



M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE13657



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 خدایا جان و طفل را بحضرت علی بن ابی طالب

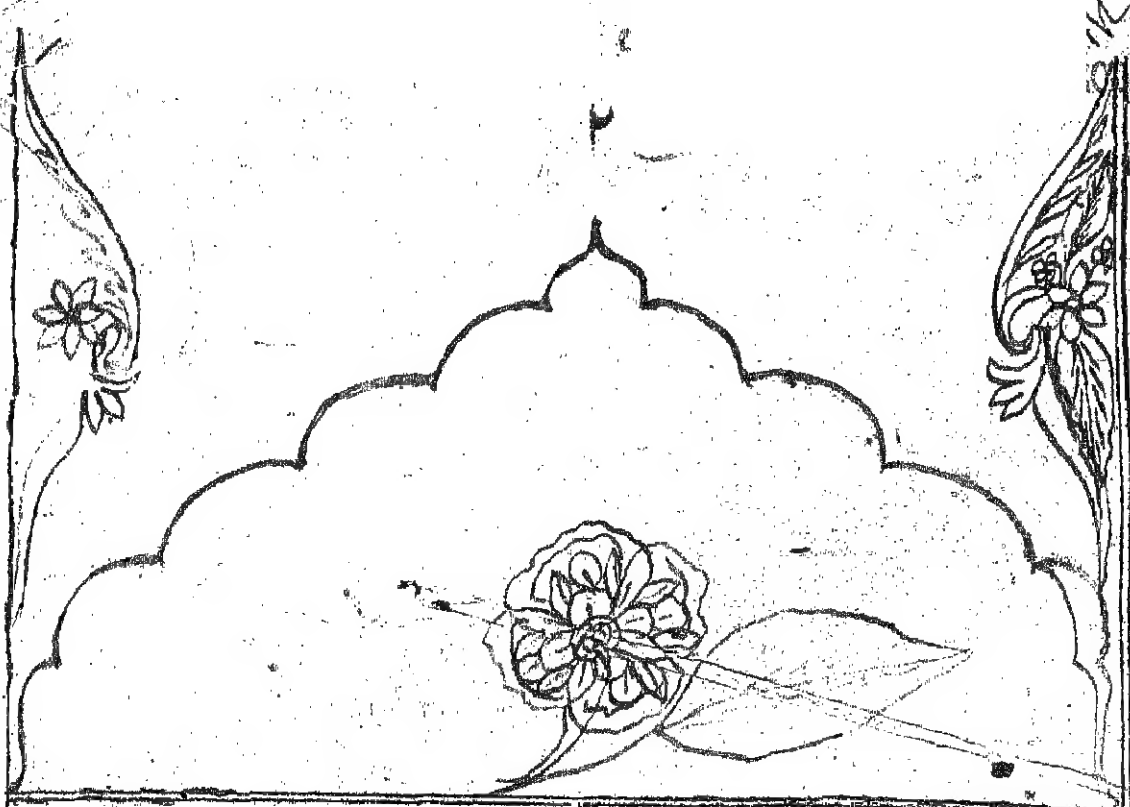
کتاب کامل النصاب صافی متکثر که این کتاب گهری و فرستاد مؤلف



لطیف و زیاده از بکار و بیست و یک سال از ده ایام مولانا محمد علی حسینی و طالع

در مطبع محمدی تمام محمد فضل کریم مطبوع کرد





الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم ملك يوم الدين اياك نعبد واياك نستعين اهدنا  
الصراط السبيح صراط الذي ارجعت عليه من غير المغضوب عليهم ولا الضالين امين  
اللهم صل على سيدنا محمد النبي الامي وعلم الاله واهل بيته واصحابه  
وبارك وسلم عليهم وعليهم جميعين رب اشرك في صدري وبسري وامرئ واحلل عقدة من لساني  
يفقهوا قول ربنا اننا من لدنك رحمة وهولنا من امرنا نشدنا الله ثم ربنا  
انت الحكيم صل وسلم وبارك وارحم على نبي الانبياء خاتم المرسلين محمد المصطفى  
الرسول الكريم المكا في المستكن المعين العجيب القريب حبيب الله محمد بن عبد الله و  
عليه واصحابه واهليته واروا جلا وبناته واولاده وذرياته وعلى اجدادهم واصحابهم  
ومرابطهم وعلى اوليائهم ومن والاه وعلى من احيا دينهم وسنتهم واهل  
بني الدين ومن اتبعهم وعلى من ملكتهم ومحبته وفنوا من لا اليه  
وعلى جميع اتباعه ومتبعيه ومن سلبه وعليه من ربه رب امين

## اما بعد

پس میگوید معرفت این تالیف شریف و مهید این تهید لطیف کثرین شفیضان و مستفیدان حضرت لغز  
والاشان و کترین خادمان این استان پرور و نعمت اینخاندان بنده عاصی راجی شفاعت النبی الای  
محمد و صی احمد نعمتی پهلواروی الغه السید نعمته که خوشا احوال خیر مال جناب مستطاب مجمع البحرین شریعت و طریقت  
محقق حقایق حقیقت مدق و دقائق معرفت متبع آثار صاحب هدی مقصد العلام و ذمه الانبیاء مصداق علمای  
امتی کانیابن بنی اسرائیل صاحب الکمال و تکمیل صاحب الکرامات الشیخ الفیاض الشاب المراضی عالمی الشیخ  
محمی السنه امام الطریقه محب الدعوه ولی السمر عماد الشرع والیدین وارث علوم خیر المرسلین اثنای بحر تجرید  
توحید که هر فرد و ریای تفرد یونین الایمان محبوب محبوب السبحان حبیب الرحمان الباسطی الامور  
الفیض فی القرب و المحضو کامل الباطن و الظاهر مخبر الاکار بر شرف الخواطر فخر السلف شرف الخلف  
الراغب الی البد الراغب عما سواه شیخ الزمان المولوی المعنوی العالم الولی محمد و منا ملاذ ما مرشدنا  
اسادنا مولانا شاه محمد علی حبیب نعمت حسن ابوالنصر القادری المتخلص بالنصر الفلواروی صاحب  
السجاده النعمیه المحبیه محی الطریقه العلیه القادریه و القلندریه و غیره مایع السد اخلق بطول بقاء و حیواته و انعمایه  
و برکات و ینکامیکه عفو ان شاب بود سجاد و میران کرام و وساده ابای عظام را بجلوس برکت مانوس بر  
وزنیت و رونق و اہبت افروزد و یکی اوقات شریفه را بر طریقه ائمه حضرات عالیات ضبط فرمود  
و بحال محنت و ریاضت تحصیل ظاہری دینی و دفاع از بقیہ کتب درسیہ و جزو کشی و کتب نبی پر افند و نیز  
با کتساب علوم باطنی و معارف لقیہی و سند طرق الکتاب خاندانی بہمن صرف بہت ساختہ تا  
حضرت بجایہ عم احسانہ کامل الظاہر و الباطن گردانید و بپایہ علیا رسانید و بارئیکہ خاطر ما خستہ کردہ  
سی می خدا بفرستاد و برگرفت بکنان را بفضل الیہ سر رشته استفاضہ و استفادہ ظاہری و باطنی  
بہست آمد و ہر کس را ہر گونه شکوک و شبہات کہ در دل خلجانی افکند بمعرض عرض در آورده بچاش  
ظلماتی و تسکینی انداخت از انجا کہ در ہر زمان و آوان مردمان در عقائد تفاوت و مختلف میباشند میسازند

جزو زمان بیشتر از زمان علی الخصوص فرقه نو مذہب و باین که با آنند از به اعتدال برون چهاره مذکور  
عقائد و دیگر مسائل دینیه اختلافها اندک لاجرم بطریق هدایت درستی عقائد خلق بسیار مسائل مفیده قلیل النعمات  
اکثر الا فاضلت برض تعینف و تالیف در آید بعضی از آنها در حیطه طبع در آمدند و برخی بدون طبع بکتابه قلمی  
و پسند طبع بدایت طلبان گشتند با بکلمه روزی از روزهای ششم هجری قدسی در حضور نفیس النور ان مجمع بحرین  
شرعیات و طریقت محی السنه قاصع البده که سفیدان و مستفیضان حاضر مجلس انس بودند و جلسه افاضه در  
استقامه گرم ذکر بیان آمد که ظاهر ادراک فضل علی ترتیب اختلاف میان حضرت خلفاء راشدین بنیام  
انتم المرسلین علیه السلام و صحبه الصلوٰه والسلام الی یوم الدین عقائد مردمان درین زمانه مختلف گردیده است  
و احوال و اقوال بعضی از آنها ای زمان که صریح بخلاف اسلاف و اختلاف باشند بنوی از ان اشهاد و اجماع  
بیان آورده شد بجز مجمع خراسانی اینکلمات با کمال تحسیر و تحیر بر زبان حق ترجمان رانند که انما الله و انما الیه  
راجعون افسوس هزار افسوس اکنون خراسانی عقائد مردمان باینجه رسیده معلوم نیست که این خلل فساد با خیر  
انکار ریشه خواهد دو اندکاش بکینه از امور ضروریه فرستی دست بهم میداد و از تعلقات و ترددات فراموشی  
میرشد تا در ترتیب فضائل و بزرگیهای خلفاء حضرت رسالت تازه کبابی دلال با ساینده نوشتی شد که بنوی  
خداوندی هر که از اصطلاح بیکد بر آید راست به اینست یافت و بعد ازین حقوق آنحضرات بابرکات را هر کج  
بر ذمه اسلام و مسلمانانست نکیر علی ما ید است ذلک فضل الله و ما النصیر انما عند الله و انه قریب  
بجز و ساعده افزونی باین کلمات به ایت سلمات حاضرین مقدس شمس را که غالباً من کینه خدمت نیز اوقات  
از مقتضایان ان انجمن برپا بوده باشم حالتی در گرفت که بیاخته دل از دست رفت و خوف و خشیت  
بی پایان در این بین نقش بست از آنجا که وقت خوش بوده و تکام اجابت جرات عرض یافته و موقع درگاه  
رست استبداد و بدامان التجار دیم و بگونه محرک سلسله تالیف و مجوز تکلیف شدیم که بهر حدیثی فرصت  
بهت از محامات امور ظاهر است و چه جای انکار و لیکن چنانکه در پیشین تکام نیز با بجوم من تعلقات  
و فرجهات و قفا و قفا انهم و رت به ایت نمندگان خداوندی رسالها معروض نموده اند و در دنیا

زمانه تالیف رساله نعمت عظمی را خوب یاد دارم که ماه مبارک رمضان شریف بوده است آنکه در ماهیام اتهام ختم  
 تراویح و کثارت صلوٰه و تسبیح و تنظیم طعام صامین و رای معمولات دینی بایده تر نسبت بشهر دیگر بود است لیکن  
 تالیف رساله در مواعینه معموله بچگونه فتوری نیانداخت همچنین اگر انیک هم اندک التفاتی فرموده شود امیدوارم رحمت الهی عینا  
 رسالت پناهی آست که بمن انجام رسد و نیک انصراف پذیرد و چه او سبحانه و تعالی در اوقات معینه اولیای خود و برکت  
 می بخشد الحمد لله و الله الشکر که صدای دعا و التجای مستمندان السمع آن مجیب الدعوه رسید و متجاوب گردید یعنی التفاتی  
 بدیظ فرموده شد و اهتمامی که با وجود حق فرصت فقدان مهلت باعث معمولات و طایف و اشغال و اذکار و افکار  
 و دیگر طاعت و عبادت و هم ارشاد و ترشید و البشکان و امن حمت و کاه و آو و مشکلاشی خاجتندان پرس و جو  
 و خبر گیری مسافران و خانقاه و مدرسه و ایام معنوه جلوه افروزی مجالس شریفه اعراض محافل منیقه زیارت  
 بابرکت آثار مبارک حضرت بنی الرحمة علیه آله و صحبه الصلوٰه و التحیة و دیگر ضروریات که خاصه بذات بابرکات سر و کار  
 دارند و بر نظام و اهتمام منظران و متظان آستان و الاشان فرگذاشته نمیشوند محض بمقتضای بندگی همت پاک نیست  
 در اندک مدت مجموعه حسنه در بیان فضل خلفای کرام حضرت خیر الانام علیه علیهم الصلوٰه و السلام عموم و خصوصاً تفضیل  
 افضلیت یکدیگر برتری بلافایت با دیگر مراتب متعلقه این باب با تحقیق از اوان تدقیقات بی پایان ترتیب یافته  
 الحمد لله الحمد لله الحق طرقتی حشری که نظیرش در عالم انصاف نتوان یافت و از آنجا که عقیده فضل برتریت خلافت  
 بشوهدات الهیه محمدیه مضبوط و گذشته است شورش غیبی این عروه و ثقی را با سوسنه موهوم گردانید و نیز در آغاز سجا  
 باب فصل فهرستی محتوی بر جمله مقاصد بکار بستن مناسب نمود تا عنوان آئینه صورت نمای منقول آن بود باجمالی این آیات  
 بینات که بنوع قدرت الهی است برهان جلی بر بجزه رسالت پناهی دافع شکوک هر خاص و عام و رافع خلا و اختلاف  
 استدلال و اخلاف آمده دلالت بر دلائل نصوص الهیه مستند با حدیث نبویه موکد باخبار و آثار کبار ابرار و موبد باجماع مسلمین  
 قیاس مجتهدین و محکم کلمات اهدات خمرات صوفیه صافیه و موثق بهارات کتب عقاید و فتاوی فقهیه و بر خه  
 از مقتضیات خاصه ذین شریف و ذکا لطیف از اخبار و آثار صحاح مقدمه الافتتاح که برای

ارایه سلیم و فکر مستقیم کافی و بند است

فهرست مسندات رساله اسوه حسنه اعلی الله درجات مولفها و انما بر ما نه

صفحه	اسامی کتب و مؤلفین	فوائد
۳۰	کلام الله	
۱۱	تفسیر بیضاوی	
۱۱	احادیث رسول الله	در مدارج در ذکر وقایع ایام مرض آنحضرت صلی الله علیه و سلم نوشته که حضرت فرموده است از صحاح و مسندات و من با عمر و حق با عمر است هر جا که باشد
۵	اقوال صحابه از مسندات	
۶	اقوال ائمه از مسندات	
۱۰	اقوال تابعین و تابع تابعین	
	از مسندات	
۱۱	اقوال ائمه مجتهدین	
	هر چار مذسب	
۱۱	فقه اکبر امام اعظم رح	
۱۱	شرح فقه اکبر اعلی قار	اجماع است بر این که صدیق اکبر افضل اولیا و اولین و آخرین و مخالفت و افاض را اعتبار نیست
۱۲	کنز العیون امام اعظم رح	
۱۳	موطا امام محمد رح	
اقوال مشایخ شیوین و پیران طریقت مقدس سرجم		
۱۴	احیاء العلوم امام غزالی رح	فصل علی ترتیب الخلاف قطعی و یقینی است نه ظنی
۱۹	کیسای سجاد امام غزالی رح	
۱۰	غنیة الطالبین غوث اعظم رح	
۲۱	مقالات الحی بن عز	ابوبکر و رسول الله صلی الله علیه و سلم از یک طیف اند
۳۴	افضل الفوائد لطفه و حضرت نظام الدین اولیا قدس سره تالیف خورشید دهلوی قدس سره	

۲۶	شرح ادب المریدین	فضل عثمان از راه باطن بر علی مرتضی ارضی الله عنهما بقول مخدوم الملک قدس سره
۲۸	مکتوبات مخدوم الملک قدس سره	
۳۲	معدن الحقایق معظوم مخدوم الملک	فضل علی الاطلاق که معنی جمیع وجوه دارد از لفظ مطلق هویدا است
۱۱		فضل صحابه را جمیع مواضع بود همچنین خلفا را بر وجه ترتیب فضل جمیع صحابه بود
۳۳	مؤلف القلوب مفوظ احمد	
	نگر دریا قدس سره	
۳۵	کنج لایحه مفوظ حضرت مخدوم الملک از نوشته توحید سر ساجد	
۳۶	کشف المحجوب	
۱۱	مناقب الاصفیاء مخدوم شعیب قدس سره	
۱۱	مناقب السادات قاضی شهاب الدین شمس علی دود آباد	
۳۸	رساله بشارت المریدین	بیان یزیدی خدا و روح سید اشرف جهانگیر قدس سره از مخالفین امتقا و فضل علی ترتیب خلافت
	اخبار جهانگیر قدس سره	
۳۹	کنج قیام حضرت علامه شرف الدین	
۴۰	رساله قدس فی عقیده موافقه	اهل تحقیق بر آنکه حضرت علی را بعد از پیغمبر از خلفا با تقدم نسبت باطن ترتیب برده است
	خواجہ محمد رافق قدس سره	
۴۰	قوت القلوب الطالب علی	حضرت ابو بکر کسب ولایت و علم باطن که علم باطنیت اکمل و افضل و اعظم و اعلی است بلکه افضل صدیقانت بعد از پیغمبران و بر این معنی اهل بصیرت را اجماع است
۴۲	مرآة المریدین	
۴۵	کتاب شایخ احمد بن محمد قدس سره	فضل خلفا بر ترتیب قطعی است نه ظنی افضلیت صدیق اکبر قطعی است نه ظنی

کشفیه خلاص صاحب حضرت علی قاضی و تابعین و مجتهدین و اولیاء سلف در باب تفضیل	۴۸
شیخین ثابت شود غیر معتبر و نامعتبر اگر کدامی ولی را تفضیل حضرت علی نظر آید معتبر نیست	
عبدالرزاق محدث شیعی است دلائل ابطال توقف در تفضیل عثمان بر علی رضی الله عنهما	۴۹
معنی تفضیل الشیخین و حب الثقیین بلا شبهه توقف تفضیل عثمان بر علی رضی الله عنهما	"
افضلیت شیخین یقینی است مبتدع و ضال بودن منکر تفضیل علی ترتیب الخلافت قرین برین	۵۰
بی دولت بودن چنین کس جواب شارح عقائد لسنفی در باب افضلیت من حیث کثرت	"
ثواب یا مایعه ذوالعقول حضرت امیر را بعد پیغمبر از صدیق اکبر تربیت بوده است	۵۱
پیکر از اولیای اولین و آخرین بمرتبه صدیق اکبر میرسد در مقام ولایت صدیق اکبر خلیفان	"
بلذت که دست هیچ ولی از ابتداء عالم تا انتها گردد امن اعلا ی او نکست فضل جزئی	۵۲
با فضل کلی برابر نبود و صدیق اکبر افضل اولیای است فصائل جزئی دیگر صحابه	۵۳
با فضل کلی صدیق برابر نبود و تفضیلیه از اهل ضلالت است و خارج از اهل هدایت	"
اصرار احکار تفضیل شیخین از حد معصیت تجاوز کرده بکفر میرساند	"
تذکره الاولیاء و فریدین و عظمائهم	۵۵
اجاز الاشیاء شیخ عبدالحق دهلوی	"
شرح نزمت الارواح	"
شرح شریعی مولود جلال الدین	۵۶
از علامه عبدالحق بحر العلوم رح	"
سج سابل عید الواجد گلاری	۵۸
مفضل در اعتقاد خود غلط کرده است مفضل عقائد فاسده خود را می پوشد و هر جا که	
مجال تصرف می یابد بتخریب قواعد مسلمانی می کوشد سازان تفضیلیه در فسادات افتاده اند	۶۰
بهجت الاسرار و تحفه الاسان	"
مغفوطه شریف حضرت مولانا	۶۱
محوارت سولکها مبارک قدس	"



۱	اسناد کتب فقه و اصول و عقاید علماء ایران و غیره	
۲۱	مطابق محدث ابن حجر	امام حسین صدیقان البکره اند صدیق اکبر اعلم صحابه بود صدیق را افضل مطلق است بر جملة اصحاب
۲۲	تهدیدات ابوشکوحه سالمی	
۲۵	اشباه و نظایر	
۱۱	عقاید بزودی	فضل علی مرتضی در علم و تقوی و شجاعت و کرامت عداوت مذموب و افاضت و فضل خلفا ثلثه بترتیب خلافت بر علی مرتضی مذموب اهل سنت و جماعت است نقص سیدیه از مضمون و افاضت زیدیه اند که شیخین را امام برحق دانند و مرتضی را بر ایشان فضل دهند
۱۲	شرح العقاید	
۱۳	شرح مواقف	
۱۴	شرح تجرید	
۲۴	تذکره المذاهب ابن سراج	فضل علی ترتیب اختلافات یقینی است نه ظنی
۱۱	کتاب عقاید الالبکات عبد الله ابن احمد بن محمود انصاری	
۴۵	تحفة المرید علی جوهر التوحید	درین حدیث ابن عمر اسم مبارک حضرت علی نیز داخل است و جماع رسولی این حدیث را نیز ثابت است
۴۶	حاشیه علامه مجیری بر رساله کفایة العوام	
۴۷	عقاید نسفی	
۴۸	شرح عقاید نسفی	تردید حضرت شیخ احمد بر مذهب سنی درین معنی است و سلف تقضیل عثمان بر علی رضی الله عنهما
۴۸	العلی بن فضال و ابوالفتح	



۷۸	سلسله شیخ کمال ابن باب	
۷۹	فتاویٰ سرحدیه	
۸۰	اتمام الدریه القراءه النقایه	
۸۱	جلال الدین سیوطی روح	ذکر فضل علی الترتیب حضور رسول صلی الله علیه وسلم و انکار فرمود حضرت
۸۲	الیواقیت و الجواهر صید الوفا	
۸۳	قطب شرفانی	
۸۴	شرح قصیده مالی	در ایمان بکر فضل حضرت ابو بکر رضی الله عنه خطیر است
۸۵	دیگر شرح قصیده مالی	
۸۶	تکمیل ایمان شیخ عبدالحق	فضل خیرتی با فضل کلی منافات ندارد
۸۷	اسناد کتب متفرقه علماء دین علیهم السلام	
۸۸	ریاض النضره الیف محبت	دعای حضرت آدم علیه السلام بواسطه این پیران پنج تا یک ضعیف است و قبولیت آن
۸۹	مدارج النیوة شیخ عبدالحق	پنجاه مرتبه علیه السلام حضرت ابو بکر رضی الله عنه از یک طهیت اند چنانکه در فتوحات کتبه نیز گزشت بقول حضرت عمر نیز از همان طهیت اند چنانکه مذکور شد
۹۰	محمد آمد البیان فی مولود علی	
۹۱	ازاد انصار عن خلافة الخلفاء مولود	
۹۲	شاه ولی الله دہلوی رح	حضرت صدیق اکبر خلیفه مطلق بودند در ظاهر و باطن و اول ارشاد صدری حضرت صحابه کرام را رضی الله عنهم صلوة القلب ارشاد حضرت صدیق رضی الله عنه حضرت امیر اکرم الله وجهه در مکتوب شیخ احمد سرحدیه که کس مرده نوشته که نام مبارک حضرت امیر بوده و از ده بهشت و ششاد از اینجا معلوم شد که نام خلفای ثلثه تدریج بر عرش جسد کلمه طیبیه نوشته اند رضی الله عنهم فصل و معرفت حق در صدیق رضی الله عنه معیت صدیق اکبر رضی الله عنه

<p>در جهت بدرجه رسول مقبول صلی الله علیه وسلم تقریبات است بر فضیلت ایشان رضی الله عنهما مقام و دلائل عقلی و نقلی در ازاله انحاء بر طبعیت فضل خلفا بر شریعت اورد و بر مقلد بر جهت نسب و شجاعت و سخاوت و غیره موجب فضل نیست و نه علوم و غیره مثل خبر در علی و غیره و نه معرفت و وحدت و وجود و غیره که این مدار تفصیلت و شرح را گویند و تفصیل فردی هستند</p>		
	<p>قره العینین اثبات تفصیل مولوی علی احمد دہلوی تفسیر طبعی تفصیل مولوی شهاب عبدالغفر زیدجو</p>	
<p>تقریر فضل کلی اتحاد شجین با روح رسول مقبول صلی الله علیه وسلم روح حضرت امیر نقاکس اخوان شمس ثبات رسول مقبول شجین بجهت ارضیت اجماعی است ذوات میکند معنی عینیت حضرت امیر با رسول الله و آن اینکه فضل خبری از مقام دلائل است نه از باب تشبیه با نبیا که شجین راست زیرا که این فضل کلی است</p>	<p>تقریرات الهیه مولوی شاه ولی احمد دہلوی</p>	
<p>اجماع است بر طبعیت تفصیلت شجین بر قول کسی میکند که فضیلت را طبعی است عادت عرب بود که وقت مباہله معاہدہ خود حاضر بودند یا از اہلیت کسی را اگر پس از آنکه مباہله یا تبلیغ نمودن کسی غیر ستادین مورد برات و معی از فضیلت حضرت بر شجین لازم نمی آید عبدالرزاق ششی بوده است چنانچه در صواعق محرقة و دیگر کتاب میر سید وستان محمد ششی مذکور است و در قول سمر که عبدالرزاق ذکر نموده است در قول کسی که تفصیل باطنی کمان کرده اند و نقلی و قیسی مثل باطلانی و امام الحرمین مذهب اہل سنت و جماعت تفصیل علی است بعد از خلفاء ثلاثہ رضی الله عنہم بر دیگر اصحاب و دلیل قطعیت تفصیل خلفاء اربعہ بر ترتیب خلافت بحکم اجماع صحابہ و تابعین قول بعضی که در این فضل مذکور است فضل عربی مراد است چرا که خلا</p>	<p>سید سلول قاضی پانی پی بر حمہ السید</p>	

۱۰۵	اجماع و جمیع معتبرین باشند مثل قول معروضا لک جمیع الله تعالی تحقیق معنی فضل کلی در خلفا و بیگو
۱۰۶	اربعه به ترتیب خلافت خودهای شان یکی را بر دیگری تحقیق معنی فضل جزئی
۱۰۷	نیز منقول است و از حدیث بخاری نیز رجوع ثابت است خصوصیات فضائل عثمان و علی کلی نیستند جزئی اند و این بمقابل کلی اعتبار ندارد تعذیر لفضلیان
۱۰۸	بجمله حضرت امیر علیه السلام و دیگر ائمه و فضائل اجماع بر افضلیت حضرت عثمان رضی الله عنه کمالات ولایت در مقابل کمالات نبوت اعتبار ندارد
۱۰۹	مآلایه منسبه
۱۱۰	ارشاد السلیمین ملا برهان
۱۱۱	مجموعات مظهریه
۱۱۲	مقالات مظهریه
۱۱۳	تسبیح فوائد مولانا شاه
۱۱۴	نظم حیات الحق ابدال قادری
۱۱۵	شواهد النبوة
۱۱۶	تقریر ولید بن حضرت مولانا شاه
۱۱۷	آب حیات قادری در پی سوره
۱۱۸	پدر بزرگوار شیخ مولف مدظل
۱۱۹	تقریر مولانا شاه القبر قادری
۱۲۰	قدس منعم و شمس مولف مدظل
۱۲۱	بعضی تقریرات از مستشرقان
۱۲۲	و مستخرجان مولانا شاه
۱۲۳	تقریر فتح العزیزی
۱۲۴	فتاوی رضای صدیق و در رضای رسول الله صلی الله علیه وسلم و نبی حضرت

۱۲۱	ابوبکر صدیق رضی الله عنه پیش رسول الله صلی الله علیه وسلم مناقب حضرت امیر المومنین علی	
۱۳۰	کریم الله وجهه و خلافت و جانشینی پیغمبر در آنوقت منحصر در ذات پاک حضرت امیر بوده	
۱۳۰	رد و انقضائینج حبلی رح	
۱۳۷	اصابة فی تمیز الصحابة	
۱۴۲	شفا الارقام	
۱۴۷	شفا العیون الصغری علیها السلام	
	مدارج النبوة	کتابیکو صورت اسلام را با سبب ساخته اند و در حقیقت نه از اهل اسلام اند
۱۴۷	تقیطینج عبدالملک شامی رح	
۱۴۷	زواج ابن حجر مکی رح	
۱۵۰	نفحات الانس ملا جامی رح	

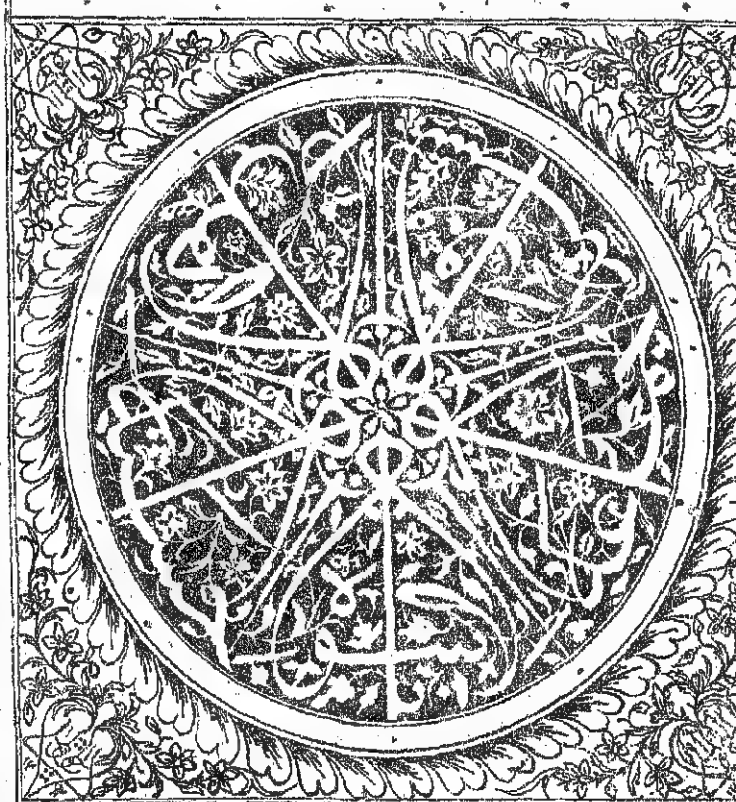
### فهرست کتب خواستی

۵	صحیح بخاری	۱۲۱	مجالس ستین جناب غوث اعظم رضی الله تعالی عنه
۱۶	الخواهر و الدرر ناصر الدین باقلانی رح	۱۳۳	تذکره الکرام نامو لوغاه ابوالحسنی قاد قدس سرهم مولف مد ظله
۱۸	میزان عبدالوهاب شعرانی رح	۱۳۷	رساله المناظره که از والد بزرگوار رسیده و مولف اسمعیل دهلوی بوده
۲۱	فتاوی درخوار	۱۴۷	کتاب الموافقة ابن السمان رحمة الله
۳۰	جامع ترمذی	۱۳۲	حسن ابن ماجه رح
۴۰	عین العلم شیخ نور الدین علی بن الحسن البغدادی رح	۱۳۳	حسن ابن داود رح
۴۲	مطالب رشید حضرت عترت علی قلندر کاکوری قدس سره	۱۳۷	افادة الشیوخ بمقدار النسخ والنسخ
۸۴	کتاب اراکسید الدین چلبیری قادی شفا قدس سره	۱۳۳	کشف الغم عن جمیع التریدعبدالوهاب قطب شعرانی قدس سره
۹۶	چهار با سولوشاه اهل الله در مولودی الله و رحمة الله	۱۴۳	فصول از کتب امامیه
۱۱۸	بنی ان فضل و غلا از سید مبارک حسین و خلیفه	۱۴۷	احتجاج طبری از کتب امامیه
	جناب پیدشاه قمر الدین نقشبندی ابو العلاء رحمة الله تعالی		تتمت



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 هَذَا كِتَابُ الْإِسْلَامِ

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا يَرِي فِيهِ ضَلَالٌ وَلَا عِشْيَانٌ وَلَا عِلَاقٌ وَلَا سِحَالٌ وَلَا فَاوِدَةٌ كَاشَفٌ لِلْعَيْنِ الْمُسْمَى



الَّذِي أَنْفَعَنَا فِي الشَّرِيعَةِ الْكَلَامَ وَالْمَلَاذِ الْأَكْرَمَ مُحَمَّدٌ عَبْدُ اللَّهِ وَآلِهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَسَلَّمَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 هَذَا كِتَابُ الْإِسْلَامِ

الحمد لله رب العالمين على ان جعل امة محمد صلى الله عليه وسلم خيرا للامم السالطين  
 وجعلوا اهل السنة والجماعة مخرجين من فرق الاثمة والصلوة والسلام على  
 افضل الانبياء والمرسلين محمد خير الخلق اجمعين وعلى خلفائه الراشدين المهديين  
 خلفاء الاولين والآخرين ابى بكر الصديق سيد الصديقين وعمر الفاروق  
 سيد الشهداء والصالحين وعثمان في التوفيق سيد التوابين والاوابين  
 وعلى المرتضى سيد الاولياء والكاملين وعلى اهليته الطيبين الطاهرين  
 وعلى اصحابه خير الصحب والذخير ال النبيين والسيوف والدين

٢

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين على ان جعل امة محمد صلى الله عليه وسلم خيرا للامم السالطين  
 وجعلوا اهل السنة والجماعة مخرجين من فرق الاثمة والصلوة والسلام على  
 افضل الانبياء والمرسلين محمد خير الخلق اجمعين وعلى خلفائه الراشدين المهديين  
 خلفاء الاولين والآخرين ابى بكر الصديق سيد الصديقين وعمر الفاروق  
 سيد الشهداء والصالحين وعثمان في التوفيق سيد التوابين والاوابين  
 وعلى المرتضى سيد الاولياء والكاملين وعلى اهليته الطيبين الطاهرين  
 وعلى اصحابه خير الصحب والذخير ال النبيين والسيوف والدين

الحمد

پس این رساله است در جمع و تالیف اسناد فضل خلفاء اربعه بترتیب خلافت چنانکه مذکور است  
 و جماعت است امده تعالی سعی ما را شکر رساخته مثاب و ماجر فرماید و ب التوفیق و هو خیر فریق



کتابخانه

کلام اللہ عزوجل

صالح بن عبد الله  
مستوفى اموال  
ابو بكر صديق





تالیف مولوی شاه ولی الله محدث دہلوی ولید زکوار مولوی شاہ عبدالعزیز محدث رحما اللہ تعالیٰ

### اقوال صحابہ کرام

رضی اللہ تعالیٰ عنہم در تفصیل ظہار بترتیب خلافت حضرت صدیق البر رضی اللہ تعالیٰ عنہ وقت خلیفہ ساقی حضرت عمر فرمود **اَللّٰهُمَّ اسْتَخْلِفْ عَلَیْهِمْ خَیْرَ خَلْقِكَ** خداوند خلیفہ یسارم ایشان یعنی بنوین خیر خلق ترا حضرت عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہ وقت بیعت بردست حضرت صدیق فرمود **اَنْتَ اَفْضَلُ مِنِّیْ وَ تَفْضِلُ سِتْرَیْ اَزْیَنْ** حضرت عثمان رضی اللہ تعالیٰ عنہ روز و شہادت خود فرمود صحبت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و سلم و بایعتہ فو اللہ ما عَصِیْتُهُ وَ لَمْ اُخْشِیْهُ حَتّٰی قُوْنَا کَاللّٰهِ عَنْ دَجَلٍ تَمَّ اَبَا بَکْرٍ مِّثْلَهُ ثُمَّ عُمَرُ مِثْلَهُ یعنی صحبت داشتم با پیامبر و بیعت کردم با وی پس خدا که نه عصیان فریدم و نه خیانت کردم او را تا اگر وفات یافت پیامبر صلی اللہ علیہ و سلم بعد از ان ابو بکر مثل او بعد از ان عمر مثل او حضرت علی مرتضیٰ کرم اللہ وجہہ سمعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و سلم یقول **اَبُو بَکْرٍ وَ عُمَرُ سَیِّدَا الْکَوْنِ اَهْلُ الْجَنَّةِ وَ عِشَابُهَا مِنْ اَوْلَادِیْ وَ اَخِرَیْ لَا النَّبِیِّیْنَ وَ اَللّٰهِ سَیِّدِیْنَ** فرمود حضرت علی مرتضیٰ کرم اللہ وجہہ شنیدم پیامبر خدا را صلی اللہ علیہ و سلم کہ میفرمود ابو بکر و عمر سروران پیران و جوانان اهل جنت اندازد اولین و آخرین گردین و مریدین و خیر هلاک الامه بعد رسول الله ابو بکر و عمر و بهترین این امت بعد پیامبر ابو بکر و عمر اند رضی اللہ تعالیٰ عنہما و هم در ازاله انحطاط نوشته چند فضیلت شیخین مذہب جمیع اهل حق است اینچ کس از اصح تر و حکم تر چون علی مرتضیٰ بیان نموده کہ حکم بعد تر تفصیلاً فرموده و تاکید بلع نموده و مفصلی علی الشیخین جلد تہ جلد المقتدر کہ فضل خواهد داد بر شیخین در خواہم زد اورا بحدی کہ مقتری را سیر نم یعنی شہاد پاک حضرت عبدالرحمن بن عوف رضی اللہ تعالیٰ عنہ یکی از اصحاب عشرہ مبشرہ کہ بعد شہادت حضرت عمر فاروق امر خلافت بر رای بیضا منیا می و کمفوض بود و حضرت امیر المومنین علی مرتضیٰ و دیگر صحابہ بر کمفوض فرموده بودند کہ ہر کہ اختیار کند بروی بیعت خلافت کنیم چنانچہ سر شہادہ و حضرت عبدالرحمن در خانہای اصحاب فتنہ شورت کرد و در آن یکی یکان یکان بیعت نمود و در سجدہ بخبر صحابہ و حضرت علی

اقوال صحابہ کرام رضی اللہ عنہم

عمر بن الخطاب قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما بعث الله نبياً الا و معه اخوة من بني اسرائيل و ما بعث الله نبياً الا و معه اخوة من بني اسرائيل و ما بعث الله نبياً الا و معه اخوة من بني اسرائيل

عمر بن الخطاب قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما بعث الله نبياً الا و معه اخوة من بني اسرائيل و ما بعث الله نبياً الا و معه اخوة من بني اسرائيل و ما بعث الله نبياً الا و معه اخوة من بني اسرائيل

عمر بن الخطاب قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما بعث الله نبياً الا و معه اخوة من بني اسرائيل و ما بعث الله نبياً الا و معه اخوة من بني اسرائيل و ما بعث الله نبياً الا و معه اخوة من بني اسرائيل

عمر بن الخطاب قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما بعث الله نبياً الا و معه اخوة من بني اسرائيل و ما بعث الله نبياً الا و معه اخوة من بني اسرائيل و ما بعث الله نبياً الا و معه اخوة من بني اسرائيل

عمر بن الخطاب قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما بعث الله نبياً الا و معه اخوة من بني اسرائيل و ما بعث الله نبياً الا و معه اخوة من بني اسرائيل و ما بعث الله نبياً الا و معه اخوة من بني اسرائيل

عمر بن الخطاب قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما بعث الله نبياً الا و معه اخوة من بني اسرائيل و ما بعث الله نبياً الا و معه اخوة من بني اسرائيل و ما بعث الله نبياً الا و معه اخوة من بني اسرائيل

عمر بن الخطاب قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما بعث الله نبياً الا و معه اخوة من بني اسرائيل و ما بعث الله نبياً الا و معه اخوة من بني اسرائيل و ما بعث الله نبياً الا و معه اخوة من بني اسرائيل

تفصیل

جانب

4

البركة والبركة

۱۰۰

مرضی فرمود که ای عدل کون بهشتان یعنی همه صحابه را دریا قسم کسی ادرین وقت مقابل عثمان نمیگیرند و بیعت کرد  
و حضرت امیر و دیگر صحابه نیز برین تقریر وی راضی شده بیعت کردند و در مجمع اصحاب فضل عثمان برآمد رضی الله تعالی عنهم

شرح عقائد ملا نسفی رحمه الله تعالیٰ

فاجمع كبار المهاجرين والأفاضل على عرض الله تعالى عنه والتمسوا منه قبول الخلافة  
وبأيكون لما كان افضل اهل عصره واولهم بالخلافة پس بعد شهادت حضرت عثمان اجماع کردند که صاحب  
مهاجرین و انصار بر حضرت علی مرتضی رضی الله تعالی عنه و التماس کردند از وی قبول خلافت را و بعت کردند بادی بر  
آنکه بود افضل زمان خود و اولی بخلافت حضرت عبداللہ بن عمر رضی الله تعالی عنہما ترجمان لسان کل صحابہ  
بدین تقریر کنان خیر الناس فی زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم فتیحوا با بکر ثم عمر  
ثم عثمان بن عفان رواه البخاری و فی روایت لافضل بادی بکر احدا ثم عمر  
ثم عثمان ثم بکر اصحاب النبي صلی الله علیه وسلم لانفاضل بينهم اخر جلا  
ابو داود و فی روایت و رسول الله صلی الله علیه وسلم حی لا ینکذ ذلک علینا  
من تیسیر الوصول یعنی بودیم که ذکر خیریت مردمان میکردیم در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم  
پس خیر الناس میگفتیم ابو بکر را بعد از آن عمر را بعد از آن عثمان بن عفان را روایت کرد این را بخاری و در رد  
آنکه برابر نمیکردیم با بکر کسی را بعد از آن عمر بعد از آن عثمان بعد از آن میگرداشتیم صحاب پیغامبر را که یکی را برابر  
دیگری فضیلت نمیدادیم روایت کرد این را ابو داود و در روایتی و حال آنکه بود رسول الله صلی الله  
علیه وسلم زنده و انکار نمیکرد این قول ما را برابر از کتاب تیسیر الوصول و هر چند این خبر واحد است اصح شئی است  
درین باب و محفوف است بقرائن بسیار که تردید اجتماع انها قطع حاصل میشود من الله الخفاء و خلافت الخلفاء

اقوال حسنی

على جديهم وعليهم السلام اما حسن مجتبي على جده وعليه السلام اخرج ابو القاسم الطوسي في كتاب  
السنة له من طريق سعيد بن ابى عمير وثقه عن منصور عن ابراهيم عن علقمة

مخبر



ناگاه که پیداشد ابو بکر و عمر پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم این هر دو سرداران پیران اهل جنّت اند از اولین و آخرین  
 که زمین و مسلمین ای علی بن ابی طالب را از آنجا که گفتم خروج احمد فرستند ذی البیضاء عن ابی حازم قال  
 جاء رجل الى علي بن الحسين فقال ما كان منزلة ابی بکر وعمر من النبي صلی الله  
 علیه و سلم فقال منزلة الساعية وهاهنا جميعا برآءوا احمد ورسند ذی البیضاء عن ابی حازم ان ابی بکر  
 که آمد مردی نزد امام زین العابدین علی بن امام حسین رضی الله عنهما پس گفت چه بود منزلت ابو بکر و عمر نزد پیغمبر  
 صلی الله علیه و سلم پس فرمود منزلت آن هر دو همان بود که این وقت است و آن هر دو هم بهتر بخیر اند و بخواب امام  
 محمد باقر علی جدّه و علیه السلام علی جعفر انه قال من فضل ابی بکر وعمر من آل الله  
 از ابو جعفر محمد باقر علی جدّه و علیه السلام روایت است که فرمود هر که جا بل شد از فضل ابو بکر و عمر جا بل شد از سبب  
 صلی الله علیه و سلم امام جعفر صادق علی جدّه و علیه السلام روایت عن ابی جعفر انه قال  
 سئلت محمدا بن علی و جعفر بن محمد عن ابی بکر وعمر فقالا اما ما عدل تنو القصاص  
 و تنبیر امیر بعد و هما ثم التفت الى جعفر بن محمد فقال یا سالم ایست الرجل جدّه  
 و ابو بکر الصديق جلدی لا انال شفاعته جلدی محمد صلی الله علیه و سلم انال کن  
 اتولهما و اتبیرا من عد و هکار روایت کرده شد از ابی جعفر گفت سوال کردم از محمد بن علی یعنی امام  
 محمد باقر و از امام جعفر صادق بن امام محمد باقر رضی الله عنهما حمید و علی جدیم و علیهم السلام از حال ابو بکر و عمر پس فرمود  
 که آن هر دو امام عادل بودند و دست میدارم آن هر دو را و دشمن میدارم دشمن آن هر دو را بعد از آن انفا  
 بسوی من جعفر صادق پس فرمود ای سالم ایاد میگوید که امی شخص جد خود را حال آنکه ابو بکر صدیق جد من است بنعم  
 شفاعت جد من محمد صلی الله علیه و سلم را اگر نه دست دارم آن هر دو را و تبرکتم از دشمنان آن هر دو و در رویا  
 است که کسان از امام محمد باقر بعد شنیدن چنین سخن گفتند که تقیه بوده باشد پس فرمود یا خوف احماری باشد  
 یا خوف اموات شیخین از اموات اند چه تقیه نایم بعد از آن بدی هشام بن عبد المطلب بیان کرد که ظالم است و غیر  
 اگر تقیه میکردم از خوف این سلطان ظالم میکردم و حال آنکه بدیگویم کذا فی الصواعق المسترفّة



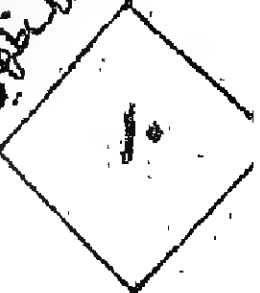
و از شجره سلسله نقشبندی بر ظاهر است که سلسله طریقت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به بکر صدیق میرسد و فی الله

اقوال تابعین و تبع تابعین رضی الله

عنهم امین حضرت حسن بصری رضی الله تعالی عنه شاکر و خلیفه و سرشد و مرید حضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه الشریف فسر ابو العالیة الصراط المستقیم بای بکر و عمر فصدقه الحسن البصری  
 و فسر الحسن البصری قول الله تعالی و صراط المستقیم بای بکر و عمر رضی الله تعالی عنهما  
 ابو العالیة تفسیر کرد صراط مستقیم را با بکر و عمر که طریقه ایشان صراط مستقیم است پس تفسیر کرد این تفسیر را حسن بصری  
 رحمه الله علیهما و تفسیر کرد حسن بصری را بکر و عمر و صراط المومنین را با بکر و عمر یعنی مراد از صراط المومنین ابو بکر و عمر اند که خدا  
 جل و علاه موالات جبریل و شیخین را برای پیغامبر علیه السلام بمعیت خودش یکجا بیان فرموده و اخراج اجعبا که  
 عن محمد بن ابی بکر قال ارسلني عن عبد العزيز بن الحسن البصري اسأله عن أشياء  
 فحسنته فقال استيفه فيما اختلف فيه الناس هل كان رسول الله صلى الله عليه  
 عليه وسلم استخلف ابابكر فاستوى الحنف عدا فقال او في شك هو لا ابانك  
 والله الذي لا اله الا هو لقد استخلفه ولهو كان اعلم بالله واتقى له واشد له مخافة  
 من ان يموت عليه هالولم يبق مؤبر آورده این عساکر از محمد بن ابی بکر این روایت را گفت ابن الزبیر فرستاد  
 عمر بن عبد العزيز نزد حسن بصری که پرسیدم از وی چند چیز را پس آدم شنید حسن بصری پس گفت که شفا ده باطن مراد از  
 اختلاف کرده اند در آن مردمان آیا بود رسول خدا صلی الله علیه و سلم که خلیفه ساخته بود ابو بکر را پس بر این نشست  
 حسن پس گفت ایاد رشاک است او نماند پدر تو بخدا ای که نیست هیچ موجود جز او هر ائمه تحقیق که خلیفه ساخته بود پیغمبر  
 ابو بکر را و هر ائمه ابو بکر بود و نامترین خلق بخدا حق و در معرفت حق و پرستش کارترین خلق مراد از او شد این  
 خلق در خوف خدا و در غرض او از آنکه بیزدرا آن خلافت و امیر خلیفه ساخته باشند و بر پیغامبر صلی الله علیه و سلم کذا است  
 الصواعق محمد بن سیرین رحمه الله تعالی از کبار تابعین و مشاهیر علمای است قال  
 لو حلفت حلفت صادقا بآبائنا غير شك ولا مستان ان الله تعالى ما خلق محمدا

اقوال تابعین و تبع تابعین رضی الله

قال الله تعالى فان الله هو صراط مستقیم و صراط المومنین و لا اله الا هو بعد ذلك تطهروا



محمد بن سیرین

ولا ابا بكر ولا عمر الا فطنته واحدة ثم ردهم الى تلك الطينة گفت محمد بن  
 اكر حلف كتم حلف كتم راست و صحیح و بی شك و بدون اشتباه بدستیکه خدای تعالی نرید اگر محمد صلی الله علیه و سلم  
 و نه ابو بكر و نه عمر را اگر از یک طینت بعد از ان باز گردانید ایشان را بسوی همان طینت خود با سفیان ثوری  
 رحمه الله علیه استند صوفیان و از شباهت علی بن ابی طالب است اخراج ابوداؤد غریبی مد الفریابی  
 قال سمعت سفیان یقول من راع علی كان احب الی الله من هما  
 فقد خطا ابا بكر وعمر والمهاجرین و الا نصار رضوان الله علیهم اجمعین  
 و ما اذایر تفحص هذا له عمل السماع اخراج کر و ابو داؤد و این روایت را از محمد فریابی گفتند  
 سفیان ثوری را که میگفت هر که زعم کند که علی بود احق بولایت از ان هر دو شیخین پس تحقیق که خطا گرفت  
 ابو بكر و عمر و صحابه مهاجرین و انصار را رضی الله تعالی عنهم اجمعین و یقین نمیکیم چنین کس را که مرتفع شود باین عقیده ما و  
 هیچ عمل صالح بسوی آسمان و شیخ محقق عبدالحق دهلوی رحمه الله تعالی در تکمیل الايمان و ملا علی قاری  
 در شرح فقه الکبر نوشته که سفیان پیشتر علی را بر عثمان فضل میداد و در اخر رجوع کرد ازین قول و چون از تفصیل علی  
 بر عثمان رجوع کرد چه جای که بر شیخین و خود از روایت بخاری شریف و سنن ابی داؤد و بروایت همین سفیان  
 تفصیل شیخین از حدیث محمد بن حنفیه رضی الله عنهم اجمعین چنانکه گریست ظاهر است

اقوال ائمه مجتهدین هر چار مذہب

رحمهم الله تعالی امام محمد بن ابی حنیفه رحمه الله تعالی در کتاب عقاید و رسوم فقه الکبرایف لطیف خود چنین میفرماید  
 و افضل الناس بعد رسول الله صلی الله علیه و سلم ابو بکر الصديق ثم عمر بن الخطاب ثم عثمان بن عفان ثم علي بن ابي طالب رضوان الله علیهم اجمعین  
 افضل مردمان بعد پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم ابو بكر صدیق اند بعد از ان عمر بن الخطاب بعد از ان عثمان بن  
 عفان بعد از ان علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنهم اجمعین قال علی القاری رحمه الله تعالی  
 و فی المسامع رسول الله صلی الله علیه و سلم الصديق لکثرة صدقه و تحقیقه

ابو داؤد

۱۱

تفصیل شیخین

چهار



اجماع است بر این که صدیق کرام  
افضل اولیا دین و آخرین است  
و مخالفت رد افضل است

کتاب الوصیه

و قوله افضل یقصد سبب توفیق و هر افضل الاولیاء الاولین و الاخرین و قد حکى  
الاجماع علی ذلك لا بعدة بمعنا الفقهی و افضل هنا لك گفت ملا علی قاری رحمه الله تعالی  
در شرح فقه کرام داشت رسول خدا صلی الله علیه و سلم او را صدیق به سبب کثرت صدق وی و تحقیق وی  
و ثبوت صدیق وی و سبقت توفیق وی پس صدیق افضل اولیا و اولین و آخرین است و تحقیق که بیان کرده شد  
اجماع بر این فضیلت وی و اعتبار نیست مخالفت رد افضل را درین مقام ایضا لکن فی کتاب الوصیه فصل  
تقریر افضل هذه الامة بعد نبینا محمد علیه السلام ابو بکر ثم عمر ثم عثمان  
ثم علی رضي الله عنهم اجمعین لقول الله تعالی و السابقون الاولون المقربون  
فی جنات النعیم کل من سبقنا فی فضل و یحییهم کل من یتقی و یبغضهم کل  
من اختلف شیعه ترجمه اقرار میکنم بر سببیکه افضل این امت بعد پیغمبر ما محمد مصطفی علیه السلام ابو بکر است پس عمر است  
عثمان پس علی رضي الله عنهم اجمعین دلیل قول او تعالی که و السابقین اند ایشان مقرب تر اند و رجعات نعیم هر که سابق  
پس افضل است و دوست دار و ایشان را هر که مومن پرستگار است و بغض دارد ایشان هر که منافق سخت دل است  
امام شافعی رحمه الله تعالی اخرج البیهقی عن الشافعی رحمه الله تعالی بطرق  
متعددة انه قال اضطر الناس بعد رسول الله صلی الله علیه و سلم فلم یجدوا  
تحت اذین السماء حیاً من الی بکر فوالله ما کانوا یرونه الا بکر فخرجوا من ارضهم  
رحمهم الله تعالی یحفظون انکه گفت شافعی رحمه الله تعالی مضطرب شدند مردمان بعد رسول الله صلی الله علیه و سلم  
پس یافتند زیر آسمان پسر را ابو بکر پس گردن نهادند و اطاعت او و یحیی کتانی در عقاید امام شافعی تألیف کرده  
و در آن سلسله تفصیل شخنین را خوب ترین و جد ذکر کرده است و امام غزالی رحمه الله تعالی شافعی المذهب در  
عیاد العلوم فضل علی ترتیب الخلافة نوشته است امام مالک رحمه الله تعالی شهرت یافته انکه قائل  
بتفضیل الشخنین و حب الختین شهرت از امام مالک رحمه الله تعالی انکه او قائل است بتفضیل  
شخنین و حب الختین امام احمد حنبل رحمه الله تعالی اولاً مذهب وی از روایت بطه صاحب مذهب

قول محمد بن الزبير الخطلي را بسوال محمد بن عبد العزيز و جواب حسن بصري رحمه الله تعالى چنانكه كه زنت و در شرح  
 فقه اكبر نيز منقول است ظاهر دوم عبارت غنية الطالبين تاليف حضرت قطب الاقطاب محبوب سبحاني شيخ  
 عبدالقادر الجيلاني الحنظلي رضي الله عنه چنانكه مذكو رخوايد شد از ان بخوبى واضح كه فضل على ترتيب الخلافة مد  
 جنبل است و در راز اله الخفا عن خلافة الخلفاء نوشته كه بعد از صحابه و تابعين و تبع تابعين و انتمجهتدين اهل سنت  
 و الجماعة اهل مذاهب چهارميرسلين با هذا شاعره و ما تريد به چنانكه معلوم است به تفضيل شيعين قائل شده اند بلكه  
 اوائل معتزله هم بدان قائل اند بعد از ان فقهاء از هر طيعة و متصوفين از هر طيعة بان قائل اند استنها

موطار امام محمد

بن الحسن الشيباني صاحب تخفيف بروايت امام مالك رحمه الله تعالى باب فضائل اصحاب رسول الله  
 صلى الله عليه وسلم اخبرنا مالك عن ابي النضر مولى عمر بن عبد الله بن عمر  
 بن عبد الله بن جابر عن ابي سعيد الخدري ان رسول الله صلى الله  
 عليه وسلم جلس على المنبر فقال ان عبد اخيرة الله تعالى ان يوتي به منزلة  
 الدنيا ما شاء ودين ما عنده فاختار العبد ما عنده فبكى ابو بكر رضى الله عنه  
 وقال قد ييناك يا بائنا واهاتنا قال فعجبنا له وقال الناس انظر الى هذا  
 الشيخ يخبر رسول الله صلى الله عليه وسلم بنجر عبد خيرة الله تعالى و هو  
 يقول قد ييناك يا بائنا واهاتنا فكان رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 هو النخير و كان ابو بكر رضى الله عنه اعلمنا به وقال رسول الله صلى الله عليه  
 وسلم ان امر الناس على في حبيته و ماله ابو بكر ولو كنت متخذا خليفا  
 لا اتخذت ابابكر خليا و لكن اخوة الاسلام لا يبقون في المسجد خوخة  
 الا خوخة ابى بكر رحمه خير كرمنا لك از ابو نضر علام عمر بن عبد الله بن عمر از عميد يعني ابن  
 حنبل از ابو سعيد خدري بدستيكه بنماير صلى الله عليه وسلم نشست بر منبر فرمود بدستيكه بنده را فخر كرد

الله تعالى در میان آنکه بدو را از مال دنیا آنچه خواهد و در میان آنکه نزدیک وی تعالی است پس اختیار کردن  
 بنده چیز را که نزد او تعالی است پس گریست ابو بکر رضی الله عنه و گفت خدا کرده شویم ترا پادشاه و ماوران خود  
 گفت ابو سعید پس تعجب کردیم ما را و گفتند مردمان بر بندگی بوی این پیر که خبر میدید پیغمبر صلی الله علیه و سلم بخبر بنده  
 که تبار گردانید او را الله تعالی و ابو بکر میگوید که خدا کرده شویم ترا پادشاه و ماوران خود پس بود رسول الله بنده  
 اختیار داده شده و ابو بکر عالم ترین ما بآن خبر و فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم بدستیکه محسن ترین مردمان  
 بر من در صحبت خود و مال خود ابو بکر است و اگر می بودم که میگویم کسی را خلیلی پس بر ائمه میگویم ابو بکر را خلیل  
 ولیکن بر ادویه دین اسلام است و نگذاشته شود مسجد در ریخه سوای در ریخه ابو بکر

اقوال مشایخ صوفیین

و پیران طریقت هر سلسله رضی الله تعالی عنهم اجمعین امام محمد غزالی رحمه الله تعالی

احیاء العلوم مقامات متفرقه

الاصل الثامن ان فضل الصحابة رضي الله تعالى عنهم على حسب ترتيبهم  
 في الخلافة اذ حقيقة الفضل ما هو فضل عند الله عز وجل وذلك لا يطلع عليه  
 الا من شئ الله صلى الله عليه وسلم وقد ورد في الشنا عليهم اجمعين اخبار كثيرة  
 وانما يلدنك دقایق الفضل والترتيب فيه المشاهدون للوحى والتبذیل  
 بقراية الاحوال ودقایق التفضیل فلو افهم ذلك لما سرتوا الامور كذلك  
 اذ كان لا تأخذهم في الله لومة لائم ولا يصرفهم عن الحق صراف  
 اصل هشتم آنکه فضل صحابه رضی الله تعالی عنهم بحسب ترتیب ایشانست در خلافت بنا بر آنکه حقیقت فضل است  
 که معبر باشد بر خداوند و در بحال این چنان است که مطلع نیست بر وی مگر رسول خدا صلی الله علیه و سلم  
 و تحقیق که وارد شد در مقامی ایشان اخبار کثیره و باین نیست که معلوم میکنند دقیقه های فضائل و ترتیب  
 در بین از تفصیل را مشاهد کنندگان وحی و نزول کلام الهی بقریه احوال و دقائق تفصیل پس اگر بنویسد

اقوال مشایخ صوفیین

۱۲ احیاء العلوم

فهم ایشان چنین هر ائمه ترتیب نمیدانند و تفصیل و خلافت را بدین ترتیب که هست چرا که میگرفت صحابه را در امر حق  
 خوف ملامت کسی و نه باز میکردانید ایشان را از امر حق بازگرداننده ایضا منته کتاب قواعد العتاید  
 در فصل اول در معنی کلمه شهادت و ایمان و اعتقاد بر کلمه بعد ذکر حجت و نار و بعثت و نشر و غیره میگوید رحمه الله  
 و ان یستقد فضل الصحابة و ترتیبهم و ان فضل الناس بعد رسول الله  
 صلی الله علیه و سلم ابو بکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضی الله تعالی عنهم  
 اجمعین و ان الحسن الظاهر جمیع الصحابة و یشتر علیهم كما اثبت الله تعالی و رسوله  
 علیهم اجمعین و کل ذلك مما وردت به الاخبار و شهادت به الآثار فمن  
 اعتقد جمیع ذلك موقفا به کان من اهل الحق و عصا به السنة و فارت  
 سراط الضلالة و حرب البدعة فتأل الله تعالی کمال الیقین و الثبات فی  
 الدین لنا و لكافة المسلمین به از حمدا للرحمن یعنی من قبیل ایمانیات و اعتقادات  
 معنی کلمه شهادت و حجت و نار و بعثت و نشر و غیره است که اعتقاد کنند فضل صحابه را و ترتیب ایشان را و اعتقاد کنند که  
 فضل مردمان بعد پیغمبر صلی الله علیه و سلم ابو بکر است بعد از آن عثمان بعد از آن علی رضی الله عنهم اجمعین  
 و اگر حسن اعتقاد دارد با صحابه و تحمیل و افرین کند جمیع صحابه را و شاکوید بر جمله ایشان چنانکه ثناء و مود حق تعالی و رسول خدا  
 صلی الله علیه و سلم بر ایشان اینست که وارد شد بدان اخبار و شهادت داد بدان آثار پس سبکه اعتقاد داشت  
 جمیع این امور را یقین دل و تصدیق قلب لیل دست از اهل حق و ذرعه اصحاب سنت و جماعت و مفارقت کرد  
 قوم اهل ضلالت و کرده اهل بدعت را پس سوال میکنم از حق تعالی کمال یقین و ثبات را در امور دین برای خود  
 و برای جمله مسلمانان پس بدینست که حق تعالی ارحم الراحمین است جامع این اوراق میگوید  
 که بیان مسئله تفصیل در معنی کلمه ثانیه در ضمن اعتقاد حجت و نار و بعثت و نشر و غیره و در لفظ موقفا به تاکید  
 کردن صاف ظاهر شد که این مسئله تفصیل علی ترتیب خلافت از قطعیات و یقینیات است نه ظنیات فلا تعجل  
 ایضا منته ما فضل ابو بکر رضی الله عنه بکثرة الصلوة و غیرها الاثباتی و قرنی صدق را

فضل علی ترتیب خلافت  
 و تحمیل و افرین  
 جمیع صحابه

نه فاضل شد ابو بکر رضی الله عنه بکثرت نماز و غیره و بجزیره بزرگ گشته بود در سینه وی ایضا مس  
لقد کانت شهرة ابی بکر رضی الله تعالی عنه بالخلافة و کافضله بالسراة  
و قرین قلبه و کانت شهرة عمر رضی الله تعالی عنه بالسیاسة و کافضله بالعدل  
بالله الذی مات تسعة اعشار بموته و بقصد القرب الی الله فی کل شیء و شفقت  
علی خلقه و عدله و هو امیر باطن فی سرایه اینه تحقیق که بود شهرت ابو بکر صدیق رضی الله تعالی  
بسبب خلافت و بود فضل او بجزیره بزرگ گشته بود در دل وی و بود شهرت عمر رضی الله تعالی عنه بسبب سیاست  
و بود فضل وی بعلم بالهدی که مردانه حصه علم بالهدی معنی معرفت حق از ثبوت عمر رضی الله عنه و یک حصه باقی ماند و بود  
فضل وی بقصد تقرب الی الله در ولایت و خلافت خود و شفقت وی بر خلق خدا و عدل وی و این امر باطنی  
در اسرار وی است ایضا منته و از فضل الصحابة علی حسب ترتیبهم و انکه فضل صحابه  
بر حسب ترتیب ایشانست ایضا منته و اهل هذه الابواب الشوارع فی المسجد  
الاکباب ابی بکر الصدیق و فی کلا علم امره افضل عندی فی القيمة  
موانیة بکلی الحدیث بنکینیا ینهمه و رازهای شاه راه را در مسجد گرو راز ابو بکر صدیق پس  
تحقیق که من نمیدانم مردی را افضل تر خود در قیامت از ابو بکر الی اخر الحدیث ایضا منته و قال  
ابو سعید الخدری انکنت دمشق فرایت فی المنام کان النبی صلی الله علیه و سلم  
متکئا علی ابی بکر و عمر رضی الله عنهما گفت ابو سعید خزاز بودم بن در شهر دمشق پس دیدم  
در خواب که بود پیغمبر صلی الله علیه و سلم تکیه کرده بر ابو بکر و عمر رضی الله عنهما ایضا منته و مرابستغرق  
الحب جمیع قلبه لم یبق له محبوب سوا الا فلا یسک لنفسه شیئا مثل ابی بکر  
رضی الله تعالی عنه پس یکدیگر مستغرق که حب و عشق تمام قلب وی را باقی نمی ماند برای اشخاص محبوب  
و مشوق سواي شخص که حب او دارد پس نمیدارد برای خود هیچ چیز مثل ابو بکر رضی الله عنه ایضا منته  
فشارک ابو بکر علی کرمی الله تعالی عنهما فی الاخوة و نرا دعلیه بمقاراة الخلافة

[illegible][illegible]



واهلیته لخال کان للشركة في الحلة محال فانه منه عليه بقوله لا تختل ابابكر  
 خلیلاً پس شریکیش ابو بکر علی را در اخوت یعنی پیامبر علیه الصلوة والسلام با هر دو اخات فرمود و هر دو برابر در خوا  
 وزیر شد ابو بکر بر علی تقرب خلعت و لیاقت و اهلیت مقام خلعت اگر بوی برای شرکت در خلعت مجال پس تحقیق پیغمبر  
 علیه الصلوة والسلام بر همین مقام لیاقت خلعت دی تنبیه کرد در حدیث شریف بدین قول که اگر سوای خدا کسی را خلیل میگفتیم  
 بر این تنبیه خلیل میگرفتیم ابو بکر را ایضا منته کان الناس یظنون ان ابابکر خلیل له بودند مردمان که  
 گمان میکردند که ابو بکر خلیل پیغامبر است علیه الصلوة والسلام ایضا منته لو و زرار ایجا که ای بکر  
 یا ایها النبیین تسوی النبیین و المرسلین لرحم اگر وزن کرده شود ایمان ابو بکر با ایمان تمام عالم  
 سوای ایمان انبیا و رسل بر این تنبیه راجع آید ایضا منته و قرء ابن عباس رضی الله تعالی عنهما  
 و ما ارسلنا من قبلك من رسول ولا نبی ولا محدث یعنى الصديقين . و المحدث  
 هو السلم و السلم هو الذي انكشف له في باطن قلبه مرجحة الداخل لا مرجحة  
 المحسوسات الخارجية قرات کرد ابن عباس رضی الله عنهما و ما ارسلنا من قبلك من رسول ولا نبی ولا محدث  
 یعنی صديقین و محدث صائب الهمام است و صاحب الهمام است که منکشف شود برای وی در باطن قلب و وی  
 از جهت داخل قلب از جهت محسوسات خارجیه ایضا منته اثنی رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 علی الصنابة حتى قال لوفد ايمان لي بكم ايمان العالم لرحم و قال لعمر لو لم بعث  
 لبعثت يا عمر و اثنى عليه هذا تارة فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم بر صحابه تا آنکه فرمود  
 اگر وزن کرده شود ایمان ابو بکر با ایمان تمام عالم بر این تنبیه راجع آید و فرمود برای عمر اگر من نبوت میشدم پیغامبر  
 بر این تنبیه تو نبوت میشدی ای عمر و کدام تارة وصف زیاده تر از ثبوت صلاحیت و لیاقت پیغمبری خواهد بود  
 فلما انقضت النبوة ابدل الله مكانهم قوما من امته محمد صلی الله علیه و سلم لم يفضلوا  
 الناس بكثرة صوم ولا صلاة ولا حيلة ولكن بصدق الورع پس هرگاه  
 که گذشت زبان نبوت عویض کرد خدا تعالی بجای ایشان قومی را از امت محمد صلی الله علیه و سلم که فاضل شد ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل في خلقه  
مناجاة لكل عبد  
والصلاة والسلام على  
سيد المرسلين  
الذين هم خير خلق  
الله في كل زمان  
وبالجملة  
عليه السلام  
والصلاة والسلام  
على سيد المرسلين  
الذين هم خير خلق  
الله في كل زمان  
وبالجملة  
عليه السلام

بر مردان بکثرت صوم و نه بکثرت نماز و نه بحسن صورت و لکن بصدق پرستگاری خود بر مردان قابل شد  
ایضا مستفاد از نظر ائمه قبل اسلامه فاستحقره و قد  
ساقه الله الاسلام و فاقب سبع المسلمين الا ابا بکر رضی الله عنه و جده  
پس چندین تن مسلمان که نظر کردند بسوی عمر قبل اسلام کمین تقاربت که بنظر تحقیر ویدند او را و تحقیق که توفیق داد  
خدا تعالی ادرایدین اسلام و فایق شد بر جمله مسلمان مگر ابوبکر رضی الله عنه یک تن که بروی فایق نشد ایضا  
کما قال سید الانبیاء صلی الله علیه و سلم لا احصی ثناء علیک انت  
کما اثبتت علی منک و قال سید الصديقین رضی الله عنه طهر عن درک  
الادب الکاثر الکی چنانکه فرمود سید الانبیاء علیه الصلوة والسلام که نه فراموشم ادردن بتوانم حمد و ثناء  
بر تو بجا که تو شاکردی بر ذات خود و فرمود سید الصديقین رضی الله عنه که عجز و درانگی از دست معرفت  
عین معرفت است تا آخر عبارت ایضا منه و لذلک قال النبی صلی الله علیه و سلم  
ان الله یحب للناس عامته و لا یبکر خاصته فلا ینبغی ان یظن ان غیر ابی بکر  
معه من دونه یجد لذة النظر و المشاهدة ما یجد کما ابوبکر بل لا یجد الا عیشة  
انکانت معرفته فی الدنیا عشر عیشین و لما فضل الناس بسرا و قری فی صمدیه  
فضل لا محالة یبطل الفریة و برای همین فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم بد رستی که خدای تعالی  
تجلی خواهد کرد برای مردمان عموما و برای ابوبکر خصوصا پس سزاوارست که گمان کرده شود و آنکه سوا ابوبکر کسی  
قوتیست از درجه وی خواهد یافت لذت دیدار حق آنچه خواهد یافت ابوبکر بیکه خواهد یافت مگر عشر شیر آن لذت  
که خواهد بود در دنیا معرفت او عشر شیر ابوبکر و هرگاه که فاضل شد ابوبکر بر مردمان بسر که بزرگ گشته در سینه و بیک  
فاضل خواهد بود و ضرورتی در تجلی و منفرد و یکتا خواهد بود در ران ایضا منه و ان الله لمع الحسین و  
هو الجیهر القیس الذی هو غایة امار الصديقین و المقربین و الیه الاشارة  
بالسر الذی و قری قلب الصديق رضی الله عنه حیث فضل به الخلق

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل في خلقه  
مناجاة لكل عبد  
والصلاة والسلام على  
سيد المرسلين  
الذين هم خير خلق  
الله في كل زمان  
وبالجملة  
عليه السلام  
والصلاة والسلام  
على سيد المرسلين  
الذين هم خير خلق  
الله في كل زمان  
وبالجملة  
عليه السلام

بدو شکر خدا ایا احسان کنندگان است و ان جهان یعنی نیکی‌های جوهریت نفیس که غایت و نهایت ایمان بشکر  
 و مقربین است و لبوی همین جوهر نفیس اشارت است در حدیث شریف بزرگ گشته است در قلب  
 ابوکر رضی الله تعالی عنه باین حدیث که فاضل شد بر خلق ایضا منه ما فضل ابو بکر رضی الله عنه  
 الناس بکثرة صیام و لا بکثرة صلاة و لا بکثرة زکاة و لا بکثرة صدقة و لا بکثرة کلام  
 و لا بکثرة شکر و قر فی حدیث که شاهد له سید المرسلین صلی الله علیه  
 و آله و صحبه و سلم نه فاضل شد ابو بکر رضی الله عنه بر مردمان بکثرت صیام و نه بکثرت صلوة و نکثت  
 روایت حدیث و نه فتوی و نه کلام و لیکن فاضل شد بچیز که بزرگ گشته در سینه وی چنانکه گواهی داد  
 برای وی سید المرسلین صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم یعنی اگر چه این باب فضل نیز موجود اند لیکن باعث  
 تفضل شان در باطن چیزی دیگر است که ازین باب ظاهر اعلی وارفع است نه اظهار و فقدان کثرت صوم  
 و صلوة در روایت فتوی مقصود است ایضا منه قال علیه السلام للصلوة یقرب الله  
ان الله قد اعطاک مثل ایمان کل من امری بمن اعطانی مثل  
ایمان کل من امری و لدا دم فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم برای حدیثی که بر وی است  
 به تحقیق که عطا کرد خدا تعالی ترا مثل تمام مخلوقات که ایمان آورد از آسمان من من عطا کرد مرا مثل ایمان  
 تمام مخلوقات که ایمان آوردند خدا تعالی از اولاد آدم علی نبیا و علیه الصلوة و السلام الی یوم القیام

### بیمبای سعادت

ان الله یحب للناس عامة و لا یحبک خاصة و انکه بدانی که فضل امیر المؤمنین ابو بکر صدیق  
 رضی الله عنه نه برونه دناز بسیار است و لیکن بسببیت که در ول دی قرار گرفته است و این سر و نیست  
 از معرفت که تخم آن دیدار باشد که خاصه ویرا خواهد بود

### غنیة الطالبین

حضرت غوث اعظم محبوب سبحانی شیخ محی الدین ابو محمد عبدالقادر جیلانی رضی الله تعالی عنه



ويعتقد اهل السنة اراهم محمد صلى الله عليه وسلم اخير الامم اجمعين وافضلهم  
اهل قرآن النبي عليه السلام وافضل اهل القرآن اهل البيت وافضل اهل البيت  
وافضلهم الاربعون اهل دار النجاة وافضل العشرة المبشرة وافضل هؤلاء العشرة  
الابرار الخلفاء الراشدون والاخيار وافضل الاربعة ابوبكر ثم عمر ثم عثمان ثم علي  
رضي الله تعالى عنهم اجمعين وخلافة الائمة الاربعة كانت باختيار الصحابة  
واتفاقهم ورضاهم لفضل كل واحد منهم في عصره وانه على من سواهم الصلابة  
ولم يكن بالسيف والقهر والغلبة والاخذ منهم هو افضل منه ولا يمكن ان يست  
الملك امت محمد صلى الله عليه وسلم بهترين امم انداز جمله است وفاضلترين اين است اهل زمان پيامبر اند يعني صحابه  
وافضل ترين صحابه اصحاب حديثه اند وفاضلترين اصحاب حديثه اصحاب بدر اند وفاضلترين صحابه بدری چهل تن  
صاحب دار خوران وفاضلترين اين چهل تن عشرة مبشرة اند ده تن وفاضلترين اين ده تن خلفای راشدين با كيان  
چهار تن اند وفاضلترين اين چهار تن خلفا ابوبكر اند بعد از ان عمر بعد از ان عثمان بعد از ان علي رضي الله عنهم اجمعين  
و خلافت هر چهار يار بود باختيار صحابه و اتفاق و رضای ايشان بسبب فضل هر واحد از اين چهار يار در زمان و  
وقت خلافت خود با بر غير خودشان از صحابه و بنود خود بيعت و بيع راني و قهر و جبر و غلبه و زبردستی و غصب  
و حق تلفی از كيكه افضل بود ايشان اينها منته و فصل فضائل شعبان فصل قال الله تعالى ورنك  
بجلا ما يشاء وختار الاية فالله تعالى اختار من كل شئ اربعة ثم  
اختار من الاربعة واحدا النبي فالشيخ رضي الله عنه بعدا ذكر الاشياء  
في هذا الفصل قال واختار من الصحابة اربعة ابوبكر وعمر وعثمان وعلي رضي الله  
عنهم ثم اختار منهم ابوبكر رضي الله تعالى عنه و فصل بيان معنى قول خدايتعالى و پروردگار تو پيدا  
ميکند هر که خواهد و اختيار ميکند يعني قبول ميکند پس خدايتعالى اختيار کرد از هر چيز چه بزرگ را و از چهار يک را  
النبي پس فرمود شيخ رضي الله عنه بعد از آنکه ذکر پيغمبري بسيار را از ملائکه و انبياء عليهم السلام در اين فصل

فتوحات مکی

شیخ البر شیخ محمد الدین علی قدس سره الله العزیز و لکن الاقطاب المصطلح علی انبیا  
لهم هذا الاسم لا یکن منتمی الا واحد وهو الغوث و سید الجماعة فی زمانه  
و منه مریب یدون ظاهر الحکم و یجوز الخلافه الظاهره لکما حاز الخلافه الباطنه  
من جهة المقام کابن سبک الصدیق و عمر و عثمان و علی و الحسن و معاویه  
بن زید و عمر بن عبد العزیز و المتوکل فمنهم من له الخلافه الباطنه تخصا صفة و لا  
حکم له فی الظاهر کاحمد بن هار و الزّشید و کانی بن زید البسطامی  
و اکثر الاقطاب لکم لهم فی الظاهر و منهم الائمة رضی الله عنهم و لا ینزلون  
فی کل زمان علی اثنين کالث لهما الواحد عبد الرب و الاخر عبد الملک  
و القطب عبد الله قال الله تعالی و تقدس و انه لما قام عبد الله یعنی محمدا  
صلی الله علیه و سلم فالاقطاب کلهم عبد الله و الائمة فی کل زمان عبد  
و عبد الرب و هما اللذان یختلفان القطب اذا مات و هما للقطب جوارزة الوزیرین  
الواحد منهم مقصود علی مشاکلة عالم المملکوت و الاخر مع عالم المملک و لیکن اقطاب  
در اصطلاح اولیاء السیرین طریق که برای ایشان این اسم قطب و مرتبه قطبیت نمی شود در ایشان مگر شخص واحد  
و همان شخص غوث است و سید جماعت اولیاء السیر در زمان خود و از ان اقطاب بعضی هستند که می باشد ایشانرا  
حکم ظاهر و احاطه میکنند خلافت ظاهره را چنانکه اطلاق کرده اند خلافت باطنه را بسبب علو مقام خود مثل ابو بکر  
و عمر فاروق و عثمان ذی النورین و علی مرتضی و حسن مجتبی و معاویه و سیریزید و عمر بن عبد العزیز و متوکل خلیفه  
از خلفای عباسیه و بعضی از اقطاب اند که در ایشان راست خلافت باطنه و حکمیت ایشانرا در ظاهر خلافت  
مثل احمد بن یارون رشید و ابانیرید بسطامی و اکثر اقطاب اند که ایشانرا حکم در ظاهر خلافت نیست و از زمره

[illegible]

فمنهم من قالوا ان الله تعالى قد خلق الانسان من طين وخلق له روحا من نور  
فنفث فيه الروح فصار انسانا حيا وخلق له عقل وخلق له قلب وخلق له سمع وخلق له بصر  
وخلق له لسان وخلق له ايدي وخلق له ارجل وخلق له عظام وخلق له لحم وخلق له جلد  
وخلق له شعر وخلق له عروق وخلق له شرايين وخلق له كلى وخلق له كبده وخلق له  
معدة وخلق له رئة وخلق له قلوب وخلق له دماغ وخلق له نخاع وخلق له عصب وخلق له  
جهاز هضمي وخلق له جهاز تناسلي وخلق له جهاز دوري وخلق له جهاز عصبي وخلق له  
جهاز مناعي وخلق له جهاز هيكلي وخلق له جهاز حراري وخلق له جهاز كهربائي وخلق له  
جهاز مغناطيسي وخلق له جهاز صوتي وخلق له جهاز بصري وخلق له جهاز شمعي وخلق له  
جهاز ذوقي وخلق له جهاز لمسي وخلق له جهاز حسي وخلق له جهاز عقلي وخلق له جهاز روحي

بهین ششم قطاب انتم هستند رضی الله تعالی عنهم و زاندر فی شوندا ایشان در هر زمان از دو کس که ایشانرا سوم  
 یکی از ایشان عبد الرب است و دوم عبد الملک و قطب عبد الله است چنانکه فرمود خداوند تعالی و تقدس در کلام  
 و بد رستیکر هرگاه قائم شد عبد الله یعنی محمد صلی الله علیه و سلم پس قطاب همه عبد الله اند و انهم همه عبد الملک است و  
 عبد الرب اند و همان دو امام خلیفه میشوند بعد قطب چون میر و همان دو امام برای قطب بمنزله دو وزیر اند یکی از  
 ایشان صرف مشاهده عالم ملکوت میکند و دوم با عالم ملکوت عالم ملک انیز مشاهده میکند و در همین مقام تفاوت  
 چند سطر قطب را شیخ جماعت اولیاء و منفرد زمان خود و یکای روزگار نیز نوشته قدس الله تعالی سره الغفرین  
 ایضا منته محمد صلی الله علیه و سلم عبد الجامع و ما من قطب الا وله اسم مخصوصه  
 نراند علی الاسم العام الذي هو عبد الله سواء كان القطب في زمان النبوة  
 المقطوعة او وليا في زمان شریعة محمد صلی الله علیه و سلم و كذلك الامامان  
 لكل واحد منهما اسم مخصوصه ینادی به کل امام في وقته هنالك الامام الاکبر  
 عبد الملک و الامام الاکبر عبد الرب و هما للقطب و وزیران فکان ابوبکر  
 رضی الله عنه عبد الملک و عمر عبد الرب و فرما رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 الا ان مات صلی الله علیه و سلم فسمی ابوبکر عبد الله و سمی عمر عبد الملک  
 و سمی امام الذي و نذر مقام عمر عبد الرب و لا یزال الامر على ذلك الى  
 يوم القيمة و محمد صلی الله علیه و سلم عبد الجامع است و نیست هیچک از قطب مگر که برای وی اسمی است  
 مخصوص زاندر اسم عام وی که عبد الله است برابر است کبا شد آن قطب در زمان نبوت مقطوعه  
 یا ولی در زمان شریعت محمد صلی الله علیه و سلم همچنین هر دو امام که برای هر یک از آن هر دو اسم مخصوصه  
 که موسوم میشود بدان هر امام در زمان خود در مقام و امام چپ عبد الملک است و امام راست عبد الرب  
 و آن هر دو امام برای قطب دو وزیر اند پس ابو بکر رضی الله عنه عبد الملک و عمر عبد الرب در زمان  
 رسول الله صلی الله علیه و سلم تا آنکه وفات یافت پیغمبر صلی الله علیه و سلم پس نام داشته شد ابوبکر عبد الله

یعنی قطب زمان شریف محمد صلی الله علیه و سلم و اسم ایشان شمس محمد بن عبد الله و نام داشته اند اما یکدو زن کرده اند  
 در تمام عمر عبد الرب و همیشه این امر بر همین طریق جاری خواهد ماند تا قیام قیامت جامع اوراق میگوید  
 که در حدیث شریف است که بعد از پیغمبر رضی الله تعالی عنهم و نحو حضرت پیغمبر علیه الصلوة والسلام نیز خواهد بود  
 که میرانی از آسمان فرود آمد و بر یک پله آن پیغمبر نهاده شدند و در پله دیگر ابوبکر صدیق رضی الله عنه پس پیغمبر را  
 و گران شدند در وزن بعد از آن صدیق اکبر بجای پیغمبر نهاده شدند پس صدیق اکبر را حج آمدند  
 و گران شدند پس صدیق رضی الله عنه بعد از آن عمر بجای صدیق و عثمان بجای عمر نهاده شدند پس عمر را حج آمدند  
 و گران شدند پس عمر فاروق رضی الله عنه بعد از آن نیز آن بوی آسمان برخواست و حضرت صلی الله علیه و سلم  
 برین خواب محزون شده تغییر از خلافت نبوت فرمود و فرمود که بعد عثمان خدایتعالی بر کمر او اندک عطا فرمود  
 و همین حدیث شریف اشارت کرد حضرت شیخ اکبر قدس الله سره که هر که وزن کرده شد بجای عمر عبد الرب گشت  
 یعنی عثمان بن النورین رضی الله عنه و از اینجا معلوم شد که در زمان قطبیت خلافت عمر فاروق حضرت عثمان  
 امام چپ عبد الملک شدند و حضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه الشریف امام راست عبد الرب در  
 زمان خلافت و قطبیت حضرت عثمان بن النورین حضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه امام چپ عبد الملک شدند  
 و حضرت امام حسن مجتبی علی جده و علیه السلام امام راست عبد الرب و در زمان خلافت حضرت امیر المومنین قطب  
 الاولیاء علی مرتضی کرم الله وجهه حضرت امام حسن مجتبی علی جده و علیه السلام امام چپ عبد الملک شدند و حضرت امام  
 حسین شهید دشت کربلا علی جده و ایمی و ائمه و ائمه و علیه السلام و رحمة الله و برکاته امام راست عبد الرب و بعد  
 از آن قطبیت خلافت حضرت امین السعیدین الشهدیدین علی جدها و علیها السلام رجوع بطون کرد و حکومت  
 خلافت ظاهره که جامع مقام باطن بود برخواست اما شاء الله و الله اعلم بحقیقه الحال و الیه  
 المرجع و المال ایضا منته مثل ابوبکر الصدیق رضی الله عنه  
 الا من الا عرف ما ظهر قط علیه ما کار علیه و باطنه من المعرفه شوقیه  
 الا من مات رسول الله صلی الله علیه و سلم و ذهلت الجماعة و فتاوى



ما حکم عنهم الا الصديق فان الله وفقه لاظهار القوة التي اعطاها لكن لا  
اهله دور الجماعة للامامة والتقدم والامام لا بد ان یکو صاحب ارادة  
سکون اما مقامت له تلك القوة في الدلالة على ان الله قد جعله مقدم الجماعة  
في الخلافة عن رسول الله صلى الله عليه وسلم في امته كما لم يجز للنبي  
صلى الله عليه وسلم في الدلالة على نبوته فلم يتقدم ولا حصل الامر الا له  
عز وجل عن الجماعة وكرهه من الاخير وذلک ليس نقصا في امامته وراهية من  
فان ذلك هو المقام الالهی والله تعالى يقول ولله يسجد من في السموات  
ومن في الارض طوعا وكرها واذ كان الخلق الذي بيده ملكوت السموات  
والارض يسجد له كما فكيف حال خليفته ونائبه في خلقه وهم الرسل  
فكيف حال ابوبکر وغيره فلا بد من طابع وكان كذلك عمر وعثمان  
وعلى والحسين رضي الله تعالى عنهم اجمعين مثل ابوبکر صدیق رضي الله تعالى عنهم  
خلق وعارف ترين عارفان که نه ظاهر شد هرگز بر صورت وی آنچه بود بر او در باطن او از معرفت هیچ چیز  
بسبب عالی طریقی و قوت باطن وی مکرر و زو قات رسول الله و سلم در حالیکه متزلزل شد و جماعه  
صحاب و گفتند آنچه و نیست از ایشان مگر صدیق اکبر برستیکه خدا تعالی توفیق داد و او برای اظهار قوت آنچه  
خطا کرده بود و بر السبب بودن ابوبکر اهل آن قوت باطن بخلاف دیگر صحابه برای امامت و تقدم در خلافت  
و مرتبت و امام را ضروریست اینکه باشد هوشیار نه در هوش احوال پس قائم شد این قوت دلیل که اوست  
بر آنکه خدا تعالی تحقیق که گردانید و برایشوای جماعت در خلافت نبوت از رسول الله و سلم در است  
وی مثل مجزه برای پیغمبر علیه السلام دلیل بر نبوت وی پس مقدم شد کسی در امامت و نه حاصل شد  
امر خلافت کسی را بجز برای صدیق بر غایت بعض جماعت و کرامت بعض دیگران و این کرامت بعض کسان  
موجب نقصان غایت و کرامت وی چرا که این مقام الهی است و خدا تعالی میفرماید که برای خدا سجده میکنند

کسی که در آسمان و زمین بهت بر غیبت و کراهِت و هرگاه که باشد برای خالق که در دست وی حکومت آسمان و زمین  
 آنکه سجده کند و را بکر است پس چگونه باشد حال خلیفه و نائب وی که رسولان اند پس چگونه باشد حال ابوبکر صلی  
 و غیره که خلیفه و نائب رسول اند پس ضرورت از اطاعت کننده و کراهِت دارند و همچنین است خلافت عمر و عثمان  
 و علی حسن رضی الله عنهم اجمعین ایضا منته خودی علیه السلام فی سبیل الله استیفاء  
 بلاغت ابوبکر گفت از رایک بصله فانس بصوت ابوبکر رضی الله عنه لعل رسول الله  
 صلی الله علیه و سلم و ابوبکر مرطبت و احدا لا آواز داده شد پیغمبر صلی الله علیه و سلم در شب  
 معراج وقت ملاقات حضرت ذوالجلال بزبان دل و لپ و آواز ابوبکر چون در پشت غالب شد و وحشت پیدا  
 به پیغمبر که باش یا رسول الله در مقام خود بدستیکه پروردگار تو درود و سلام میفرستد بر تو پس دفع شد وحشت  
 و دور شد در پشت وی و انس گرفت و تسلی شد آنحضرت را با و از ابوبکر رضی الله عنه برای آنکه پیدا کرده شده است  
 رسول الله صلی الله علیه و سلم و ابوبکر از یک طینت و یک خیر ایضا منته و لما أصبح اجتماع صحابته  
 لذلك لم یبق ابوبکر فی حال النبوة صلی الله علیه و سلم و ثبت مع صلی الله علیه و سلم  
 فلو فقد النبوة صلی الله علیه و سلم فی ذلك الموضع حضره ابوبکر  
 لقام فی ذلك المقام الذي اقام فيه رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 لا انه ليس ثم اهل منه یجبه عن ذلك المقام فهو صادق ذلك الوقت و  
 حکیمه و ماسوا لا تحت حاکمه و هرگاه صحیح نیست اجتماع دو صادق مجابین سبب نه قائم  
 ابوبکر در حال قیام پیغمبر علیه السلام و ثابت ماند با صدق پیغمبر پس اگر کم شدی پیغمبر علیه السلام درین مقام و  
 حاضر شدی ابوبکر در انموضع هرگز قائم شدی درین مقام که قائم کرده شده بود در آن پیغمبر علیه السلام زیرا که  
 نبودن کسی اعلی از ابوبکر که محبوب کند او را ازین مقام پس ابوبکر صدیق صادق این وقت است و حکیم وقت  
 و ماسوای وی تحت حکومت وی اند رضی الله عنه ایضا منته و هذا الظانفة فی الحال  
 قلیلون فانه مقام ضیق جدا یحتاج صاحبها لحضور دائم و اکثر مکار فی

ابوبکر و رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 و ابوبکر و رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 و ابوبکر و رسول الله صلی الله علیه و سلم

اصول الفقه

190-

1  
2  
3  
4

1

[illegible]

فصل عثمان از راه بیان  
بر علی و صفی رضی الله عنهما  
بقول حضرت فخر المجلد  
قدس سره

۲۷  
بای رسول الله است و کسان  
با وی انداخت ترا نزد سلطان  
ویم تراندها و رمانی ایشان را  
را که می کنند و دیگر که غلام  
فضل الهی و رفیق او می شود

فضل عثمان زرباب  
بر علی اربعی  
بقول حضرت فخر  
قدس سره



از مقام ابوبکر صدیق را باید که بود تا فائز به محبت حاصل آید و خلافت میان ایشان هم برین ترتیب است  
 متن کتاب دایب المریدین تصنیف حضرت شیخ ابوالنجیب عبدالقاهر سهروردی است هم حضرت شیخ الشیوخ شیخ  
 شهاب الدین سهروردی و شرح آن از مخدوم الملک مخدوم شرف الدین بهاری فردوسی است قدس الله بامرهم

مکتوبات و ملفوظات

مخدوم شرف الدین احمد یحیی امیری قدس الله سره و مکتوب هشتم از مکتوبات دو صدی در معنی تفسیر  
 و در بلندی همت مردان خدا میفرماید چون صدیق اکبر را نقد وقت غارت همت خدای گفت ما الایمان یا  
 رسول الله سبحان الله با وجود این دولت که افضل الخلائق بعد الانبیاء ابو بکر صدیق  
 و با وجود این نعمت که لو اتزن ایمان لی بک مع ایمان بقیة الحج میگوید ما الایمان بهی  
 وزی افلاس از اینجا است که گویند تا عالم بکس نه بخین مریدیده بودند نه بخین پیرویگرید ما ازاع البصر  
 و ما طنی امین آید که مریدش با آن کمال گوید ما الایمان زهی همت مرید وزهی همت پیرو و رهبر پاکش  
 در مقام دیگر میفرماید چون قیمت و درجه بر تقابل همت آدم لا جرم درجات نیز متفاوت است ان الله یختل للناس  
 عامته و لادب که خاصه همه خلق را تخیل عام بود و ابوبکر را خاص بود وانی تخیل خاص که بود در قیامت  
 ابوبکر را از کجا بود و از هر آنکه جرعه او را که از پیر رسیده خاص بود و ان این است ما تراغ البصر و مک طغی  
 و در مکتوب هشتم از مکتوبات صدی در معنی توبه میفرماید عجب ازین کاری بود که سلطان انبیا و اولیا  
 صلی الله علیه و سلم هر روز تقاضای استغفار کردی و چون این آیت آمد استغفر الله لک از تقاضای  
 بعد بار بر دعایت فرمان بردار و او را که ان الخلائق بعد الانبیاء است بلین دولت که لو اتزن ایمان  
 ادب که مع ایمان اجتماع حج روزی گفت یا رسول الله مرا دعائی بیاموز تا بعد از ادای  
 فرائض بخوانم گفت بگو رب ظلمت نفسی ظلما کثیرا فاغفر لی ذنوبی فانه لا یغفر  
 الذنوب الا انت و در همین مکتوب در مقامی دیگر میفرماید ای برادر نه از ایمان و طاعت  
 کسی حضرت ابوبکر کمالی و جمالی و نه از کفر کسی و محبت کسی تقاضای و زوالی اگر گویند کفر و ایمان هر دو یک رنگ است

مکتوبات و ملفوظات  
 مخدوم شرف الدین  
 احمد یحیی امیری  
 قدس الله سره  
 افضل خلیفین بعد انبیا و اولیا  
 صدیق اکبر  
 مکتوبات و ملفوظات  
 مخدوم شرف الدین  
 احمد یحیی امیری  
 قدس الله سره  
 ۲۶

است که اگر همه عالم خانه کعبه گردد و همه جن و انس ابو بکر صدیق و عمر خطاب گردند چه و اگر همه عالم تنجانه و همه جن و انس فرود و فرود  
 جامع اوراق میگوید که بمقابل کفر و فرعون مقام اسلام ابراهیم موسی بود علی فقیه و علیها الصلوٰة والسلام  
 و انجنام صدیق و عمر خطاب آورد و این بر کمال عظمت و اہمیت هر دو بزرگان دلالت میکند که بجای انبیاء شمرده شدند  
 در مکتوب و وازو هم از مکاتیب دوصدی در وصول الی الله تعالی میفرماید رحمة الله علیه  
 انکه گویند که اراده خداوند را در این پیر دیدن همین است صدیق کبر رضی الله عنه خدا را در جان پاک مصطفی علیه السلام  
 دید یعنی معرفت او و او امر و نواهی حق تعالی از دل مبارک او بدو رسید پس جان پاک مصطفی علیه السلام انبیا ابو بکر  
 صدیق بود که خدای را در او بدید اگر کسی خواهد که خود را بنیاد من است یا کافر یا منافق است یا مخلص گو در این محال مردان  
 بلکه کن تابانی که گستره این را دیده بنیاد کور را ممکن نیست که در این کوری خود بنید عمر خطاب باید رضی الله عنه  
 تا در این بابا بکر صدیق رضی الله عنه نقصان خود بنید و ابو جہل کور بود از این انبیا ابو بکر صدیق رضی الله عنه او را چه سود  
 جامع اوراق میگوید که مقام آن بود که ابو جہل کور بود از این انبیا محمد او را چه سود انجا میفرماید که از انبیا  
 صدیق او را چه سود مقام صدیق از انجا معلوم شود در مکتوب چهار و هم در اطاعت مریدانچه  
 پیر فرماید از دوصدی اگر کوئی آن استعداد و کمال مرا کجا بود که از دل بدل بود گوش و زبان را خبر مرید  
 چون ابابکر صدیق باید بود چون محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم ناگوید صاحب الله شتیاف صدیق  
 لا اقل صفت فی صدر ابی بکر این صبی بود از دل بدل بود گوش و زبان را خبر مرید مرید  
 در زنی پری تا عالم بود هرگز چنین پر دیده و چنین مرید شنیده در مکتوب پانزدهم از مکاتیب دوصدی  
 در صفت پیران مذمت حال فضولان یعنی که سر و عارفان و افصح عرب و عجم چون در شب معراج بمقام قرب کرا  
 مجبور و پیش آمد لا احصی ثناء علیک انت کما اثبت علی نفسك و انکه بعد از انبیا فائز  
 تا بترجمه خلق است یعنی صدیق کبر او نیز پی پی پیر نیا و تا گفت العجب عن دراک الادر الادر الادر  
 را اینچه چون مرید حقیقی بود نه رخی این آید در مکتوب سست و پنجم از مکاتیب دوصدی در نزول  
 ملاویش آمدن برضا انکه سلطان انبیا و پادشاه اولیا است فریاد و بین که چون است با کثرت رجب محکم



و عادت ایم خود را از دین مفلس دیدن چنین و بر نفس خود گمان بد بردن چنین که میگوید رضی الله عنده یا رسول الله  
 ایمان چیست چنانکه تو کسی را امر داری و از او را حرب یاری او میگوید ایمان چیست تا بدانی که نعم دین ایشانرا چنین بود  
 هر چند داشتند پنداشتند که نداریم و امر و نهی جهانی را بهیمنی پر از دعوی و در میان هیچ نه کل مدعی کذاب  
 راست است هر که جاهل تر و دعوی کذاب تر مکتوب است و مفهم از مکاتیب صدی حضرت شیخ  
 شرف الدین بهاری رضی الله تعالی عنه ان الله یحب العاقب عامه و لا یحب کما خاصه  
 یعنی معرفت صدیق که بوی جگر سوخته او هر صبح دم در شام ساکنان قدس سیدی کاظم بود پس لذت داشت  
 دوست بیشتر بود در مکتوب سی و چهار هم از صدی شبیه رحمه الله تعالی گفت که ما این مذہب را از  
 رب العالمین گرفته یعنی ابو بکر صدیق رضی الله عنه مکتوب چهل و پنجم از صدی صدیق گفت معرفت  
 لله بالکتاب مکتوب چهل و پنجم از صدی صدیق اگر آن مرد بادی است که صد و بیست و چهار هزار  
 و چند پیغمبر اند و رفتند هیچکس را برید چون صدیق اکبر بود شرح آداب المریدین مخدوم الملک  
 فوقیت ابو بکر بر همه خلایق بدان بود که ساکن شده بود در دل می بینم که ظاهر شد از حال وی بعد از وفات پیغمبر  
 علیه السلام آنچه ظاهر نشد از حال دیگر از صحابه رضی الله عنهم تا آنکه گویند آن روز شش و شصت هزار صحابه بوده اند  
 سجده مکاتیب مخدوم الملک قدس سره مثال پیغمبران مثال طبیبان است و مثال  
 خلق مثال بیماریان است و مثال قرآن مثال خزانه دار و است قوله تعالی و نزل من القرآن  
 ما هو شفاء و رحمة للؤمنین شرح مجوہات شریکهای یاری مختلف است قوله تعالی  
 ما فرطنا فی الكتاب من شیء یعنی آنچه خلق را باید هیچ چیز نیست که در قرآن یاد کرده ایم اما کسی را  
 در حق نباشد و بحقیقت کار نباشد نه اند راه خداوند و جل رفعت ای برادر عجب کاریست بل توان رفت و باز  
 سعادت و شقاوتی و مرضی و مصلحتی و داری است که طبیبان بل دانند و آن پیغمبران اند و بعد از انشا علی الاخرت که میرا  
 علم پیغمبر است و در پیغمبری ما و در نبیتم انبیین هر شده لابد را و ترا و امثال ما را اینجا هم بجات است که خدمت کفش  
 صدیقی کنیم که راه خداوند رفعت است و بحقیقت کار نباشد و طبیبی را که گشت از مکتوبات صدی

در کتب بنیاد و هشت نقل است چون اهل بهشت در بهشت فرو آیند بخور و تصور و به شراب مهور قرار گیرند  
 ما گاه برقی بتابد جلوه اهل بهشت چنان نور گردد که همه در سجده افتند و گویند الجبار اطالع هلیکنا خداوند ما  
 بر ما تجلی کرده است گویند هیات اینچنین است که امیر المؤمنین عثمان از حجره بجهت نقل کرده است گوشه ردای خود

که بنافذ

### معدن المعانی

ملفوظ محمد و ملک قدس اندر باب دهم در ذکر فضل صحابه جمیع عثمان و فضل این است بر جملة ائم  
 ذکر می در فضل صحابه رسول علیه السلام اقوال و بیچاره عرض داشت که فضل صحابه بر جملة مؤمنان چنین است  
 فحسب یاد صفات دیگر هم چنانکه علم و عبادت و زهد و تقوی و توکل الی آخره بندگان محمد و عظمه اند فرمود که در جملة  
 صفات درین مسئله است که فاضلترین همه خلق مطلقا محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 و بعد از او فضل خلائق همه انبیاء و رسول اند صلوٰة الله علیہم اجمعین و رسول خلائق نبی آدم است محمد است صلی الله علیه و سلم  
 و فضل است صدیق اکبر است و بعد از خطاب است و بعد از عثمان و بعد از علی رضی الله عنهم دیگر باید دانست  
 که خواص نبی آدم یعنی انبیاء و رسول علیهم السلام فضل اند از خواص ملائکه چنانکه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل  
 صلوٰة الله علیهم فضل اند از عوام نبی آدم از صلحا و ایشان بقیامت فضل اند از عوام ملائکه نیست مذموب ستم  
 و حاجت اما اندیم بر سر حرف آنکه پرسیده که فضل صحابه بر جملة مؤمنان چنین است صحبت است فحسب یاد صفات  
 دیگر چنانکه علم و عبادت و زهد الی آخره چون قول حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم است اجعلوا  
 کما یحبون بایهم اقتد بایتم اهتد بایتم ان بر جملة عموم است یعنی چنانکه بر خلفاء  
 از بعد اقتداء رواست بر جملة صحابه نیز اقتداء است پس بایست دیگران مقتید اند یا اقتداء بر ایشان  
 در هر اندیشه مقتدا فاضل از مقتدی بود و این در جمیع معانی تقاضا کند پس ایشانرا چنانکه فضل صحبت او  
 فضل در جمیع معانی هم بود لیکن بر جملة ایشان در جمیع معانی موصوف اند چنانکه علم و تقوی و ورع و زهد و توکل  
 و امثال آن با چون اثر صحبت و فوائد آن پیشتر و پیشتر از همه صفات دیگر است ایشانرا با جمیع البصیرت

معدن المعانی

فضل علی الاطلاق  
 از نظر سلسله نبوی است  
 که معنی جمیع دوام دارد  
 و فضل علی بر غیر نیست

۲۰۲

فضل صحابه را بجملة  
 جمیع کتب و روایات  
 و تفسیر و تفهیم  
 و تفهیم و تفهیم



نه صفات دیگر چنانکه گویند صحابه رسول الله صلی الله علیه و سلم پس دیگر را از ادب و مکن در جان که در صفات دیگر هر صحبت بود که  
چنانکه ایشان امام دولت و نعمت که در صحبت است خاص هم بصحبت تعلق دارند ان کما حاصل کند بندگی محمد عظم الله  
چون برین حرف رسید این بیت بر زبان مبارک را ندیدیت ماه من گرتو مرا کس نکنی من حکیم و سنگ بی شریعتی  
لعل شدن تواند اینجا مست ذکر می در ایمان آوردن بعضی یاران رسول علیه السلام افتاد غریبی بودند  
که امیر المومنین علی رضی الله عنه پس ابو طالب بوده است و ایشان ایمان آورده اند و پدر ایمان نیاورد و بندگی محمد عظم الله  
عظم الله فرمود که امیر المومنین علی در حالت صغر ایمان آورده بود و این پنجان بود که ابو طالب ایشان را گفته بود در رحلت  
خوردگی که بر محمد باشد و هر چه محمد ترا فرماید ان کنی بر حکم ان صحبت امیر المومنین علی بر رسول علیه السلام می بودند تا روز  
بخدمت رسول علیه السلام درآمد رسول علیه السلام در نماز بودند در آن وقت در نماز سخن گفتن مباح بود امیر المومنین  
گفت که این چه میکنی رسول علیه السلام فرمود این را نماز گویند بندگی خدا تعالی برین طریق تو هم بیا کن و امیر المومنین  
در خاطر گزرا ندید بروم پیدر و پیدر می رسیدن پیدر بازگشت سه گام بازگشته بود در چهارم گام یاد کرد که چه حاجت  
از پدر را تا از پدرم پیدر گرفته هر چه محمد ترا فرماید کنی بروم هر چه که میفرماید بکنم و چهارم پایت خلافت که بعد از علی رضی الله عنه  
از اینجا است بعد از ان بازگشت رسول علیه السلام و را ایمان تلقین کردند امیر المومنین علی رضی الله عنه اجاب  
مسلمان شده و ابو بکر صدیق رضی الله عنه هم در روز اول بخبر دعوتین درنگی ایمان آورد

۳۳

مونس القلوب

توفات حضرت محمد امجد المکرور یابن خضر شیخ حسن بن خضر شیخ حسین بن شمس توحید قدس سرار  
مجلس شصت و سوم سعادت خاکبوس استانه معظم حاصل شد حاضری کنایه این بیت التماس نمود  
که هر چه چهار اند و گوهر چهار پادشاه را با فضولی چه کار و حضرت خوند کار عظم الله فرمود بیت از ان  
تو اوج نظامی است علیه الرحمة والعفوان در مدح خلفاء راشدین رضوان الله علیهم شسته اند معنی نیست که گوهر  
چهار اند آب و شیر و شراب و شهد چنانچه هر چهار درین آیت مکرر اند قال الله تعالی فی سورة  
محمد صلی الله علیه و سلم مثل الجنة التي وعده المتقون و فیها انهار من ماء

مونس القلوب  
این کتاب را  
ضیاء القلوب  
تألیف  
مونس القلوب  
خطاب است  
مونس القلوب  
احمد نکر وریا

۱۵

غیر اسن و انشان من لبک فی غیر طعمه و انما من غیر لذائذ الشکرین و انما  
 من عسل مصطفیٰ استی این است مثل شسته که وعده نموده شده اند بدان یقین در آن جویهاست از ابی که  
 بویناک گشته هستند و جویهاست از شیر که مره آن تغییر نیویسته است چون شیر دنیا که آن ترش گردد چون متغیر شود و جویها  
 از حمر که لذیذ است و آشامنده گرانه همچو خردنی که تلخ بود و کام و زبان و جویهاست از شهد مصفا یعنی از موم صاف کرده شده  
 و خالی از کدورات آمده و گوهر یعنی خردی که چهار اندامیر المومنین ابو بکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم صفت آب  
 ابو بکر صدیق یافت رضی الله عنه و جعلنا من الماء کل شیء حیوان اول که ایمان آورد و بی هیچ مسجوره در آن  
 حضرت ابو بکر و رضی الله عنه حیات ایمان و دین اسلام از او شد چون حضرت رسالت پناه را صلی الله علیه و سلم فرمان  
 که خلق را بایمان دعوت کن مصطفیٰ صلی الله علیه و سلم شکر شد که اول بر که دعوت کنم زیرا که او از برادران و قرابتیان  
 دیگر بود و اندامیر المومنین ابو بکر و رضی الله عنه دست بر دوش میزدند و محبت خدای عز و جل علیه کرده بود در خاطر داشتند  
 حال خود بر که گویم بعد گفت بر محمد بروم و گویم روان شد تا بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم برو و پیغمبر صلی الله علیه و سلم  
 بقصد دعوت بر ابو بکر رضی الله عنه روان شده بود و در راه با یکدیگر ملاقات شد ابو بکر رضی الله عنه چون روی مبارک  
 مصطفیٰ صلی الله علیه و سلم دید بر فور گفت لیس فی ذلک ذنب پس گفت بفرمای  
 یا رسول الله در دین اسلام هست تا قبول کنم مصطفیٰ صلی الله علیه و سلم فرمود بگو لا اله الا الله محمد رسول الله  
 پس جان و حیات ایمان و اسلام از ابو بکر رضی الله عنه ظاهر شد بعد خواهر امیر المومنین عمر رضی الله عنه ایمان آورد و عمر  
 رضی الله عنه بایمان آوردن خواهر خود دید که محمد صلی الله علیه و سلم با عورتان میشتند و تنگ کشید و سوگند یاد  
 و عا خود در روان شد تا مبارک حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم از تن مبارکش جدا کند و حضرت رسالت  
 صلی الله علیه و سلم در حجه مبارک در لبه نشسته بود عمر رضی الله عنه دست بر تخته در بر حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم  
 علیه و سلم جواب داد من انت گفت انا هم مصطفیٰ صلی الله علیه و سلم فرمود آستلم عمر رضی الله عنه  
 گفت اسلام می آرم در یکتا مصطفیٰ صلی الله علیه و سلم در یکتا عمر رضی الله عنه ایمان آورد و شرف اسلام  
 مشرف گشت چون حیات اسلام از ابو بکر رضی الله عنه ظاهر شد صفت آب یافت و صفت حیات است

پس حیات شد غذای باید و آن شیرست صفت شیر امیر المومنین عرضی الله عنه یافت که بعد از آنکه عرضی الله عنه ایمان آورد  
 دین اسلام قوی گشت با بگش ناز بلند گفتن که گفتند و باران می گفتند از آن گاه باز که عرضی الله عنه ایمان آورده است  
 ناز شرکافران این شده ایم و چون حیات و غذا حاصل شد جوان مردی می باید و آن خمرست زیرا که خمر سبب  
 جوان مردی است پس صفت جوان مردی همان یافت رضی الله عنه که حیوة بی سخاوت چیزی نیست چنان بی شوق  
 و ذوق و در باخت و برخاست نومن را قدری نیست و چون حیات و غذا و جوان مردی شد شغای باید و آن  
 از آن جهت که در شهادت است پس صفت شهادت امیر المومنین علی رضی الله عنه یافت که چون حیات و غذا و جوان مردی شد  
 تا شهادت نباشد اعتباری ندارد و چنان با ایمان و اسلام و جوان مردی عافیت می باید که در آن شهادت پس من  
 کامل است که این هر چهار را قبول کند بروی که اصل سنت و جماعت گویند و همه را دوست دارد تا ایمان و ایمان  
 و منی فضولی فرو شده گویند فضل یکی بر دیگری است که در راه فرموده حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم فضل یکی  
 بر دیگری گوید یعنی چون کسی که جز آنکه صلی الله علیه و سلم میان ایشان فضل نهاده است گویند قصود ما در آن کرده باشد

### کتاب الاستیعاب

ملفوظ حضرت مخدوم الشیخ شیخ شرف الدین احمد کبیری انیسری بهاری قدس الله روحه که حضرت شیخ شمس  
 نوشته توفیق الدین معز الدین طبری رحمه الله تعالی قدس سره جامع فرموده اند مجاز است که در این دولت پاپوس میر گشت  
 سخن در فضیلت چهار یار غیر علی السلام افتاده بود فرموده است ایشان از ثمره ایمانست بعد از این آیه را بر زبان مبارک فرموده قول الله  
 تعالی فیها انهم من سع غیر این و انهم من لبس یغیل طعنه و انهم من خسر لکذا  
 الشکارین و انهم من عمل مصیفة فرموده اهل اشارت از ما ابو بکر را مراد میدارند از آن جهت که آب سبب  
 حیات است و ابو بکر سبب ایمان خلق است چون او اول ایمان آورد سبب شد برای ایمان آوردن دیگران  
 و از این عمر را مراد دارند از آن جهت که چون حیات شد حیات بی غذا بقا ندارد و چنانچه غذای حیات لبن است غذا  
 ایمان بهودیت اسلام است و عمر رضی الله عنه سبب ظهور اسلام است چون عمر اسلام آورد و اسلام اشکارا گشت  
 ایمان را تقویت شد با بگش ناز بلند گفتند و از خمر همان رضی الله عنه را مراد میدارند زیرا که خمر سبب جوان مردی است

۳۵  
 کتب الاستیعاب  
 در بیان جوهر است از کتب  
 و بیست و یک کتاب است در این  
 از شریک که در آن است  
 و در این است از کتاب  
 و بیست و یک کتاب است در این  
 و بیست و یک کتاب است در این



عثمان رضی الله عنه جو امر دیو زیر چہ حیات بی سخاوت چیری نیست چنانکی شوق و ذوق و در باخت و در شوق  
 مومن با قدری نیست و از علی علی را رضی الله عنه مراد میدارند از آن جهت که در عمل شفاست چون حیات شد و عثمان  
 و جو انحرودی شد تا شفا نباشد اعتباری ندارد و چنان با ایمان اسلام و جو انحرودی عافیت میداید که در آن شفاست  
 پس کمال مومن است که هر چهار بار را قبول کند بروحی که اهل سنت و جماعت گفته اند و همه را دوست دارد تا ایمان او  
 کمال گیرد ایضا مجلس سی و نهم در فهم بقدر عقول تابعی وقت پیغمبر ابو بکر خیری گفته که عمر فهم میکرد  
 و یاران را همین نصیحت میکرد که تکلموا الناس علی قدر عقولهم تریدون ان تکذب  
 الله و رسوله

کشف المحجوب

کشف المحجوب

شیخ جنید بغدادی رحمه الله علیه گفته است که فی التوحید قول ابی بکر الصدیق سبحان من لم یجعل لخلق  
 سبیلا الا بالبحر مع معرفته یعنی شریف ترین کلمه در توحید قول ابو بکر صدیق است رضی الله تعالی عنه  
 که پاک است کسیکه نگردانید برای خلق راهی مگر بحر معرفت خود

مناقب الاصفیاء

تألیف حضرت مخدوم شعیب فردوسی قدس سره و در بیان خلافت حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه  
 میفرماید که سعید بن مسیب گفت رضی الله عنه بعد شهادت عثمان رضی الله عنه چون فضل صحابه علی بود رضی الله عنه  
 همه بر در علی آمدند و گفتند ما ترا بخلاف قبول میکنیم که بدان اخصی جامع اوراق میگوید که از همین جا حال  
 فاضلترین صحابه بودن خلفای ثلثه در زمان خود باید دریافت

مناقب السادات

تصنیف ملک العلقا قاضی شهاب الدین شمس عمر دولت آبادی فیضیاب از خدمت حضرت  
 برقع الدین مدار قدس سره تعالی سرها اجمع اهل الحق علی الفضل بالترتیب ای افضل  
 العالم محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم ثم ادره صغی الله ثم ساکن الانبیاء

مناقب الاصفیاء

مناقب السادات

۳۶

عشر الخلفاء الاربعة بترتيب الخلافة ثم اولاد فاطمة بنت رسول الله لقربهم  
 من رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم الستة الباقية من العشرة المبشرة  
 ثم اهل البدن ثم اهل الاحد عشر الصحابة ثم التابعون لا تباعهم واولئ في  
 خير التابعين ثم الامام ابو حنيفة رضي الله تعالى عنه ثم العلماء العالمون  
 الى السخون في الدين ثم من نفع الناس فمن خالف هذا فقد ضل سواء  
 السبيل ايضا منه وقد استور الحقائق والبداية اما فضل الخلفاء الاربعة  
 على ترتيب الخلافة فبعد هراولاد رسولنا عليه السلام على كافة الانام  
 باتفاق اهل الاسلام لقربهم من رسول الله صلى الله عليه واله وصحبه وسلم  
 واما اولاد الخلفاء الاربعة فقد اختلفوا فيه قال بعضهم يفضلون بفضل ابائهم  
 اي اولاد الصديق ثم اهل البيت ثم اولاد عثمان ثم اولاد علي بن ابي طالب  
 رضي الله عنهم وعنهما وهو الاصح وقال بعضهم لا يفضل اولاد هراولا بالعلم  
 والتقوى والاول اوجه اجماع اهل حق است برأيه فضل ترتيب است يعني افضل عالم محمد رسول الله  
 صلى الله عليه وسلم بعد ائمان ادم صفي الله بعد ائمان تمام انبياء بعد ائمان جابر اربعا من ترتيب خلافت بعد ائمان  
 اولاد فاطمة وخترايبر صلى الله عليه وسلم بسبب قرابت ائشان اربعا من صلى الله عليه واله وسلم بعد ائمان شش باقى  
 عشرة مبشرة بعد ائمان اهل بدر بعد ائمان اهل احد بعد ائمان كل صحابه بعد ائمان تابعين بسبب حسن اتباع ائشان  
 اويس قرنى خير تابعين بعد ائمان امام عظم ابو حنيفة رضي الله تعالى عنهم بعد ائمان علماء عالمين وراشدين در دين  
 اسلام بعد ائمان هر كه نفع رساند بخلق الله پس سبب خلاف كند اين را پس تحقيق كه گمراه شدن از راه راست و هم  
 در وجهي است و در دستور الحقائق و البداية اما فضل خلفاي اربعه بترتيب خلافت است پس بعد ائشان اولاد  
 رسول با عليه وعليهم الصلوة والسلام بر تمامه خلق باتفاق اهل اسلام بسبب قرابت ائشان اربعا من صلى الله عليه  
 واله وسلم واما اولاد و خلفاي اربعه پس تحقيق كه اختلاف كردند علماء درين گفتند بعضي علماء كه فضل داده خواهند شد

سید الشهدا

شیخ ابوالحسن بن علی بن ابی طالب  
رحمه الله علیه و آله و سلم  
در بیان فضائل و مناقب  
امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب  
رحمه الله علیه و آله و سلم  
در بیان فضائل و مناقب  
امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب  
رحمه الله علیه و آله و سلم

[illegible]

پایان مگر ای روز منور و دیزگار  
خداوند خدایا بر سر این شهر  
از مخالفین لوث قتل و فضل  
عطا و ترتیب الخلافة

[illegible]

رسائیدم و اختتام برین افتاد است شهد ان لا اله الا الله و خدا لا شریک له و اشهد ان محمدا  
عبد الله و رسوله و الصلوة و السلام الاثنان من اصل الاسلام و الايمان علی محمد و  
آله و اصحابه

کنج فیاضی

تالیف لطیف حضرت شاه علام شرف الدین قادری میری نقل مکتوب پیرومند خود میفرماید قدس است  
سراج برادر دینی میان محمد علی شرف خان را باید که بر طریقه اهل سنت و جماعت مستقیم باشد یعنی خلافت ظاهری و باطنی  
از رسول ما علیه السلام خلیفه اول ابو بکر صدیق بعد از ان بحضرت عمر فاروق بعد از ان بحضرت عثمان بعد از ان بحضرت  
رضی الله عنهم اجمعین رسیده است بعد از ان بحضرت علی بن ابی طالب که در حق آن سوره طه کند  
او را شقی داری انکار ند و خسران داری دانند و فضیلت خلفای اربعه را بترتیب خلافت اعطاء کنند و از سلف  
چنین منقول است که گفتگوی خلافت را ذکر نیاورد که بتجرب و فضل خواهد کشید یا بخرج و هر دو ذره گمراه اند  
پس انکس را از مجلس بر خیزانیده دهند و اگر قابل این نباشند منع نمایند و اگر باز نیاید خود بر خاسته رود بصیبت ائمه  
حضرت پیر و ستیگر میفرمودند کسی که نزد خود میباشند شرف بها نگیری آید و میگفت که من میروم و خواهم گشت چهره مخدوم  
تغییر نمیشد و میفرمودند که اگر سر بود نزد محمد رسول الله و اگر مرد بود نزد ابو بکر صدیق بیایا بدست شما استقاری خواهیم که خدا را ایم  
رسالت قدسین

مولفه حضرت خواجه محمد یار خلیفه حضرت بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی سرها که اقول متبرکه و کلالت  
حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله سره بابتزار حضرت خواجه علامه الدین عطار قدس سره در ان رساله جمع فرموده اند  
مذکور است دیگر امام جعفر را انتساب در علم باطن به پدر ماد خود قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق است رضی الله عنهم و قاسم  
بن محمد از کبار تابعین است و از فقهای سبعة است که در میان تابعین شهرت است و آراسته بعلوم ظاهر و باطن و قاسم  
رضی الله عنه را انتساب در علم باطن بسلطان فارسی است رضی الله عنه و سلطان فارسی را با وجود دریافت شرف  
صحبت رسول الله علیه و سلم و تشریف سلطان من اهل البیت انتساب در علم باطن بابو بکر صدیق رضی الله عنه

کنج فیاضی

۳۹

سلسله نقشبندیه  
۳۳  
رساله قدسین



هم به نسبت باطن تربیت یافته اند

[illegible][illegible]

فصل در بیان فضیلت و مناقب حضرت ابوبکر صدیق علیه السلام  
 و در بیان سبب تسمیة او با این اسم  
 و در بیان سبب تسمیة او با این اسم

کبر اهل بصیرت را قدس اندازد و اجماع برین معنی است و این معنی بکلی رفع خیال کسانی میکند که بر خلاف  
 این اعتقاد دارند و فضیلت او را تاویل بروجه دیگر میکنند اتمی

### تفسیر فتح الغریب

سوره بقره که بزرگترین سوره قرآن است و در کتاب المصاحف از حضرت امام محمد باقر رضی الله عنهما روایت کرده که از جمله اصحاب کرام  
 رضی الله عنهم حضرت امیر المؤمنین ابوبکر صدیق را رضی الله عنه این مرتبه بود که سرگوشی جبریل علیه السلام را  
 با حجاب حضرت رسالت آب علیه الصلوة والسلام می شنیدند اما صورت ایشان را نمیدیدند  
 و حکم بروایت ابوسعید آورد که آنحضرت علیه السلام میفرمودند که هر پیغمبر را دو کس از بندگان  
 خاص خدا و زیر و شیر مانده اند و چهار وزیر عیانت شده و دو وزیر از اهل آسمان که جبرئیل و میکائیل اند و دو  
 وزیر از اهل زمین که ابوبکر و عمر اند رضی الله تعالی عنهما و طبرانی بسند معتبر از حضرت ام المؤمنین ام سلمه رضی  
 روایت کرده که آنحضرت میفرمودند که در آسمان دو فرشته اند یکی از آنها نرم خوست و دیگری درشت خوئی  
 حضرت جبرئیل و حضرت میکائیل علیهما السلام و در پیغمبران نیز دو پیغمبر اند یکی نرم خوست و دیگری درشت خو  
 یعنی حضرت ابراهیم و حضرت نوح علیهما السلام نرمی حضرت ابراهیم باین مرتبه است که در حق مخالفان  
 خود نیز شفاعت میکند و میگوید که مرتب یعنی فانه منی و مرتب صباکی فانه غفور رحیم  
 و سیخ حضرت نوح باین مرتبه است که میفرماید رب لا تذر علی الاضغان کافری  
 دنیا سازد و مرا نیز دویار اندکی نرم خود و دیگر درشت خوهر یکی در کار خود بر صواب است یعنی ابوبکر و عمر رضی الله  
 و بهیچ در کتاب الاسماء والصفات و طبرانی در معجم اوسط و بزرگ در سند خود بزرایت عبد الله  
 ابن عمر رضی الله تعالی عنهما آورده که روزی مردم بسیار جمع شده پیش آنحضرت علیه السلام آمدند و عرض کردند  
 که یا رسول الله حضرت ابوبکر میفرماید که نیکوایان از جانب خداست و بدیها همه از جانب بندگان است  
 و حضرت عمر میگوید که نیکوایان و بدیها همه از جانب خداست بگفته حضرت ابوبکر جماعه قائل شده اند و قول حضرت

در بیان فضیلت و مناقب حضرت ابوبکر صدیق علیه السلام

۴۱

امروزه در شهر شیراز  
مدرسه دارالعلوم قائمیه

السلامة

44

مطالع  
سطلو  
نفسه  
فدیس  
تجلی  
کشف کرده  
در صفحه  
و اجماع  
عبد  
این  
خداوند تعالی

کتابخانه عمومی  
مکتبہ اسلامیہ  
پتہ: ۱۰، سٹریٹ نمبر ۱۰، لاہور



که چنانکه اخبار رساله قدسیه مقتضای کمال شیخ ابوطالب علی قدس الله سره در باب تصرف قطب عالم و از میان  
 احوال و متواله تفسیر فتح العزیزی قبل ازین مناسبت احوال دل شجین ابابکر و عمر با جبریل و میکائیل در وزارت ظاهر شد  
 این هم ظاهر شد که رسول خدا صلی الله علیه و سلم در زمان خود قطب زمان و غوث عهد و متفرد و هم جنب هم نسبت  
 احوال دل اسرافیل در تجلیات الهیه بودند که پیش آنحضرت برای فیصل خصوصیت قضا و قدر و غیره مشروط و محصور حضرت  
 شجین چون جبریل و میکائیل پیش اسرافیل حاضر اند تجلیات الهیه از آنرو گفتم که در خبر است برایت جابر بن عبد الله  
 اینکه جابری که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم که مقام جبریل جانب راست تجلی الهی است و مقام میکائیل جانب  
 و مقام اسرافیل در میان این برادر پس از این احوال امین جانب یمن بسیار که دو وزیر قطب اند نیز تکلف شد و بعد  
 زمان نبوت افضل الصحابه بالتحقیق چون حضرت صدیق رضی الله عنه خلیفه قطب زمان و ولایت خود و غوث و متفرد گشتند  
 و محتاج اولیه اولیاء اهل خدمات شدند دل ایشان بچو دل اسرافیل رو بروی تجلیات الهیه شد و همچنین هر سه خلیفه  
 ما بعد بر حق و نائب مطلق در زمان خلافت خود با قطب و غوث و متفرد احوال و فضل امام و محتاج الیه اولیاء  
 اهل خدمات شدند و دل های ایشان هم جنب دل اسرافیل شد چنانچه این معنی را شیخ البرمکی الدین بن عیسی  
 قدس الله سره نیز در قوحات کیه کمال ایضاح و تصریح نام با قطب و وزیرین تحسیر فرموده است با آنکه  
 ایضا منته شاه محمد تقی قلندر بن حضرت قاضی میانانی قلندر قدس سره میفرمودند که من در هنگام تحصیل  
 علم شهر دلی بدایه از حضرت ملا فتح خان خلیفه و جانشین حضرت سید حسن رسولنا قدس الله سره و روح پیوندم  
 حضرت ملا فتح خان مذکور فرمودند که بهادر شاه بادشاه خواست که در خطبه جمعه و عیدین در مناقب حضرت  
 علی کرم الله وجهه الشریف لفظ و حی سأل الله داخل شویم نکردم که اگر چه در معنی این خلل نیست لیکن با  
 چیزی دیگر را میگیریم و اهل شیخ معنی دیگر را داده نمایند پس لفظی که ایتم قسم بوم باشد چه داخل باید کرد چنانچه  
 در کلام مجید است لا تقوا لوالی الاعناق و الا انظرنا آخر داخل نکردند و موقوف ماند چنانچه  
 اوراق مسکویه که اگر چه معنی را عا انظرنا نیست لیکن چون ابهام معنی رعوت نیز داشت  
 منع شد چنان لفظ و حی اگر چه معنی او صیکم یتقوا الله و مثل فلک شدن می تواند ابا چون نزد

شیعیان محقق و متبحر و دیگر ضروری الخلاف و واجب الامارت است پس بنا بر اینها امیر خلیفه حضرت حسن و علی  
 قدس اندر و جهان فرمودند و **مسئله** است که مخصوص در حق حضرت امیر کرم الله وجهه حدیث وصیت  
 پیغمبر خاتم الانبیا است تبیین ثقات سنیان زبیده چنانچه شیخ عبدالحق دهلوی رحمه الله تعالی نیز در شرح  
 سفر السعادت و غیره تحت بعضی مصایب نام حضرت امیر قریب بحدیث خود نموده است و جلال الدین سیوطی نیز گفته  
 کرده است بلکه خلاف آن از حدیث صحیح بخاری ثابت میشود که حضرت ام المومنین عایشه صدیقہ رضی الله عنہا انکار ایضا  
 رسول نموده است و آن این است حدیثی که در کتابهاست ثنا اسمعیل عن ابن عباس  
 عن ابراهیم بن الاسود قال ذکرنا عند عائشة ان علیا کان وصیاً فقلت  
 متی اوصی الیه و کنت مسنداً له الی صدمی فلما بالطست فقلت الخس فی  
 حجره فما شعت انه قد مات فمتی اوصی الیه قال فی الحاشیه قال القرطبی  
 الشیعه قد وضعوا احادیث فی ان الیاس علیه السلام اوصی بالکفر  
 العله فرمدهم جماعه من البصیرة ذلك و کذا من بعد و در کتاب الوصایای بخاری  
 مذکور است که ذکر کردند صحابه نزد حضرت عائشه که علی وصی رسول بود پس گفت عائشه کدام وقت وصیت کرد  
 علی را و من بودم که نگه کرده بودم و را بر سینه خود پس پشت طلب کرد و انتقال کرد و در انداخت و ندانم  
 که وفات یافت پس کدام وقت وصیت کرد علی را و حاشیه نوشته که امام قرطبی گفت که شیعه وضع کردند احادیث  
 در باب وصیت پیغمبر علیه السلام برای خلافیت بجهت امیر کرم الله وجهه الشریف پس ذکرند جماعه صحابه  
 ایشان را درین امر و همچنین رو کردند تابعین و تبع تابعین بعد صحابه رضی الله تعالی عنهم اجمعین

**مکتوبات حضرت شیخ احمد سرمدی**

مجدد الف تالی نقشبندی قدس اندر سر مکتوب چهل و یکم برین قیاس است قرب و محبت و ایمان  
 و موافقت معارف باطن اعلوم شرعیه تمام و کمال بحدیکه در حقیر و نقیر کمال مخالفت نماید و مقام صدیقیت  
 که بالا از مقام ولایت است فوق مقام صدیقیت مقام نبوت است علومیکه نبی را علیه الصلوٰه والسلام بطریق

مسئله و واجب علی  
 بن ابی طالب و حضرت  
 امیر کرم الله وجهه  
 حدیث خود نموده است  
 و جلال الدین سیوطی  
 نیز گفته کرده است  
 بلکه خلاف آن از حدیث  
 صحیح بخاری ثابت  
 میشود که حضرت ام  
 المومنین عایشه  
 صدیقہ رضی الله  
 عنہا انکار ایضا  
 رسول نموده است  
 و آن این است حدیثی  
 که در کتابهاست  
 ثنا اسمعیل عن ابن  
 عباس عن ابراهیم  
 بن الاسود قال ذکرنا  
 عند عائشة ان علیا  
 کان وصیاً فقلت متی  
 اوصی الیه و کنت  
 مسنداً له الی صدمی  
 فلما بالطست فقلت  
 الخس فی حجره فما  
 شعت انه قد مات  
 فمتی اوصی الیه  
 قال فی الحاشیه  
 قال القرطبی الشیعه  
 قد وضعوا احادیث  
 فی ان الیاس علیه  
 السلام اوصی بالکفر  
 العله فرمدهم  
 جماعه من البصیرة  
 ذلك و کذا من بعد  
 مذکور است که ذکر  
 کردند صحابه نزد  
 حضرت عائشه که علی  
 وصی رسول بود پس  
 گفت عائشه کدام  
 وقت وصیت کرد  
 علی را و من بودم  
 که نگه کرده بودم  
 و را بر سینه خود  
 پس پشت طلب کرد  
 و انتقال کرد و در  
 انداخت و ندانم  
 که وفات یافت پس  
 کدام وقت وصیت  
 کرد علی را و حاشیه  
 نوشته که امام  
 قرطبی گفت که  
 شیعه وضع کردند  
 احادیث در باب  
 وصیت پیغمبر  
 علیه السلام برای  
 خلافیت بجهت  
 امیر کرم الله  
 وجهه الشریف  
 پس ذکرند  
 جماعه صحابه  
 ایشان را درین  
 امر و همچنین  
 رو کردند  
 تابعین و تبع  
 تابعین بعد  
 صحابه رضی  
 الله تعالی  
 عنهم اجمعین

مکتوبات حضرت شیخ احمد سرمدی

وحی را که هست صدیق را بطریق الهام منکشف گشته است در میان این دو علم غیر از لفظ وحی و الهام نیست پس مخالفت را  
 چه مجال باشد و در دادن مقام صدیقیت هر مقامیکه باشد نحوی از سکر تحقق است و هو تمام در مقام صدیقیت است  
 و پس ایضا منته مکتوب پنجاه و نهم و اتقوا الصکابة علی ان افضلکم ابو بکر الصدیق  
 قال الشافعی ریح وهو اعلم باحوال الصکابة اضطر الناس بعد رسول الله  
 صلی الله علیه وسلم فلم یجدوا تحت اديم السماء خیرا من ابی بکر فوالیوه  
 ساقبهم وهذا تصریح منه بان الصکابة متفقون علی افضلیة الصدیق  
 فیکون اجماعا فی الصکابة الاول علی افضلیته فیکون قطعاً لا یسوغ انکاره  
 یعنی اتفاق کردند صحابه بر آنکه فضل ایشان ابو بکر صدیق اند گفت شافعی رح و او دانست است باحوال صحابه که مضطر شدند  
 مردمان بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم پس نیافتند زیر سقف فلک بر روی زمین خیر تر از ابو بکر پس سولی  
 مومنین ساختند او را و گردن نهادند در اطاعت او و این قول شافعی رح مراحت میکند بلکه صحابه متفق بودند  
 بر فضیلت صدیق پس واقع شد اجماع صحابه در زمان سابق در بزرگان شین بر فضیلت صدیق پس این فضل  
 قطعی باشد نه ظنی که مسامح انکار در آن نیست ایضا منته مکتوب د و صد و دو هم دیگر شخصی که  
 از حضرت صدیق رضی الله عنه فضل و اتمام او را در حال غایب است زندق محض است یا جاهل صرف این تغییر پیش از  
 سجد و سوال مکتوبی که بجانب شما نوشته بود در میان فرقه ناحیه که اهل سنت و جماعت اند موجب است که بعد از مطالعة  
 آن تخم غمخوار را تجویزی نمایند کسی که حضرت امیر افضل از حضرت صدیق گوید از خبر که اهل سنت بر می آید  
 فکیف که خود را افضل داند و مقرر این طائفه است اگر سالکی خود را از سنگ گرین بهتر داند از کلمات این بزرگواران  
 محروم است اجماع سلف بر فضیلت حضرت صدیق بر جمیع بشر بعد انبیاء علیهم السلام منقذ گشته است احمقی باشد  
 که بگویم مرقن این اجماع نماید ایضا منته مکتوب د و صد و پنجاه و یک بعد الحمد و الصلوة و تسبیح  
 معلوم اخوی ارشدی خواجہ محمد اشرف باد بعضی از علوم غریبه و اسرار عجیبه و مواهب الدنیه و معارف شریفه که  
 اکثر آنها تعلق بفضائل و کمالات حضرت شیخین ذی النورین و حیدر کرار رضی الله تعالی عنہم جمع داشته مجرب فہم

فی فضل خاتم النبیین  
 و فضیلت صدیق اکبر

۲۵  
 فضیلت صدیق اکبر  
 است و ظنی

قاصد خود می نویسد گوش بوش استماع فرمایند که حضرت صدیق و حضرت فاروق رضی الله تعالی عنهما با وجود حصول  
 کمالات محمدی و وصول یدرجات ولایت مصطفوی علیه و علی اله الصلوٰۃ والسلام در میان انبیاء ما تقدم در طرف  
 ولایت مناسبت بحضرت ابراهیم علی نبیا و علیه الصلوٰۃ والسلام دارند و طرف دعوت که مناسبت مقام نبوت است  
 مناسبت بحضرت موسی علی نبیا و علیه الصلوٰۃ والسلام و حضرت ذی النورین در هر دو طرف مناسبت بحضرت نوح  
 علی نبیا و علیه الصلوٰۃ والسلام و حضرت امیر در هر دو طرف مناسبت بحضرت عیسی علی نبیا و علیه الصلوٰۃ والسلام دارند  
 و چون حضرت عیسی روح القدس است و کلمه اولاجرم جانب ولایت در ایشان غالب است از جانب نبوت و حضرت  
 امیر نیز بواسطه آن مناسبت طرف ولایت غالب است و بساوی تعینات خلفای اربعه صفت العلم است از ایشان  
 البهات اجمالاً و تفصیلاً و آن صفت باعتبار اجمال رب محمد است و باعتبار تفصیل رب حضرت خلیل و باعتبار  
 اجمال تفصیل رب حضرت نوح است چنانکه رب حضرت موسی صفت الکلام است و رب حضرت عیسی صفت القدوس  
 و رب حضرت آدم صفت التکریم بر اصل سخن رویم حضرت صدیق و حضرت فاروق حامل بار نبوت محمدی اند  
 علی اختلاف المراتب و حضرت امیر بواسطه مناسبت حضرت عیسی و غلبه جانب ولایت حامل بار ولایت محمدی اند  
 و حضرت ذی النورین باعتبار برزخیت حل با هر دو طرف فرموده اند و تواند بود که باین اعتبار نیز ایشان را  
 ذی النورین گویند و چون حضرت شیخین محل بار نبوت فرموده اند مناسبت بحضرت موسی بیشتر دارند که مقام  
 دعوت ناشی از مرتبه نبوت است در میان سائر انبیاء بعد از پیغمبر و در ایشان اتم و اکمل است و کتاب ایشان  
 بعد از قرآن مجید بهترین کتب مندرج اند الامت ایشان در اتم ما تقدم پیشتر بهشت خواهند رفت هر چند حضرت  
 حضرت ابراهیم و همت او از جمیع شرایع و اهل فضل و اکمل است از اینجاست که پیغمبر افضل الرسل را امر بمطاعت  
 امت او فرموده که میفرماید **أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ تَبْجَلَ إِلَيْنِ أَهْلَ حَقِيقَتِكَ**  
 شاید اینجاست و حضرت مهدی موجود که رب او هیئت العلم است در رنگ حضرت امیر مناسبت بحضرت  
 عیسی دارند که تو بیا یک قدم حضرت عیسی بر سر حضرت امیر است و قدم دیگر بر سر حضرت مهدی بیا و بداند و بداند  
 که ولایت موسی جانب عین ولایت محمدی واقع شده است و ولایت عیسی جانب یسار آن ولایت و چون

حضرت امیر حائل بابر ولایت محمدی بوده اند اکثر سلاسل اولیاء با ایشان منتسب گشت و کمالات حضرت امیر  
از حضرات شیخین بکثر اولیاء عزلت که کمالات ولایت مخصوص اند ظاهر شد اگرچه اجماع اهل سنت بر فضیلت  
شیخین بودی کشف اکثر اولیای عزلت با فضیلت حضرت امیر حکم کردی زیرا که کمالات حضرات شیخین شبیه  
کمالات انبیاست علیهم السلام دست ارباب ولایت از دامان آن کمالات کوتاه و کشف ارباب کشف  
بواسطه علو درجات آنها در راه کمالات ولایت در جنب آن کمالات کامل طرح فی الطريق اند کمالات ولایت  
نیزه اند از برای عروج بر کمالات نبوت پس مقدمات را از مقاصد چه خبر بود و مبادی را از مطالب چه شعور  
امروز این سخن بواسطه تعدد عهد نبوت بر اکثری گرانست و از قبول دو رویکی چه توان کرد پس این  
طوطی صقتم داشته اند هر چه استاد ازل گفته همان بگویم اما الحمد لله سبحانه و التی که درین گفتگو بعبار اهل سنت  
شکر الله تعالی سبب موافق و باجماع ایشان متفق استدلالی ایشان را بر من کشفی ساخته و اجمالی را تفصیلی این فقیر را  
تا زمانیکه کمالات مقام نبوت بتابعیت پیغمبر خود رسانیدند و از آن کمالات بهره نام ندادند بر فضائل شیخین بطریق  
کشف اطلاع بخشیدند و غیر از تقلید را می نمودند الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا  
لننتدله لو ان هدانا الله لقد جئت من ربه بالحق روزی شخصی نقل کرد که نوشته اند  
که نام حضرت امیر بر در بهشت ثبت کرده اند بخاطر مید که حضرات شیخین را از خصایص آن موطن چه باشد بعد  
توجه تام ظاهر شد که دخول این بهشت در بهشت باستصحاب و تجویز این دو اکابر خواهد بود گویند حضرت صدیق  
در بهشت ایستاده اند و تجویز دخول مردم میفرمایند و حضرت عمر فاروق دست گرفته بدرون می برند و  
میگرد و گویند تمام بهشت بخیر حضرت صدیق مملوست و در نظر این خیر حضرات شیخین را در میان جمیع صحابه  
ثانی علاحد است و درجه منفرد گویند هیچ احدی مشارکت ندارد حضرت صدیق با حضرت پیغمبر  
علیه الصلوٰۃ والسلام گویند پنجاه است اگر تفاوت است بطو و سفل است و حضرت فاروق بطویل حضرت  
صدیق نیز باین دولت شرف اند و سایر صحابه که ام بان سرور علیه و علیهم الصلوٰۃ والسلام نسبت  
هم سرانی دارند یا هم شهری با اولیاء است خود چه رسد این بس که رسد و در اینک هم







عبدالله بن محمد بن عبد الله

[illegible]

مردم ازین راه که در پی راه یافته امام یعنی را ملاحظه فرموده در حق ایشان لفظ محبت اختیار نموده است و در  
 ایشان از علامات سنت ساخته بی آنکه شائبه توقف بطور بد کیف و کتب الحقیقه مشحونه بان  
 افضلیت هم علی ترتیب خلافتهم باجمه افضلیت شیخین یقینی است و افضلیت حضرت عثمان  
 در این است اما موطن است که افضلیت حضرت عثمان را بلکه مکرر افضلیت شیخین را نیز حکم بفرنگم و بدیع وصال  
 دانیم چه علمار اور تکفیر او اختلاف و در قطعیت این اجماع قیل و قال و این منکر قرین بر یبلی دولت است  
 که بواسطه احتیاط در این او توقف کرده اند ایزد آنکه بحضرت پیغمبر از راه ایذا ای خلفای را نشینان و میر  
 در رنگ ایذا ای است که از راه ایذا ای الامین باور سیده علیه وعلیه الصلوٰه والسلام قال علیه  
 و آله الصلوٰه والسلام الله و اخذ لا یخون و هو غر ضامن بدی فن  
 احبهم فحبوا و مرا بغضهم فبغضوا و مرا اذا هم فقد اذانی  
 و مرا اذا فی فقد اذی الله و مرا اذا الله فیو شک ان یاخذ و قال الله تعالی  
 ان الذین یقذروا الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخره و ان یخیر مولانا سید الدین  
 در شرح عقاید نفی در این افضلیت انصاف دانسته است از انصاف دور است و تردید که نموده است بی حال  
 که افضلیت باعتبار کثرت ثواب نزد خدای جل و علی انجام داده است نه افضلیت که معنی کثرت ثواب و فضائل و مناقب بود  
 که نزد عقل اعتبار دارد و زیر که سلف از صحابه و تابعین انقدر فضائل و مناقب که از حضرت امیر نقل کرده اند از ترجیح  
 صحابی منقول شده حتی قال الامام احمد مکجاء لاحد من الصحابه من الفضائل ما جاء  
 لعل رضی الله عنه مع ذلك هم ایشان حکم کرده اند افضلیت خلفای ثلثه پس معلوم شده که وجوب افضلیت  
 دیگر است و رای این فضائل و مناقب و اطلاع بر این افضلیت شاید آن دولت و حی را میر است که بصیرت یافان  
 معلوم نموده باشند و آن صحابه پیغمبر اند علیه وعلیه الصلوٰه والسلام پس آنچه شایع عقایدی گفته است که اگر  
 را و افضلیت کثرت ثواب است پس توقف را جهت است ماقط است زیرا که توقف را وقتی نگذارند باشند  
 که افضلیت را از قبل صاحب شریعت صریحا و دلالت معلوم نکرده باشند و چون معلوم کرده باشند چرا توقف نمایند

کتب الحقیقه مشحونه بان  
 افضلیت هم علی ترتیب خلافتهم  
 افاضت در این است که افاضت  
 افاضت در این است که افاضت

افاضت در این است که افاضت  
 افاضت در این است که افاضت

افاضت در این است که افاضت  
 افاضت در این است که افاضت

افاضت در این است که افاضت  
 افاضت در این است که افاضت

افاضت در این است که افاضت  
 افاضت در این است که افاضت

افاضت در این است که افاضت  
 افاضت در این است که افاضت

پشتی قدس السمره مکتوب بست و پنجم حاصل الامر انکه حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم در عالم عزت  
و از سر زده هزار عالم با چکس نبرد اخت و چکس خیا که اوست او را شناخت تا گفت لو کنت عندی  
خلیلا لاتخذت ابا بکر خلیلا و کفر خلیلی الله بجای که صدیق اکبر رضی الله عنه  
جان باز و جان نثار است بگرد و پیر امون دامن سر اوقات عز او غیر بد و دیگری را چه امکان انکو آشنایان  
او گرد و مکتوب چهل و دوم ندانم که چه میگوید مگر محال میخواهد بیات بیات از این صدیق اکبر انوره  
بر آید و حال ایمانیه رسول الله و این دشوار و دشوار است هر کس بدین دولت نرسد و هر چه  
شایان این کمال نباشد مکتوب چهل و نهم و حکمت را بدیشان است که در حضرت سلطان بی امانت خلاصان

عبد القدوس  
 محمد بن عبد القدوس  
 محمد بن عبد القدوس

و بی صاحب استایان بار و شوار است اگر چه کردار حسن هزار است و آن صدیق رضی الله عنه درین عهد مصطفی  
 صلی الله علیه و سلم و بعد از متابعت او اند که و هر خلقا امت یهدون بالحق و به بعد از آن  
 مکتوب شصت و یکم قال النبیه صلی الله علیه و سلم رایت ربی و لیس بیتم  
 و بلیت به حجاب الا حجاب من یاقوت ابیض فی روضه خضراء در معنی آن  
 میفرماید پس بنده صفای خود در لقای دوست از خود چنان متفرق و محو شود که هیچ اضافتی بخود ندارد  
 و هیچ شعور خودی در لقای دوست او را نبوده اند که بنده ناخیر نفس بود و آنکه بنده خدا شود و لیکن در کمال  
 صفای خود جایی رسد که از وی خودی و بی بر خیزد و هیچ دینی با وی نیامیزد و تقاضای دوست یابد و  
 قدر صفای دین تجسمی می بردی تا بعد از اینجاست که تجلی حق بر هر یکی از انبیاء و اولیاء و در دنیا و آخرت  
 و بر مومنان عام و در آخرت بر قدر روی شود و یقیناً الله للمخلوق عامه و لا یسب کسر خاصه  
 در بیان آنکه کمال جمال بر میان صادق و در کمال صفت پیران کامل و فایق است هر چند صحبت او عظماء  
 زیادت کمال و جمال زیادت میفرماید لهذا لا یتبلغ ولی من تبتة الصبیحی و لا یصل فی ضلله  
 قطوار کایتی فی مزالکون و المکان و یبلغ حضرة السیدان و  
 انتشار ولایت و کرامت و کمالاته و جمالاته فی اطراف العالم از انبیا  
 صدیق اکبر رضی الله عنده یار غار بود و کمال جمال او انقدر بود که تجلی از اولیاء و اولین و آخرین مرتبه  
 او نیز رسد ترجمه و بهین سبب نخواهد رسید هیچ ولی مرتبه صحابی را و نخواهد یافت فضل صحابی را هرگز  
 و اگر چه ترقی یابد از کون و مکان و برسد بحضرت سبحان و غشتر گردد ولایت و کرامات او و جمالات او  
 و جمالات او در اطراف عالم مکتوب شصت و چهارم در جواب مریدی که گاه گاهی  
 صورت خود را طریق صورت حضرت پیرو خود میفرماید ای برادر این دولت مفتاح کنونی تجلیات  
 احدیت و انوار صمدیت است و را ین مقام صدیق اکبر چنان بلند رفت که دست هیچ ولی از اعتبار عالم  
 تا انتهار عالم اگر دامن اعلائی او نگشت که صورت او بصورت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم و در صورتی دل

سلم  
 زود رسول خدا صلی الله علیه و سلم  
 علیه و سلم و بعد از متابعت او  
 برود و کار خود را و بنود  
 در میان کنی و او و جمالات  
 اگر جایی از ناوقت میفرماید  
 در روز پس از آن

و در این کمال و کرامت  
 و در این کمال و کرامت  
 و در این کمال و کرامت  
 و در این کمال و کرامت

و در این کمال و کرامت  
 و در این کمال و کرامت  
 و در این کمال و کرامت  
 و در این کمال و کرامت



پدید گشت که شیخ و قمر فی قلبه اشارت بدانست و لکن گفت معتدل اخلاص لا اله الا الله  
 ابابکر خلیفایان است که وی از صورت خود در گشته بود و بصورت پیر خود را نموده بود و پیر خود  
 کی گشته محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم در قاب قوسین او دانی و او با وی یک صورت و یک معنی لاجرم اتحاد  
 خلقت بصورت حاجت نیامد که در معنی هر دو یک معنی آمد فک فی اخلاص الله لمحمد صلی الله علیه  
 و سلم و ابوبکر هو الا هو هو هو فذلک معنی الفناء فی الشیخ و البقاء به  
 ای برادر این دولت بکمال شغل ربط قلب با شیخ بود که هر چند خود را بجو یک شیخ رایید و تا بجای رسید که خود را طلب  
 خدا را یابد مکتوب شود و سوم جائیکه دعای محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم و احسن فی ترانمه  
 للمساکین ذکر کرده میفرماید آن کمال که شنیدی در طلب ایشان آمدند و هر چه از حق تعالی آوردند ثمار فرق جمال  
 ایشان کردند که ما صلب الله شیا فی صلبه الا قد صبت فی صلبه ابوبکر  
 همین فرمان است مکتوب صد و پنجم در احوال ترقیات ذکر سمر روح بدولت ملازمت مرشد می رسید  
 دوم آنکه از برکت شیخ مرشد که رفیق وقت است بر حکم و مخلصنا ماله و دن بالحق ترقی پیدا آید  
 جمال و کمال که او را در آن حضرت است در اینند دل او بجای روی نماید و از همه عقبات در گزارند و مرید عاشق جمال شیخ گردد  
 و یکساعت و یک لحظه حجاب از روی بر خود و اندارد و جان و جهان در زیر قدم شیخ نثار آرد و همیشه نشانی جمال  
 شیخ بود و کمال سعادت مرید را ازین اشتیاق است اینجا حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه قدم بکمال رسانید  
 و در غار یار غار شد و گفت من خدا تعالی را در جان محمد صلی الله علیه و سلم دیدم مکتوب ایضا و آنکه وار دست  
 که پیر کبریت احمد آمد دست مخفیست صابر فرمایند مقرر باد که بزرگان گفته اند سیر کبریت احمد  
 آمده است با سینه او بجز اخضر آمده است و کبریت احمد اکبر اعظم را گویند که ذره از آن در مس اقدان  
 س زر گردد و بجز اخضر در یای آب حیات است که قطره از آن هر که نوشد زنده ابد گردد و درویش رسیده بخدا  
 هم برین صفت است و همچنین است هر که را با وی صحبت افتد موافق باشد صدقاً و اخلاصاً و طاعتاً و تقواً تا آنکه  
 بفضل و کرم حق بخدا رسد و زنده ابد گردد و این فضل خدا تعالی در باب اولیا است نظر ایشان شفا است

و کلام ایشان دو است سه آنکه خاک را بنظر محیا کنند یا یا بود که گوشه پستی بیاکنند و نسبت  
 ایشان محض فضل خداست تا کدام صاحب دولت را این نوع است آری در اعتقاد است که غیر صحابی  
 اگر چه در مرتبه رفیع رسد و صاحب و نیت و صاحب تقوی و عطا کرد و میر تبه صحابه کرام رضی الله عنهم  
 نرسد که فضل صحبت فضل کلی است و آن فضل خبری و فضل خبری با فضل کلی برابر نبوده از اینجا است  
 که صدیق اکبر رضی الله عنه را بر جمله اولیای عالم افضل آمد که ابتدای تا اتمامی فضل صحبت یافت  
 ما صوب الله شیئا فی صدره الا قد صوبت فی صدره انی بکرمه  
 صدوسی و چهارم تیره از ضلالت و اعتقاد آن شرط راه مردان خدا و اهل حق  
 و من علامه السنة و الجماعة فضل الشیخین و حب التائبین  
 فضل علی الشیخین و شیخا کان او عرشا و لیاکان  
 او علیا فهو اهل الضلالة و الخارج من اهل الهدایة و اهل  
 العصیان ثورت سلب الایمان و العیاذ بالله من ذلك فان المقام و  
 الحال فمزان کتفضل الشیخ ابکار ابکاره فی حد المعصیة فهو  
 عاصی و یجب علیه التوبة و انکان انکاره فی حد الکفر فلا عذر له  
 فی الاخرة و کلام و لا یبحث فیه فانه مردود و این راه که رود ایمان یعنی  
 رود این باده نه خواری که قطع کند ایمان و اهل حق قطع کند انتهی بعبارت ترجمه و از علامات سنت  
 و جماعت فضل شیعین و سبب عقبتن پس کی که فضل و بدر شیعین فرشی را باشد یا عشی را ولی را باشد یا  
 پس آن از اهل ضلالت است و خارج از اهل هدایت و اصرار عصیان موجب سلب ایمان است و العیاذ بالله  
 پس کجا مقامات و حالات پس کی که انکار کند تفصیل شیعین را اگر انکار کرد در حد بعیت پس آن عاصی است  
 و واجب است بروی توبه و اگر انکار روی در حد کفر نیست عذر برای وی در آخرت و نه کلام و بحث  
 و روی پس بدستیک روی مردود است مکتوب صد و شصت و سوم در تقسیم مذاهب

فضل خبری با فضل کلی برابر  
 نبوده از اینجا است  
 که صدیق اکبر رضی الله عنه را بر  
 جمله اولیای عالم افضل آمد که  
 ابتدای تا اتمامی فضل صحبت یافت  
 ما صوب الله شیئا فی صدره الا قد  
 صوبت فی صدره انی بکرمه

تفصیل از این باب  
 و خارج از این باب

و اگر انکار کرد  
 در حد بعیت پس آن  
 عاصی است  
 و واجب است بروی  
 توبه و اگر انکار  
 روی در حد کفر  
 نیست عذر برای  
 وی در آخرت و نه  
 کلام و بحث



و فرقی نیویسد و علی را بر عجله صاحب فضل بپوشان و آن روانه شد و صبح هر روز جانته دار و در برای سحر کنند  
و آن شیعه است

تذکره الاولیاء

فهرید الدین عطار قدس الله سره فصل است که ابو تراب را میروی بود عظیم کرم رو و صاحب وجد ابو تراب  
بسی اورا گفتی که چنین که تویی ترا بایزیدی باید دید روزی مرید گفت کسی که هر روز صد بار خدای بایزید را بایزید ترا  
ابو تراب گفت چون تو خدای را می بر قدر خود بینی و چون در پیش بایزید بینی بر قدر بایزید بینی در دیدن تفاوت است نه  
صدیق اکبر رضی الله عنه یکبار متحیر خواهد شد و همه خلق را یکبار این سخن بر دل مرید اثر کرد و گفت برخیز تا ما برویم هر دو  
باید نزد بسطام شیخ در خانه نبود باب آوردن رفته بود ایشان فرستند و عقوبت شیخ را دیدند که محی الله سوی است  
بیت و پوستینی که در بر چون چشم بایزید بر مرید ابو تراب افتاد و چشم مرید ابو تراب بر بایزید در حال بایزید و میفکند  
و جان بداد ابو تراب گفت شینا یک خط و مرگ شیخ گفت ای ابو تراب در نهاد این جوان کاری بود که هرگز  
وقت کشف آن نبود در مشاهده بایزید یکبار کشف شد طاقت نداشت فرو رفت زمان مصر را نیز همچنین بود که کلا  
جمال یوسف علیه السلام نداشتند ایضا منته در ذکر امام عظیم ابو حنیفه رحمه الله تعالی می نویسد که نوح بن حیان بعد  
انتقال امام عظیم نجواب دید عرصه قیامت را و حوض کوثر را که امام عظیم حوض کوثر را بر پیغامبر ایستاده آب میداد  
جانب است پیغامبر ابراهیم علیه السلام بود نزد خانب چپ حضرت ابو بکر صدیق رضی الله عنه

اخبار الاحبار

شیخ عبدالحق دهلوی سید محمد کیسود را از خلیفه برگزیده حضرت نصیر الدین چراغ دلی قدس الله سره  
گفت اگر بجای کرده ام یعنی در فضائل حضرت امیر علیه السلام و رحمه بعد از تاکید و سوگند عقیده من بدل راست  
که نه من صحابه ابو بکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضی الله عنهم

شرح نهجت الارواح در تصوف

م و صد هزار تنه نجات شمار ارواح مطهر اولاد عظیم دار و ارج مکر و احتجاب محقق و اتباع محترم او باد که هر یک

تذکره الاولیاء

اخبار الاحبار

شرح نهجت الارواح

در بیان فضیلت  
حضرت ایشان  
که از ایشان  
مفضل از همه

مولا با بوم  
مولا با بوم  
مولا با بوم

ستاره روح مہتری اندر فوان الہدایم ہمین بایںم اقتدایم اقتداستدایم  
ش چون برار و اجملہ اولاد و ازواج و اصحاب و اتباع بر سبیل اجمال تحفہ تحیات گفت بعد از ان چهار  
بہ تفصیل و ترتیب جداگانہ ذکر کردیم تا کہ در ترتیب فضیلت ایشان گمراہ را سخن است مصنف قدس سرہ مناسبت  
ہر چہ از خلیفہ مرتب بہ مذہب سنتہ و جماعت ادا فرمودہ و دو مذہب را بصریح رد کردہ کی مفضلہ را کہ رافضی  
و امیر المومنین علی را برابر امیر المومنین ابو بکر و عمر رضی اللہ عنہم تفصیل می نہد دوم خارجی را کہ از خلافت امیر المومنین علی  
کرم اللہ وجہہ منکرہ است ہم مناقب امیر المومنین ابابکر صدیق رضی اللہ عنہ علی الخصوص و الخلوص بر آن ثانی  
انثین اذہا فی العناک ش یعنی صد ہزار تحفہ تحیات شمارار و اج ہر یک مذکورین باد علی  
الخلوص و الخلوص بر آن دومی و دوقتی کہ در غار بود یعنی ہنگام ہجرت بار رسول علیہ السلام در غار صاحبی دیگر  
صدیق اکبر بود رضی اللہ عنہ بدانکہ باتفاق مذہب سنتہ ابو بکر را بر ہمہ یاران فضل است رضی اللہ عنہم و اولی  
ولا یاتلوا الفضل منکم والسعة جمہور مفسران بر آنند کہ این آیتہ در فضل ابو بکر صدیق است بخار و  
و ذی النورین و اسد اللہ و سایر اصحاب رضی اللہ عنہم ہمین و حکیم شامی ایماہی بدان کردہ بود  
چندان کرامت و فضلش ہا کہ ابو الفضل خواند ذوالفضلش ہا صورت و سیرتش ہمہ جان بود ہا زان ز  
چشم غوام نہان بود ہا روز و شب سال و ماہ در ہمہ کار ہا ثانی انثین اذہا فی العناک ہا اتقی بقدر الضرورة

### شرح مثنوی مولانا جلال الدین

رومی از ملا عبد العلی بحر العلوم قدس سرہاب گفت پیغمبر علی را کای علی ہا شیر حق ہیلوان پر و  
لیک بر شیریں کن ہم اعتماد ہا اندر آور سائہ نخل امید قولہ گفت پیغمبر علی را کای علی ہا شیر حق ہیلوان پر و  
آہ محمد رضا حسین خوانم نقل کردہ ہنچہ درین مقام مینویسد کہ امیر المومنین علی رضی اللہ عنہ اکمل و اعلم و افضل و  
اولیاء بنی آدم است رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم وصیت کرد انچہ بعد از خود باقیاب نبوت بر و وارد شدہ از صبا  
صبر پیشہ گیر و شجاعت دلیری را کار فرماید و در سائہ تربیت رسول صلی اللہ علیہ وسلم باشند و تابع سر و عقل خود باشند  
زیرا کہ عقل و سران جناب فہات محمدی است و ہمیشہ عاقل اور از راہ نتوان برد و در سائہ عاقل بودن ملائکہ

او را کار فرمودن که تلخیص داشت اید محسن گوید اگر کند و بدین وسیله نزد تقرب جوید پس بوی الله و از سر و استخوان کجایی  
 میفرماید یا علی از جمله طاعات راه پا بر گزین تو سانه خاص الله و هر کسی در طاعتی بگرختند با خوشن بر پا  
 انگیزند و تو بر و در سانه عاقل گریز و تاری زان دشمن نهان تیز و از همه طاعات است لایق است و سابق یا  
 بر هر آن که سابق است و چون گرفت پیوسته شود با چو موسی زیر حکم خضر شود یا علی از جمله طاعات راه او  
 همین ذکر است و اینهمه فی الحقیقت بیان صبر است انتهى و اینکه شی عجیب زیر آنکه گفته امیر المومنین علی اکبر و علم  
 و تقدای اولیا بنی آدم است فی نفسه غلط است در کلام مولوی قدس سره این تو هم راه نیست زیرا که از اولیا  
 بنی آدم انبیا و رسل اند که آنها علم بنی آدم اند و اگر از اولیا بنی آدم سوامی انبیا و رسل گرفته است نیز صحیح نیست زیرا که  
 اقلیت شیخین در عقاید داخل است و سابق نقل کرده شد از فتوحات که مرتبه صدیق اکبر و مرتبه رسول صلی الله  
 علیه و آله و سلم بود و پیش میان حضرت ابوبکر و میان رسول صلی الله علیه و آله و سلم نمی تواند شد و اگر خواهد بود مع و یک  
 خواهد بود نه فوق او و نیز در فتوحات مذکور است لیسب لیسب یکی و صاحبها از نظر اول  
 ماکلت ساجل نیست میان ابوبکر و صاحب وی که رسول علیه السلام است هیچ کس و تکیه نمی آنچه گفتیم سابق و دیگر  
 است که بعد آن سر و صلی الله علیه و سلم بجانب امیر المومنین علی رضی الله عنه هیچ مصیبت نرسیده تا ما نور بصیر بر آن  
 مصیبت باشد گر آنکه کلامش مبنی بر قول شیعه باشد و در کلام مولوی اصلا شائبه این تو هم نیست غیر آنچه گفته ام  
 ابیات فی الحقیقت بطل صبر است باطل محض است که کلام مولوی را قدس سره اصلا بر آن دلالت نیست و نیست  
 مال کلام مولوی اگر با اختیار صحبت کامل نه غیر آن انتهى بقدر الضرورة و نیز در آن میفرماید در قصه خیر انداختن  
 خصم بر روی امیر المومنین علی رضی الله عنه و انداختن حضرت شمشیر از دست قوله آن خیر انداخت بر روی علی  
 او نه مختلف واقع است و نه نسخه قدیمه این بعد این مصراع است که کرد او اندر غزایش کاپلی و در نهجهای  
 جدید به این روش است افتخار هر بنی و هر دلی پا او خیزد بر رخ که روی ماه و سجده آر و پیش او در  
 سجده گاه و در زمان انداخت شمشیر آن علی که کرد او اندر غزایش کاپلی و لهذا شیخ فضل در بودن این مصراع  
 از مولوی شک کرده و گفته که این مصراع تحقیق از مولانا باشد مراد آن خواهد بود که چون پیغمبر بان کسی افتخار نماید که

که در امت من پنجین شخص است پس گویا جمیع پیغمبران بان کس افتخار کردند انتمی و صواب است  
که بعد بودن این مصراع از مولوی قدس سره گفته شود که افتخار هر بنی بان جهت است که در اتباع ما چنین شیخی  
است و تابع شریعت محمد صلی الله علیه و اله و سلم تابع جمیع انبیاست زیرا که ایمان بهم انبیاء فرض است اگر ایمان  
بیک نیارد کافر گردد پس فوز حضرت امیر المومنین علی رضی الله عنه باین رتبه علیا بجهت ایمان به ربی است  
هم چنین رسیدن جمیع اولیاء براتب خود پس هر ولی بلکه هر مومن تابع جمله انبیاست و افتخار هر ولی بجهت  
است که در زمره ایشان محسوب است که درین مرتبه عالیست و پوشیده نیست که بودن حضرت امیر المومنین  
علی کرم الله وجهه افتخار هر بنی و ولی معنی مذکور لازم نمی آید نبودن بخودی از صحابه افتخار هر بنی و هر ولی  
معنی مذکور چنانکه از بودن صلی الله علیه و اله و سلم رسول الله لازم نمی آید نفی رسالت دیگری است

### سبع سنابل

در تصوف تصنیف سید عبد الواحد پراهمیم بلکه احمی علیه الرحمة و اعتقاد دارند که  
که انبیاء و رسل افضل از همه بشر اند و حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم از همه انبیاء و رسل افضل و خداوند تعالی  
پیاپی بدو ختم کرده است و اجماع کرده اند که افضل همه بشر بعد از انبیاء ابو بکر صدیق است بعد از وی عمر فاروق  
و بعد از وی عثمان ذی النورین است و بعد از وی مرتضی علی رضی الله تعالی عنهم اجمعین است و ایضا فیهم  
چون اجماع صحابه که انبیاء صفت اند بر تفصیل پنجین واقع شده و مرتضی نیز درین اجماع متفق و شریک بودند  
مفضل در اعتقاد خود غلط کرده است خان و مان مافدای نام مرتضی با ددل و جان مافد او شارق اقدام مرتضی با  
کدام بدبخت ازل که محبت مرتضی در دلش نباشد و کدام رانده در گاه موالی که امانت او را دارد و مفضل  
گمان برده است که نتیجه محبت با مرتضی الفضیل است بر پنجین و نمیداند که غره محبت موافقت است با او نه مخالفت  
که چون مرتضی الفضیل پنجین و ذوالنورین بر خود روا داشت و اقتدار ایشان کرد و حکم مای عهد خلافت ایشان را  
اقبال فرموده شرط محبت با او آن باشد که در راه و روشش با او موافق باشند نه مخالف مفضل چه میفرماید مگر مرتضی  
و سایر اصحاب حق پوشی کردند با طهارت پاکت شدند انتمی بقدر القدره ایضا و رومی فاما مفضل چون

نصفه غلاف است  
خود را بر این  
جای خیار  
از جای خیار  
نصفه غلاف است  
خود را بر این  
جای خیار  
از جای خیار

می بیند که فضل ششمین از کتاب احادیث و اجماع اصحاب و از اتفاق علمای امت بنیادی مستحکم است و همانند  
خود را پیش خود و در هر جای باطنیان نمی گویند و هر جا که مجال تصرف می یابد تا تحریک قواعد مسلمانی با فساد و فحشاء  
ایمانی بنیادی نبیند چنانکه بالاگشت و گاه میگوید که و قتیکه ابو بکر صدیق بر سنده خلافت نشست مرتضی علی کرم الله  
و وجه حاضر بودند و گاه میگوید تقدیم ششمین در خلافت بواسطه کبر سن ایشانست نه بواسطه فضائل ایشان و گاه  
حدیث که به صحت رسیده است شک میکنند اختلاف من بعدی ثلاث و ثلث و ثلث  
بعلی میگوید که در خلافت خلفای دیگر نقصانی بود و خلافت بر تقاضای تمام و کمال است لهذا سلسله چهارده  
خانواده بر تقاضای علی میرسد کرم الله وجهه و دیگری ای برادر خلفای راشدین رضی الله عنهم و جمیع چهار خلیفه رسول  
صلی الله علیه و سلم با کمال نبی تمام بر حق و بر اصل اند و هر چهار استحقاق آن داشتند تا بر سنده خلافت نشینند  
نظم خاقانی هر چار چار حد بنای سمیری با هر چار چار عنصر روح انبیا با بی هر چار یار درین سخن و غیره  
توان خلاص یافت ازین شش در فدا و آنکه سلسله خانواده بر تقاضای علی کرم الله وجهه میرسد و به چکدام ازین خاندان  
به سبب آنکه این خلفا یکس را خلیفه گرفته اند تا بجای رسول نبشانند زیرا چه تا بودن خلفای رسول خلفای  
خلفا را آن استحقاق نباشد که بجای رسول نشینند و چون خلافت بر تقاضای علی تمام شد ضرورت اوجین بصری را خلیفه  
گرفت و بجای خود نبشانند و از او خانواده پدید آمد که بر تقاضای علی کرم الله وجهه میرسد پس تا آخر مرتضی در نوبت خلافت  
سبب رجوع خانواده با گشت اگر چه ازین خلفا دیگری متاخرین بودی مرجع خانواده با همان گشتی تا بدانی که بفضل این  
جنس بهود گیها بسیار دارد اما بعضی از سادات بفضل میگویند که مرتضی علی جداست بدان سبب او را فضل خلفا  
می شماریم فضل دیگری روانی دارم ای برادر فضیلت نه بدست این سادات فضول است تا هر که را خواهند  
فضل دهند و یکی را بر دیگری فضل نه بدست فلک فضل الله یوتیه من یشاء ای غیر فضائل ایشان تو چه  
و چه شناسی قطعه مولف راسته فضائل خلفا خبریل الفیه با گشت گوید گفتن تمام نتواند و اوقاتی از خود  
کنک حوصله در پی و که خبر خدا یکی فضل شان نمیداند و عارفان کامل که در مقامات ایشان جبرئیل علیه السلام  
نمی گنجد و فرشته گریه دارد و قرب درگاه و پنجه در مقام علی رح الله با ایشان بدیده کشف و عیان داده



سادات خاندان  
 افتاده اند  
 جواهر السلوک  
 بهجت الاسرار  
 خلاصه المفاهیر  
 تحفه الاحسن

۹۰

که تفاوت فضائل میان یکدیگر نشان آنچنان حکم اجماع صحابه ثابت شده است مقرر است هیچ مدعی و مجتهدی را در این  
 مجال دخل نیست که بوجهی دیگر تصرف کند و تو که بفکر یک طبع تاریک در تصرف فضائل ایشان دخل کنی جز کفر  
 و ضلالت حاصل نباشد و سادات مفضل و در سادات افتاده اند و هر مقدمه فاسده که دارند آن را جوابی کافی  
 و شافی هست که بدان منقطع میگردد انتہی

در رساله جواهر السلوک بهجت الاسرار و خلاصه المفاهیر تحفه الاحسن و غیره

ای عزیز منسلک علیه قادی حسیه است از جانب اجداد زیرا که حضرت سلطان الاولیا الباس خرقه خلافت  
 از والد خود ابو صالح موسی کرده و حسینه است از جانب مشایخ زیرا که آنحضرت الباس خرقه خلافت از ابو سعید  
 مبارک مخزومی کرده و این سلسله چنانکه علوییه است صدیقین است زیرا که آنحضرت الباس خرقه از شیخ  
 احمد اسود نیوری نیز کرده و او از مشاد علوی نیوری و او از ابی العباس نهاوندی و او از شیخ ابی عبد الله محمد  
 بن الخیف و او از شیخ ابی محمد بن حسن الجزری و او از سید الطائفة جنید بغدادی و او از شیخ ابی سعید خراز و او از  
 شیخ بشر حافی و او از شیخ ابی رجا عطاردی و او از فضیل بن عیاض و او از شیخ منصور سلمی و او از شیخ محمد بن  
 مسلم زاهدی و او از شیخ محمد حیروفلی و او از شیخ ابی محمد و او از افضل صحابه به تحقیق امیر المومنین ابی بکر الصدیق  
 رضی الله عنهم جمعین و قار و قیبه نیز است زیرا که آنحضرت الباس خرقه خلافت از ابی الخیر نیز کرده و او  
 از شیخ یوسف و او از شیخ ابی الحسن علی و او از شیخ احمد بن عبد الغزیز و او از شیخ کفایت الدین ابی بکر  
 عبد الله الشبلی و او از سید الطائفة جنید بغدادی و او از شیخ ابو سعید خراز و او از شیخ ابی عبد الله المستور  
 و او از شیخ ابوتراب نخشبی و او از بایزید بطامی و او از شیخ امین الدین شامی و او از شیخ عبد الله  
 علمدار و او از شیخ رئیس الاصحاب امیر المومنین عمر بن الخطاب رضی الله عنهم جمعین و عثمان غنی نیز  
 چنانکه آنحضرت الباس خرقه خلافت از شیخ حماد دباس کرده و او از شیخ ابی سعید مخزومی و او از شیخ ابی بکر  
 بن عثمان المغربی و او از شیخ ابی الفضل عبد الواحد یمنی و او از شیخ احمد بن اسماعیل مکی و او از شیخ ابی الکلام  
 ابی بکر عبد الله الشبلی و او از سید الطائفة جنید بغدادی و او از خواجه ابو سعید خراز و او از شیخ ابی سعید



وادارشیخ ابی تراب محقق وادارشیخ ابی عبدالرحمن جاتم اصم وادارشیخ عبدالسد الخواص وادارشیخ شقیق بلخی واد  
 از ابراهیم ادهم بلخی وادارشیخ فضیل عیاض وادارشیخ عبدالواحد بن زید وادارکیل زیاد وادارجامع القرن واد  
 عثمان بن عفان رضی الله عنهم جمعین است

### ملفوظ لوح محفوظ

جناب تقدس مآب حضرت مولانا دمرشدنا سید محمد وارث رسولنا باری رضی الله عنه حکما مہ افش  
 مولانا رسولنا برای استغانت و استفادہ مشتقین جدی حضرت شاہ محمد مجیب اللہ قادری انچہ شرف لغات  
 یافتہ است بعبارہ مرقوم میشود و در ذکر و بیان فرزند و این اقدس و جناب حضرت علی کہ مدکار و در بدایت و نہایت  
 و حضرت صدیق اکبر کہ بموجب فرمودہ جناب حضرت نبوی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم شیخ این بندہ و این طریق اتقی بعبار  
 جامع و راقی میگوید کہ بعد حصول کمال و حضوری مجلس شریف حضرت مولانا از جناب رسالت مآب  
 برای استفادہ و شیخ گرفتن و تربیت یافتن از حضرت صدیق اکبر رضی اللہ عنہ ارشاد شدہ کہ شیخ ابوبکر از انجا  
 افتقار تربیت حضرت صدیق در اقصا مقامات ولایت و معارف الہیہ را باب کمال را بعد از کمال ظاہر است

### اسناد کتب فقہ و اصول و عقاید علماء دین رحمہم اللہ

#### صواعق محرقة

شیخ ابن حجر مکی مفتی بلد اسلام منہاجت و لہ قضا اھدنا الصراط المستقیم  
 الذین انعمت علیہم قال الفخر الرازی ہذا الایۃ تدل علی اسماۃ  
 انجب کبر الصدیق و لا نا ذکرنا ان تقدیر الایۃ اھدنا الصراط الذین انعمت علیہم  
 و اللہ تعالی قد بین فی الایۃ الآخرۃ ان الذین انعمت علیہم مہم بقول  
 اولئک الذین انعم اللہ علیہم من النبیین و الصدیقین و الشہداء و الصالحین  
 و لا شک ان سائر الصدیقین و رئیسہم ابوبکر رضی اللہ عنہ از این فضائل  
 صدیق و دلائل امامت ایشان کریمہ معظمہ قول خداوند کریم است در سورہ فاتحہ کہ ہدایت کن ما را راہ راست

ملفوظات

اسناد کتب فقہ و اصول و عقاید علماء دین رحمہم اللہ

راه کسانی که انعام کرده بر ایشان گفت امام التکلیفین فخر الدین رازی رحمه الله علیه که این آیه دلالت میکند بر امامت  
 ابوبکر صدیق چرا که بیان کردیم که معنی آیه ابدنا الصراط المستقیم ابدنا الصراط الذین انعمت علیهم است و خداوند بزرگوار عز و جل  
 و عظمت قدرته تحقیق که بیان کرد در آیه دیگر القین انعمت علیهم که امام کسانی را بگوید که خود که آنها کسانی هستند که انعام  
 خدا تعالی بر ایشان و آنان هم چنین و صدیقین و شهدای و صاحبین اند و هیچ شک نیست درین که سرگرد و صدیقین  
 و غیر خیل و سایر ایشان ابوبکر است و رضی الله عنه ایضا من و استدل الشیخ ابوالحسن باینکه این صاحب  
 و غیره که طایفه علی از ایشان که علم الصحابة رضوان الله علیهم و قال ابن کثیر  
 کان الصدیق اقر الصحابة ای علمه بالقرآن و استدلال کرد شیخ ابوالحسن ازین قول  
 مذکور و غیر ابوالحسن در طبقات خود بر آن که ابوبکر اعلم صحابه یعنی داناترین اصحاب بود و رضی الله عنهم و گفت ابن کثیر  
 بود صدیق اقر صحابه ای عالمترین صحابه بود بقرآن یعنی علم قرآن مثل او کسی را نبود ایضا من قال العلماء  
 فهذا الحديث اوضح دلالة على ان الصدیق افضل الصحابة علی الاطلاق  
 و احقهم و اولهم بالامامة و الخلافة گفته علماء که درین حدیث مذکور دلالت بسیار واضح است  
 بر آنکه صدیق اکبر افضل صحابه است علی الاطلاق و مستحق ترین صحابه و بهترین صحابه در امامت و خلافت

### تمهیدات ابوشکور سالمی

تعریف این کتاب در اکثر کتب عقاید و کلام مذکور شده و از همه برتر آنکه در مکتوب و صدی حضرت مخدوم الملک  
 شرف الدین احمد بن محمد و چند مقام وصف تقریر و تحریر و تمهید این کتاب موجود و انتهای جواب های مخدوم  
 الملک اکثر تحریرات شافیه این کتاب است من شاء فلینظر فی القول فی تفضیل الصحابه بعضهم  
 رضی الله عنهم قال اهل السنة و الجماعة ان اهل الفضل الخلف بعد الانبياء  
 و الرسل و السلافة ابوبکر ثم عمر ثم عثمان ثم علي رضي الله عنهم و روى  
 عن ابي حنيفة انه قال السنة ان تفضل الشيخين و تحب الختین و روى عنه  
 انه قال عليك ان تفضل ابابکر و عمر و تحب عثمان و عليا و في رواية و تحب

راس درین صحت  
 ابوبکر اندر فی العروة

صدیق اکبر انعام صحابه  
 بود در فی العروة  
 صدیق افضل صحابه  
 بود در اصحاب

در این کتاب  
 از کتب معتبره

وعثمان ولم يرد بهذا فضيلة علي عثمان لان الترتيب في الذكر لا يجب  
 الترتيب في الحكم وروى جماعة من الفقهاء قالوا ما راينا احرق في الصلاة  
 من ابي حنيفة راجح روى علي ابي طالب انه كان على المنبر بالكوفة  
 فقال ابنه محمد ابن الحنفية مرحبا هذه الامة بعد نبينا فقال ابو بكر فقال  
 ثم مرفقا ثم مرفقا ثم مرفقا ثم مرفقا ثم مرفقا ثم مرفقا  
 لو شئت انبا تكلم بالربع وسكت فقال محمد اني قال ابوك امير المسلمين  
 وروى عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال انا مدينة العلم واساسها  
 ابو بكر وجدنا انها عمر وسقفها عثمان وبابها علي وبعديك رواية اخرى وروى عن عمار  
 وروى عن الصحابة اجماعا على ان رسول الله صلى الله عليه وسلم وليكم فيه  
 ابو بكر فذكر والتفضيل لكل واحد من فضل نفسه فارتفعت اصواتهم فخرج  
 رسول الله صلى الله عليه وسلم اهل كان فيكم ابو بكر فقالوا لا فقال اذا لا افضلكم  
 فان قيل يا عليا كان افضل من ابي بكر لانه ما اشرك بالله تعالى وما عبد الا  
 قلنا ليس كذلك فان عليا كان كافرا احكاميا قبل الاسلام تبعه لا بولاية  
 ولولم يكن كافرا لكان لا يحتاج الى الدعوة والنبي عليه السلام عرض الاسلام  
 دل انه كان كافرا ثم لما اسلم صح اسلامه دل ان كافرا كان صحيحا بالتبعية فنقول  
 بان ابا بكر افضل الصحابة ثم عمر ثم عثمان ثم علي رضي الله عنهم ثم بعد هو لا  
 الاربعة كان افضل الناس اهل البيت وهم اهل بيت رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 ثم الذي يستشهد لهم بالجنة ثم اهل البيت ثم اهل المدينة ثم الصحابة ثم  
 من الامة ثم التابعين ترجمه قول في تفضيل صحابة بعض ايشان بعض كفتن ان سنت وجماعتهم  
 فضل وراخلاص بعد انبيا ورسلا واما ابو بكر اندر پستتر عثمان پستتر علي رضي الله عنهم رواية کرده شد

از ابو حنیفه آنکه گفت طریقه مسند است که فضل دهمی بخین را و محبت داری با ختین و روایت کرده شد  
 از ابو حنیفه آنکه گفت برست آنکه فضل دهمی ابو بکر و عمر را و دوست داری عثمان و علی را و در روایت است و در  
 علی و عثمان گفته آمده کرده ابو حنیفه رحمه الله بن تقدیم نام علی آنکه علی را بر عثمان فضل است زیرا که ترتیب ذکر محبوب  
 ترتیب در حکم فضیلت نیست یعنی حکم محبت و در حکم تفصیل است بی شائبه توقف یا تساوی و روایت کرده شد  
 از جامع فقها که گفتند دیدیم بهترین قول در حق صحابه از قول امام ابو حنیفه رضی الله عنه روایت کرده شد از علی رضی الله عنه  
 آنکه بود وی رضی الله عنه بر سر در کوفه پس گفت خلف دمی محمد بن حنفیه است بهترین این است محمدی بعد پیغمبر  
 پس فرمود علی ابو بکر پس گفت بعد از آن کیست گفت عمر پس گفت بعد از آن کیست گفت عثمان پس گفت  
 بعد از آن کیست پس ساکت ماند علی ستر گفت اگر خواهم آگاه شوم از چهارم و ساکت ماند پس گفت محمد بن حنفیه  
 پدر تو روایت از مسلمانان و روایت کرده شد از پیغمبر علیه السلام آنکه فرمود من شهر علم و نبای ابو بکر است و دیوار  
 آن عمر و سقیف آن عثمان و دیوار آن علی و روایت کرده شد آنکه اصحاب مجتمع شدند بر و روزه رسول الله صلی الله علیه و آله  
 و نه بود و رانها ابو بکر پس فکر کردند تفصیل را پس هر واحد میدید فضل ذاتی خود را پس بلند شد و از ایشان پس خارج شد  
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و سر بر رویا هست در شما ابو بکر پس گفتند نیست پس فرمود درین وقت افضل شما  
 پس اگر گفته شود بدین طور که علی است فضل از ابو بکر زیرا که نه شرک کرد با خدا و نه پرستش کرد اصنام را و گویم  
 چنین چرا که علی بود و خلافت اسلام حکما قبل اسلام در تعجیت والدین خود اگر نبودی خلافت اسلام هر آنکه محتاج نبود  
 بسوی دعوت اسلام و حال آنکه پیغمبر علیه السلام عرض کرد اسلام را بر و عرض اسلام بر و دلالت میکند بر آنکه  
 خلافت اسلام پیش از اسلام او و صحیح شد اسلام او و صحت اسلام دلالت میکند بر آنکه خلافت اسلام او نیز صحیح بود و  
 والدین چنانکه حکم شریعت بعد التیاء و التی پس میگویم که ابو بکر افضل صحابه بود و پسر عمر بن عثمان پس بعد این چهار تن  
 افضل ناس اهل بیت و ایشان اهل بیت رسول الله اند علیهم السلام پسر کسانیکه شهادت داد و پیغمبر برای  
 ایشان بحیث پسر اهل بدر پسر اهل حدیبیه و پسر اهل بدر پسر اهل بیت محمدی اند پس تا بعین در همین مقام حدیث  
 منقول از ابی هریره رضی الله عنه است در بیان فضائل خلفاء را بر وجه بالفاظ مختصه که درین حدیث حضرت

امیر المؤمنین علی رضی الله عنه را آنحضرت علیه السلام فرموده است و الذی خلقت انا و هو من نور واحد  
 و خلفا ماربعه را بکلمه حق لاء سادات المؤمنین فی الدنیا و الاخره لا یغفهم الا شقی و  
 لا یجبههم الا مومن فقه ترجمه و آنکه پیدا کرده شدم من و او از نور واحد ایشان سادات مؤمنین اند و دنیا  
 و آخرت عداوت ندارد با ایشان مگر شقی و حب ندارد با ایشان مگر مومن تقی جامع اوراق میگوید  
 که ازین فرموده حضرت امیر علیه السلام آنچه در حق حضرت عثمان ذوالنورین رضی الله عنه در جواب سئالات مجازین  
 حقیقه مروی است هیچ خطائی نماند آنچه در احادیث دیگر در ذکر فضل ثالث ایها مات و ایها مات بوده بلا ریب و ریت  
 مرتفع شد چنانکه در شیخین رضی الله عنهما

### اشباه و نظایر

در خطبه کتاب اشباه و نظایر که اصول فقه است در بیان مناقب حضرت اعظم ابو حنیفه رحمه الله علیه می نویسد که  
 هو کالصديق في الله عنه له اجره و اجر مريد و الفقه و الفقه و فرج احكامه  
 على اصوله الى يسوع القلمه يعني امام اعظم مثل ابو بكر صديق است رضی الله عنه در علم فقه برای دین است  
 ثواب علم فقه ذللی او و ثواب کتب تصنیف کند فقه را و تألیف و تفریع کند احکام مسائل فقهیه را بر اصول فقه تألیف است  
 چو که بانی اول و موجد علم اصول و فروع فقه امام اعظم است و هر که بعد از وی کار میکند بر عمل او میکند پس اجر  
 جمله مصنفان و مؤلفان آنها او را بود و از همه حصه نصیب وی باشد رضی الله تعالی عنه مولف این رساله  
 که این تقریر موافق تقریر محمد دم الملک است رضی الله عنه در شرح ادا ب المریدین که اول بای اسلام در علم  
 صدیق نهاد و هر که بعد از وی کار میکند بر سنت وی میکند پس همه کس بر پیروی او است و ثواب ایمان و اسلام  
 و اعمال بر تفرعه بر حسن اسلام یا بند آنها صدیق را باشد و از همه حصه نصیب او بود و لا اترن ایمان  
 ابی بکیر الثقلین لرجح نیز همین معنی است و الحمد لله علی ذلک

### عقاید بزدوی

من تصنیف صدر الاسلام الحسن صاحب الاصول للبردوی فی علم العقاید قال

بسم الله الرحمن الرحیم

عقاید بزدوی



السلام على خير الانس والجن  
 والذين آمنوا واتبعتهم  
 الهدى من ربهم  
 والذين آمنوا واتبعتهم  
 الهدى من ربهم  
 والذين آمنوا واتبعتهم  
 الهدى من ربهم

عامة اهل السنة والجماعة افضل الناس بعد رسول الله وبعث الله الى رسل  
 والانبيا عليهم السلام ابو بكر الصديق ثم عمر ثم عثمان ثم علي رضي الله عنهم  
 اجمعين وقالت المعتزلة والقدرية والروافض ان عليا رضي الله عنه افضل  
 هؤلاء الاربعة وهم احقوا بالتحديد قيل هذا انه عليه السلام جعله من نفسه  
 بمنزلة هارون من موسى وهارون كان افضل الناس بعد موسى عليه  
 السلام فكذا كان علي رضي الله عنه يجب ان يكون افضل الناس بعد  
 رسول الله صلى الله عليه وسلم وقالوا ان عليك ان اعلمهم لقول الله  
 عليه السلام انا مدينة العلم وعلي بابها ولانه اشتهر في الامة كونه  
 وظهر اثار علمه من اصحابه والجواب في المسائل ودقائق العلم  
 وكذا كان اشجع وقد ظهرت اثار شجاعته وعرف بها وكذا كان انسيبهم  
 فانه كان بنو هاشم وهم لم يكونوا من بني هاشم وبنو هاشم افضل الناس  
 نسباً قال النبي عليه السلام ان الله تعالى اختار العرب من بين سائر الناس  
 واختار قبيلة بني هاشم من العرب واختار بني هاشم من قبيلة بني هاشم  
 هاشم فانا افضل الناس ولانه كان اقرب الى رسول الله منهم ووجه  
 قول اهل السنة والجماعة ما روينا ان رسول الله عليه السلام اختار  
 ابا بكر الصديق رضي الله عنه للامامة دون سائر الصحابة وقد مدحه  
 علي سائر الصحابة ومقامه مقام رسول الله عليه السلام في تنفير الكفار  
 وانصاف المظلوم من الظالم وكذا قال عليه السلام اقدم شدوا بالذي  
 من بعدى ابي بكر وعمر بالافتداء بها كما كان من يامر بالافتداء  
 بنفسه ولم يامر بالافتداء بغيرها بل قال احد اصحابنا في اليوم بآبهم

السلام على خير الانس والجن  
 والذين آمنوا واتبعتهم  
 الهدى من ربهم  
 والذين آمنوا واتبعتهم  
 الهدى من ربهم  
 والذين آمنوا واتبعتهم  
 الهدى من ربهم

اقتديتم اهتديتم ولا اله كان ابراهيم واقليم وقال ما فضلكم ابو بكر  
 بالصوم والصلاة وانما فضلكم بشيء وقر في قلبه والله الناس افضل الناس لكم فقال  
 الله تعالى اراك مكرم عند الله اتقاكم ولا اله جعل افضل الناس حيث قال  
 انما فضلكم بشيء وقر في قلبه وفي فضائله آثار كثيرة تكثر تعداها ما قالوا  
 ان عليا اعلم منهم لم يكن كذلك بل كان ابو بكر اعلم منهم فان علمهم  
 كان بالتعلم من رسول الله صلى الله عليه وسلم وصحبة ابي بكر مع رسول الله تعالى  
 منه كان اكثر من صحبة علي وتعلمه ولكن كان من عادة ابي بكر السكوت  
 ومن عادة علي التكلم فلذلك ظهر علمه دون علم غيره والدليل على انه  
 كان هكذا انهم اختلفوا في موت رسول الله فكان بعضهم يقول ان محمدا  
 لم يميت حتى قال ابو بكر هو مات ان الله تعالى قال انك ميت وانهم ميتون  
 وكذلك تخيروا بعد موته وان ابا بكر لم يتخير بل تلا عليهم قوله تعالى وما محمد  
 الا رسول قد خلت من قبله الرسل وقال من كان يعبد محمدا فان محمدا  
 قد مات ومن كان يعبد الله فانه الله محمد حي لا يموت وكذا اختلفوا في دفنه  
 وفي موضع دفنه فقال ابو بكر رضي الله عنه ان كل بني دفر في بيته فانفقوا  
 على رايه فادفنوه في بيته وكذا بعد وفاته ارتدت العرب ومنعوا الزكاة  
 فكان من راي العامة الصحابة ان لا يقتلوا ابو بكر رضي الله عنه امر بالقتال فرجعوا  
 الى رايه وكذا كان رسول الله صلى الله عليه وسلم بعث جيشا الى الشام وكان  
 من راي العامة الصحابة ان يعيثوا من يردهم وكان من راي ابي بكر قتال  
 اهل الردة فنزل اولئك الجيش على ما امر به رسول الله وكان الصلح  
 فيما قال ابو بكر رضي الله عنه حتى رجعوا كلهم الى رايه فدل انه كان

علم الصيابة وأما قوله أنه كان أشجعهم لم يكن كذلك بل كان أبوبكر  
 أشجع فان الشجاعة الجرعة وهو كان أجبره فانهم تجروا بعد وفات رسول الله  
 وعجزوا عن القتال وضعفت أراهم وقلت خواطرهم وأزأبأ بكر لم يضعف أياه  
 بل جلس مستقياً ثم ركب الفرس مقاتلاً وقال لو منعوا عكلاً لها أدّوا إلى رسول الله  
 لقتلوه عليه كما أقتلهم على الصلوة وفي حديث آخر لو منعوني عناقاً وأمسك  
 قراهم أنه كان أنسبهم وأقربهم من رسول الله فقول كان العباس مثله في النسب  
 وكان أقرب منه إلى رسول الله عليه السلام على أن أبأ بكر كان أكبر سنًا منه  
 واشتق النبي عليه السلام أكثر عناية بأمواله وأنه أعار رسول الله عليه السلام  
 بالنفس والمال وعلى رضي الله عنه أعار رسول الله بالنفس دون المال ثم الدليل  
 على أن عمر رضي الله عنه كان أفضل الصيابة بعد أبي بكر رضي الله عنه  
 أنه عليه السلام حين مرض قال لعائشة رضي الله عنها مروا بأبأ بكر حتى  
 يصلي بالناس فقالت عائشة لو أمرت عمر فقال مروا بأبأ بكر فقول عائشة لو أمرت  
 عمر دليل على أنه كان ظاهر أبيهم أن عمر كان أفضل الصيابة بعد أبي بكر  
 والدليل على ذلك أن أبأ بكر كان يجلس عزيمير رسول الله وعمر عن يساره  
 دون سائر الصيابة واستنصب جميع الصيابة استخلاف أبي بكر عمر رضي  
 الله عنهما فدل اتفاقهم على صحة استخلاف أبي بكر أن عمر أفضل الصيابة بعد أبي بكر  
 وفي فضائل عمر رضي الله عنه أحاديث كثيرة منها ما روي عن رسول الله  
 عليه السلام أنه قال الحق ينطق على لسان عمر وقوله عليه السلام لا أعلم  
 الصالحون فخير من عمر إلا أن الله تعالى أغردينه بعمر فالنبي صلى الله عليه وسلم  
 دعا الله تعالى بأن يعز دينه بعمر أو بأبي جهل فاعز دينه بعمر

فاما انوار الابرار  
 اخف من نور الشمس  
 على مشرقها  
 و حال انوار الابرار  
 لم يأت من نور الشمس  
 فخير من نور الشمس  
 من نور الشمس  
 انوار الابرار  
 مستندة خفية قابل  
 من نور الشمس  
 من نور الشمس

این حضرت امام فخر  
 راجع به فتنه کربلا  
 الشیخ ابن فضال یوسف  
 حال الله عز وجل  
 فیروز کوه رودین یگانه  
 قتل عمر ساوی میسر  
 یزداد در میان علمای  
 بیرون علی و عثمان  
 بن یوسف و غیره  
 سبب وفات فریدود  
 غلام فضل

صلی الله علیه وسلم گردانید علی را از جانب خود بمنزله مارون از موسی و مارون افضل بود بعد موسی علیه السلام  
 پس همچنین علی رضی الله عنه واجب است که افضل بود بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم و گفتند ایشان که  
 اعلم صحابه صبیحه بود رسول علیه السلام من شهر علم و علی دروازه آن و بدرستیکه مشهور شد در امت بودن که  
 عالم و ظاهر شد آثار علم وی از اصحاب وی و جواب و در مسائل و دقایق علم و همچنین بود شجاع ترین مردم درستی که  
 ظاهر شد شجاعت او و معروف و ممتاز بود درین و نیز ذنوب علی بود که بود وی رضی الله عنه از بنی هاشم و  
 خلفای ثانی بودند از بنی هاشم و بنی هاشم فاضلترین ادیان اند از روی نسب که فرمود بنی صلی الله علیه وسلم  
 بدرستیکه الله تعالی اختیار کرد عوب را از تمام مردمان و اختیار کرد قبیل قریش را از عوب و اختیار کرد بنی هاشم را  
 از قریش و اختیار کرد مرا از بنی هاشم پس افضل آدمیانم و به سبب آنکه بود وی قریب تر بار رسول از آنها و وجه  
 قول اهل سنت و جماعت است که روایت کرده شده ایم بدرستیکه رسول الله علیه السلام اختیار کرد ابو بکر صدیق را  
 رضی الله عنه را برای امامت نه دیگر را از صحابه و مقدم کرد او را بر جمیع صحابه و مقام و بنی رضی الله عنه مقام  
 رسول علیه السلام بود و ترقی احکام و انصاف مظلوم از ظالم چنانکه فرمود بنی علیه السلام هر چه می کنید بدو کسان  
 بعد من ابو بکر و عمر پس حکم کرد به پیروی این هر دو چنانکه حکم بشکریه به پیروی خود و نفرمود به پیروی کسی سواي این  
 کسان به تخصیص بعد از خود بلکه گفت همه اصحاب من مثل ستاره گانند هر که پیروی کنید هدایت یابید و بسبب آنکه  
 ابو بکر صدیق پرستگارترین آنها و متقی ترین آنها و فرمود بنی علیه السلام نه فاضل شده است بر شما ابو بکر به سبب  
 زیادتی روزه و نماز و جز این نیست که فاضل شده است او بر شما به سبب چیزی که بزرگ گشته است در قلب  
 و پرستگارترین ادیان فاضلترین آنهاست و بزرگ ترین آنها گفت الله تعالی بدرستیکه بزرگ ترین شما  
 نزدیک الله پرستگارترین شماست و بدرستیکه او را گردانید فاضلترین ادیان جاتیکه فرمود جز این نیست  
 که فاضل شده است او بر شما به چیزی که بزرگ گشته است در قلب وی اما آنکه گفتند علی اعلم اصحاب الله نیست چنین بلکه بود  
 ابو بکر اعلم از اصحاب چه که علم اصحاب بود از تعلیم رسول علیه السلام و صحبت ابو بکر با رسول الله و تعلیم از او زیاد بود  
 از صحبت علی و تعلیم از رسول الله و لیکن بود عادت ابو بکر سکوت و عبادت علی حکم ای اظهار پس ازین سبب



ظاهر شد علم او و علم غیر او و دلیل بر اینکه همچنین بوده است بدستیکه اختلاف کردند صحابه در موت رسول الله  
 پس بعضی گفتند که محمد صلی الله علیه و سلم انتقال فرموده است تا آنکه گفت ابو بکر که وی وفات نمود بدستیکه الله تعالی  
 فرموده است انک میت و انهم میتون و همچنین تشریف شد بعد انتقال او و ابو بکر تشریف شد بلکه تلاوت  
 کرد بر او شان قول الله تعالی را و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل  
 و گفت ابو بکر که عبادت میکرد محمد را پس بدستیکه محمد وفات نمود و هر که بود که عبادت میکرد و معبود محمد را پس بدستیکه  
 معبود محمد زنده است که بخوابد مرد و همچنین اختلاف کردند در دفن او و موضع دفن او پس گفت ابو بکر که کل انبیاء  
 مدفون شدند در مکان خود پس اتفاق کردند بر رای او پس دفن کردند رسول را در مکانی و همچنین بعد وفات  
 رسول مرتد شدند اغراب و باز داشتند زکوة را پس بود رای عامه صحابه آنکه نه قتال کنند با آنها و ابو بکر رضی الله عنه  
 این را ردیقتال پس رجوع کردند بسوی رای او و همچنین بود که رسول الله علیه السلام فرستاده بود لشکر بر اطراف شام  
 و بود رای عامه صحابه که فرستاده شود کسی که و پس آورد آن لشکر را و بود رای ابو بکر قتال مرتدین و فرستادن لشکر بر اطراف  
 حکم فرموده بود در رسول الله و بود صواب را آنکه گفته بود ابو بکر رضی الله عنه تا آنکه رجوع کردند نه برای ابو بکر پس دلالت  
 کرد اینکه بود ابو بکر عالم ترین صحابه و اما قول او شان که بود علی شجاع ترین صحابه بوده چنین بلکه بود شجاع ترین ایشان  
 ابو بکر که شجاعت جرات است و ابو بکر بود جرات دارنده تر از آنها پس بدستیکه تشریف شد از اصحاب بعد وفات  
 رسول الله و بجز نمودند از قتال و ضعیف شدند رای آنها و تنگ شدند لهای شان و بدستیکه ابو بکر ضعیف شدند  
 بلکه نشست و ایر پیر سوار شد بر سپ باراده قتال و گفت اگر باز دارند از او بند شتر را از آنچه می فرستاده بسوی  
 رسول الله هر تینه قتال خواهم کرد با و شان بران چنانکه قتال میکنم بر نماز و حدیث دیگر و منغنی غنائای اگر  
 باز دارند از لگام پی اما قول ایشان که علی مرتضی شایسته عالی نسب تر و قریب تر بود با رسول الله پس میگویم  
 که عباس مثل او بود و نسب قریب تر از علی بسوی رسول الله علیه السلام علاوه بران ایوب بود زیاده سن  
 از و شفیق تر بر کبکی علیه السلام و زیاده از و کفایت با مور او و بدستیکه او اعانت کرد رسول الله علیه السلام  
 از ذات و مال خود و علی رضی الله عنه اعانت کرد از ذات نه بجال بعد از ان دلیل بر آنکه عمر رضی الله عنه بود فاضل  
 از ذات و مال خود و علی رضی الله عنه اعانت کرد از ذات نه بجال بعد از ان دلیل بر آنکه عمر رضی الله عنه بود فاضل

صحابه بعد ابو بکر رضی الله عنه منتهی که رسول علیه السلام وقتی که بیمار شدند فرمود عایشه را رضی الله عنها حکم کنید ابو بکر را  
 که نماز خواند پیش ناس پس گفت عایشه اگر میفرمودی قهرم را پس گفت حکم کنید ابو بکر را پس قول عایشه لوا مرت عمر دلیل  
 بر نیست که بود ظاهر بر او نشان که عمر افضل است بعد ابو بکر و دلیل بر آن نیست که ابو بکر می نشست جانب است  
 رسول الله و عمر جانب چپ و می نه دیگری از صحابه و صواب استند جمیع صحابه خلیفه گردانیدن ابو بکر عمر را  
 پس لا اله الا الله و اتفاق آنها بر صحت خلیفه ساختن ابو بکر عمر را که عمر بود فاضلترین صحابه بعد ابو بکر و در فضائل عمر  
 احادیث بسیار اند بعضی از آن نیست که روایت کرده شد از رسول الله علیه السلام بدستیکه گفت رسول الله  
 حق میگویی بر زبان عمر و قول رسول الله علیه السلام و قتی که ذکر کرده شوند صالحان پس زود گیرید عمر را و اگر این حدیث  
 عت داد دین خود را بمرحله که نبی علیه السلام دعا نمود از الله تعالی این که عت دهد دین خود را بمرحله یا بوجهی پس  
 عت داد از عمر و قتی که شایع شد اسلام او نه اسلام ابو جهل و اما فضل عثمان بر علی رضی الله عنهما پس عایشه  
 اهل سنت و جماعت فضل دادند او را بر علی و بعضی اهل سنت و جماعت برابر داشتند هر دو را و نه فضل  
 دادند او را بر علی و تحقیق که روایت کرده شد از ابو حنیفه رحمه الله که بدستیکه او نه فضل داد عثمان را بر علی  
 و این روایت صحیح است و وجه قول اهل سنت که تساوی نبودند در میان هر دو آنکه عمر اختیار کردند عثمان را  
 برای خلافت بر علی بآنکه تساوی کردند در میان هر دو و وجه قول عایشه اهل سنت و جماعت است که عبد الله بن  
 عمر خوف اختیار کرد عثمان را برای خلافت و ترک نمود علی را و نه انکار کرد برویکی از صحابه بلکه صواب  
 دانستند و علی او این اختیار و ضایل فضل عثمان سبب شد و در فضائل عثمان احادیث بسیار اند بدستیکه رسول  
 علیه السلام تزویج نموده با او و دختران خود را یکی بعد دیگری و بود که ختم میکرد قرآن را در یک رکعت نماز  
 و او بر جمیع مال خود را بر رسول الله علیه السلام و نه بود در علم کمتر از علی چرا که او درک نمود صحبت رسول  
 و علم انوار و چنانکه صحبت داشت رسول علی و علم او خست از او پس بدستیکه روایت کرده شد از عثمان  
 که چون وی نشست برای خلافت پس فرستاد علی بسوی او کتابی که در وی فرائض شتر بود پس رد کرد و بسوی  
 عثمان گفت نزد من همچنین است یا بهتر ازین و همچنین در شجاعت نیز نبود کمتر از علی چرا که بود عثمان

سنة ١٣٤٠

افضل البشر بعد نبينا ابو بكر الصديق ثم عمر الفاروق ثم عثمان بنو النور  
ثم علي بن الرضا رضي الله عنهم وخلافتم على هذا الترتيب وبهذا  
شرح المواقف وشرح التبريد وشرح عقايبه است كه افضل بشر بعد نبينا ابو بكر صديق است  
بعد ازان عمر فاروق بعد ازان عثمان بنو النور بن بعد ازان علي بن الرضا رضي الله تعالى عنهم وخلافتم

۳  
 تفصیل از قریب و از غایت  
 اند که این سخن را  
 امام ابراهیم بن محمد  
 حرّی را در این کتاب  
 در سوره ۱۲  
 سوره الکاف  
 سوره الکاف  
 سوره الکاف

ایشان برین ترتیب است و همچنین است در شرح مواقف و شرح تجرید قال صاحب شرح المواقف  
 لکننا وجدنا السلف قالوا بان الا فضل ابو بکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی و حسن  
 بهم یقتضی بانهم لو لم یعرفوا ذلك لما اطلقوا علیه فوجب علينا اننا نأخذهم  
 في ذلك القول گفت شارح مواقف لکن باقتم من سلف را یعنی صحابه و تابعین و تبع تابعین و مجتهدین  
 ائمه مذہب را که گفتند و قائل بودند بدین که فضل ابو بکر اند پس از ان عمر پس از ان عثمان پس از ان علی رضی الله عنهم  
 و باجماع اگر اود که مذکور اهل کلام مخدوش شوند من ظن ان نیک ما باصحابه و تابعین و تبع تابعین و ائمه مجتهدین و سلف  
 مقتضی است بدانکه یقین کنیم بطریق قوی و تعدیل سلف مذکور که اگر نمی یافتند دلیل کافی و اطمینانی شافی درین باب  
 برائیه چنین طبقه تفصیل بدین ترتیب مقرر میکردند و برین سلسله در هر طبقه قائل میشدند پس مبارک گمان  
 که اتباع ایشان را مورد دیگر اختیار کرده ایم واجب است بر ما اتباع ایشان برین امر نزور و نگمان بر ایشان و این است

تذکره المذاهب

الیف ابن السراج رحمه الله تعالى الباب الاول في المسائل التي عليها السنة والجماعة  
 قال عبد الله بن عباس رضي الله تعالى عنهما من يتقرب بهذا المسائل فهو على السنة  
 والجماعة منها تفضيل ابي بكر على عمر وعمر على عثمان وعثمان على علي وهو على  
 غيرهم رضوان الله عليهم ترجمه باب اول در سائلیکه اهل سنت و جماعت بر آنند گفت عبدالله  
 ابن عباس رضی الله عنهما هر که یقین کند برین سلسله ایست که اهل سنت و جماعت است بعضی از این سلسله  
 تفضیل ابو بکر است بر عمر و عمر بر عثمان و عثمان بر علی و تفضیل علی بر غیر اصحاب ثلثه رضوان الله علیهم  
 جامع او راق میگوید که لفظ یقین در قول ابن عباس رضی الله عنه رد میکند قول کسانی را  
 که تفضیل را بامر ظنی گمان کرده اند

کتاب عماید

تصنيف ابو البركات عبد الله بن احمد بن محمود النسي رحمه الله تعالى لکھ الصلابة اجمعوا

تذکره المذاهب

۴۲

فان قيل على ترتيب الترتيب

كتاب عماید



تحفة المريد على حوسر التوحيد حاشيئ شيخ ابراهيم بحوري رحمه الله تعالى

وخیوهر من فی الخلافة ۴ و امرهم فی الفضل كالخلافة و قولاً و خیرهم من  
ولی الخلافة ای و افضل الصحابة النفر الذی فی الخلافة العظمی و هی النيابة  
عن النبي صلی الله علیه و سلم فی عموم مصالح المسلمین فتواهی و امرهم  
فی الفضل كالخلافة ۵ و شان الخلفاء الاربعة فی ترتیبهم فی الفضل بمعنی کثرة  
الثواب علی حسب ترتیبهم فی الخلافة عند اهل السنة فافضلهم ثم ابوبکر  
ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضی الله عنهم و يدل لذلك حدیث ابن عمر کما  
نقول و رسول الله صلی الله علیه و سلم لیسع خیر هذا کالامة بعد نبيه  
ابوبکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی فلم ینزلنا و خیر ایشان کسی است که والی شد امر خلافت  
و حکم ایشان در فضل مثل خلافت است قول وی و خیر من ولی الخلافة ای و افضل صحابه کسی است  
که والی شد خلافت علی را و آن نیابت نبی است صلی الله علیه و سلم در عموم مصالح مسلمانان قول وی  
و امرهم فی الفضل كالخلافة ۵ و شان خلفاء اربعة در ترتیب ایشان در فضل بمعنی کثرت ثواب است  
بر موافق ترتیب ایشان در خلافت نزد اهل سنت پس افضل ایشان ابوبکر است پسر عمر پسر عثمان

علی خلافة الصديق عليه السلام استدل لا بامر الصادق عليه السلام على عمر رضي الله عنه  
 بقوله عليه السلام اقتدوا بالذين من بعدي ابوبكر وعمر فلو انكم  
 خلافتهم كما كفرتهم على ذي النور عليه السلام الله عنه ثم على علي بن المصطفى رضي الله  
 عنه وعلى هذا ترتيبهم في الفضيلة يكن معاه اجماع كردن بر خلافت صديق رضي الله عنه بدليل علم نماز  
 بعد از آن بر عمر رضي الله عنه بدليل قول وی علیه السلام پیروی کنید باین دو کسان بعد از من ابوبکر و عمر پس  
 اگر انکار کرد کسی خلافت این هر دو را کافر خواهد شد بعد از آن بر عثمان رضي الله عنه بعد از آن بر علی مرتضی  
 رضي الله عنه و بر همین بهت ترتیب ایشان در فضیلت

تحفة المريد علی حرم التوحيد حاشیة ابراهيم بجوري رحمه الله تعالى

وخيرهم من قبل في الخلافة واكثرهم في الفضل كالخلافة وقوله وخيرهم من  
 ولي الخلافة اي وافضل الصحابة نفر الذي في الخلافة العظمى وهي النيابة  
 عن النبي صلى الله عليه وسلم في عموم مصالح المسلمين فتواله وامرهم  
 في الفضل كالخلافة او شاكلها في الخلافة الاربعة في ترتيبهم في الفضل بمعنى كثرة  
 الثواب على حسب ترتيبهم في الخلافة عند اهل السنة فافضلهم ثم ابوبكر  
 ثم عمر ثم عثمان ثم علي رضي الله عنهم ويدل لذلك حديث ابن عمر كذا  
 نقول ورسول الله صلى الله عليه وسلم لسمع خير هذا كالأمة بعد نبيها  
 ابوبكر ثم عمر ثم عثمان ثم علي فلم يبق لنا وخير ايشان کسی هست كه والي شد امر خلافت  
 وحكم ايشان در فضل مثل خلافت هست قول وی وخيرهم من ولي الخلافة اي وافضل صحابه کسی است  
 كه والي شد خلافت عظمی را و آن نیابت نبی هست صلی الله علیه وسلم در عموم مصالح مسلمانان قول وی  
 وامرهم في الفضل كالخلافة اي وثمان خلفاء اربعة در ترتیب ایشان در فضل به معنی كثر ثواب است  
 بر موافق ترتیب ایشان در خلافت نزد اهل سنت پس افضل ایشان ابوبكر هست پسر عمر پسر عثمان



حاشیه علامه یحییٰ

پسر علی رضی الله عنهم و دلالت میکند برای این حدیث ابن عمر بودیم که میگفتیم و رسول الله صلی الله علیه و سلم می شنید بهترین این است بعد از آن ابو بکر است پسر عثمان پسر علی پس نهی میکردن تا یلان را

حاشیه علامه یحییٰ بر رساله کفایت العوام

و بحسب اعتقاد از اصحابه صلی الله علیه و سلم افضل القرون ثم التابعون ثم  
اتباع التابعین و افضل الصحابة ابو بکر ف عمر ف عثمان فعلى هذا الترتیب قوله  
و افضل الصحابة ابو بکر الخی هذا ما علیه اهل السنة و ذهب الخطابة  
الى تفضیل عمر رضی الله عنه و الى اوندیة التفضیل العباس رضی الله عنه و الشيعة  
الى تفضیل علی کرم الله وجهه و يشمل مذهب اهل السنة حدیث ابن عمر  
کهنا نقول و رسول الله صلی الله علیه و سلم یسمع خیر هذه الامة بعد نبیها ابو بکر  
ثم عمر ثم عثمان ثم علی فلم یبق هنا و واجب است اعتقاد انک صحاب بنی طلی الله علیه و سلم افضل زمانه  
پس تابعین پس تابعین و بزرگ ترین صحابه ابو بکر است پس عمر پس عثمان پس علی برترین ترتیب قول وی در بزرگ  
صحابه ابو بکر است الی آخره این نیست که بروی اهل سنت آمد و رفته است خطایه بسوی تفضیل عمر رضی الله عنه  
در او ذریه بسوی تفضیل عباس رضی الله عنه و شیعه بسوی تفضیل علی کرم الله وجهه و گاهی میزدند برای ترتیب  
اهل سنت حدیث ابن عمر بودیم که میگفتیم و رسول الله صلی الله علیه و سلم می شنید بهترین این است بعد از آن  
ابو بکر است پسر عثمان پسر علی پس نهی میکردن تا یلان را

۷۶

پسر عثمان

عقاید

و افضل البشر بعد نبینا ابو بکر الصديق ثم عمر الفاروق ثم عثمان ذو النورین  
ثم علی المرتضی رضی الله عنهم و خلافتهم علی هذا الترتیب ایضا و افضل شریعت  
پیغمبر ما ابو بکر صدیق ثم عثمان ثم عمر فاروق بعد از آن عثمان ذو النورین بعد از آن علی المرتضی رضی الله عنهم  
و خلافت ایشان هم برین ترتیب است

# شرح عقائد نسفی

قال السعد التفتازانی رحمه الله ثم استشهد وترك الامر مهيلاً فاجمع كبار المهاجرين والانصار على رضي الله عنه والقسوا منه قبول الخلافة وبأيكون لما كان افضل اهل عصره واولهم بالخلافة گفت لاسعد تفتازانی رحمه الله در شرح عقائد نسفی بعد از آن که حضرت عثمان شهادت یافتند و گزاشتند امر خلافت را مہل یعنی بغیر وصیت و تعیین شخصی پس اجماع کردند کہ با صحابہ از مهاجرین و انصار بر حضرت علی رضی اللہ عنہ و التماس کردند از حضرت علی قبول جماعت خلافت را و وصیت کردند با او برای آنکہ بودی رضی اللہ عنہ افضل اہل زمان خود و سہم و ادلی بخلاف بسبب فضل ذاتی و صفاتی خود بر سایر اہل زمان خود جامع اوراق میگوید کہ ہمین یک دلیل شارح در بیان خلافت خلیفہ رابع در افضلیت ہر سہ خلیفہ ما تقدم نیز جاریست ورنہ خود درین خلافت تقدیم و تا واقع میشود اگر خلافت این ترتیب فضیلت کسی نزد صحابہ متحقق بودی خصوص حضرت شجین کہ فضیلت ایشان بر اہل زمان خود با جماع حضرات حقین نیز متحقق علیہ است علاوہ صحابہ کرام رضی اللہ عنہم اجمعین و انھما در شرح عقائد نسفی نوشته کہ من علامات السنۃ والجماعۃ تفضیل الشیخین و محبة الختین و ازین عبارت توقف سلف در تفضیل عثمان بر علی رضی اللہ عنہما ہمیدہ محل صحیح این عبارت مذکور ہما نیست کہ حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد سرہندی قدس اللہ روحہ در مکتوب و صد و شصت و ششم خود فرمودہ ہا مذکور شدہ کہ نزد این فقیر اختیار این عبارت را محل دیگر است کہ بطور قس و اختلال در امور مردم در زمان خلافت حضرت خنیں بسیار شدہ بود و بدو ہامی مردم ازین راہ کہ دورتی راہ یافتہ امام عظیم رحمۃ اللہ علیہ یعنی راہ خطہ فرمودہ در حق ایشان لفظ محبت اختیار نمودہ است و دوستی ایشان از علامات اہل سنیست ساختنی آنکہ شائبہ توقف ملحوظ بود کہ کیف و کتب الحنفیۃ مشحونہ باز افضلیت ہم علی ترتیب خلافت ہم ہر کہ شارح خود ہم آیندہ در شرح عبارت و نری المسیح علی الختین نوشتہ کہ سئل انس ب مالک رضی اللہ عنہ عن السنۃ والجماعۃ فقال ارجح الشیخین ولا تطعن فی الختین و

شرح عقائد نسفی

توضیح این عبارت  
در تفضیل عثمان بر علی  
الافعالی و علی بن ابی طالب  
شوم و لفظ تفضیل  
توقف و محبت  
علی الاضواء و علی بن ابی طالب  
کردن و تفضیل عثمان  
بن ابی طالب  
شد و حضرت شجین  
قدیم حضرت عثمان  
نسفی تفضیل عثمان  
لفظ تفضیل عثمان

این دو عبارت  
در تفضیل عثمان  
بر علی رضی اللہ عنہما  
در شرح عقائد نسفی  
نویسندہ

تمسح علی الحقیقین یعنی سوال کرده شد انس بن مالک رضی الله عنه از طریق اهل سنت و جماعت پس گفت  
که محبت داری با شیخین و طعن کنی بر ختین و مسح کنی بر ختین پس چون این بر دو عبارت شارح از دو مقام شرح وی با هم  
کرده شود همان محل حضرت مجدد الف ثانی قدس سره صحیح و معقول خواهد بود که در وقت دادرین محل گنجایش نماند و درین عبارت  
ثانی هم درجه شیخین بلند و برتر معلوم شده علاوه بر این تعارضاتی و اضطرابی که شارح درین مقامات در تقریرات خود  
از اول تا آخر دارد بر اهل تفضل و بهره علوم پوشیده نیست و از تعاقب محشیان نیز ظاهر است با جمله سر که مذکور عافیت  
فضل علی ترتیب الخلافه را اگر از دست برخلاف جمهور کنار گیرند و اختیار و تشبیه احوال شاذه نواده که مثل این  
دو روایت و غیره پائین در چنین اضطراب و قیل و قال و تعارضات خواهد افتاد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از فقیه ابو البرکات رحمه الله قال محمد بن الفضل اجمعوا على ان خير هذه الامة بعد علي  
ابوبکر ثم عمر واثنا عشر ابا في عثمان وعلي فممن نقول ثم عثمان ثم علي ثم اصحاب البیت  
صلی الله علیه وسلم کلهم خیار صالحون لانک اگر احداً منهم الا بخیر رضی الله عنهم  
اچه عیان گفت محمد بن فضل اجماع کردند بر اینکه بهترین این امرت بعد بنی آن ابوبکر است پست عمر و اختلاف کردند  
در عثمان و علی پس ما میگوییم پست عثمان است پست علی پس از آن اصحاب بنی صلی الله علیه وسلم کل ایشان بهترین  
صالحین اند و ذکر کنیم کسی را از ایشان که بخیر رضی الله عنهم جمعین

مسایره شیخ کمال ابن ہمام محقق مذہب جنفی رحمہ اللہ تعالیٰ

ان الخليفة الحق بعد نبينا محمد صلى الله عليه وسلم ابو بكر ثم عمر ثم عثمان ثم علي رضي الله تعالى عنهم والتفضل على هذه الترتيب يعني انك خليفة برحق بعد نبينا محمد صلى الله عليه وسلم ابو بكر ثم عمر ثم عثمان بعده علي رضي الله عنهم والتفضل هم برين ترتيب همت

فتاویٰ سر اجیم

عند أهل السنة والجماعة نبينا عليه السلام أكبر مخلق وأفضلهم أفضل

بیان الکافی

13

٤٦  
٥٠  
٥١

الخليفة من هذه الامة ابو بكر بن ابي قحافة التيمي ثم عمر بن الخطاب العدوي  
 ثم عثمان بن عفان الاموي ثم علي بن ابي طالب الهاشمي رضي الله تعالى عنهم  
 نزول سنت وجماعت پيامبر صلي الله عليه وسلم مكرم خلايق اند وفضل ایشان فضل خليفة ازین است ابو بكر  
 بن ابي قحافة تيمي اند بعد از ان عمر بن خطاب عدوي بعد از ان عثمان بن عفان اموي بعد از ان علي بن ابي طالب  
 هاشمي رضي الله تعالى عنهم

امام الدراية لفتاة النفاية

متن و شرح هر دو تصنیف شیخ جلال الدین سیوطی است رحمه الله تعالى  
 ان افضل الخلق حبیب الله المصطفى فخليله ابن اھیم فموسی فی عیسی ونوح  
 وهم الو العزم فسائر الانبياء فاللائكة وافضل هر جبریل فابو بكر فعمرو  
 فعثمان فعلي علي نبينا وعليهم الصلوة والسلام ورضي الله تعالى عنهم  
 بدستیکه افضل خلق حبیب الله محمد مصطفی است پس خلیل الله ابراهیم پس موسی پس عیسی ونوح وایشان الو العزم  
 رسل اند پس تمامه انبیاء پس ملائکه وفضل ملائکه جبریل است پس فضل خلق ابو بكر است پس عمر پس عثمان پس علی  
 رضي الله عنهم وعلی نبیاء وعلیهم الصلوة والسلام ولفظ بعده در شرح بعد اسماء چهار بار فرموده یعنی بعد یک  
 دیگری فضل شدند و در شرح این عبارت نوشته قال عبد الله بن عمر کنا نخرج من الناس  
 من النبي صلی الله علیه وسلم فخير ابا بكر ثم عمر ثم عثمان رواه البخاری  
 وزاد الطبرانی فی معجمه بذلك الذي صلی الله علیه وسلم ولا يشكره الا گفت عبد الله  
 ابن عمر رضي الله عنهما که بودیم ماکه بیان فضیلت مردمان میکردیم در عهد پيامبر صلی الله علیه وسلم پس فضل  
 پیدا دیم بر همه ابو بكر را پس عمر پس عثمان را روایت کرد این را بخاری و زیاده کرد طبرانی در سند خود که  
 میدانست این امر را رسول صلی الله علیه وسلم و انکار نمی نمود بر این قول و اعتقاد ما

البواقیت والجواهر

تأليف الشيخ جلال الدين سيوطي

٤٩

در فضل علی المرتضی در حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم و انکار نفرودن آنحضرت علیه السلام

البواقیت والجواهر

تصفی قطب الراصلین سید عبد الوهاب قطب شعرائی قدس سره البحت الثالث لا یجوز  
 فی بیان از افضل الاولیاء الحمد لید بعد الانبیاء والمرسلین ابو بکر ثم عمر  
 ثم عثمان ثم علی رضی الله عنهم اجمعین و دلیل اهل السنة فی تفضیل ابوبکر  
 علی علی رضی الله عنهما الحدیث الصریح ما فضلکم ابو بکر اکثره صوم  
 ولا صلاة ولا کعبه شیء وقر فی صدره و هو نص صریح فی انه افضلهم فی الجاهل  
 عن ابن عمر قال کنا نقول خیر الناس بعد النبی صلی الله علیه وسلم ابو بکر ثم  
 عمر ثم عثمان ولا ینکر ذلک علینا ترجمه بحث چهل و سوم در بیان آنکه بزرگ ترین اولیاء  
 مجیدین بعد انبیاء و رسل ابو بکر است بعد از آن عمر بعد از آن عثمان بعد از آن علی رضی الله عنهم اجمعین و دلیل اهل  
 در تفضیل ابو بکر رضی الله عنهما حدیث صریح است نه فاضل شد بر شما ابو بکر بزیادتی روزه و نه نماز و لیکن بسبب چیزی که  
 بزرگ گشته است در سینه وی و این نص صریح است در اینکه بدرستی که بود ابو بکر بزرگترین صحابه و در پنجاه است  
 از این عمر گرفت بودیم ما که یکفیم خیر اس بعد بنی صلی الله علیه وسلم ابو بکر است بعد از آن عمر بعد از آن عثمان  
 و نه انکار میکرد رسول این را بر ایشافیه و قالت الشیعة و کثیر من المعتزلة لا فضل  
 بعد النبی صلی الله علیه وسلم علی ابن ابیطالب رضی الله عنه ترجمه  
 گفت شیعه و اکثر از معتزله بزرگ تر بعد بنی صلی الله علیه وسلم علی ابن ابیطالب است

شرح قصیده آمیخته

والصديق حجاب جلی علی الاضحاب معنی بر احوال رحمان جلی  
 فضل واضح ثابت بالادلة السماعیة و اجماع الامة فمر انکرا یوشک  
 ان بکون فی ایمانه خطر ترجمه برای صدیق کبر رحمان جلی است بر اصحاب بلا احوال  
 رحمان جلی یعنی فضل واضح ثابت بالادلة السماعیة و اجماع الامة پس کیسه منکر باشد ان را یقین کرده  
 انکه باشد در ایمان وی خطر

ترجمه  
 رحمان جلی  
 ابوبکر خطیب



در شرح قصیده امالی

والله صديق حسان حيلة + علم الاصحاب في غير احتمال + وللفاروق جلال وفضل +  
 علي عثمان في النورين حال + وذو النورين حقا كان خيرا + مرالكرا في صف القتال +  
 والكراد فضل بعد هذا + على الاختيار طر الاقبال + قال اهل السنة والجماعة +  
 افضل الخلق بعد الانبياء والمرسلين ونحو امر الملك ابو بكر رضي الله عنه +  
 خلافا للشيعه والروافض ترجمه وگفته اهل سنت وجماعت كه فاضلترين خلق بعد از انبياء و مرسلين و  
 فرشتگان بزرگتر است رضي الله عنه و خلاف است در معتقده مشيعه و روافض را و جمله احاديث مستند  
 يك حديث رقم يفراده و كذا اما رو عن علي رضي الله عنه انه كان على المنبر بالكوفة  
 فقال له ائمة محمد بن الحنفية من خير هذه الامة بعد نبينا فقال ابو بكر  
 فقال ثم مر بقال عمر فقال ثم مر بقال عثمان فقال ثم مر بقالك ثم قال ان شئت  
 لا اتيكم بالابيع و سكوت فقال محمد بن انت فقال اخا احد المرسلين ترجمه  
 و محنين روايت كرده شد از علي رضي الله عنه كه تحقيق بعد او بر منبر در كوفه پس گفت در اخطاف او محمد بن حنفية كيت  
 خير اين ائمة بعد مني با پس فرمود ابو بكر است گفت پس از ان كيت فرمود عمر گفت بعد از ان كدام است فرمود  
 عثمان گفت پس از ان كيت پس خاموش ماند باز فرمود اگر خواهي بيان كنم شخص چهارمي را و سكوت كرد پس گفت  
 محمد بعد از ان تو هستي پس گفت من برادر من كي از برادران مسلمانان ايضا فهميد و ذو النورين حقا  
 كان خيرا + مرالكرا في صف القتال + كان خيرا + مرالكرا في صف القتال +  
 ترجمه بود خير از كرا يعني افضل از مني جامع او را و ميگويد كه از اين حديث شريف خود زبان  
 مبارك حضرت امير عليه السلام فضليت حضرت عثمان رضي الله عنه نیز ثابت شد و آنچه در بيان ثالث در ديگر  
 احاديث حضرت امير ابراهيم و ابهام و گاهي سكوت معلوم ميشد همه ظاهر گشت و شبهه برخواست و امر متعين شد  
 فثبت ما كنت في صدد بهدله عليه السلام و رحمة الله و بها كانه اگر چه رفعين

۸۱

استبانه حضرت خلف البرجید رکرا و سبط پیغمبر احمد مختار امام حسن مجتبی علی جده و ابیہ و علیہ السلام نیز فرموده  
و بلا مرتبی شریف و عقیده باطنی نیست که در همان مجلس بود و لیکن این حدیث اوضح و اولی از آن است

### تکمیل الايمان

تالیف شیخ محقق عبدالحق دهلوی رحمه الله علیه و اصحاب به خیار الامة و الخلفاء الاربعة  
افضل الاختیار و فضلهم علی ترتیب الخلافة و اصحاب رسول بهترین است اند و چنان  
یا ر خلفای پیغمبر بهترین اصحاب اند و فضل این چهار یکی بر دیگری حسب ترتیب خلافت و در شرح  
همین اقوال ننویسد و لیکن فضل کلی صحابه راست و فضل خبری منافات با فضل کلی ندارد

### اسناد کتب مشرقه علماء دین علیهم السلام

### ارياض النضرة

تالیف قاضی عیاض رحمه الله علیه و عن جعفر بن محمد عن ابی ثعلبه فی قوله تعالی  
محمد رسول الله و الذین معه ابوبکر اشداء علی الکفار عمر رجاء بینهم عثمان  
تراهم رکعاً سجداً علی ابیطالب یدقون فضلاً لله و رضواناً طلیحاً و الزبیر  
سماهم فی وجوههم من اثر السجود سعد بن ابی وقاص و عبد الرحمن بن عوف اخرجہ  
ابو البسماء فی الموافقة عن علی بن ابی طالب ان رسول الله صلی الله علیه و سلم  
قال له یا علی ار الله امرنی ان اتخذ ابابکر و زبیراً و عمر مشیراً و عثمان سنداً و ابابکر  
ظهیراً انتم اربعة قد اخذ الله ميثاقکم فی ام الكتاب لا یحبکم الا من من ولا ینقضکم  
الا فاجرا انتم خلافت نبوتی و عقدت لکم نبوتی و حجتی علی امتی لا تقاطعوا ولا تداروا  
ولا تقبوا اخرجہ ابو البسماء فی الموافقة و خرجہ ایضاً من طریق اخر عن  
و عن ابی هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم لا یجتمع  
حب هؤلاء الاربعة الا فی قلب مؤمن ابوبکر و عمر و عثمان و علی خرجہ البسماء

تکمیل الايمان

فضل خبری بافضل  
کلی منافات ندارد

ریاض النضرة



وابن ناصر السلمي وعنه ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 محبة مني الاربعة اولياء الله ومبغضهم اعداء الله اخرجهم الملا وكرههم  
 صلى الله عليه وسلم لكل واحد وثلاثة عليه ودعائه له والحب على محبة  
 ولعن مبغضه ذكر الوصف عن جابر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ابو بكر  
 وسير في القايم في امته بعدى وعمر حبيبي وينظر على لسانى وعثمان منى وعلى حى  
 وصاحب لوانى اخرجهم ابر السكارى في الموافقة عن ابن مسعود قال قال رسول الله  
 صلى الله عليه وسلم ان الله افترض عليكم حب ابى بكر وعمر وعثمان وعلى كما افترض  
 الصلوة والزكاة والصوم والحج فمزاك فضل فلا تقبل منه الصلوة ولا الزكاة ولا الصوم  
 والحج اخرجهم الملا في سيرته ذكر القمير بزي كل واحد ويدى من الانبياء عليهم  
 السلام عن ابن مسعود قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما من نبي الا وله نظير في  
 امتى فابو بكر نظير ابراهيم وعمر نظير موسى وعثمان نظير هرون وعلى ابراهيم نظير  
 اخرجهم الخلافة والملا في سيرته وكران ابا بكر وعمر خلقا من طينة واحدة واعثان  
 وعليه كذلك عن ابى ذر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم خلق ابو بكر  
 وعمر من طين واحد وخلق عثمان وعلي من طين واحد اخرجهم في فضائل عمر وكرانهم  
 ورسول الله صلى الله عليه وسلم خلقوا من عصا راة تفاحة من الجنة عن ابن  
 مسعود قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول اخبرني جبريل ان الله  
 لما خلق ادم وادخل الروح في جسده امرنى ان اخذ تفاحة من الجنة  
 فاعصرها فخلقته فعصرتها فانيها فخلقك الله من الطينة الاولى يا محمد ومن الثانية  
 ابا بكر ومن الثالثة عمر ومن الرابعة عثمان ومن الخامسة عليا فقال ادم من  
 هؤلاء الذين اكسبتم فقال الله تعالى هؤلاء خمسة اشياخ من ذريتك

٨٣

عن ابن مسعود قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 ما من نبي الا وله نظير في امتى فابو بكر نظير ابراهيم  
 وعمر نظير موسى وعثمان نظير هرون وعلى ابراهيم نظير  
 اخرجهم الخلافة والملا في سيرته وكران ابا بكر وعمر خلقا من طينة واحدة  
 واعثان وعليه كذلك عن ابى ذر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 خلق ابو بكر وعمر من طين واحد وخلق عثمان وعلي من طين واحد اخرجهم في فضائل عمر وكرانهم  
 ورسول الله صلى الله عليه وسلم خلقوا من عصا راة تفاحة من الجنة عن ابن مسعود  
 قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول اخبرني جبريل ان الله لما خلق ادم  
 وادخل الروح في جسده امرنى ان اخذ تفاحة من الجنة فاعصرها فخلقته فعصرتها فانيها فخلقك الله  
 من الطينة الاولى يا محمد ومن الثانية ابا بكر ومن الثالثة عمر ومن الرابعة عثمان ومن الخامسة عليا  
 فقال ادم من هؤلاء الذين اكسبتم فقال الله تعالى هؤلاء خمسة اشياخ من ذريتك

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم كانوا انوارا قبل خلق آدم ووصف كل منهم بصرفته و  
المتحد بن مزيه عن محمد بن اويس الشافعي بسنده عن النبي صلى الله عليه وسلم  
قال كنت انا وابوبكر وعمر وعثمان وعلي انوارا على عرش قبل ان يخلق آدم بالف عام  
فما خلقوا سكن ظهري ولم ينزل ينقل في الاصلاب الطاهرة الى ان تقلبني الله الى صليب  
عبد الله ونقل يا بكرة الى صليب اخي خافه ونقل عمر الى صليب الخطاب ونقل عثمان  
الى صليب عفان ونقل عليا الى صليب ابي طالب ثم اختارهم لي اصحابا فجعل يا بكرة صدقا  
وعمر فاروقا وعثمان ذا النورين وعليا وليا فمسيب اصحابا فقد سبني ومن سبني فقد سبني  
رسول الله صلى الله عليه وسلم في النار من خرج اخبره الملا في سبيته وذكر انهم اول من تشق عنهم الارواح  
بعد النبي صلى الله عليه وسلم عن ابن عمر رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
عليه وسلم انا اول من تشق عنه الارواح ثم ابوبكر ثم عمر ثم عثمان ثم علي ثم  
انما اصل البقيع ثم انتظر اهل مكة فتشق عنهم ثم تقوم الخلايق اخبره الملا  
ذكر مراتبهم رضي الله عنهم في الحساب يوم القيامة عن ابي امامة قال سمعت ابا بكر  
الصديق يقول للنبي صلى الله عليه وسلم من يحاسبك قال انت يا ابا بكر قال  
ثم من قال عمر قال ثم من قال علي قال عثمان قال سالت في الجيب لحسابك  
فلا يحاسبك فيه فهو حب اخرجته الجنة وقال قال ابو بكر كذا كذا فظ البعدا  
ذكر كيفية دخولهم الجنة مع النبي صلى الله عليه وسلم عن ابي هريرة  
عن عثمان ان النبي صلى الله عليه وسلم خرج من باب المدينة متوكئا على ابوبكر  
وشماله صلى الله عليه وسلم علي وعثمان اخذ بطرف ثوبه وعلي يزيديته

٨٢

فقال هكذا اندخل الجنة فمن فرق فعليه لعنة الله وكران كل واحد منكم احد  
 ركن من اركان الخوض يوم القيمة عن انس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 الخوض اربعة اركان الركن الاول في يدي ابي بكر الصديق والثاني في يدي عمر  
 الفاروق والثالث في يدي عثمان بن عفان والرابع في يدي علي بن ابي طالب  
 فمن كان محبلا في بكر مبعضا لعمرا لا يستقيه ابو بكر ومحببا لعمرا  
 مبعضا لعثمان لا يستقيه علي ومحببا لابي بكر فقد اقام الدين ومحببا لعمر فقد  
 اوضح السبيل ومحببا لعثمان فقد استنار بنور الله ومحببا لعلينا فقد  
 استمسك بالعمدة الوثقى ترجمه از امام جعفر صادق بن محمد باقر از اباي خود روايت ميكنند عليه السلام  
 السلام و ترجمه اسد و بر كاه در قول حق تعالى محمد رسول الله و انك باوي اندر ابا بكر است شديد تر بر كفار مراد از عمر  
 رحيم نزد ريسان ايشان مراد از عثمان بن عبي بن تويش از اركم و ساجد مراد از علي بن ابي طالب طالبان فضل حق اند و در صواب  
 حق مراد از طلحه و زبير شامي ايشان در چه و نامي ايشان در شين است از شجره مراد از سعد بن ابى وقاص و عبد الرحمن بن عوف  
 روايت كرد اين را ابن سنان در كتاب الموافقه از علي بن ابي طالب انكه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود براي علي كيايي  
 بدست خداوند تعالى امر كرد كه بگيرم ابو بكر را و زير خود و عمر را بشير خود و عثمان را سند خود و ترا سبعين خود شما چهار تن ايد  
 تحقيق كه گرفت خدايتما عهد شود لوح محفوظ كه دوست دارم شما را كه مومن در بنفص دارم و شما را كه فاسق و فاجر شما خليفه بنو  
 من ايد و كنه لباس رحمت من در نشان من تراشيد و نه بنال و يديز پس پشت شويد روايت كرد اين را ابن سنان در  
 كتاب الموافقه در روايت كرد همچنين از طريق ديگر از حذيفه و از ابو هريره رضي الله عنه گفت فرمود رسول خدا  
 صلى الله عليه وسلم من جمع شود حسابان چهار تن بگو در قلب مومن ابو بكر و عمر و عثمان و علي روايت كرد اين را ابن سنان و  
 ابن ماسر طامي و از ابن عباس گفت فرمود رسول خدا صلى الله عليه وسلم محب و مخلص اينها يعني چهار را  
 از اولياست و مبعوض اينها از دشمنان خداست روايت كرد اين را ملا ذكر و صف فرمودن آنحضرت صلى الله  
 عليه وسلم براي هر كس از چهار را بر و شامي وى عليه السلام بر هر واحد دعا روى براي ايشان و خبر دوستي



دوستان چهار یار و لعن دشمنان ایشان از جابر گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم ابو بکر و زید  
 و قایم و ایت من و عمر دوست نیست و سخن میگوید زبان من و عثمان از من است و علی برادر من و صاحب لوا من  
 روایت کرد این را ابن سنان در کتاب المواقفه از الشیخ رضی الله عنه گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم  
 انکه خدا تعالی فرض کرد بر شما محبت و دوستی ابو بکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم چنانکه فرض کرد نماز و زکوة  
 و روزه و حج را پس کسی که انکار کرد فضل ایشان را پس قبول نکرده خواهد شد از وی نماز و زکوة و روزه  
 و حج روایت کرد این را ملا در کتاب السیر خود ذکر نظیر دادن در میان هر واحد از چهار یار و در میان انبیاء علیهم  
 و السلام از الشیخ رضی الله عنه گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم نیست هیچ نبی مگر که برای وی نظیر  
 در امت من پس ابو بکر نظیر ابراهیم است و عمر نظیر موسی و عثمان نظیر یاروان و علی بن ابیطالب نظیر من است  
 روایت کرد این را طلعی و ملا در کتاب السیر خود ذکر انکه ابو بکر و عمر پیدا کرده شدند از طینت واحد و انکه عثمان و علی  
 همچنین از ابو و زکریا گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم پیدا کرده شدند ابو بکر و عمر از طینت واحد و پیدا کردند  
 عثمان و علی از طینت واحد روایت کرد این را در فضائل عمر ذکر انکه چهار یار و رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 پیدا کرده شدند از عصاره سیب اخبت از الشیخ گفت شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و سلم که میفرمود خبر داد  
 جبریل انکه خدا تعالی هرگاه که پیدا کرد آدم را و داخل کرد روح در جسد وی امر فرمود مرا که بگیرم سیب اخبت  
 بيشورم از او در خلق وی پس بشیردم از او در خلق وی پس پیدا کرد ترا خداوند تعالی از قطره اولی ای نوح و از آن پس  
 ابو بکر از نوم عمر و از چهارم عثمان و از پنجم علی گفت آدم کدام کسان ایشان که در حق ایشان اکر ام کرده پس گفت خدا تعالی  
 اینها پنج تن پاک پیران اعدا صلب تو و اولاد تو اند و گفت خدا تعالی اینها بگزینند نزد من از جملة مخلوقات من گفت جبریل  
 پس هرگاه که عیسان کرد آدم پروردگار خود را گفت ای پروردگار من بجز من بهمان پیران پنج تن پاک که اکر ام  
 کرده ایشان را مگر که بخشش بر من پس بخشید خدا تعالی بر آدم و کر انکه ایشان و پیغمبر علیه الصلوة و السلام بودند نور  
 قبل خلقت آدم علیه السلام و وصف هر شخص از ایشان بعضی خاص و برگزیدن از در میان ایشان روایت است  
 از محمد بن ادریس شافعی بسند وی پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود بود من و ابو بکر و عمر و عثمان و علی

و ما حضرت آدم علیه السلام  
 ابو اسلمه این پنج تن پاک  
 رضی الله عنهم و قبولیت

نور با بر جانب است عرش پیشتر آنکه مخلوق شود آدم هزار سال پس هرگاه پیدا شد آدم ساکن کرده شد نور را در  
 پشت او و هفت تن متولد شد در صلب های پاک تا آنکه نقل کرد خدا تعالی صلب عبد و نقل کرد ابو بکر صلب رسول خدا  
 و نقل کرد عمر صلب خطاب و نقل عثمان صلب عفان و نقل کرد علی صلب ابو طالب بعد از آن برگردید  
 برای من بصحت نیک پس گردانید ابو بکر را صدیق و عمر را فاروق و عثمان را ذو النورین و علی را مولی السیما که دشمنان  
 اصحاب مرا پس تحقیق که دشمنان داد مرا و کسی که سب کرد مرا پس تحقیق که سب کرد خدا را و بنده را  
 در آتش دوزخ خدا تعالی او را برود و افکنده روایت کرد این را ملا در کتاب السیر خود و در بیان آنکه چهار اول کسانند  
 که شق شود از ایشان پس بعد پیغمبر صلی الله علیه و سلم از ابن عمر رضی الله عنهما گفت فرمود رسول خدا صلی  
 علیه و سلم من اول مرد نام که شق شود از من زمین پسر ابو بکر پسر عثمان پسر علی پسر آدره شوند مردگان جنت  
 البقیع پسر عثمان پسر ابی بنی اسلم برای مردگان که پس شق شود از ایشان زمین پسر برآید همه خلق روایت کرد این را ملا  
 و در کتاب ایشان رضی الله عنهم در حساب روز قیامت از ابو امامه گفت شنیدم ابو بکر را که میگفت پیغمبر  
 علیه الصلوة والسلام کدام کس اول حساب کرده خواهد شد فرمود که تو ای ابو بکر گفت پسر کدام فرمود عمر گفت پسر  
 کدام فرمود علی گفت پس عثمان فرمود سوال کردم پروردگار خود را که بخشد برای من حساب عثمان را یا حساب  
 پسر بخشد برای من روایت کرد این را بخند می گفت گفت ابو بکر حافظ بعد از من نیز ایشان کیفیت دخول ایشان  
 در جنت با پیغمبر صلی الله علیه و سلم از ابو هریره رضی الله عنه آنکه پیغمبر صلی الله علیه و سلم خارج شد از دروازه  
 مدینه متوجه تکیه کرده بر ابو بکر و از جانب شمال خود حضرت پیغمبر علیه السلام بر عمر و عثمان گرفته کنار راه پارچه ویرا و علی  
 پیش پیش و پس فرمود همچنین داخل خواهیم شد در جنت پس سبکه فرق کند پس بر د لعت خداست میان آنکه هر دو  
 ازین چهار یار گیرنده اندیک یکی را از ارکان جود روز قیامت از انس گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 برای جود کوشن چهار رکن است رکن اول ابو بکر صدیق است و دوم عمر فاروق و سوم عثمان  
 عثمان ذو النورین چهارم دست علی ابن ابیطالب پس کسیکه هست محب ابو بکر و بعضی نخواهد نوشتانید او را ابو بکر  
 و کسیکه هست محب علی و بعضی عثمان نخواهد نوشتانید او را علی و کسیکه دست داشت ابو بکر را پس تحقیق که قائم کرد

دین را و کسی که دوست داشت عمر را پس تحقیق که در راه را و کسی که دوست داشت عثمان را پس تحقیق که مشورت  
 بنور حق و کسی که دوست داشت علی را پس تحقیق که گرفت زمام مضبوط را ایضا فیه و عربی بکر الهدی  
 عمر اخبره من الاشیاء ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لا یسکر فی الله  
 کیف انت یا ابابکر اولیت الامر بعدی قال قبل ذلک اموت یا رسول الله قال فانت  
 یا عمر قال عمر هلک اذا قال فانت یا عثمان قال اکل و اطعم و اقسم فلا اظلم قال فانت  
 قال اکل القوت و اخفض الصوت و اقم التمره و احمر الحمره قال صلی الله علیه وسلم  
 کل من سبیل و سیر الله علمکم اخرج الاربعة ابن السمان فی کتاب الموافقة و  
 عن سمرة بن جندب ان رجلا قال یا رسول الله انی رأیت کان دلو الی من السماء  
 فجاء ابوبکر فاخذ بعراقیهما فشرب شرابا ضعیفا ثم جاء عمر فاخذ بعراقیهما فشرب حتى  
 تضلع ثم جاء عثمان فاخذ بعراقیهما فانبسطت و انتضخ منه علیه فشرب حتى تضلع  
 اخرجہ النجاشی فی شرح العروق و ادخله فی کتابه ثم شد فی عنقه الدلی واحدتها عروقه  
 و قوله تضلع ای استوفی من الشراب حتى امتلأت لمضلاعه بریا و انبساطه الدلو اخطا  
 حتى ینضخ ماءها و قوله شرابا ضعیفا اشاره الی قصه مدینه رضی الله عنه و یحیی  
 سننک و عمر رضی الله عنهما سینین و ذلک مع تضلعه و الانبساطه اشاره الی  
 اضطراب الامر و اختلاف علیه رضی الله عنهما و کراهی نزول فیهم رضی الله عنهم  
 عن ابی هریره رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم فی سماء الله  
 ثمانین الف ملک یستغفرون الله لماحب ابابکر و عمر فی السماء الثانية ثمانین  
 الف ملک یلعنون من ابغض ابابکر و عمر ثم جهر از ابوبکر مدلی از کسیکه خبر داد او را از مشایخ آنکه رسول  
 صلی الله علیه وسلم فرمود یا ابوبکر رضی الله عنه چگونه نباشی تو ای ابوبکر اگر ولایت داده شوی تو امر خلافت را بعد از من  
 گفت ابوبکر قبل از آن مردن پیغمبر رسول الله فرمود پس تو ای عمر گفت مردن پیغمبر تا آنکه گفت پس تو

ثم جاء علی فاخذ بعراقیهما فانبسطت

ای عثمان گفت بخورم و بخورم و تقسیم خواهیم کرد و ظلم خواهیم کرد فرمود پس تو ای علی گفت بخورم بقدر قوت خود و سبک دارم و اگر  
 قسمت کنم مرا و سرخ بنامم شتران را گفت رسول الله صلی الله علیه و سلم هر کسی را از شتران راهی است وی میزد خدا عمل شمار را  
 بر آورد این چار را این بیان در کتاب موافقت و از سمره بن جندب آنکه مردی گفت یا رسول الله بدرستی که این  
 گویا که دوی فردا و ده شتر از آسمان پس آید ابو بکر پس گرفت دو جانب تسمه بند دلو را پس نوشید و در نوشیدن اضعیف  
 پس آمد بکر پس گرفت دو جانب تسمه بند دلو را پس نوشید تا آنکه پر شد اعضا و از کمال سیرابی پس آمد عثمان پس گرفت هر دو  
 تسمه بند دلو را پس اضطراب کرد و چنید دلو و بقیه قدری آب بر عثمان پس نوشید تا آنکه پر شد شکم و از کمال سیرابی پس آمد علی  
 پس گرفت هر دو تسمه بند دلو را پس اضطراب کرد و چنید دلو را پس نوشید تا آنکه پر شد و این حدیث را بخندی شرح حدیث این است  
 عراق تسمه دلو که در میان آن میباشند پس بسته میشود دو جانب از آن و احد عراق عروقه است و قول حدیث تصنیع  
 یعنی پر شد از نوش تا آنکه متلی شد ضلع های ایمنی و چپان های بپلوی دوی از سیرابی و انسا داد و اضطراب و سبب چند آنکه  
 بقیه آب دلو و قول حدیث نوشیدن از ضعف اشاره بهت بدانکه کم شد مدت عمر ابو بکر رضی الله عنه و آن دو سال است  
 و عمر رضی الله عنه ده سال و این معنی است خوب بنزب نوشیدن را و اضطراب دلو اشاره بهت بسوی اضطراب او در  
 هنگام خلافت و اختلاف اشخاص بروی رضی الله عنه از ابو سمره رضی الله عنه گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم  
 در آسمان دنیا هشتاد و هزار ملک اند که آفته اند بر یکدیگر و دوستی ابو بکر و عمر دارد و در آسمان و هم هشتاد و هزار ملک اند  
 که لغت میکنند بغض و عداوت دارند را با ابو بکر و عمر رضی الله عنهما ایضا فی ذکر افضلیته الامام رحمه الله بعد من  
 صلی الله علیه و سلم و عن ابن عمر رضی الله عنهما قال کنا و فیما ینزل الله صلی الله علیه و سلم  
 فنزل ابوبکر و عمر و عثمان و علیا اخرجوا ابو الحزین الحری و عن الاصمعی بن حاتم قال قلت  
 لعلی یا امیر المومنین خیر الناس بعد رسول الله صلی الله علیه و سلم قال ابو بکر قلت ثم  
 من قال ثم عمر قال عثمان قلت ثم من قال انا اخرجوا ابو القاسم ابی جحانه  
 و عن علی رضی الله عنه انه خطب خطبه طویل و قال فی اخرها و اعلوا از خیر الناس  
 بعد نبیهم صلی الله علیه و سلم ابو بکر الصدیق ثم عمر ثم عثمان و النوبین





الصلوات واکمل التیمات در رسیدن خواست ابوبکر که پیوسته در از جای خود با حضرت علیه السلام میخوابید و با مردم نماز میکرد  
 پس حضرت علیه السلام اشارت کرد تا بجای خود باشد پس آنحضرت محبت ابوبکر گزار داد از اینجا معلوم میگردد که صدیق اکبر  
 و منتهی بود بر سایر صحابه رضوان الله علیهم اجمعین انتهى بعبارة ایضا منتهی از جلد اول باب نهم در آنچه واجب است در حق  
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم در وصل از جمله توقیر و تکریم آن حضرت است صلی الله علیه و سلم توقیر و تکریم بر اصحاب ایشان رضی الله  
 عنهم اجمعین و در حدیث جابر آمده ان الله اختار اصحابی علی جمیع العالمین رسول الله و  
 المرسلین و اختار من بعده ابا بکر و عمر و عثمان و علیاً فجعلهم نیرا صحابی و اصحابی  
 کلمه خیر در ذکر اربعه درین حدیث و در احادیث دیگر ذکر اربعه یا عشره باین ترتیب دلیلی روشن است بر ثبوت  
 میان ایشان انتهى یعنی بدستیکه خدا تعالی قبول کرد و برگزید اصحاب ما را بر جمیع عالم سوای زمین و مرسلین و برگزید  
 برای من از جمله اصحاب چهار کس را ابوبکر و عمر و عثمان و علی را پس گردانید این چهار را بهترین اصحاب من و اصحاب من  
 بهترین و آنچه شیخ دهلوی رحمه الله تعالی بعد از حدیث شریف نوشت که ذکر چهار یار درین حدیث  
 و دیگر حدیث باین ترتیب دلیلی روشن است بر ثبوت ترتیب میان ایشان رضی الله عنهم جامع اوراق  
 میگوید که اگر از لفظ ترتیب شیخ دهلوی ترتیب فضل و خلافت هر دو مراد گرفته شود اولی واجب خواهد بود  
 بموافقت در سبب جمهور و خود کلام شیخ در تکمیل الايمان که اصحاب چهار امت اند و خلفای اربعه فضل اصحاب اند  
 و فضل ایشان ترتیب خلافت است رضی الله عنهم اجمعین ایضا منتهی علی مرتضی رضی الله عنه بعرض رسانید که یا رسول الله  
 پای مبارک بر کف من نه و این اصنام را طاقهای کعبه فرود آر آن سرور فرمود یا علی ترا طاقت بار نبوت نیست تو یا  
 بر کف من نه و کار کن جامع اوراق میگوید که حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه دو مرتبه پناهی را  
 بردوش خود داد رخا رسانید و از آنجا دوش سوار در رخا برد آنجا که طاقت برداشت بار نبوت داشت

حجۃ الله البالغة

تصنیف لطیف مولوی شاه ولی الله محدث دهلوی والد بزرگوار حافظ فقیه مولوی شاه عبدالعزیز دهلوی  
 رحمۃ الله تعالی قد اجمع من یجسد به من الامنة از افضل الابرار ابوبکر الصديق و عثمان

این کتاب در راه کمال  
 مبارک است و در هر روز  
 بخواند و در وقت حاجت  
 بخواند و در وقت حاجت  
 بخواند و در وقت حاجت

رضی الله عنهما وذلک لارای النبوة له خاجان تلقی العلم عن الله تعالى وشیء فی الناس  
 انما السیاسة من الله تعالى فلا یشک النبوة صلی الله علیه وسلم فی ذلک احدا ما بشء فانما  
 یحقق سبب سبب و تألیف و یحیی ذلک لا شک فی الشیخین رضی الله عنهما اکثر الامم فی هذا  
 الامور فی زمان النبوة علیه الصلوة والسلام و بعد لا یحقق اجماع کوفه کسانیکه معتقد و معتبرین  
 انما فضل است ابو بکر صدیق اند بعد از ان عمر رضی الله عنهما و این برای نیست که امر نبوت برای او و باز بسته قبول  
 کردن علم از حق تعالی و اشاعت آن در خلق بچاقول علم است از حق تعالی پس نیست شریک بنیامبر علیه الصلوة والسلام  
 درین امر بکس و بچاقول و اجراء و شهادت علم است پس متحقق نمیشود مگر بیاست و تألیف و حجج و تحذیر و غریب  
 و انداز و شیر و مثل این نیست شک در انکه شیخین رضی الله عنهما بسیار صاحب نصیب اند از است درین امور ربط و ضبط  
 و در این در زمان بنیامبر علیه الصلوة والسلام و بعد از بنیامبر صلی الله علیه و آله و صحبه و بارک و سلم

از الة الخفاء عن خلافة الخلفاء

تألیف لطیف مولوی شاه ولی الله محدث دقید دہلوی رحمہ اللہ تعالی کہ موضوع این کتاب در بیان نبوت  
 خلافت و فضل علی السرب است و ذکر واقعت تألیف این کتاب بنال طبع رشید ایشان رحمہم اللہ تعالی و جعل  
 النجاة من اھما و طاب ثراھما در تحفه ثمانیہ موجود است و محمد ابن ہسرن کہ از کبار تابعین و معاصر  
 حسن بصر است رضی اللہ عنہما گفته اند حلفت صراحتا با بر اغیر شک و لا مستثنی ان  
 اللہ تعالی ما خلص محمد صلی اللہ علیہ وسلم و ابابکر و لا عمر و لا امر طینة و احدا فی شریک  
 الی تلك الطینة سمنہدی این سخن ابن ہسرن را بر محل دیگر فرود آورد یعنی مدفن ہامنامی باشد کہ از انجا  
 خاک و نطفہ سرشته باشد و قیصر مسکویہ کہ از اللہ فی الدنیا و الاخریة بکلمہ محل صحیح این کلمہ نیست کہ  
 طینت مستعار است برای اہل و معنی این اثر بیان می کند کہ در حدیث آمده کہ ارواح جنود و مجندة فائز اند  
 منها ایتلاف فی قیل از وجود خارجی ارواح ایشان در یک محل بوده است و بعد از انتقال نیز در یک محل  
 بر جمیعہ این اثر اگر چه سابق نوشته ام لیکن بکار آن لذت بردنت و ذوق بردن است گفت محمد بن ہسرن

۹۲

از الة الخفاء  
 عن خلافة الخلفاء

که اگر حلف کنم صادق و راست بی شک و بی استثناء آنکه خدا تعالی نه پیداکرد و نه ببرد و عمر را اگر از یک طینت  
 بعد از آن باز گردانید ایشان را بسوی همان طینت خورای شان جامع او راق میگوید که حسب روایت  
 فتوحات و مارج و حدیث طینت رسول الله و ابوبکر صدیق خود معلوم بود حالیا ازین روایت هویدا شد که طینت  
 عمر نیز بآن دو طینت یکی افزوده شده الحمد لله علی ذلک ایضا منته در مقصد اول اخراج ابویعلی  
 مصر طریقی است من بعد خضیع الجارود قال کنت بالکفی فقه فقام الحسن بن علی خطیباً  
 فقال ایها الناس رایت الباردة فی منامی عجبا رایت الرب تعالی فوقی شیه فجاء  
 رسول الله صلی الله علیه و سلم حتی قام عند قائمته صرخت و ائتم العرش فجاء ابوبکر  
 و وضع یدیه علی منکب رسول الله صلی الله علیه و سلم ثم جاء عمر فوضع یدیه علی منکب  
 ابوبکر ثم جاء عمار فحک بیده علیه فقام راب سبل عبادک فیم قتلونی فقال  
 فانبعت من السماء میزبان من دمری الا من قال فقیل لعل الاثری ما یحدث به  
 الحزف کال یحدث بما رای روایت کرد ابویعلی الیوم مریم برادر رضاعی جاد و گفت بودیم من در کوفه  
 پس قائم شد حسن بن علی خطیب کتبه پس گفت ای مردمان دیدم شب در منام خوابی عجیب دیدم پروردگار را بر عرش  
 پس آمد رسول الله صلی الله علیه و سلم تا آنکه قائم شد نزدیک پاینده از پادشاهی عرش مجید پس آمد ابوبکر و داشت شش  
 بر دوش مبارک رسول الله صلی الله علیه و سلم بعد از آن آمد عمر پس داشت دست خود بر دوش ابوبکر بعد از آن آمد  
 و بود در دست دوی سر و بریده پس گفت ای پروردگار من پس بندگان خود را که در کدام اوقیل کردند و پس  
 جاری شد از آسمان دو میزبان از خون بر زمین پس گفت برای علی ایامی بینی چه میگوید پس حسن فرمود میگوید آنچه  
 اتقی جامع او راق میگوید که ازین ترتیب آمد و قیام کی بعد دیگری در عالم مساللات نیز پیش رفت  
 که عالم اظهار مراتب و قرب است نیکو ظاهر شد آنچه مقصود است ایضا منته اما الاضاف حضرت صدیق بصفت  
 صفای قلب که انرا در عرف بزمان طریقت گویند و رکشف المحجوب مذکور است که شیخ خفیه بغداد  
 گفته است اشرف کلمه فی التوحید قول الی بکره الصدیق سبحان من لا یحیط بحیل خلقه سبیل لا اله الا الله

عن معمر بن عوف صاحب كنف الحبيب در مدح حضرت صدیق الكبریا داروان الصفا صفة الصدیق قال  
 اردت صوفیا علی الحقیق از آنچه صفار اصلی هست و فرعی صلیش انقطاع دل است از اعیان و فرعون  
 خلوی دل است از دنیای عذار و این هر دو صفت صدیق الكبریا است پس امام المطرقه اوست انتهى ایضا منته  
 از تصدیقانی باری جمعی از مسلمین محققین را که بیشتر بهرشت بودند مثل حضرت عثمان و طلحه بعد وفات آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 شبیه عظیم پیش آنرا جلاله صاحب رسول الله صلی الله علیه و سلم خوانوا علیه و سلم  
 حتی کاد بعضهم یوسوس فی بعض الفاظ الحدیث انهم ابتلوا بجدیت النفس  
 و فی روایتی محمد بن جهم بر مطهر عثمان قال تعینت ان اكون سالما رسول الله  
 صلی الله علیه و سلم ماذا یجینا فما یلقى الشیطان فی انفسنا و علاج این دایه میسر شدند  
 و دانستند که نجات این امر صفت صدیق الكبریا و نجات ازین دایه شدید ارشاد فرمود عن النبی صلی الله  
 علیه و سلم یجینکم من ذلکم ان تقولوا امرت بعملی و یقول له فایم یقله اخرج به احمد  
 و ابو یعلی البطر قحطافه و الفاظه متعاینه یفسر بعضهم بعضا و حاصل این قصه این است  
 که قوم معناد بودند و ام صحبت آنحضرت صلی الله علیه و سلم و حالت اتصال که سر و روح بکارهای خود مشغول  
 بصفت آنحضرت کسب می نمودند چون سعادت از دست رفت و آن حالت مفقود شد در تفرقه افتادند و  
 حدیث نفس بر ایشان ستولی گشت حضرت صدیق الكبریا خلیفه مطلق آنحضرت بود و یارب برحق او صلی الله علیه و سلم  
 در سلم ظاهر و باطن طریقه ذکر تعلیم نمود این است معنی این قصه که بعد جمیع طرق حدیث مفهوم گشت فلا تقار  
 باقاویل الناس فی ذلک و این اول احیای طریقه صوفیه است که دعت خلیفه اول رضی الله عنه و رضاه  
 بطهوریست بعد از آن حضرت رضی الله عنه صلوة استغفار از حضرت صدیق الكبریا خواند و باین اعتبار تمام  
 عن علی رضی الله عنه قال کنت اذا سمعت من رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 حدیثا یثنی الله علیه ما شاء منه و اذا حدثنی عنه خیرا استخلفته فاذا اختلفت  
 صدقتم و ان ابا بکر حدثنی و صدقوا ابوبکر انه سمع النبی صلی الله علیه و سلم

حضرت صدیق الكبریا  
 بعد از وفات آنحضرت  
 ارشاد فرمود  
 صلی الله علیه و سلم

قال ما من عبد يذنب ذنبا فيتوضأ فيحسن الوضوء ثم يصلي ركعتين يستغفر الله  
عز وجل الاغفر له اخرجه احمد وابو يعلى بطرق متعددة استه وكن ايف  
سنن ابو داود في باب الاستغفار والتمسك في تفسير سورة ال عمران بدرستيکه مردمان  
از صحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم مخزون شدند بروفات پيغمبر تا آنکه قريب شدند بعضی که و سوسه افتد در دلها  
ايشان و در بعض الفاظ حديث است که بتلاشد بحدیث نفس و در روايتی از محمد بن جرير بن مطعم است از عثمان که  
گفت نما ميکردم آنکه می بودم که سوال ميکردم از رسول خدا چيزی را که نجات دهد ما را از آنچه القاء ميکند شيطان  
در نفس ما صديق کبر فرمود از پيغمبر که فرمود صلى الله عليه وسلم نجات دهد شما را از اين آنکه گوئيد شما آنچه حکم کردم به عجم خود  
ابو طالب آنکه گويد ان کلمه را پس گفت از او روايت کرد احمد و ابو يعلى بطريق های مختلفه و الفاظ متغايره که تفسير ميکند  
بعض آن بعض ديگر را و روايت است از حضرت علي رضي الله عنه که گفت بودم من چون می شنيدم آنکه رسول خدا  
صلى الله عليه وسلم حديثی را نفع ميداد خدايتوازان آنچه ميخواست که نفع رسيد من از آن چيز و چون حديث ميکرد  
از من ديگری از پيغمبر سوگند ميخوردانيدم او را پس چون حلف ميکرد و ميش من تصديق ميکردم او را بدرستيکه ابو بکر حديث کرد  
مراد است گفت ابو بکر يعني ابو بکر را حاجت حلف غيبت بسبب کمال صدق و ي و اعتماد بر وی آنکه شنيد  
از پيغمبر صلى الله عليه وسلم فرمود غيبت بحکس از بنده که گناه کند گناهی پس وضو کند پس خوبتر ادا کند وضو را چنانکه  
بخشود و خضوع و احصاء موافق سنت بعد از آن گزارد دو رکعت نماز پس استغفار کند خدا و جل اگر آنکه بخند گناه  
او را روايت کردند اين حديث را احمد و ابو يعلى بطرق متعدده و همچنین است در سنن ابو داود و در باب استغفار  
و در صحيح ترمذی و تفسير سورة ال عمران جامع اوراق ميگويد که اين نماز را حضرت ساده صوفيه  
صافيه صلوٰه القلب نيز مانند برای حصول محبت و عشق خدا و رسول و نسبت پير و مرشد و شيخ خود با  
تفاوت طريق و در طريقه قادريه نيز معمول است ايضا منته از مقصد اول شهيدی از شهدای کاه  
بعد از آن تکلم کرد و گفت محمد رسول الله ابو بکر الصديق عمر الشهيد  
عثمان ذو النورين شيخنا را نزد يك خدايتعالى منزلت عظيم بود زياده از منزلت سائر صحابه

صلوات الله على سيدنا محمد وآله  
صدق رسول الله صلى الله عليه وآله  
والله اعلم بالصواب



[illegible]

۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱  
 ۴۷۲  
 ۴۷۳  
 ۴۷۴  
 ۴۷۵  
 ۴۷۶  
 ۴۷۷  
 ۴۷۸  
 ۴۷۹  
 ۴۸۰  
 ۴۸۱  
 ۴۸۲  
 ۴۸۳  
 ۴۸۴  
 ۴۸۵  
 ۴۸۶  
 ۴۸۷  
 ۴۸۸  
 ۴۸۹  
 ۴۹۰  
 ۴۹۱

تقریرات اجماعیہ  
برائے فضیلت شیخین یعنی  
علما و اصحاب

فقال بعض القوم وما الرضوان الا كبريا رسول الله قال سبحان الله لعلنا في الاسرار عامة ويلي  
 لا بد لك من حاجة انت في هذه حديث رايشير مقدمه كتاب نیز بروایت حاکم ذکر کرده ترجمه چنین شد  
 در قصه قد عبد القیس گفت جابر تحقیق آید ایشان را ابو بکر محبوب موجود است تمام ادراک جواب را در رسالات ایشان  
 پس فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم یا ابوبکر عطا الله خذ ایتالی ترا رضوان اکبر پس گفتند بعض قوم وصیت رضوان  
 یا رسول الله فرمود که تجلی کند خدا تعالی برای بندگان خود در آخرت بمواد تجلی کند برای ابوبکر فاعند ایضا من  
 فصل ششم در تفصیل شجین این مطلب مبین میشود با ذکر تعلیه و ادله عقلیه لهذا این فصل باید و قسم مقسم ساختم مقصد اول  
 در ادله عقلیه باید دانست که تفصیل شجین بر سایر صحابه ثابت است بدلائل کتاب و تفسیر و کون سنت سنیه و باجماع  
 است و بملازم است اختلاف شخص اختلاف خاصه فضیلت او را بر غایت خویش و لهذا مقصد اول را مقسم ساختم بچهار  
 الزامی صیغ امته در مسلک ثالث مقدمه کتاب مینویسد که در ذیل این مسئله باید دانست که فضیلتی که در  
 شرایع مدار فضیلت خلفاء شده امور رفیه نیست که شعراء و مانند آنها بان تطاول کنند مثل براعت نسب و قوت  
 و زیادت شجاعت و کمال صباحت و تنهایی در سخاوت اگر چه فی الجمله شرع در استحسان این اخلاق فرموده است و بگویم  
 غریب از ریل و جفر و قیامه و نه امور یکدیگر در شرح تصریح بآن نرفته مثل معرفت و عدت و وجود مراتب تنزلات بسته چون  
 این امور شرع مذکور نشود فضیلت را بر این دایره ساختن چرا باشد ثبت العرش و الاثر القش مراد اینجا و  
 که در قرآن عظیم و سنت صحیح صیغه اعظم در جة و اکثر ثوابا و مانند آن بر آن دایره ساخته باشد که ما قال  
 الله تعالی اخر قوله ناکله واضح شود فضیلت خلفاء باید که بر اعتبار زیادت شبهه بالانبیاء است و فیما  
 للانبیاء بحسب نبوتهم یا لایم باعتبار قوت او صافیکه در خلافت خاصه شرح داده شد ایاماً شکت قال انتهم  
 جامع او راق میگوید که اینقدر عبارت مسلک ثالث و افصح اکثر او نام و خلیان میتوان شد که در باب  
 خصوصیات فضائل جزئیه در قلوب افتد و هکذا فی سائر المساماة بقرة العینین فی اثبات  
 تفصیل الشجین رضی الله تعالی عنه یا و کذا فی سائر المساماة ابنة المساماة بالسرار  
 فی مبحث التفصیل طاب الله ثراه و جعل المحب لله مشواة

تمام دلایل عقلیه  
 از ادله اثباتیه  
 خلفاء شجین حالات  
 است و بملازم است  
 الزامی صیغ امته  
 شرایع مدار  
 و زیادت شجاعت  
 غریب از ریل  
 این امور شرع  
 که در قرآن  
 الله تعالی  
 للانبیاء  
 جامع او راق  
 خصوصیات  
 تفصیل الشجین  
 فی مبحث

۹۰

## تفهیمات الهیه

تالیف مولوی شاه ولی الله محدث دہلوی رحمہ اللہ تعالیٰ تفہیم ابوبکر و عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہما افضل امة محمد صلی اللہ علیہ وسلم ومعنى الفضل ان الله سبحانه لما تحبب في صمد ورا الانبياء عليهم الصلوات والتسليمات بالارشاد تحبب لاهماله بواسطة هذا التخليل في صمد ورا الخواص من ائمة باقامة الدين وتشييته واثار هذا التخليل جمع في هذه نصرة المسلمين فكبت الكافرين فافضل بينهم انما هو بحسب هذا المعنى لا غير ونحن اذا عبرنا عن هذه الحكمة بلسان اهل العلم الطاهر قلنا قد ورد ان افضل الناس من ينفع الناس في نفع اتم من اشاعة الدين والحق ان اهل الدين لا يتم الا برجال من اهل الراي مثلهم كمثل الوزراء لا يتم السلطنة الا بسهم واولئك افضل الامة ومثل ذلك مثل الوزراء هم افضل المجتهد والكتاب في المجتهد من هو اعلم من هذا الكبر والنجيب ترجمہ حضرت ابوبکر و عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہما بہترین امت محمدی صلی اللہ علیہ وسلم معنی فضل نسبت کہ تحقق ہر گاہ تجلی کرد حضرت خداوند پاک در سینہ ہامی انبیاء علیہم الصلوٰۃ والتسلیمات بر انہائی بی شک تجلی کرد بواسطہ انبیاء در سینہ حواریین از امت ان نبی از برای برپا کردن دین و اجرای آن و اثر این تجلی فراہم نمودن بہت است بر نصرت مسلمانان و تخریب کافران پس نسبت فضل میانہ این باریان بجاہر بگویم چنانچہ دیگر و ما چون تغییر کردیم ازین حکمت بزبان علماء نظام کفیم تحقیق کہ وارد شدہ کہ تحقیق افضل ادیان انکس است کہ فائدہ رساند ادنیان را و کہ اہم فایزہ تمامہ و کاملتر است از شایع کردن دین و حق نسبت کہ کار دین تمام نمیشود مگر بکسی صاحب ای بلند باشند مانند وزیران سلطنت کہ سلطنت بی ایشان ناتمام ماند و چنان کہ کسان صاحب ای بہترین است و انسان مانند وزیر سلطنت بہترین لشکر یا اند اگرچہ باشد در لشکر چنانکہ عالمہ و عالمہ و نجیب تر است از ایشان تفہیم شیخ صدر العالم رسالہ تالیف کردہ بودند و در ان رسالہ واقعات چند بیان کردہ کہ از انجملہ رویت شوق قریش کی فلقہ بحضرت علی اکرم اللہ وجہہ در رفت بالان فلقہ بدر کامل شدہ شوق گشت کی فلقہ باین برای در رفت و از انجا واقع است

که حقیقت نواای در آن معلوم شد و بنای این رساله بر بیان مناقب حضرت علی است کرم الله وجهه و در اینجا کمال فضل  
 انجانب بر سایر صحابه شدند بفضل کلی بعد از یافتن آن را باین فقیر فرستادند بعد مطالعه آن این ابیات نظم کرده شد

ابیات

<p>و طول الدهر كان لك البقاء                  و تا زمان دراز ترازند سگ با و                  و با لاینا عین قنوع العلاء                  و بیشک بسبب فرزندان رشید بلند میشود نام                  و بحر لایکد رساله السلام                  و در یائمت که تیره نیکند از حرکت چیزی                  و ما فی القوم کمال کفاه                  و نمود در میان قوم دی را سنجیده                  و فضل الله لیسر الله انتقام                  و منت نامی خدای عزوجل را پایانی نباشد                  و ایت الشوق و انکشف اللواء                  که دیدی شوق قمر را و شاید هفتاد ترا حقیقت                  با کرام و علم ما پیشاه                  بزرگها و کشایش علم خدای که میگوید خدای کریم                  و عند الله فی ذلک الجلاء                  و ترا درین تالیف نزد خدا جزای حسنه است                  مقل لا یسکون لک وفاء                  اکثر است که فضل او را و اسبغ فی خواصند</p>	<p>سعاك الله يا صمد الموال                  نگاه دار و ترا خدای عزوجل ای مهر دار علما                  لقد اوتيت في الكباء فخر                  تحقیق که در اباای خود سرمایه نازش شده                  وجدك ايه لا ريب فيها                  و بعد تو نشانه ایست از نشانیهای خدایی شهبه                  و فی کشف المعارف کان فردا                  و در کشف معرفتها فردا قوم بوده                  لقد كشفت ما كنت شفت حقا                  تحقیق که هر آنچه کشاده شد ترا کشف حق است                  انك النشيد والافتقار                  حاصل شد ترا شکی دل و یقین هرگاه                  و اذا نالت سیدنا علی                  و در وقت قرب بنشیند ترا سیدنا علی کرم الله وجهه                  تواف فی مناقبه کما با                  یلیف میکنی در محبت وی کرم الله وجهه و کتبی                  و ملک مدح مولانا علی                  و هر چند زیاده کند مدح مولانا علی مرصع</p>
---	--

عما من شهد الاوفيه

پس نیستی شهدی مگر آنکه در آن شهید

وما من مثل الاوفيه

و نیستی سیرای گاهای مگردان براب گاه

واللقران تنزیل و طهر

و بد آنکه برای قران مجید تنزیل و طهر است

واللقران تاویل و بطن

و نیز برای قران تاویلهای و لطنها هست

قبول الناس للتنزیل قیه

برای قبول مردمان در تنزیل قران

فمنها کرد تخریف و صد

پس بعضی از آن را در تحریف و بدات

و صلح و اختصار کام و انت کاف

و صلح نمودن و خصوص کردن و ساز دادن است

لهذا القسم اسرار عظام

و برای این قسم سرهای بزرگ است

وفي علم النبوة ان هذا

و در علم نبوت اینست که در علم نبوت

وما نزال الصبحا بته عارفیه

و ما نزال صبحا به عارفان فضل

له فخر کبیر و انرا ده کام

برای انحضرت فخر بسیار و نازش ناست

له شرب عظیم و ارتواء

برای انحضرت نوش کثیر است و سیرانی

یقاتله علیک الا بنیاع

که مقابله میکند بران تنزیل ظاهر انبیاء علیهم السلام

یخاصهم علیک الا وصیاع

که خصوصت میکند بران تاویلات و بطون او

سیاسات الامم من هانجماع

سیاسات اندک بر این سیاسات زیادتی میشود

لا سبب الیه منها انشاء

بسبب اسبابی که منشای تحریف اند

با قوام فتلوس هم هواء

میان قومی که در ولایات آنان هوای نفس

و للشیخیر فیه اعتلاء

و برای شیخین رضی الله عنهما درین قسم علو و فضیلت

ملاک الامر لیسر به خفاء

چه این علم نبوت اصول جمله امور است بی شبهه

یقینا مثل ما طلعت ذکاء

از روی یقین مانند طلوع آفتاب



فانبت ذاك للشيخين واختر

من الاوصاف مدح انشاء

ميس ثابت دارا فضليت شيخن را و اختيار كن

از اوصاف در مدح علي مرتضى كرم الله وجهه

و تقريظ هم بيان خصال انبياء عليهم الصلوة والسلام و بيان انواع نورش شهبين بانيه كه استحقاق معرفت  
 و فرق در شيخن و مرتضى رضي الله عنهم مي فرمايد رحمه الله عليه و شير مكن است كه چون پيامبر ليله احاطه باي خصال  
 بدعوت خلق و ربي بخلق عقل كرد و شخفي ديگر هم در حضور او مثل آينه نورانيت را از عكس قلب و انساب و نسايد  
 بسبب اجتماع او با پيامبر نورانيت بي آدم مضاعف گردد مانند آينه چنديكه در صور آفتاب بزرگوارند و بواسطه انهدا درين  
 انوار شمس متعكس گردد و حالتي عجيب بر روي كار آيد و مانند آينه كه بچشمه نجات تاريك آيند و انجا آينه ها باشند منسوب روي او  
 و منوره مثل انعكاس گردد و يكى ديگرى يار شده و غيرى غريب ظهور نمايد و اين نسيات اشارت است در حديث ابو عبد الله الذي  
 بهاي باني برك و عمر رضي الله عنهما و شير در حديث آمده ابو بكر رضى الله عنهما بالبحر بالفضل كلي افراد  
 است اين خصال مياشده و فضليت همين خصال ميشود و فضائل در رانقيا و انباء و رايخاد فلي غيبت و شير در عين تفهيم  
 به تمام ديگر مي فرمايد بايد كه چون خطبه قدس كه مجمع هم فاضل باس است فوض نموديم ارواح شيخن تقضى رارضى الله عنهم  
 دريا فتم و كمالايشان جدا جدا فتم نموديم ارواح شيخن با انحضرت صلى الله عليه وسلم بمنزله مشعل ياقتم در غايت روشني  
 كه آينه ها گرد آن گرفته باشند و بسبب تعكس اضواء ان روشني دو بالا شده باشد نوري كه بزرگترين منبسط ميشود و  
 همه كشي و اچه نظري ايد متغير شعاع مشعل از شعاع آينه ها ميان ان نور منبسط متغير ميگردد همچنان اشعه ارواح شيخن رضى الله  
 عنها با اشعه روح انحضرت صلى الله عليه وسلم يكسان گشته و با هم آميخته حال روح شيخن رضى الله عنها را جدا از روح  
 انحضرت صلى الله عليه وسلم نتوان شناخت **هـ** رفق الزجاج و رقت الخ و قشباها و قشاكل  
 الا من قشاكلها نمر و لا قدر و كانه قدح و لا شمر در روح مرتضى رارضى الله عنه با انحضرت  
 صلى الله عليه وسلم بمنزله نور قمر ياقتم كه در مجازات شمس واقع شده و كسب نورانيت از نموده با خود صورتى ديگر  
 گرفته بخيال خود برآمد همچنان روح مرتضى رارضى الله عنه فاحية ولايت كه در داخل روح انحضرت صلى الله عليه وسلم  
 مندرج بود بسطى لائق داده بر اس خود قايم شده **هـ** آن باده شعاع كون كه دارد و خورشيد و در كاسه

فانبت ذاك للشيخين

۱۰۱

فانبت ذاك للشيخين

فانبت ذاك للشيخين

چون رسد شیر شود و ویر بعد ازین عبارت است پس ایام خلافت شیخین رضی الله عنهما ایام نبوت است حضرت علی علیه السلام  
 و ایام خلافت مرتضی رضی الله عنه ایام دوره ولایت و هم در جای دیگر در همین تقویم میفرماید بطریق وجدان دانسته  
 که استعداد غمیری حضرت مرتضی رضی الله عنه شبیه استعداد غمیری حضرت بود صلی الله علیه و سلم و از خجسته نوعی از قرب  
 بحضرت مرتضی رضی الله عنه حاصل شد و آن تمسبی بدون قرابت قریبه حاصل میشود ولیکن این فضیلت جزئیه است که تعلق  
 بقامات ولایت دارد نه از باب تشبیه با نیا من حیث النبوة

### سیف مسلول

صنیف قاضی شمارا الهیانی پی رفته الله علیه مقاله خامسه در اثبات فضیلت خلفاء اربعه بترتیب خلافت  
 و فضیلت خلفاء اربعه بر دیگر اصحاب و فضیلت دیگر اصحاب بر تمام امت و در مواد فضیلت و در آنکه از مشاجرات صحابه کثرت  
 و در آن تاویل نیک باید کرد جدا که الهی است و جماعه اتفاق دارند بر آنکه افضل الناس بعد الانبیاء  
 ابو بکر الصدیق شریعاً اما فضیلت شیخین بر غیرشان با قیود است از کتاب رسنه و اجماع امت و مقول و آثار صحابه  
 و تابعین و آنکه مرجع آن بسوی اجماع است اثنی و هم در آن میفرماید و منها قول الله عز وجل  
 انا فی جبریل قلت منی کبر مع قاتل ابی بکر و هو یلی امر امتک من بعدک  
 و افضل امتک و الا صاحب مسند الفردوس عن جله رضی الله عنه  
 ترجمه از آنجمله است قول رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد بر من جبریل پس گفتم که ام کس سحر کند یا من جبریل  
 ابو بکر و اهلش شود بر من تو بعد تو و فاضلترین است روایت کرد این را صاحب مسند فردوس از خود  
 کرم الله وجهه الشریف و نیز در آن مذکور است و عادت محبوب بود که در وقت سباه اولاد و اولاد  
 حاضر می ساختند و همچنین در وقت عهد بستن و گسستن و اهل امر خود مقصدی می شد یا کسی از اهل بیت او پس از شهادت  
 سوره برات فضیلت علی بر شیخین رضی الله عنهم لازم می آید فائده حدیث حدیثان تا مراد ابابکر و محمد  
 امینا زاهدان دنیا را اغیارا فی الاخره و ان تا من و اعمر تجد و لا قیامینا لا یخاف  
 فی الله لومه لا ثم و ان تا من و اعلیا و لا اراکم فاعلیا تجد و لا هادیامه

مقتضی اینست که در این باب  
 از حدیثی که در مسند ابی بکر  
 آمده است که جبریل آمد بر من  
 و گفت که منی کبر مع قاتل ابی بکر  
 و هو یلی امر امتک من بعدک  
 و افضل امتک

۱۰۲  
 غنی و از این است

و در این باب  
 از حدیثی که در مسند ابی بکر  
 آمده است که جبریل آمد بر من  
 و گفت که منی کبر مع قاتل ابی بکر  
 و هو یلی امر امتک من بعدک  
 و افضل امتک

و در این باب  
 از حدیثی که در مسند ابی بکر  
 آمده است که جبریل آمد بر من  
 و گفت که منی کبر مع قاتل ابی بکر  
 و هو یلی امر امتک من بعدک  
 و افضل امتک

یا خذکم الطریقه المستقیمه و اهل الحاکم و روی من حدیث علی ایضا قاصداً فیما انما  
 افضلیت علی شیخین فمیده اند که بدایت صراط مستقیم بوی حواله فرمود و حق نیست که این حدیث بر افضلیت دلالت  
 بلکه این حدیث دلیل است بر آنکه این بزرگستی خلافت اند و اشاره است بآنکه در استخلاف او لازم است که  
 بسوی ابی بکر یا بسوی عمر باشد بسوی محله و اشاره است بآنکه در خلافت ابی بکر و عمر کسی را جای دوم زدن نخواهد بود و  
 چون علی را طایفه کنند در خلافت علی مردم تناسل و اختلاف کنند لیکن حق در آن بجانب علی و متبعان او باشد و نیز  
 در آن میفرماید و از آنجمله است که امام جعفر صادق رضی الله عنهما از پدر خود روایت کرده که گفت که علی بن ابی طالب  
 که می شنوم ترا که در خطبه خود می گویی **لَا تَهْمُ أَصْلِحْنَا مَا أَصْلَحَتْ بِهِ الْخَلْفَاءُ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِينَ**  
 آنها که پیشتر من مبارک او اشک ریخت و گفت و هم حدیث ابی بکر و عمر را ماک الهمد و متبعین الاسلام  
 و رجلا قریش و المقدمین بهما بعد رسول الله صلی الله علیه و سلم من اقتدوا به  
 بهما عجم و ایتبع آثارهما هداً الى الصراط المستقیم و مرتسک بهما فیهن خیر  
 اخبرجه الحاکم ابی طاهر احمد بن السلفی اصحابی بسنده و از آنجمله است  
 تقدیر او کسی را که با فضیلت شیخین معتقد نباشد غرض الحاکم این **حجل قال قال علی لا یفضلنا احد**  
**علی ابی بکر و عمر الا جلدته حد المقول** اخبرجه ابی عمر فی الاستیعاب انتم بعد  
 و نیز در کوفه قوم است و اگر کسی گوید که ابوعمر و یگوید ذکر عبد الرزاق عن معمر قال لوان رجلا قال عمر  
 افضل من ابی بکر ما عفتها کذا لک او قال علی عندی افضل من ابی بکر لما عفته  
 اذا ذکر فضل الشیخین و احبهما و اتفق علیهما باهما اهلها فذا ذکر تغاک لک کعب  
 فاجیب به و اشتد ما لا ترجمه ذکر کرده است عبد الرزاق از معمر بدستیک اگر کسی گوید عمر افضل تر است از ابوبکر  
 نه در شیخی کنم او را و همچنین اگر گفت علی نزد من فاضل تر است از ابی بکر نه در شیخی کنم او را و فقیه ذکر کرد فضل شیخین را و دوست داشت  
 هر دو را و نشان کرد بر آن هر دو که ایشان لایق اند با پس ذکر کرد امیر ابوبکر پس سرور کرد از او و خواستش منزه نمود میگویند که  
 اختلاف السلف فی تفضیل ابی بکر و علی جو گفت شود و چند وجهی که ابوعمر و هر چند قول هر دو کرده است لیکن

اصح من حدیث ابی بکر  
 اصح من حدیث عمر  
 اصح من حدیث عثمان  
 اصح من حدیث علی  
 اصح من حدیث ابی بکر و عمر  
 اصح من حدیث ابی بکر و عثمان  
 اصح من حدیث ابی بکر و علی  
 اصح من حدیث ابی بکر و عمر و عثمان  
 اصح من حدیث ابی بکر و عمر و عثمان و علی  
 اصح من حدیث ابی بکر و عمر و عثمان و علی و ابی بکر

مسئله اول  
 در دو مورد از حدیث  
 در حدیث ابی بکر  
 در حدیث عمر  
 در حدیث عثمان  
 در حدیث علی  
 در حدیث ابی بکر و عمر  
 در حدیث ابی بکر و عثمان  
 در حدیث ابی بکر و علی  
 در حدیث ابی بکر و عمر و عثمان  
 در حدیث ابی بکر و عمر و عثمان و علی  
 در حدیث ابی بکر و عمر و عثمان و علی و ابی بکر

در حدیث ابی بکر  
 در حدیث عمر  
 در حدیث عثمان  
 در حدیث علی  
 در حدیث ابی بکر و عمر  
 در حدیث ابی بکر و عثمان  
 در حدیث ابی بکر و علی  
 در حدیث ابی بکر و عمر و عثمان  
 در حدیث ابی بکر و عمر و عثمان و علی  
 در حدیث ابی بکر و عمر و عثمان و علی و ابی بکر

در نحوه و آثار و احادیث که بر فضیلت ابی بکر بر فاروق و بر عترت علی دلالت دارند و در پس قول معمر شامی شد و غیر  
 ازین قول معمر معلوم نمی شود که مذکور به عدم تفضیل کیفیت بردگرمی بلکه جایز است که تفضیل چنین نزاد و دلیل فنی باشد  
 چنانچه قول باستانی و امام الحرمین است پس با بر عدم اطلاع بر دلیل قطعی اعفیه گفته باشد و آنچه ابو عمر گفته اختلاف سلف  
 تفضیل ابی بکر در علی سیاق کلام ابی عمر و بر آن دلالت دارد که فی ابی عمر و ازین قول اثبات فضیلت علیست  
 رضی الله عنه بر جمیع ماس بعد خلفاء ثلثه چنانچه در باب اهل سنت و جماعت است و حاصل کلامش آنست که چون از  
 سلف اقوالی که موافق تفضیل علی باشد بر صدق منقول شده پس ظاهر از صرف کتب معتبره دلتی می شود و وجه فضیلت چنین لیکن  
 این قول البته برای تفضیل مرتضی بر غیر خلفای ثلثه صحیح بود و در ممالک معتبره در اجماع قول فقهاست که اهل اهل و  
 عقده اند و قول عامه ماس پس در مقابل فقهاء صحابه مثل ابی بکر و عمر و عثمان و عیسی و ابن مسعود و ابو جعفر اشعری و ابی  
 و سعد بن وقاص و زبیر بن العوام و عبد الرحمن بن عوف و ابو سعید بن ابی جراح و طلحه و انس و ابو هریره و جابر و عقیله  
 و عایشه و حسان بن ثابت و ابو حنیفه و اشمال شان و از تابعین و اتباع ایشان مثل سعید بن مسیب و سفیان ثوری  
 و سفیان بن عیینه و شعبی و حسن بصری و ابراهیم نخعی و علی بن حسیس و حماد یاق و جعفر صادق و عبد الحزیز و ابو حنیفه و سایر  
 و مالک و احمد بن حنبل و اشمال شان قول کی از احوال که معتبر نباشند و ایت کرده شود و تفضیل اهل اجماع و مالک  
 بلکه در اکثر اهل اجماع در رد و حال اختلاف اند آرا میشود چنانچه در حدیث بر می خیزد و در جمیع قرآن در مصداق  
 اختلاف اقوال مردی گشته پسر بعد از رد و بدل چون حق ظاهر میشود اجماع متحقق نیگشت و اختلاف بر می خورد  
 و چه سوء هم اگر قول بعضی از سلف در باب فضیلت برخلاف قول جمهور را گرفته شود و بر وجه صحیح است  
 از ابر فضل خوبی محل یا که پس قول مالک رضی الله عنه که در حق فاطمه علیها السلام گفته که لا فضل الا بعد الله  
 رسول الله صلی الله علیه و سلم احدی این قول دلالت دارد بر آنکه فاطمه علیها السلام افضل است  
 از علی علیه السلام حال آنکه کسی از مخالف و موافق باین قول قائل نشده پس محل این قول همان فضل خوبی است  
 پس سنی قول معمر آن باشد که لو ان رجلا قال عمار افضل من ابی بکر یعنی من و جلا اعفیه  
 قال ان رجلا قال عمار افضل من ابی بکر من وجه لم اعفیه ولا نزاع فیہ

فضیلت ابی بکر  
 از قول معمر  
 که مذکور به عدم  
 تفضیل کیفیت  
 بردگرمی بلکه  
 جایز است که  
 تفضیل چنین  
 نزاد و دلیل  
 فنی باشد

چنانچه قول باستانی  
 و امام الحرمین  
 است پس با بر عدم  
 اطلاع بر دلیل  
 قطعی اعفیه گفته  
 باشد و آنچه ابو  
 عمر گفته اختلاف  
 سلف تفضیل  
 ابی بکر در علی  
 سیاق کلام ابی  
 عمر و بر آن  
 دلالت دارد که  
 فی ابی عمر و  
 ازین قول  
 اثبات فضیلت  
 علیست رضی  
 الله عنه بر  
 جمیع ماس بعد  
 خلفاء ثلثه  
 چنانچه در باب  
 اهل سنت و  
 جماعت است و  
 حاصل کلامش  
 آنست که چون  
 از سلف اقوالی  
 که موافق  
 تفضیل علی  
 باشد بر صدق  
 منقول شده  
 پس ظاهر از  
 صرف کتب  
 معتبره دلتی  
 می شود و وجه  
 فضیلت چنین  
 لیکن این قول  
 البته برای  
 تفضیل مرتضی  
 بر غیر خلفای  
 ثلثه صحیح  
 بود و در ممالک  
 معتبره در  
 اجماع قول  
 فقهاست که  
 اهل اهل و  
 عقده اند و  
 قول عامه ماس  
 پس در مقابل  
 فقهاء صحابه  
 مثل ابی بکر  
 و عمر و عثمان  
 و عیسی و ابن  
 مسعود و ابو  
 جعفر اشعری  
 و ابی و سعد  
 بن وقاص و  
 زبیر بن العوام  
 و عبد الرحمن  
 بن عوف و ابو  
 سعید بن ابی  
 جراح و طلحه  
 و انس و ابو  
 هریره و جابر  
 و عقیله و  
 عایشه و حسان  
 بن ثابت و ابو  
 حنیفه و اشمال  
 شان و از تابعین  
 و اتباع ایشان  
 مثل سعید بن  
 مسیب و سفیان  
 ثوری و سفیان  
 بن عیینه و شعبی  
 و حسن بصری  
 و ابراهیم نخعی  
 و علی بن حسیس  
 و حماد یاق و  
 جعفر صادق و  
 عبد الحزیز و  
 ابو حنیفه و  
 سایر و مالک  
 و احمد بن حنبل  
 و اشمال شان  
 قول کی از احوال  
 که معتبر  
 نباشند و ایت  
 کرده شود و  
 تفضیل اهل  
 اجماع و مالک  
 بلکه در اکثر  
 اهل اجماع در  
 رد و حال  
 اختلاف اند  
 آرا میشود  
 چنانچه در حدیث  
 بر می خیزد و  
 در جمیع قرآن  
 در مصداق  
 اختلاف اقوال  
 مردی گشته  
 پسر بعد از  
 رد و بدل چون  
 حق ظاهر  
 میشود اجماع  
 متحقق نیگشت  
 و اختلاف بر  
 می خورد و چه  
 سوء هم اگر  
 قول بعضی از  
 سلف در باب  
 فضیلت برخلاف  
 قول جمهور را  
 گرفته شود و  
 بر وجه صحیح  
 است از ابر  
 فضل خوبی محل  
 یا که پس قول  
 مالک رضی الله  
 عنه که در حق  
 فاطمه علیها  
 السلام گفته که  
 لا فضل الا بعد  
 الله رسول الله  
 صلی الله علیه  
 و سلم احدی این  
 قول دلالت دارد  
 بر آنکه فاطمه  
 علیها السلام  
 افضل است از  
 علی علیه السلام  
 حال آنکه کسی  
 از مخالف و موافق  
 باین قول قائل  
 نشده پس محل  
 این قول همان  
 فضل خوبی است  
 پس سنی قول  
 معمر آن باشد  
 که لو ان رجلا  
 قال عمار افضل  
 من ابی بکر یعنی  
 من و جلا اعفیه  
 قال ان رجلا  
 قال عمار افضل  
 من ابی بکر من  
 وجه لم اعفیه  
 ولا نزاع فیہ

فضیلت ابی بکر  
 از قول معمر  
 که مذکور به عدم  
 تفضیل کیفیت  
 بردگرمی بلکه  
 جایز است که  
 تفضیل چنین  
 نزاد و دلیل  
 فنی باشد

فصل فی بیان فضائل و کمالات  
 و احوال و احوال و احوال  
 و احوال و احوال و احوال

و اما دلیل عقلی بر فضیلت شیخ پس این تقریر گفته شود که فضل عبارتست از زیادتیی بر دیگری در وجهی که در میان  
 پس اگر وجهی مشترک اعتبار نگردد و شود یا زیاد نباشد فضل نتوان گفت و فضل کلی عبارتست از زیادتیی بر دیگری  
 بحسب و صافی که در اکثر اوقات و این احوال مکمل بان اعتنائی پس فضل کلی باعتبار عرف عام است که اکثر عقلاء  
 اشرف آنها بان اعتنائی چنانچه الماس را فضل کلی بر بلور میگردد چه اگر چه بلور در سهولت بخت از الماس بهتر است  
 اما معتبر تر در عامه عقلاء فضل من حیث القیمت است و هم چنین اسب از گاو بهتر است گو گاو من حیث الحرات را اسب  
 بهتر باشد و باعتبار عرف خاص فضل کلی نزد هر طائفه جداست نزد سلاطین فضل کلی کسی را است که مجمع رجال و  
 سکا و قتال و جمعیت و خرج اموال و سیاست و دن و در او صافی که بریاست متعلق باشد از سخاوت و شجاعت و حسن تدبیر  
 و اصلاح امور و این مدافعی همود احق و اقدر و اکل باشد و نیز علما کسی که در عقل و فهم و حفظ و سعه علم و قدرت  
 تحریر و تقریر اکل باشد و در عرف اشگران فضل کسی است که آلات حرب و ادوات ارتفاق نامی با حسن تدبیر و توان  
 پس در وصفی دیگر که نزد آن قوم بان اعتنائیست کسی را فضل یابند چون علو نسب یا قصاصه زبان یا برآید جمال اطلاق  
 فضل خبری بران نمایند فضل کلی و چون دانستی که فضل کلی یا اعتبار بر قوم جداست پس نزد اهل ملتی که جامع باشند  
 است خود را بر پیغمبری معیشت من عند الله تعالی تعالی و کتابی و معتقد باشند به آنکه سعادت منحصر است در اتیان این پیغمبر  
 و این پیغمبر نیزان فضل و کمال است و فضل است از بشر و ملائکه در مراتب قرب عند الله و در اجر و ثواب فی دار البقا پس  
 فضل کلی در اصطلاح این مردم نباشد مگر کسی که شایسته پیغمبر در صفاتی که پیغمبر را من حیث الرساله ثابت است و اگر  
 در رضا جبت و در یاری و مدد گامی پیغمبر و در تحمل بار محنت شریک و در واسطه بودن میان پیغمبر و امت در  
 علوم پیغمبر و تربیت کردن است بر مناجات تربیت پیغمبر پس هر که این صفات در و اتم و اکل باشد و فضل باشد  
 و هر که در دیگر صفاتی از صفات کمال مثل شرافت نسب یا حسن جمال یا حسن دودمی یا قطعی رغبتی در دنیا  
 از دیگران بهتر باشد از آنرا فضل خبری توان گفت نه فضل کلی انتهى و همدارین بعد بیان فضائل و آثار  
 حضرت فاروق رضی الله عنه رقم میفرماید چون اینهمه اثر عمر و انسی دانستی که بعد از پیغمبر رضی الله عنه کسی در مناخه  
 و شایسته سید المرسلین و پیغمبر کی طیف و کمال و علم و ظهور تا میزدین از قوه بفعل بر دست داد و غیره و صفات



که موجب بودن شخص خارج غیر و متناهی غیر که حجت رساله باشد مثل عمرت و افضل الناس بعد من  
عثمان بن عفان است پسر علی بن ابی طالب و سفیان ثوری گفته که علی بن ابی طالب از عثمان افضل است و چنین  
است که در مناقب علی رضی الله عنه اکثر احادیث روی گشته چنانچه احمد و نسائی و غیره گفته که وارد نشده  
در حق کسی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم از احادیث جید السند آنچه در حق علی روی گشته جوالب شریف  
که حافظ ابن حجر عسقلانی گفته که سببش آن بود که در زمان خلافت علی اختلاف بسیار شد جماعتی بر وی خروج و بگریز  
و محاربه کردند و تقیص و بد گوئی او بر سر مبارک میگفتند و فرقه خوارج برآمد که فریض نمودند و تکفیر او میکردند پس از  
این سنت برای ابطال مذہب خوارج و الزام بنی امیه و اتباع عثمان در نشر مناقب علی رضی الله عنه کوشش  
بلیغ نمودند و در حقیقت در حق هر یک از خلفاء راشدین احادیث مناقب برابر و گشته و اعتبار کثرت احادیث  
مناقب را نیست بلکه فضیلت را احادیثی که بر فضیلت دلالت کنند میباید و نظر بر آنکه افضلیت بنا بر کثرت اقوال  
عند الله و این از عقل نتوان دریافت و احادیث در مناقب یک دارد است و از اختصاص علیه بعضی صفات  
کمال عثمان چون حلم و حیا و بعضی بعلی چون کما و ذہن و علم و شجاعت فضل کلی ثابت نمیشود و میر درین تمیز  
تفضیلی میفرماید اگر محصور قاضی ثابت شود به بنی اقرار بر کسی که فضیلت علی بر عثمان کرده علی رضی الله عنه در حق و سبب  
نسبی داده که او را حدعفری باید زد و چنانچه بالا گفته و اکثر علمائوی داده اند به آنکه او را تعزیر کرده شود از وجه آنکه  
چیزیکه حد شرعی وارد نشده باشد او را بمبلغ حد رسانیدن جایز نیست که پسر علی رضی الله علیه و سلم از آن منع فرموده و از  
حدیث احاد و قیاس حدیثی نمی شود پس تعزیر کرده از شداد کرده تعزیر او عقا دونه در گفته شود بر قول ابن حنفی در  
سی و نه دره و اگر بر کسی سبب شیخین العیاذ بالله ثابت شود او را قتل باید کرد انتهى و میر درین مرقوم است بدانکه اکثر  
نایب علماء و قطب شاکلات و لایطی تر است که اگر عبارت از همان قطب است که گفته در کمال ولایت و محتاج از راه باب کمالات و لایطی  
بنابر عقیده اهل سنت و فضیلت شیخین قابل اند لیکن حکم انسان عیسی الاحسان شکر علی زیاد تر میکند  
و اگر دیدگی بوی شیر در نزد قطب ارشاد کالات نبوة حضرت مدنی و فاروق اند و قطب ارشاد کالات نبوة بوزارت  
بنی امیه حجت قال علیه السلام و میرا فی الاثر اف بیک و هم حضرت عثمان از قطب کالات

بجای خود  
نویسند

نبوة و ولایت از هر دو نصیب دارند و لهذا نورین گفته شده و چون کمالات نبوة که در آن کلی ذات بخت است  
لی پرده صفات بهتر از کمالات ولایت است که در آن تجلی صفات است یا تجلی ذات در پرده صفات هر قضی در وانه علم  
قرار یافته که علم از صفات است و ابوبکر و عمر از دین بجای سر اسب گذشته و جماعت صحابه را بیشتر نظر بر کمالات نبوة بود و کمالات  
ولایت در جنب کمالات نبوة اعتبار نداشت لهذا تمام اصحاب رضی الله عنهم حتی خود علی رضی الله عنه به فضیلت شیخین قائل شدند  
ویر آن اجماع کردند دیگران متابعت آن اجماع کردند پس فضیلت خلفاء ثلثه بر علی رضی الله عنهم و فضیلت علی بر سایر صحابه  
بعد خلفاء ثلثه رضی الله عنهم محقق ثابت شد فافهموا لا تکان من القاصرين است و هم در دیگر تالیفات و کتب

کتاب  
الاصحاب

### مالا یمن

نیفر در اجماع صحابه و خصوص ثابت است که ابوبکر افضل اصحاب است پس عمر همه صحابه ابوبکر را افضل دانسته با وی بیعت کردند  
و با اشاره ابوبکر بر خلافت عمر بعد از ابوبکر بر فضیلت او اجماع آوردند و بعد عمر سیزده روز صحابه با هم مشورت کرده  
عثمان را افضل دانسته بر خلافت او اجماع کردند و بیعت نمودند و بعد عثمان همه اصحاب مهاجرین و انصار که در مدینه بودند  
بعید از رضی الله عنهم بیعت کردند

### المشاهدین

تضعیف ملا برهان رحمه الله علیه و افضل البشر بعد نبینا ابوبکر الصديق و افضل ادیان بعد از  
پیغمبر اکرم است رضی الله عنه شهر عمر الفاروق بعد از ابوبکر افضل بشیر عمر فاروق است رضی الله عنه هاشم  
عثمان ذو النورین بعد از عمر فاروق افضل عثمان ذو النورین است رضی الله عنهم شهر علی المصلح تصد  
بعد از عثمان افضل بشر علی رضی الله عنه بود رضی الله عنهم اجمعین انتی

### معهولات مشهوره

صحه ۲۵۵ اندامیل بود و سماع بنیاریم و محمد رات در دهم را میگویند بخاطر عام می نمایم زیرا که طریقه نامشوب  
مختصرت حدیثی است رضی الله عنه که بطاهرین کمال نگنجد و دو بار بودند و بهذب نهایت سکون و استقرار این  
شتر او قاتر نگنجد و نادره و از احوال باطن بخبر نمائید راز دیگر خبر نداشتند که بعد وفات

۱۰۵

بجای خود  
نویسند

بجای خود  
نویسند

چون حضرت عمر رضی الله عنه بجاندايشان تشریف فرمودند تا گاه سقف خانه را دیدند که جایجا سوخته و سیاه شده است  
ان پرسیدند محران گفتند که گاهی از دل پروردگار می کشیدند از آتش و حرارت و گرمی آن سقف این خانه سوخته و سیاه  
شده  
از درون شواش و از برون یگانه و شش به این چنین زیبار و شش کم خوراند در جهان به انتهی

مقامات مشہور

رساله ائمه در بیان حالات و مقامات حضرت مرزا جان جهان نظر رحمة الله علیه در فصل بیان استفاده حضرت ایشان  
از حضرت شیخ محمد با بای نصاری و رحمه الله علیه مرقومست که ضمنیت کبری مقامی است بس عالی و مخصوص بحضرت  
صدیقی اگر رضی الله عنه چنانچه این حدیث تشریف ما صاحب الله فی حدیثی است شیخ الاصبهانی فی حدیث  
البی بکسر بران دلالت علی تضامنه در مکتوب نوزدهم در بیان خلفای راشدین بدانند که لفظ خلافت  
اعم است از آنکه ظاهری باشد یا باطنی و خلفای آنحضرت می باید که جامع خلافتین باشند

سید فواد

مکتوب دست خاص جناب استاد الاساتذہ حضرت مولانا وحید الحق ابدال قدس اللہ تعالیٰ اروحہ والد بزرگوار حضرت  
استاذ الکمل مولانا احمدی قدس اللہ روحہ کہ دران اجازت نامہ سلاسل پیران علیہم الرحمہ والفقہان مکتوب خاص  
دست حق پرست پیرو مرشد پاک ایشان جدی جناب تاج العارفین حضرت شاہ محمد نجیب الدین بکوارو قدس سرہ  
نیز موجود است خاص از خط پاک حضرت استاد الاساتذہ مولانا وحید الحق قدس سرہ بطور نوایہ چنین مرقوم دیدم و  
عن ابن عمر قال کان فیہ من الناس فی زمانہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فمخیر بالاسل  
ثم عثمان بن عفان ثم ارمی فی البخار فی باب فضل ابی بکر بعد النبی صلی اللہ علیہ  
عن عمر بن العاص النبی صلی اللہ علیہ وسلم بعثہ علی جیش ذات السلاسل فالتیہ  
فقلت ای الناس احب الیک قال عائشہ فقلت من الرجال قال ابوها قلت ثم  
من قال عمر بن الخطاب فعدا رجلاً از ابن عمر لیت کہ گفت بودیم ما کہ شمر دیم فضائل و خیریت  
مردمان را در زمان پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم پس فضل میدادیم ابو بکر را بعد از ان عمر را بعد از ان عثمان بن عفان

مسائل

۱۰۰

1. A

در بخاری مذکور است در باب فضل ابوبکر بعد پیغمبر صلی الله علیه و سلم از عمر بن العاص که پیغمبر علیه الصلوة والسلام  
 فرستاد و او را بر شکر ذات سلاسل پس آمدم نزد پیغمبر گفتم کدام کس از مردمان دوست تر است نزد تو فرمود  
 عایشه پس گفتم از مردان فرمود پس بگو گفتم بعد از پدر وی کدام کس فرمود عمر بن الخطاب بعد از آن شمار فرمود چند مردمان  
 ایضا منته رسول صلی الله علیه و سلم شخصی را چند شتر و از خر داد انشخص گفت یا رسول الله میترسم که بعد از تو  
 مرا این عطا کند رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که شاید بدهند انشخص گفت که پدر رسول صلی الله علیه و سلم  
 فرمود که ابوبکر آن شخص این سخن را به امیر المومنین علیه رضی الله عنه باز گفت فرمود که باز گرد و پیرس که بعد از ابوبکر  
 مگر آن عطا خواهد داد رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که عمر بن الخطاب بار دیگر امیر المومنین علی رضی الله عنه فرمود  
 که پیرس بعد از عمر عطا خواهد داد رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که عثمان علی رضی الله عنه و کرم الله وجهه الشریف  
 چون نفرات شدند خاموش شدند شواید القیوة انس بن مالک رضی الله عنه گفته است که بار رسول صلی الله علیه و سلم  
 در حالتی بودم در لبته ناگاه آینه آمد در را بگفت رسول صلی الله علیه و سلم فرمود ای انس بهین که گیت  
 بیرون رفتم ابوبکر بود بر رسول صلی الله علیه و سلم گفتم گفت از برای تو دو رکشای و دویر ایشیت بشارت ده بگو  
 که بعد از من و خلیفه خواهد بود بعد از آن دیگری آمد و در را بگفت رسول صلی الله علیه و سلم فرمود ای انس بهین که گیت  
 بیرون رفتم عمر بود بر رسول صلی الله علیه و سلم گفتم فرمود که دو رکشای و دویر ایشیت بشارت ده و بگو که بعد از ابوبکر خلیفه تو  
 خواهی بود بعد از آن دیگری در را بگفت رسول صلی الله علیه و سلم فرمود ای انس بهین که گیت بیرون رفتم عثمان بود  
 بر رسول صلی الله علیه و سلم گفتم فرمود که دو رکشای و بشارت ده او را ایشیت بشارت ده و بگو که بعد از ابوبکر و عمر خواهی بود پس فرمود  
 که کار بجای رسد که ویرا بکشند و بگو که صبر کنند ایضا منته چون روزه چنین حریف سخت شد بعد از رسول  
 صلی الله علیه و سلم و آمده گفت یا رسول الله جنگ سخت شده است ما را خبری کن که گرامی ترین اشخاص تو گیت  
 اگر امری واقع شود وی را بدینیم و اگر نتود وی را بر گیریم رسول صلی الله علیه و سلم فرمود و اینک امیر المومنین ابوبکر صدیق  
 و امیر من و قائم مقام من خواهد بود بعد از وی عمر بن الخطاب دوست من است بر اسی سخن میگوید از زبان من و ما  
 بن عدنان از من است و من از وی و علی برادر من است و صاحبان روز قیامت اقبل ابیاریتم

شیخ  
 ابوبکر





و کامل از نقصان کسی مانده است و نه بصورت نقصان اسمی نیست و بلکه اسمی فاعلی می باشد  
 چون از فلان ضرب شدن نمی تواند و فلان ضارب است و هر که ضارب است کامل است و فعل ضرب لیکن فلان ضارب است  
 از ضارب و فلان ضارب است و فلان ضارب است و فلان ضارب است یعنی در همه ایقان لایق پس لیاقت در جود  
 نقصان لیاقت در کسی مانده است و نه بشود باقی فضل و اذن کار خداست که هر که خواهد فضل کند در زمان خود و ذلك  
 فضل الله یقتضیه مریدان و اگر خصوصیات فضائل در اصحاب موجود نباشد کدام اسباب موجب فضل شایسته  
 و بهر سبب اگر چه تابعین عالم و کامل باشند لیکن بحسب خصوصیت صحبت صحابی افضل باشند گوشه تابیین عالم و کامل ندارند  
 که تابعی سبب عالم و کامل باشد شد و صحابی سبب جوهر صحبت افضل شدند و رجات را ملا خطه است و این  
 ناقص کامل است چون آنکه باشد کامل خواهد بود و ناقص چون کامل باشد ناقص باشد پیغامبران  
 افضل پیغامبرانست و پیغامبران در رسالت کامل و افضل الله هیچ نقصانی ندارند اگر آنها ناقص بودند معاذ الله  
 پیغامبران با فضل بودی نه فضل و خصوصیات فضائل در پیغامبران موجود اند علیهم الصلوٰه و السلام بعد از اصحاب  
 بقیه عشره مبشره بودند عثمان را افضل دانسته بکار خلافت برگزیدند و بعد عثمان اصحاب شش بقیه عشره مبشره بودند  
 علی را افضل دانسته در کار خلافت برگزیدند پس عثمان خلافت خود را به چهار یار افضل اصحاب بودند بقیه اصحاب  
 ناقص و آنکه اصحاب بودند و بقیه کامل می باشد و کسی راه نیافته و کسی نگزیده و نهی الله تعالی اغفر لهم  
 ما را با شما کار سخت دشوار تر افتاده است که با کسی از بنده گان بازگامش دل گران کردن نمی توانم و  
 نیست این کار ندارم هر چه صدق و درستی زینش نظرم و وجهه فی نظری کل خدا و در  
 وفای با اعلان بوفای مولی است و صفاتی با اعلان بوفای مولی است و با دل کند و در حضور پیغمبر و در وفای  
 نمی توانم صلی الله علیه و آله و اصحاب و بارک و سلم بعضی تقریرات دیگر از سبب طاعت  
 و مشرقات خاصه بنده محمد علی حبیب قادری پهلوان روی عجمی عشره  
 المتخاصین بر سر سبب مقام اول شهید کرم شایان طریقت که در تشیخ اصحاب فکر کرده است  
 را باید که ملازمت هر که اختیار کند و میداند که روش و طریقه وی موجب حصول مدعاست پس خود را برنگرد

رنگین کند یعنی خود و عبادات و افعال و وضع وی اختیار کند که یقین معلوم است که در همین صفات مجیده و اخلاق  
 مقصود یافته است و مطالب مقصود وضع وی شده اینهم پس اختیار خود جمله بدست اختیار و در وقت تحصیل ملاقات  
 او دارد و همین را مرید گویند که مرید بار اده الشیخ باشد هر چه اراده پیر باشد مرید مرید و باشد و اعتراضات را داخل نماید  
 و کلفت طبع را در میان نیارد که سد باب فیوض است و مانع ترقیات بلکه بعضی جاسلب احوال میکند لغو و بیهوده  
 و چون این امر کمال پذیرد و ارادت بر دل مرید میچاکد بر دل پر شود بدولت فیوض از دل بر بر دل و  
 دارد شدن گیرد و چند آنکه عفا و خشوع و خضوع و عجز و نیاز زاید تر محل نزول رحمت و مطلق نظر شفقت و نور کمفیت  
 و حالت زیاده تر و همین است که صدیق اکبر را رسول خدا فرمود هر که مرده را بر زمین روان ندیده باشد  
 ابو بکر را بنید یعنی چون مرده بدست غسل خود را بدست پیغمبر سپرده بود و هم فرمود که هیچ چیز  
 خدایتان سخت در سینه من که نه تخم انرا در سینه صدیق و دلیل ان علم صدیق است بر افعال پیغمبر  
 در عین عطا که چون سوره نصر نازل شد فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم که خدایتعالی انبیه از بنده گان خود را  
 غما کرد در اختیار کردن دنیا و عتبا و آن بنده عقبار اختیار کرد و صدیق بر مرکب دلی رسول واقع شده  
 گریان شد و دیگر صحابه بخیر سالت و تخییر برگزیده صدیق بودند و آنچه در پس پیغمبر بود بدل صدیق اگر فرود آمد و ان نسبت  
 کمال نیز بزرگتر ملاحظه چند امور یکی آنکه جمله افعال خود مطابق افعال پیغمبر کند و هم جمله او صفات خود مطابق او صفات  
 پیغمبر کند سو هم ذات خود را عین ذات پیروانند که جشت و مسافرت از میان بر خیزد دیگر دینی دیگر گلی رسد و دنیا آنچه  
 خدا را جل جلاله بر سر و نظر قرب و ترات است بطرف مرید گردد و در هر مقام تقرب و اتصال پیرو رسد و ظاهر است  
 که هر کسی که مقبول حق باشد چون شخصی در پیرایه صورت و سیرت وی آید انهم مقبول گردد و جهان ضمایه و کمال  
 سنت است در لباس خرقه پیران ترک لباس میان و همین معنی است در سنت پیغمبر علیه الصلو و السلام  
 سنت رسول مقبول سبب رسول حق میگردد که خدا را جل جلاله شانه آنچه نظر رحمت بر پیغمبر است صلی الله علیه و سلم  
 و مقبول نظر خود کرده و افعال و اخلاق او را پسندیده بلکه موافق رضای خود تخلق ساخته و متخلق فرمود پس  
 روش حضرت پیغمبر اختیار کند منطبق نظر حق و مقبول گردد و در مقام قرب و قبول رسد که نفس و هوا



که گفت اندم چنین جاریست و لیکن این مسائل و ذرایع را عین مقاصد و مطالب نگردانند بخت بلند دارد از کون  
و مکان درگزرد و عاشق شده ایدل سودات مبارک باد چه از کون و مکان رستی اعلاات مبارکباد  
و تا انکه عقبات وادی دل را قطع نکند و حجب سردقات قلبی را خرق نماید محتاج وسیله مرشد است که از دل  
تا بروح و از روح تا بسوزان سر تا بجای قاضی بیاختاری آنها و بهما حجاب واقع اند و نور مرشد مشعل طلمات است  
و شهاب آفتاب طین و محبت ریاضات و مجاهدات عبارات را از دست ندهد تا انکه مرتبه یقین برده نماید قال الله  
واعبدوا ربکم حتی یتکلم الیقین و اطمینانی شافی بعد از وفاتش از کار و افکار و مراقبات حاصل آید  
قال الله تعالی لا بدکم الله تظلمن القلوب در نزد و غرور و پندار افتد یا از راه باز پس آید یا سیر شود  
یا در راه ماند و ناگاه است که جذب حق او را بر آید و یا از بد و سلوک کسی را که شایسته این کار گردان است بالفردت  
ازین جهانبیگانه کنترل رسانند و قطع عقبات کنند آمد هم بر سر مطلب انکه این امور که مذکور شد انداز انجا که اصول  
در لقیقت و اساس حقیقت و معرفت حضرات صحابه بود و جمیع صحبت رسول مقبول صلی الله علیه و سلم همه صحابه را مستعد  
و فراخ و صمد خود را حاصل بود چنانکه حدیث شریف یکبار فرمایند اهدا یتیم برین باطن است  
بای زلفی صحبت تو عالمی از جنس با به کامل و فاروق و سعید و امیر و مرتضی و تا جمال جلوه افروخت  
جهانی را نواحت : بنندگان حضرت ولای خاصیت اولیا به خصوص حضرات بابرکات خلفای اربعه رضی الله عنهم  
و رضوا عنه که ازین امور ظاهر و باطن و دایره و دایره سهمناک نصیب افرو و حصص شکر داشتند و بهین سبب این جهان را  
در زمان خود دایره خلافت رسالت شدند و صالح جانشین رسول مقبول دنیا بزرگ گشتند که در شایسته  
جلوه نمیباید و خلف مرثه اسلاف می شاید چنانکه شاید و باید و باز با انخصوص حضرات شیعین رضی الله عنهم  
درین باره اکثر و بیشتر واد فرایفته شدند هم در زمان پیامبر و هم بعد از ان چنانکه از احادیث بخاری شریف نشان  
بر آن داده میشود طبع سلیم باید که قبول فرماید صحیح بخاری شریف باب کیف کان بدن الک  
الی رسول الله صلی الله علیه و سلم حضرت خدیجه کبری از زوج النبی صلی الله علیه و سلم و الله و الله  
و از دایره و صبر و سلم کلمات چند در وصف پیامبر گفت چون بر پیامبر و انبیا انزول و وحی رعب و خوف طاعت

شده بود و منموم و مخزون در خانه درآمد که این صیغه با ما چه خواهد شد مباد که در بلا اقم و الله لا یخونک الله  
 ایل انک لتصل الی حمرو تمل کل و تکسب المعد و موقش الضیف و تعین علی نواب الحق  
 یعنی بخدا که اند و گویا نخواهد کرد ترا خدا تعالی همیشه بدرستی که تو بر آئینه صله رحم بجای آری و بار خدو را نمی برد آری  
 و میدی حاجتمندان را و همان داری میکنی و مدد میکنی بردشواری با کسی که مشکل عارض میشود  
 و بعد از آن خدیجه حضرت را پیش در قد برد و او بموجب کتاب سماوی گفت که این ناموس اگر یعنی صبر است  
 و این همی است که بر بنیامین میاید و هم ابو طالب هم رسول الله صلی الله علیه و سلم نیز و اشعار و بیات  
 قصیده خود که در مدح آنحضرت گفته بهین الفاظ ذات پاک ویراستوده چنانچه در باب الاستقراء بخاری شریف  
 مذکور است و ابیغیر سیستقه الناموس بهیچ حال الیسمای عیضه لا اری و بعضی آن روشن  
 که باران خواسته میشود در قحط و غلا بوسیله جمیله چهره مبارک او که بار بردار ایشان است و پرده پوشش سیوه گان بخاری  
 باهمچنین همان کلمات بلافرق الفاظ ابن الدغنه را بهیچ مخالف است اسلام در وصف صدیق اکبر گفت رضی الله  
 عنهما هم حیرت صدیق در چشمه و از چشمه همراه خود باز آورد و در که معطر و در جوار و ذمه خود گرفته رفت در کتاب الله  
 بخاری شریف در باب جوار ابی بکر مذکور است که چون در چشمه صدیق با ابن الدغنه را بهیچ ملاقی شد قال ابی الدغنه  
 ان مثلک لا یخرج و لا یخیر فانا کسب المعد و تصل الی حمرو تمل کل و تقری  
 الضیف و تعین علی نواب الحق گفت ابن الدغنه که مانند تو نه از دیار خود بیرون میشود و نه بیرون  
 کرده میشود از آنکه تو کسب میکنی بر حاجتمندان و میدی ایشان را و صله رحم بجای آری و بار خدو را نمی برد آری  
 و همان داری میکنی و مدد میکنی بردشواریهای خلق جانب حق ایضا منته حدیث و هم در باب الشرط  
 فی الجهاد در صلیح حدیث در سوال حضرت عمر فاروق صدیق اکبر همان جواب همان لفظ داد که پیغمبر مجاهده بود  
 قبل از آنکه خبر جواب پیغمبر بشنود و آن اینکه حضرت عمر فاروق از رسول مقبول صلی الله علیه و سلم پرسید که تو  
 رسول خدائی بر حق و دین ماقب است و کفار بر سر با حق و دین ایشان باطل آنحضرت فرمود بلی پس عمر گفت  
 که باز ما چید این ملت و خواری کشیم و بموجب خواستن کفار صلح کنیم حضرت فرمود که من با مورم بصلح و حسن



حاضر است باز پرسید که نفرموده بودی که در روایده ام که داخل خواهم شد بگو مظهر بامن در آن  
 و غلبه و نصرت آنحضرت فرمود گفته بودم که در همین سال واقع خواهد شد و این همان داخل است  
 که دیده بودم تغییر رویا آئینده خواهد شد پس حضرت عمر نزد صدیق آمد و همین سوال کرد همان جواب شنید  
 بلکه بدقت که ای مرد او رسول خداست و ما موید است و ناگفته بود که امسال داخل خواهد شد بامن و امان و همین  
 داخل است آئینده تغییر رویا ظاهر خواهد شد ایضا منته حدیث سوم در کتاب المغازی مذکور است  
 که اشخاص مخالفین در جنگ احد وقت هزیمت مسلمانان و تنزله ای ایشان اول تحبس پیامبر میکردند که  
 فی القوم محکمات ایادین قوم محمد است ثانیاً تحبس ابو بکر میکردند که فی القوم  
 بر ای قضا فی ایادین قوم پس ابو قحافه است ثالثاً تحبس عمر فاروق میکردند که فی القوم  
 بر الخطاب ایادین قوم پس خطاب است ایضا منته حدیث چهارم  
 در باب مناقب عمر حدیث سلمان بن حرب مروی از انس رضی الله عندها جلالت  
 النبیه صلی الله علیه و سلم عن الساعه فقال متى الساعة قال وماذا العدة  
 لها قال لا شیء الا انی احب الله ورسوله فقال انت مع من احب قال انما  
 فرحنا بشیء فرحنا بقولی النبیه صلی الله علیه و سلم انت مع من احببت  
 قال انس فانا احب النبیه صلی الله علیه و سلم و ابا بکر و عمر و  
 ارجوان اكون معهم یحیی ایاهم و انما اعمل مثل اعمالهم یعنی آنکه مردی پیش  
 رسول خدا را صلی الله علیه و سلم از روی قیامت پرس گفت که قیامت تا کی خواهد شد پس فرمود چه ناگاه و کبریه برای قیامت  
 گفت هیچ چیز نیست مگر آنکه من دست میدارم خدا را و رسول خدا پس فرمود که تو ای کسی باشی در قیامت که دوست داری مرا  
 گفت انس که خوشو دشمنم هیچ چیز نیست مگر آنکه خوشترم بدین قول بنابر صلی الله علیه و سلم که تو ای کسی باشی که دوست داری او را  
 گفت انس پس من دوست میدارم پیامبر را صلی الله علیه و سلم و ابو بکر و عمر را و میدارم که با شما با ایشان بدوستی ایشان  
 و اگر چه عمل نکند مثل عملهای ایشان ایضا منته حدیث پنجم در باب مناقب عمر حدیث عبداللہ بن یزید و سمری





اعدا بود که وجود ایشان بجای وجود پیغمبر و فقد ایشان بجای فقد پیغمبر است یعنی اگر پیغمبر از جهان فانی بداربائی پدرو فرماید  
 این هر دو شخص با حیات خود هر چه تا سر کار و بار پیغمبر را رواج خواهند داد و درین قوس و تصویری راه نخواهد یافت همچنان <sup>بجای</sup> واقع شدند  
 بعد گمان وفات پیغمبر از حال او بگردید و مگر تفقدی نمودند که اگر یکی از ایشان هم بقیست همان آتش در کاسه باشند فی الواقع که بعد پیغمبر <sup>نقطه</sup>  
 دین چون پیغمبر نبودند از اینجا اتحاد طینت حضرت عمر ظاهر شد چنانکه مقلد حضرت محمد بن سیرین مذکور است و اینجا علاوه فانی فعل و وصف <sup>نقطه</sup>  
 ذات و کما اتحاد فعل و وصف اتحاد نامهم صریح گردید که بواجب ایشان بمنزله بود پیغمبر بود و فقد ذات ایشان بجای فقد ذات پیغمبر  
 علیه السلام هر سه مرتبه اینجا کمال طریقت <sup>ش</sup> یافت <sup>ش</sup> الله ان الله المقعد المقرب عندک یوم القیامه و اجهم عن آخر الجراء و علی  
 چهارم دلیل است بر آنکه نسبت کمال فانی لا افعال و فانی الصفات و فانی الذات و گمانی افعال و اوصاف و قرب و معیت ذات  
 و صفاتی ظاهر و باطن القدر عظمی و جلالت و قرب و منزلت حضرت شیخین در اذیان صاحب نشسته بود و در جهان یافته که در حضور حضرت پیغمبر  
 بعد از آن محبت و الامت و اتقیا و شیخین در منزل محبت خدا و رسول فرود آورده و در قیامت برای معنیت و دخول جنت کافی است  
 سید استند و برین دانست خود فرحت و شادمانی میداشتند و خوشنود بودند چنانچه قول حضرت النضر رضی الله عنه درین حدیث <sup>نقطه</sup>  
 دلالت بر کمال قرب و منزلت شیخین عند الله میکند نسبت دیگر اصحاب رضی الله عنهم اقتباس از حدیث پنجم  
 مروی ابوهریره رضی الله عنه آنکه خود پیغمبر علیه الصلوٰه و السلام ایمان و تصدیق حضرت شیخین را رضی الله عنهما با ایمان و تصدیق خود  
 شمار کرده فرمود که من ایمان می دارم بآن و ابوبکر و عمر و ایشان اینجا حاضر بودند دلالت میکند بر کمال ایمان و تصدیق صدیق و فانی  
 شل پیغمبر که آنحضرت صلی الله علیه و سلم ایمان ایشان در تمام ایمان خود بشمر دیش چنان باشد که قرب و منزلت ظاهری و باطنی  
 بعد پیغمبر ترتیب ایشان را بود و مهمام سر انجام خلافت صوری و معنوی با کمال و جد و اتم صورت انصرام نیرد و بر دست حق پرست  
 ایشان انجلا و فروغ نماید و منافع ظاهر و باطن شایع شوند که تمام دعوت نبوت است و کمال رسیدگی شیخین از فناء و بقا  
 عرفان از ترکیب فرمودن پیغمبر در دید و شنید و توحید و ایمان خود ظاهر شد که نایت تمام طریقت را شاید و <sup>نقطه</sup> استفاد  
 از حدیث ششم آنکه چون صدیق را عین رسول دانستند حد مرتبه فناء و تعالی صوری و معنوی ختم شد که  
 مقصود حاصل گردید <sup>نقطه</sup> یکر در اغوش ما میزد و اغوشش یار پذیرایم از هر نیرنگ عشق آن نگار و مراد در  
 برگشت و معشوق در کنار بلکه عاشق عین معشوق شده طالب عین مطلوب و حبیب عین محبوب و راعی عین مرغ

و دا جیدین بود **عنان** نیم و افلاک در کف کام دل حاصل پی از من ساغر از من دور از من روزگار  
از من پائین دوری چه بود و این مجوری چرا باشد قال الله تعالی **النبیة** اولی بالمومنین من انفسهم

چو لوح دل از دولی بشویم <b>انا محمد انا محمد</b>	ز خوش رقم چنانکه گویم <b>انا محمد انا محمد</b>
نزد که گویم چه جمله اویم <b>انا محمد انا محمد</b>	ز نور او شد وجودم ظهور او شد نبی نمودم
بیابویم بیابویم <b>انا محمد انا محمد</b>	ز باطن من غایب آمد بطمان رسول بر گو
بخود چو جام می و سبیم <b>انا محمد انا محمد</b>	رستی من خبر جوداری که عشق و معشوق و عاشقم
همین است هر لحظه گفتگویم <b>انا محمد انا محمد</b>	چسبید ملک فغانم در بقار ابرخ کشتودم
در دوبرخ آن تور و بر دیم <b>انا محمد انا محمد</b>	جمال پاک چمن من بین جلال روی علی که کن
چو خوی او گشت جمله خویم <b>انا محمد انا محمد</b>	چو نضر در خود نظر نمودم همه جمال رخس نمودم

**تفسیر شرح العزیزی** پایه عم سورة و البلیل از جابر بن عبد الله مرویست که گفت ما روزی که در راه حضرت  
صلی الله علیه و سلم با جماعتی از مهاجرین و انصار حاضر بودیم و با هم مذکور فضائل و بزرگی نامی نمودیم که اینها از نامی با ایشانند  
از حضرت صلی الله علیه و سلم از دو تن خانه تشریف آوردند و فرمودند که در چه شغل ایستاده بودیم که فضائل و بزرگیهای مردم را تذکر  
رساندند که اگر چنین بنمایید پس خبردار بچگونگی را بر او بگویم که بپذیرد اگر او افضل شماست در دنیا و آخرت و از ابوالدرداء  
در اقلطی بنده صحیح روایت است که گفت روزی من پیش من حضرت ابوبکر در راه میرفتم ناگاه آن حضرت صلی الله  
علیه و سلم ملاقات کردند و فرمودند که ای پیش من کسی میروی که از تو بهتر است در دنیا و آخرت و الله که آفتاب طلوع  
و غروب نکرده است بعد از انبیاء و مرسلین بر کسی که بهتر از ابوبکر باشد و این آیت **السمان** در کتاب المواقفة از  
از حضرت امام جعفر صادق رضی الله عنه بسند صحیح روایت میکند که ایشان از والد بزرگوار خود امام محمد باقر و ایشان از  
والد بزرگوار خود امام زین العابدین و ایشان از جناب سید الشهداء و تمام آل عباس بطر رسول الطالین حضرت امام  
حسین رضی الله عنهم و ایشان از حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه روایت کرده اند که میفرمودند که من از بزرگوار  
صلی الله علیه و سلم شنیده ام که آفتاب طلوع و غروب نکرده است بعد از انبیاء و مرسلان بر کسی که بهتر باشد





امیر المومنین علی کرم الله وجهه نوشته بازبینید که و این مصحح در سال چهارم از هجرت نبوی صلی الله  
 علیه و سلم واقع شده و خلافت نبوت منقطع گشت و مصیبت عام جریع است روداد که قایم مقام نبوت را  
 گم کردند و این مصحح را صحابه کرام دانسته افسوس مانودند چنانچه از حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها مرویست  
 که چون خبر وفات جناب ولایت آیت شنیدند فرمودند که حال او ب هر چه خواهند بکنند کسی نماند که آنها را  
 از افعال ناشایسته منع نماید و در تحجب باید دانست که علما و وفایا بسیار بخله وفات ایشان در صحابه موجود بود  
 و مردم را از افعال ناشایسته بی محابا منع میکردند و پاس جا که را از ملوک بنی امیه و دیگر سرداران اوقات  
 نداشتند لیکن امر و نهی آنها در رنگ امر و نهی علما و ارشاد اولیاء و پند نصیحت اعیان بودند در رنگ حکم پیغمبر  
 حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها این کلام را فرمودند و از همین جا معلوم میشود که وجه تخصیص قائل  
 حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه به شیعنی بودن چیست است که در آن وقت ذات ایشان بکمالی بود یعنی  
 قایم مقام پیغمبر شدن بسبب اجتماع کمالاتی که جانشین انجانب را می باید بخلافت خلقی سابق که این قدر نداشتند  
 اگر قائلان آنها سعی در اطعای این نور کردند سعی پیش نرفت زیرا که همبوز دیگر مستعدان خلافت کبری بودند  
 و شاه ولایت چون خاتم الخلفاء بودند قتل ایشان بوجوب اطعای نور الهی گشت و مصیبتی روداد که تدارکش  
 ممکن نماندیم بعبارة جامع اوراق میگوید که بر همین قیاس است طاعت کبری و ادایه عظمی  
 واقعه صعب حادثه شهادت حضرت خاسر ال عباس محمد مصطفی شمس شهبان علی مرتضی ا چراغ خانه زهرا  
 امام بهرام ابو عبد الله اکتسین شهید دشت کربلا رضی الله عنه و علی جده و امیه و امه و انخیه و علیه الصلوته و السلام  
 و رحمة الله و برکاته که چنانچه خبر و برکت وجود و شرف و منزلت مساس جسمانی ختم رسالت و خود و فار و کرامت  
 استیلا بر روحانی نبوت و خلاوت تقبیل صبه و معاقله جدا مجد ایشان در ذات پاک آن نور صاحب  
 لولا که تاثیر و سرایت داشت و چقدر از لذت اغوش پدر خود حضرت ابوالاعلیه یحیی بن یسویع التقیین و کنار یاد خود  
 تحت جگر رسول سیده النساء العالمین مخلوط بودند و همچنان و زیب شانه پیغمبر مانند و شان زقل از نظر پیغمبر  
 اگر سلسله سراج منیر که بخت رسای ائمت مرحومه از ذات بابرکات آن آخرتشان اهل بیت فایده نامی بردا

از این یادداشتها اینست که این مصحح در سال چهارم از هجرت نبوی صلی الله علیه و سلم واقع شده و خلافت نبوت منقطع گشت و مصیبت عام جریع است روداد که قایم مقام نبوت را گم کردند و این مصحح را صحابه کرام دانسته افسوس مانودند چنانچه از حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها مرویست که چون خبر وفات جناب ولایت آیت شنیدند فرمودند که حال او ب هر چه خواهند بکنند کسی نماند که آنها را از افعال ناشایسته منع نماید و در تحجب باید دانست که علما و وفایا بسیار بخله وفات ایشان در صحابه موجود بود و مردم را از افعال ناشایسته بی محابا منع میکردند و پاس جا که را از ملوک بنی امیه و دیگر سرداران اوقات نداشتند لیکن امر و نهی آنها در رنگ امر و نهی علما و ارشاد اولیاء و پند نصیحت اعیان بودند در رنگ حکم پیغمبر حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها این کلام را فرمودند و از همین جا معلوم میشود که وجه تخصیص قائل حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه به شیعنی بودن چیست است که در آن وقت ذات ایشان بکمالی بود یعنی قایم مقام پیغمبر شدن بسبب اجتماع کمالاتی که جانشین انجانب را می باید بخلافت خلقی سابق که این قدر نداشتند اگر قائلان آنها سعی در اطعای این نور کردند سعی پیش نرفت زیرا که همبوز دیگر مستعدان خلافت کبری بودند و شاه ولایت چون خاتم الخلفاء بودند قتل ایشان بوجوب اطعای نور الهی گشت و مصیبتی روداد که تدارکش ممکن نماندیم بعبارة جامع اوراق میگوید که بر همین قیاس است طاعت کبری و ادایه عظمی واقعه صعب حادثه شهادت حضرت خاسر ال عباس محمد مصطفی شمس شهبان علی مرتضی ا چراغ خانه زهرا امام بهرام ابو عبد الله اکتسین شهید دشت کربلا رضی الله عنه و علی جده و امیه و امه و انخیه و علیه الصلوته و السلام و رحمة الله و برکاته که چنانچه خبر و برکت وجود و شرف و منزلت مساس جسمانی ختم رسالت و خود و فار و کرامت استیلا بر روحانی نبوت و خلاوت تقبیل صبه و معاقله جدا مجد ایشان در ذات پاک آن نور صاحب لولا که تاثیر و سرایت داشت و چقدر از لذت اغوش پدر خود حضرت ابوالاعلیه یحیی بن یسویع التقیین و کنار یاد خود تحت جگر رسول سیده النساء العالمین مخلوط بودند و همچنان و زیب شانه پیغمبر مانند و شان زقل از نظر پیغمبر اگر سلسله سراج منیر که بخت رسای ائمت مرحومه از ذات بابرکات آن آخرتشان اهل بیت فایده نامی بردا

[illegible][illegible]

و آخری می بود بدان و هم از برع نامیده شخصی باطل است نبوت سلام الله علیه همین از عید گرفتن آن روز با طهارت و  
 و سرور و زینت و خضاب و التحال و لبس ثياب جديد و توسيع نفقات و امثال این که اینها از قبیل مقابله فاسد با فاسد و  
 بدعت بدعت و شر شر است و وارد نشده در آن حدیث صحیح نه از آن حضرت صلی الله علیه و سلم و نه از هیچ یکی از اصحاب  
 و مستحب داشت از هیچ یکی از ائمه مسلمین نه از ائمه اربعه و غیر ایشان و وارد نشده در بنیاب و در کتب معتدیه چیزی  
 به هیچ ضعیف هکذا ذکر فی المصالح الحق الحق و الله اعلم المسته بصان جامع اوراق  
 میگویند که اتمام صدقات حسنه و خیرات مباحه که در عرف از اینها میگویند ازین بخت خارج است که بنیت ایصال  
 ثواب بار و اح طیبات حضرات امامین و شهداء و کرام را بر رضی الله عنهم مثل دیگر ایام اعواس امانده کرده میشود نه برای عید  
 گرفتن آن روز با طهارت و سرور که در قبیل مقابله فاسد با فاسد و شر شر باشد چنانچه مذکور شد **الجواب مقتضی**  
 من مقام شسته اما شجاعت حضرات شیخین رضی الله عنهم و جلالت و اہمیت و شوکت ایشان پس حضرت امیر المؤمنین  
 اسد الله الغالب حمید و صمد کرم الله وجهه حضرت صدیق اکبر رابطہ شیعہ در حدیث شریف خود همان صیغہ اسم تفضیل یا در فرموده  
 روی عن رسول الله عنه انه قال ايها الناس احببوا و ذبا شيعه الناس قالوا لا نعلم  
 فمن قال ايها الناس احببوا رسول الله صلى الله عليه وسلم و اخذ قرشيف هذا يحب الله  
 و هذا ياتله و هم يقولون انت الذي جعلت الالهة الهاء واحدا قال فوالله ما ذاك احدكم  
 ايها بكن يضرب هذا و يحوي هذا و يتلوه هذا و هو يقول و يكلم ائمتنا و رسلنا و اولادنا  
 ربي الله ثم رفع علي بن دة كانت عليه فبكت حتى ابتلت لحيتة ثم قال انشدكم  
 يا الله امؤمن ال فرعون خيرا ما ابو بكن فسكت القوم فقال لا تجيبون فوالله لسا عة  
 مراي بكن خيرا من مثالي فرعون ذلك رجل بكن ايمانك و هذا رجل ايمانك  
 روایت است از حضرت شاه مردان کرم الله وجهه که فرمود ای مردمان خبر دهید از کسی که شجاع ترین مردمان است گفتند  
 نمیدانم پس گفت فرمود ابو بکر از ائمه تحقیق که دیدم رسول خدا صلی الله علیه و سلم در حالیکه گرفتند قرش از هر طرف  
 و او گفت کسی در گردن او نیخته و کسی بر بدن مبارک او حرکت میداد و میگفتند که توئی که گردانیدی خدای ما را ای خدا

یعنی بر سرستش یک سگونی و دیگران را میگردانی فرمود شاه مردان بخدا که نزدیک رسول نشد از با محکم که دار نامه پیا میرا  
از آن نموده که ابوبکر که سیزده کسی را و گونسار میگرد کسی را و میزند کسی را و میگفت افسوس است بر شما که ایاز را رسیدید و کشتن  
میخواهید شخصی را که میگوید پر و دگاری منجبت بعد از آن برداشت علی چادر می برد که بود بروی پس گریست چنانکه  
تشریف در پیش مبارک وی بعد از آن گفت سوگند میدهم شما را بخدا که مومن آل فرعون که ذکر آن در قرآن  
بهتر است یا ابوبکر پس سناکت ماندند قوم پس گفت ایاجواب نمیدیدید مرا پس بخدا که هر آنینه ساعتی از ابوبکر  
بهتر است از مثل آل فرعون چو آل فرعون مردی بود که مخفی میداشت ایمان خود را بخوف فرعون و این  
ابوبکر مردیست که طاهر کرد ایمان خود را بخوف کسی من انزاله الخفاء خلافة الخلفاء  
و حافظ بن السمان در کتاب المواقفة از محمد بن عقیل روایت میکند و او از شاه مردان علی کرم  
و چهار بقاوت چند الفاظ در واقعه بدر شجیت ابوبکر را حضرت امیر بیان فرمود و لکن استیجج الناس ابوبکر  
لما کان يوم بدر جعلنا لى رسول الله صلى الله عليه وسلم عريشاً و قلنا من سبكون  
مع النبي صلى الله عليه وسلم لئلا يصير اليه احد من المشركين فوالله ما دنا منا اليه احد  
الا ابوبكر يضرب هذا ويختل هذا الحديث حضرت امیر فرمود در ذکر شجاعت خود  
که فرمایان میکردند و لیکن شجیح مردمان ابوبکر است هر گاه که بود و جنگ بدر ساختیم برای رسول خدا صلی الله  
علیه و سلم عریشه تنبیه حفاظت تیر و نیزه و غیره و گفتیم تا که آمدیم سبب پیا میرا صلی الله علیه و سلم نزدیک این  
عریشه باشد تا که ترسد بطرف کسی از شرکین پس بخدا که نزدیک شد در آن کشاکش جگانه از باطل  
عریشه پیا میرا شجیح شخص مگر ابوبکر که سیزده کی را و سترگون میگردی را و میزند کی را الی آخر حدیث و نیز  
حافظ بن سمان از عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت دارد قالت خرج ابي شامه  
يسينه اكيار احلته تعني يوم الرداء فبأه علي بن ابي طالب رضي الله  
عنه فاحذ بنهما من احلته فقال الى اين يا خليفة رسول الله اقول لك  
ما قال لك رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم احد مشركك لا تفجعنا



وارجع الى القدرين والحمد لله اصبنا بك لا يكون للاسلام بعدك نظام ابدا  
 فن جمع گفت عایشه که خارج شد پدر من سیف حامل کرده سوار بر راحله روزی در اعراب و جنگ  
 با ایشان پس آن سوار ابن ابیطالب رضی الله عنه پس گرفت عثمان را حله را پس گفت تا کجا یا خلیفه رسول الله  
 میگویم برای تو آنچه گفت برای تو رسول خدا صلی الله علیه وسلم روز جنگ احد که در میان کن سیف خود را  
 داند و بگین گردان بایمان را با ثلاث نفس نفس خود و رجوع کن بدین منوره بخدا که اگر رسیدیم ما بصیت  
 فوت تو نخواهد ماند برای اسلام بعد تو انطامی تا ابد پس باز آمد صدیق سومی مدینه و صاحب کتاب  
 نوافق نیز این حدیث دارد و تفاوت بعضی الفاظ و متعنا بک یعنی از زندگی خود بایمان را فایده مند و بهره مند  
 کن و الا با شجاعت می رضی الله عنه آن بود که اسلام را آشکارا کرد و گاهی پنهان نداشت و از کسی ترس نداشت  
 چنانکه در او اعراب سوم از جلد اول مدارج النبوة در بدو نزول وحی بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم  
 شیخ عبدالحق دلموی رحمه الله تعالی در وصل رجوع مهاجران حبشه نوشته و این فضیلت خاصه ابو بکر صدیق  
 که بچاکس را از صحابه در آن شرکت نبود که در آن طور و قیله اسلام مخفی بود و علامه سجدی ساخت و  
 و قرآن میخواند و عبادت میکرد انتهى عبارت و هم در او اعرابان باب سوم در وصلی نوشته و گفته اند  
 علامه ابوبکر افضل است از موسی ال فرعون زیرا که وی اقصا کرد بصیرت لسانی و ابوبکر اقصا کرد در بیان  
 درست و قول و فعل و میگویند که امیر المؤمنین علی قائل میشد در نیابت با شجاعت ابوبکر رضی الله عنهما انتهى عبارت  
 در جلد دوم مدارج النبوة در وصل وفات پیامبر قریب باب سوم نوشته که آورده اند که اصحاب بعد از  
 فوت آنحضرت صلی الله علیه وسلم سر سیمه و حیران گشتند گویا عقول ایشان سلوب گشته و حواس ماطل شده بعضی زبان  
 و هوش و نطق نموده عثمان بن عفان ازین قبیل بود و بعضی جامانده شده طاقت جنبیدن نداشتند چنانکه  
 علی مرتضی رضی الله عنه بود اثبت و اشجع ایشان ابوبکر و با وجود آن میرکت اشکهای او و بر میرفت او و ناله او  
 و باین استدلال کرده اند بر شجاعت ابوبکر رضی الله عنه انتهى عبارت و هم در همان باب سوم در وصل مذکور است  
 که روایت کرد حسن از علی رضی الله عنهما که گفت سبقت کردم ابوبکر بچیزیکه من نیافتم آنرا سبقت کردم باقیان

اسلام و قدم بخت و صاحب در غار و اقامت صلوة و الطهاران و من در شعب بودم و اخایم که در آن را  
 انتی عبارت و اخای حضرت سیرت ابوطالب و قوم بوطا هرت که تنهایی دست و پا دلی بهادر و مجمع  
 شجاعت و برت و ثبات و توکل حق فصل است بجلال و سرسیدان و وقت تلافی فتنه که لشکر حسین و مدبر شت با  
 و سامان جنگ بهیاد و هیبت دین اسلام هیچ پیا و اشجاعت حضرت صدیق از قال مرتدین و مانعین زکوة بعد پیا  
 معلوم است که همه اصحاب پیا میراد و جو دیمت و شجاعت و سخاوت و شدت در اتساع این جنگ بهیاد خیر اندیشی  
 وقت یک زمان بودند و او مستعد کارزار و نمود و آنچه نمود و شد آنچه شد و هیچ باکی و ترسی از مجموع احوال نبود  
 و شجاعت حضرت فاروق قاطع الکفر و الفسوق از دعای پیا میر علیه السلام ظاهر است آنکه هم  
 اعن الاسلام بعمر او اعن الاسلام خدا یابد و کن دین اسلام را از عمر و بروایتی خود ده دین اسلام را  
 پس اعانت داد اسلام و عزت دین بغیر شجاعت و الطهارت و دلیری در آن وقت بجز و طاعت او را و کین  
 ممکن نیست گویند که قوت چند مرد شجاع و مبارز داشت لهذا بعد ایمان عمر نماز با علان اذان و اقامت بر سر  
 انجمن خوانده شد که چند کس را حضرت عمر کافی باشد اگر کسی خارج و متعرض خواهد بود و هیبت و جلالت و طاعت  
 و رعیت و صلوات و شجاعت و ثبات و استقامت و ای از فتوحات شام و فرس ظاهر است و جهاد و قتال را  
 خلافت وی چیزی است که اخای آن نمی تواند شد هیبت حق است از انضام نیست هیبت این مرد  
 صاحب دلی نیست و هر که ترسید از حق و تقوی گزید با ترس از وی جن و انس هر که دید ایا فیصل خصوصاً  
 حضرت شیخین پس بکمال اصابت رای دلالست میکند که سرائق رای ایشان و جی نازل شود و مشیر و مدبر  
 وزیر پیا میر باشند در جهات رسالت و رشد و غزا و هجرت و غیره و جوا به کثافتی و خطا بارت کافی در وفود و عیادت  
 و جود و مصالحه با کفر و قریش و نصاری و یهود و غیره بودند و شهرها میگرفتند که شجین بارسول قبول در مصالح دین  
 و دنیا می نمودند و چون جدا می ساخت این هر که تن را و روزی نبود که دایرة دولت صدیق را بخت  
 بتشریف و در شک عرش برین می نمود و ایشان در حضور پیا میر قوی می دادند و تعبیر و یاس میکردند  
 خصوص حضرت صدیق در تعبیر و یا علی دقت داشت که قبول حضرت میشد و اکثر و یار تعبیر میشد و بعضی شجاع

این کتاب در بیان  
 احوال و صفات  
 حضرت سیرت  
 ابوطالب  
 و اخای  
 و شجاعت  
 و برت و  
 ثبات و  
 توکل حق  
 فصل است  
 بجلال و  
 سرسیدان  
 و وقت  
 تلافی  
 فتنه که  
 لشکر حسین  
 و مدبر شت  
 با و سامان  
 جنگ بهیاد  
 و هیبت دین  
 اسلام هیچ  
 پیا و اشجاعت  
 حضرت صدیق  
 از قال مرتدین  
 و مانعین  
 زکوة بعد  
 پیا معلوم  
 است که همه  
 اصحاب پیا  
 میراد و جو  
 دیمت و شجاعت  
 و سخاوت و  
 شدت در اتساع  
 این جنگ بهیاد  
 خیر اندیشی  
 وقت یک زمان  
 بودند و او  
 مستعد کارزار  
 و نمود و آنچه  
 نمود و شد  
 آنچه نمود و  
 شد و هیچ باکی  
 و ترسی از  
 مجموع احوال  
 نبود و شجاعت  
 حضرت فاروق  
 قاطع الکفر و  
 الفسوق از  
 دعای پیا میر  
 علیه السلام  
 ظاهر است آنکه  
 هم اعن الاسلام  
 بعمر او اعن  
 الاسلام خدا  
 یابد و کن دین  
 اسلام را از عمر  
 و بروایتی خود  
 ده دین اسلام  
 را پس اعانت  
 داد اسلام و  
 عزت دین بغیر  
 شجاعت و الطهارت  
 و دلیری در آن  
 وقت بجز و طاعت  
 او را و کین  
 ممکن نیست  
 گویند که قوت  
 چند مرد شجاع  
 و مبارز داشت  
 لهذا بعد ایمان  
 عمر نماز با  
 علان اذان و  
 اقامت بر سر  
 انجمن خوانده  
 شد که چند کس  
 را حضرت عمر  
 کافی باشد اگر  
 کسی خارج و  
 متعرض خواهد  
 بود و هیبت و  
 جلالت و طاعت  
 و رعیت و صلوات  
 و شجاعت و ثبات  
 و استقامت و ای  
 از فتوحات شام  
 و فرس ظاهر است  
 و جهاد و قتال  
 را خلافت وی  
 چیزی است که  
 اخای آن نمی  
 تواند شد هیبت  
 حق است از  
 انضام نیست  
 هیبت این مرد  
 صاحب دلی  
 نیست و هر که  
 ترسید از حق  
 و تقوی گزید  
 با ترس از وی  
 جن و انس هر  
 که دید ایا  
 فیصل خصوصاً  
 حضرت شیخین  
 پس بکمال  
 اصابت رای  
 دلالست میکند  
 که سرائق رای  
 ایشان و جی  
 نازل شود و  
 مشیر و مدبر  
 وزیر پیا میر  
 باشند در جهات  
 رسالت و رشد  
 و غزا و هجرت  
 و غیره و جوا  
 به کثافتی و  
 خطا بارت کافی  
 در وفود و عیادت  
 و جود و مصالحه  
 با کفر و قریش  
 و نصاری و یهود  
 و غیره بودند  
 و شهرها میگرفتند  
 که شجین بارسول  
 قبول در مصالح  
 دین و دنیا می  
 نمودند و چون  
 جدا می ساخت  
 این هر که تن  
 را و روزی نبود  
 که دایرة دولت  
 صدیق را بخت  
 بتشریف و در  
 شک عرش برین  
 می نمود و ایشان  
 در حضور پیا میر  
 قوی می دادند  
 و تعبیر و یاس  
 میکردند خصوص  
 حضرت صدیق در  
 تعبیر و یا علی  
 دقت داشت که  
 قبول حضرت میشد  
 و اکثر و یار  
 تعبیر میشد و  
 بعضی شجاع

۱۲۶

اگر در این کتاب  
 از احوال و صفات  
 حضرت سیرت  
 ابوطالب  
 و اخای  
 و شجاعت  
 و برت و  
 ثبات و  
 توکل حق  
 فصل است  
 بجلال و  
 سرسیدان  
 و وقت  
 تلافی  
 فتنه که  
 لشکر حسین  
 و مدبر شت  
 با و سامان  
 جنگ بهیاد  
 و هیبت دین  
 اسلام هیچ  
 پیا و اشجاعت  
 حضرت صدیق  
 از قال مرتدین  
 و مانعین  
 زکوة بعد  
 پیا معلوم  
 است که همه  
 اصحاب پیا  
 میراد و جو  
 دیمت و شجاعت  
 و سخاوت و  
 شدت در اتساع  
 این جنگ بهیاد  
 خیر اندیشی  
 وقت یک زمان  
 بودند و او  
 مستعد کارزار  
 و نمود و آنچه  
 نمود و شد  
 آنچه نمود و  
 شد و هیچ باکی  
 و ترسی از  
 مجموع احوال  
 نبود و شجاعت  
 حضرت فاروق  
 قاطع الکفر و  
 الفسوق از  
 دعای پیا میر  
 علیه السلام  
 ظاهر است آنکه  
 هم اعن الاسلام  
 بعمر او اعن  
 الاسلام خدا  
 یابد و کن دین  
 اسلام را از عمر  
 و بروایتی خود  
 ده دین اسلام  
 را پس اعانت  
 داد اسلام و  
 عزت دین بغیر  
 شجاعت و الطهارت  
 و دلیری در آن  
 وقت بجز و طاعت  
 او را و کین  
 ممکن نیست  
 گویند که قوت  
 چند مرد شجاع  
 و مبارز داشت  
 لهذا بعد ایمان  
 عمر نماز با  
 علان اذان و  
 اقامت بر سر  
 انجمن خوانده  
 شد که چند کس  
 را حضرت عمر  
 کافی باشد اگر  
 کسی خارج و  
 متعرض خواهد  
 بود و هیبت و  
 جلالت و طاعت  
 و رعیت و صلوات  
 و شجاعت و ثبات  
 و استقامت و ای  
 از فتوحات شام  
 و فرس ظاهر است  
 و جهاد و قتال  
 را خلافت وی  
 چیزی است که  
 اخای آن نمی  
 تواند شد هیبت  
 حق است از  
 انضام نیست  
 هیبت این مرد  
 صاحب دلی  
 نیست و هر که  
 ترسید از حق  
 و تقوی گزید  
 با ترس از وی  
 جن و انس هر  
 که دید ایا  
 فیصل خصوصاً  
 حضرت شیخین  
 پس بکمال  
 اصابت رای  
 دلالست میکند  
 که سرائق رای  
 ایشان و جی  
 نازل شود و  
 مشیر و مدبر  
 وزیر پیا میر  
 باشند در جهات  
 رسالت و رشد  
 و غزا و هجرت  
 و غیره و جوا  
 به کثافتی و  
 خطا بارت کافی  
 در وفود و عیادت  
 و جود و مصالحه  
 با کفر و قریش  
 و نصاری و یهود  
 و غیره بودند  
 و شهرها میگرفتند  
 که شجین بارسول  
 قبول در مصالح  
 دین و دنیا می  
 نمودند و چون  
 جدا می ساخت  
 این هر که تن  
 را و روزی نبود  
 که دایرة دولت  
 صدیق را بخت  
 بتشریف و در  
 شک عرش برین  
 می نمود و ایشان  
 در حضور پیا میر  
 قوی می دادند  
 و تعبیر و یاس  
 میکردند خصوص  
 حضرت صدیق در  
 تعبیر و یا علی  
 دقت داشت که  
 قبول حضرت میشد  
 و اکثر و یار  
 تعبیر میشد و  
 بعضی شجاع

این کتاب در بیان  
 احوال و صفات  
 حضرت سیرت  
 ابوطالب  
 و اخای  
 و شجاعت  
 و برت و  
 ثبات و  
 توکل حق  
 فصل است  
 بجلال و  
 سرسیدان  
 و وقت  
 تلافی  
 فتنه که  
 لشکر حسین  
 و مدبر شت  
 با و سامان  
 جنگ بهیاد  
 و هیبت دین  
 اسلام هیچ  
 پیا و اشجاعت  
 حضرت صدیق  
 از قال مرتدین  
 و مانعین  
 زکوة بعد  
 پیا معلوم  
 است که همه  
 اصحاب پیا  
 میراد و جو  
 دیمت و شجاعت  
 و سخاوت و  
 شدت در اتساع  
 این جنگ بهیاد  
 خیر اندیشی  
 وقت یک زمان  
 بودند و او  
 مستعد کارزار  
 و نمود و آنچه  
 نمود و شد  
 آنچه نمود و  
 شد و هیچ باکی  
 و ترسی از  
 مجموع احوال  
 نبود و شجاعت  
 حضرت فاروق  
 قاطع الکفر و  
 الفسوق از  
 دعای پیا میر  
 علیه السلام  
 ظاهر است آنکه  
 هم اعن الاسلام  
 بعمر او اعن  
 الاسلام خدا  
 یابد و کن دین  
 اسلام را از عمر  
 و بروایتی خود  
 ده دین اسلام  
 را پس اعانت  
 داد اسلام و  
 عزت دین بغیر  
 شجاعت و الطهارت  
 و دلیری در آن  
 وقت بجز و طاعت  
 او را و کین  
 ممکن نیست  
 گویند که قوت  
 چند مرد شجاع  
 و مبارز داشت  
 لهذا بعد ایمان  
 عمر نماز با  
 علان اذان و  
 اقامت بر سر  
 انجمن خوانده  
 شد که چند کس  
 را حضرت عمر  
 کافی باشد اگر  
 کسی خارج و  
 متعرض خواهد  
 بود و هیبت و  
 جلالت و طاعت  
 و رعیت و صلوات  
 و شجاعت و ثبات  
 و استقامت و ای  
 از فتوحات شام  
 و فرس ظاهر است  
 و جهاد و قتال  
 را خلافت وی  
 چیزی است که  
 اخای آن نمی  
 تواند شد هیبت  
 حق است از  
 انضام نیست  
 هیبت این مرد  
 صاحب دلی  
 نیست و هر که  
 ترسید از حق  
 و تقوی گزید  
 با ترس از وی  
 جن و انس هر  
 که دید ایا  
 فیصل خصوصاً  
 حضرت شیخین  
 پس بکمال  
 اصابت رای  
 دلالست میکند  
 که سرائق رای  
 ایشان و جی  
 نازل شود و  
 مشیر و مدبر  
 وزیر پیا میر  
 باشند در جهات  
 رسالت و رشد  
 و غزا و هجرت  
 و غیره و جوا  
 به کثافتی و  
 خطا بارت کافی  
 در وفود و عیادت  
 و جود و مصالحه  
 با کفر و قریش  
 و نصاری و یهود  
 و غیره بودند  
 و شهرها میگرفتند  
 که شجین بارسول  
 قبول در مصالح  
 دین و دنیا می  
 نمودند و چون  
 جدا می ساخت  
 این هر که تن  
 را و روزی نبود  
 که دایرة دولت  
 صدیق را بخت  
 بتشریف و در  
 شک عرش برین  
 می نمود و ایشان  
 در حضور پیا میر  
 قوی می دادند  
 و تعبیر و یاس  
 میکردند خصوص  
 حضرت صدیق در  
 تعبیر و یا علی  
 دقت داشت که  
 قبول حضرت میشد  
 و اکثر و یار  
 تعبیر میشد و  
 بعضی شجاع

آنچه رضای خلاق و اصحاب قضایای ایشان متعلق بود حاجت بپایان نداشت که زمان خلافت شیخ را محسوب بچنین زمان  
 رسالت میدانستند و حضرات شیخین خصوص صدیق اکبر و امامان اصحاب بودند که کتاب الله و سنت رسول الله و  
 قبایل و شعوب عرب و تواریخ و انساب ایشان چنانچه از کتاب مدارج النبوة و ازالة الخفاء و احیاء العلوم و بخاری شریف  
 و غیره الاجمعت و هم سابق گزشت پس از حضرات شیخین فیصل خصوصیات را چه رسیدن است که خود جناب امیر و حضرت  
 عباس رضی الله عنهما در باب اموال و خرج ذکر خصوصیتی که با خود نداشتند از حکم خلافت صدیقی و فاروقی نیز از آن  
 راضی و شاکر شدند چنانچه در صحاح موجود است اما علم شیخین رضی الله عنهما پس از علم صحابه بودند که کتاب  
 و سنت چنانچه قول ابو سعید خدری صحابی در حق صدیق اکبر است کان هو اعلمنا بود صدیق و امامان اصحاب  
 و سنت و در حق فاروق عبداللہ بن مسعود گفت ما کانت تسعة اعشار العلم بموت عمر و در نه  
 حصه علم بموت عمر و یک حصه باقی ماند که در تمام صحابه بود و به کثرت روایت از فضل بودی ابو هریره را بودی که از وی  
 هیچیک حکایت نگذاشت و است زیاد ترغیبت چنانکه قول امام غزالی گزشت که نه فاضل شد ابو بکر بر مردمان بکثرت صیام و قیام  
 و نه بکثرت روایت حدیث و نه فتوی و نه کلام و لیکن فاضل شد بجزئی که بزرگ گشته است در سینه وی چنانکه گواه  
 داد بران رسول خدا صلی الله علیه و سلم میفرمود که علم هم می آید و حضرت عبداللہ بن عباس رضی الله عنهما با وجود علم و فضل  
 مرتضوی و دعای خیر نبوی الله علیه الکتاب خدا یا بیاموز و او را علم کتاب اینقدر مبالغه علم تفسیر که داشت میگویی  
 که بنحویسم که نشان نزول یک آیه کریمه از من برسم کیسالت گزشت که از منیت او جرات نیافتیم و مجال نشد با گاه من و او  
 سفر حج با هم شدیم و در راه اب طلبید و استیقا کرد و وضو میکنانیدم در آن وقت خوش یافتیم و موقع وقت دیده پرچیم  
 و جوابانی یافتیم و اطمینان حاصل شد و شبی رسول خدا صلی الله علیه و سلم در خواب دید که یکصد شیر ملک اسرار و حضرت  
 از آن شیر خورد و فضاله آن بجز شیر بجز برون از آن فضاله خورد چندان سیر شد که از ناخنهای وی چکیدن گرفت و  
 از هر بن موی او برآمد صبیح آن در اصحاب بیان فرمود اصحاب تعبیر رسیدند فرمود که علم است که عمر از فضاله  
 سیر و مسور شود و دیگران را القح رساند جامی تشبیه که شد خاک و شوق لعل شود با ده  
 خورمی و بر نشان چرخ جام خویش را و این روایات در بخاری شریف و احیاء العلوم و غیره موجود اند

و در صورتی که در باب علم در آیات حدیثی نوبید و کان صوره لك اعلمهم بالتق  
 كما رجع اليه الصحابة في غير موضع يبرر عليهم نقل سلف عن النبي صلى الله عليه وسلم  
 بحفظها و يستخضرها عند الحاجة اليها ليست عندهم وكيف لا يكون كذلك  
 وقد اطلب صحبة رسول الله صلى الله عليه وسلم من اول البعثة الى  
 الوفاة وهو مع ذلك من ان في عباد الله و افضلهم و انما لم يرو عنه من  
 الاحاديث المسندة الا القليل لقصر مدته و سرعته و فاته بعد النبي صلى  
 الله عليه وسلم و الا فلو طال مدة لكثر ذلك عنه جدا و لم يترك الناقلون  
 عنه حديثا الا نقلوه و لكن كان الذي في زمانه عن الصحابة لا يحتاج احد  
 منهم ان ينقل عنه ما قد تشاركه هو فو في اتيه فكانوا ينقلون عنه ما ليس عندهم  
 يعني با وجود علم كتاب الله لم صحابه بود نسبت رسول الله صلى الله عليه وسلم چنانکه رجوع کردند  
 صحابه بسو به او در بشييه جا يا بر می آورد و بر صحابه نقل حدیث با از بنیاب بر صلی الله علیه وسلم که حفظ داشت  
 ان احادیث را و با او سیاهی می کردند و انرا که پیش از وقت حاجت صحابه آنها که نبود ان احادیث نزد  
 صحابه و چگونه نباشد چنین و حال آنکه تحقیق که دائم بود در صحبت رسول الله صلى الله عليه وسلم از اول تثبت  
 تا وفات و بود صدیق با وجود این علم و دوام صحبت رسول از پاکترین و زکی ترین بندگان خدا و  
 فاضلترین ایشان و جز این نیست که در وی شش از وی احادیث مسنده که نقل بسببیل بودن در  
 خلافت او و سرعت انتقال او بعد بنیاب بر صلی الله علیه وسلم و اگر حیات یافتی و طویل شدی مدت  
 خلافت او هر آنکه کثیر شدی روایت او بالیقین و نمیکند اشتقاق قلیل از وی حدیثی را اگر که نقل میکرد  
 از او و لیکن آنچه بودند در زمان وی از صحابه دیگر محتاج نشدند ایشان که نقل کنند از وی  
 بلکه شریک است صدیق در ان روایت یعنی بر روایتی که در زمان او منقول شد در ان شرکت صدیق  
 بود و اگر چه نام او در نقل مندرج از ایشان که نام صحابی دیگر بود پس بودند صحابه و ناقلین که از وی نقل کردند

پیر سید را که بود نزد ایشان و بدین روایت معلوم می شود که در هر روز و ایام و در زمان  
 غروب و شفق شرکت صدق است بسبب عیسی بود ایشان بدوام صحبت رسول الله صلی الله  
 علیه و سلم در هر زمان و مکان و ملازمت روزانه رضی الله تعالی عنه و در کتابی روایت  
 ابن ابی عمیر از محمد بن اسحاق بن عمار از ابی ایوب انابکر رضی الله  
 عنه از ابی بکر بعد رسول الله صلی الله علیه و سلم الاستبصار و سینه اش  
 و امرها رقیب المذنبه الاحبا او معتبرا و مع ذلک روی عن النبی صلی الله علیه  
 و سلم مائة حدیث و اثین و اربعین و کلها مستندة و عن علی رضی الله عنه مائة  
 حدیثه بعد رسول الله صلی الله علیه و سلم الی قریب ثلاثین سنه و ذهابه  
 و کوفه و البصره و اهل بیت له و منه احادیث مستندة الی غیر حدیث  
 فاذا نسبنا هذه حیات ابی بکر الی مدایح حیات علی و نسبنا حدیثه من علی و حدیثه  
 و قتا و اهل من قتا و اهل علمنا ان الذی عند ابی بکر من العلم اضعاف ما کان عند  
 علی منه و برهان ذلک ان من عمره و من الیها بانه عمره اقل لاقل النفل عنه و من  
 طال عمره مناهم کثر النفل عنه و قد عاش علی بعد عمر سبعه عشره عام و غیره  
 و مسند عمر خمس مائة حدیث و سبعه و ثلاثون و قتا و عمره موازاته و قتا و علی  
 فی ابواب الفقه فعلمنا ما کان عند عمر من العلم کما اضعافا و کما کان عند علی  
 اما روایات و قتا و یسیر رتبه ابی بکر رضی الله عنه زلیت بعد رسول الله صلی الله علیه و سلم مکرر  
 و ششماه و زجده شده از مدینه منوره مکرر با سیح و عمره و با انبیه روایت کرد از پیغمبر صلی الله علیه و سلم  
 یکصد و چهل و دو حدیث و همه مستند و صحیح و از علی رضی الله عنه با وجود طول حیات عمر بعد پیغمبر صلی الله علیه و سلم  
 الله علیه و سلم قریب سی سال و آمد و رفت او بصیفین و کوفه و بصره و مدینه و ایت کرده شد از وی احادیث  
 مستند و صحیح مکرر مانند نجاه حدیث پس چون بهم کردیم مدت حیات ابی بکر را مدت حیات علی را با هم کردیم



ویرا از حد و حدیث آن وفا و سستی و بر از حد و فتاوی آن دهم آنکه آنچه نزد ابو بکر بود از علم بسیار از آن بود  
 که نزد عیسی بود از علم و دلیل این است که هر که عمرایت از صحابه قلیل پس قلیل شد نقل از آن و هر که طویل  
 شد عمر او از صحابه کثیر شد نقل حدیث از وی و تحقیق که حیات یافت عیسی بعد از بنده سال چند ماه کم و مسند عمر  
 پنجاه و سی و سه حدیث است و فتاوی عمر مغایل فتاوی عیسی است در ابواب فقه پس دهم که آنچه نزد عمر از علم بود  
 بسیار از آنچه بود نزد علی رضی الله عنه فایده عظیم یابد و هشتم که آنچه ابن تیمیه در روایت احادیث حضرت  
 امیر کرم الله وجهه الشریف قید مسنده داده شاید از نیت است که در بخاری شریف در فضائل النبی صلی الله علیه  
 و آله مناقب عیسی ابن ابیطالب رضی الله عنه نوشته و کار ابن سیدین بی بی آن عامه مایه بی بی عن  
 علی الکذاب یعنی بود محمد ابن یحیی که معتقد بود آنکه اکثر آنچه روایت کرده شد از حضرت امیر سلام الله علیه دروغ  
 بسته اند و بهتان کرده اند بر حضرت امیر کرم الله وجهه و بر اعتبار قول و روایت کاذبه خود و در عقیده رجال و صحابه  
 و جاثمه و تا حضرت امیر سلام الله علیه در دست نرسید و وضع عیسی نحو اسود و علی بحکم حضرت عمر در عهد خلافت ایشان  
 نمود رضی الله عنه اما لیسب حضرت شیخین رضی الله عنهما پس ظاهر است که لیسب ذنوب بودن بحکم حدیث سید  
 الائمه من القریب حضرات صحابه اجماع کرده بر خود ولی ما شنید و امام دین و دنیا گردانیدند چنانچه جناب امیر  
 عیسی رضی الله عنه و وجه الشریف از حضرت صدیق کفعمو صحابه فرمودند که رسول عیسی علیه السلام شمار ایشان را  
 ناز کرد آنکه از امور دین است پس چرا ایشان را دنیا و فیهل خدشات و قضایا نگردانم و حضرت عمر فاروق نیز چنین  
 فرمود و سرانجام شیخین از طهر من الشمس است از تاریخ و انساب رجوع بان کرده شود اگر چه قال الله تعالی اذا نفع  
 فی الصلوة فلا انساب بینهم و ان الکرم عند الله التقوی و در مقام فضل ذکر امت صحابه اعمال انکار کمال  
 در کار است نه تفاخر و نه انساب و نه احوال و نه حب و نه عشق شدی ترک نسب که عیسی رضی الله عنه در این راه  
 فلان کن فلان چیزی نیست حسن بصیرت بلال از زمین سبیل از روم خاک یکبار بوجیل آنچه بوجیل است  
 معتمد ایندایتعالی بر کار اقبال میرد اینهم میدهد و اینهم حضرت شیخین را اینهم داده و اینهم هم شرافت  
 دنیا و هم کرم است عیسی رضی الله عنه که در حدیث شریف است که اگر فلام حبشی که یک مرتب فرشته سواره است میاید

کونست بر شما میرشد و اطاعت کنید مثل اطاعت من اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم  
حکم خداست که است پیچ جا بیکه حضرت شخین قریشی صاحب لب خاص از بلبل عرب در جوار بیت الله حبل طاهر  
و جل شانہ در معنی الدنای معنای ایا قرابت با رسول الله صلی الله علیه و سلم پس ظاہر است کہ ذکر تنبک برضی الله  
محمود بر رسول با العالمین حبیب الله بوده و ذکر دیگر حضرت فاروق ابیت محترمه و دوم بطره رسول الله بود و اول  
مرد و شخین بخت همان قرابت سابق نسبت قریشی ابائے خطبه حضرت زهرا علیها التیة الرضوان بنت رسول خدا  
صلی الله علیه و سلم نموده بود و چون رضای رسول انقلین بحکم الی ترویج حضرت امیر المؤمنین صلی الله علیه و سلم رضی الله  
و وجه الشریف معلوم شد ایشان ترک خطبه فرمودند و با حضرت امیر محمد از دواج بستند و ابر عفت حضرت عمر فاروق  
با کثرت بنت نضیة الرسول رضی الله عنہم و حضرت امیر طیب خاطر قبول فرمودند و حضرت عثمان  
ذو النورین بودند کہ با دو دختر حضرت پیامبر خدا رضی الله عنہم و حضرت فرموده بودند کہ اگر باز هم دختر بودی  
بغمان دادی و اگر چه در باب فضل خلافت نبوت ایتیم امور دیگر کار نیستند کہ ضایل بالعرض اند و اینجا ضایل  
بالذات کہ مقاصد خلافت کبری دنیات خاصه علمی هستند چنانکہ قاضی حیاض رحمۃ الله علیه در شفا تشریف  
حقوق المیطفہ در فصل تو قیرا حضرت صلی الله علیه و سلم روایت کرده قال ابو بکر بن عیاش  
لو انی ابن بکر و عمر و علی فی حاجة لبدأت تلحیة علی قبلها القرباء من رسول الله صلی  
الله علیه و سلم و لئن اخرون السماء الی الارض لصلی الی من ان اقدمه علیهم ما یسئ کفت ابو بکر  
بن عیاش رحمۃ الله علیه کہ یکی از اعلام امت است کہ اگر باید نزد من ابو بکر و عمر و علی بجای می آمدند در امت کس  
بجاست عیسی پریشان زحاجت ابو بکر و عمر بسبب قرابت بر رسول الله صلی الله علیه و سلم و اگر بنقیم من از اسما بن برزمن  
دوست میدارم از آنکہ فضل دهم عیسی را بر ابو بکر و عمر و همین روایت در مدارج النبوة در فصل فضائل  
و آل نبوت پس از اینجا باید دانست کہ اگر در خلافت نبوت شرافت لب با شریف خاص از نسب قریشی با قرابت  
رسالت و خویشی در کار بودیے خود عم محرم رسول الله صلی الله علیه و سلم حضرت عباس قریب ترین اقربا  
و خواتم اند و در فقیر و زکترین با شمایان و اولاد بودند کہ در حق ایشان حدیث شریف وارد است العباس صلی

[illegible]

و اما منته عباس از من است و من از عباس و ان عم لوجل صنوابه و انکه قسم شخصی از پدری است  
 گویند رسول الله صلی الله علیه و سلم زنده بود و از آن حضرت ابرو و ابناء حضرت عباس و عقیل که هر را در عمره سی بود  
 و همه با داخل حدیث گشایی گیم سیادت و آل عباس پس چرا اصحاب اختیار نکردند و اگر تقنیت در کار بودی  
 حضرت عثمان ذو النورین حضرت امیر و حضرت ابوالعاص و ج زینب بنت الرسول صلی الله علیه و سلم که در عهد خلافت حضرت  
 صدیق در قال اهل الردة شخید شدند و موجود بودند صحابه چرا عقیله نداشتند عقیله مخصوص حضرت عثمان کرد  
 کرده است این که از حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه که فرمود عثمان مردی است که خوانده می شود در کار و از النورین  
 چنانکه در کتاب حضرت صلی الله علیه و سلم در درج النبوة و بعض دیگر کتب نیز مذکور است اما حضرت ابوالعاص  
 بن ابریح بن عبد الغری بن عبد شمس بن عبد مناف رضی الله عنه پس مختصر اهل بی نبی در درج النبوة است که فاطمه حبیب بن ابی  
 میرفت و حضرت ابوالعاص فاطمه سالار اهل تجارت بود صحابه شرکان گرفتند و اموال را ضیعت کردند و از حضرت ابوالعاص  
 عباس حضرت زینب تعرض کردند و گفتند مسلمان شو تا همه اموال شرکان بودیم حضرت ابوالعاص گفت شرم دارم من که پیش  
 دین خود را باین حدیثی طبع مال دنیا ایان آورم پس زآمد بکه سپرد اموال البصا جانان پس ایان آورد و هجرت کرد و پیوسته  
 و زینب را از ابوالعاص پیری بود و در قریه ماند نام که رسول الله صلی الله علیه و سلم انهار ابرو و ش مبارک خود نهاد و بگوید  
 و علی رضی کرم الله وجهه فاطمه زهرا بیت و جهان مادر نبوت و از وی محمد اکبر و محمد اوسط و محمد اصغر بوجود آمدند رضی الله عنه  
 عنهم اجمعین عسلا و ازینها آنچه قول امام الشکین فخر رازی رحمه الله درین باب قرابت و تفسیری که در نظر قل است که  
 علیه ابوالقاسم فی القربی شیخ محقق عبدالحی جلوی رحمة الله علیه در جلد اول اراج النبوة و در باب قرابت حضرت امیر  
 انحضرت صلی الله علیه و سلم نوشته شملت بر عجله اصحاب رضی الله عنهم و ان اینکه روایت کرده شده است که چون نازل شد  
 این آیه گفتند صحابه من اهل قرابت است که کدام ذی قرابت توست یا رسول الله گفت انحضرت هو که ام  
 علی فاطمه و ابناءهما اینها عیله و فاطمه و بر و بر ایشان هستند و صحابه آن است که تمام مردم که قرابت از نبوت  
 صلی الله علیه و سلم شامل است و این چهار تن همه و نخبه انماحت اند و امام فخر الدین رازی گفت که در دنیا نصیب کامل است صحابه عظام که  
 نسبت قرابت منوی دارند با نخبه علی رضوان الله علیهم تنی مبارک و همچنین یک منصفیست و تفسیر آیه قطبیر در

و اما منته عباس از من است و من از عباس و ان عم لوجل صنوابه و انکه قسم شخصی از پدری است  
 گویند رسول الله صلی الله علیه و سلم زنده بود و از آن حضرت ابرو و ابناء حضرت عباس و عقیل که هر را در عمره سی بود  
 و همه با داخل حدیث گشایی گیم سیادت و آل عباس پس چرا اصحاب اختیار نکردند و اگر تقنیت در کار بودی  
 حضرت عثمان ذو النورین حضرت امیر و حضرت ابوالعاص و ج زینب بنت الرسول صلی الله علیه و سلم که در عهد خلافت حضرت  
 صدیق در قال اهل الردة شخید شدند و موجود بودند صحابه چرا عقیله نداشتند عقیله مخصوص حضرت عثمان کرد  
 کرده است این که از حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه که فرمود عثمان مردی است که خوانده می شود در کار و از النورین  
 چنانکه در کتاب حضرت صلی الله علیه و سلم در درج النبوة و بعض دیگر کتب نیز مذکور است اما حضرت ابوالعاص  
 بن ابریح بن عبد الغری بن عبد شمس بن عبد مناف رضی الله عنه پس مختصر اهل بی نبی در درج النبوة است که فاطمه حبیب بن ابی  
 میرفت و حضرت ابوالعاص فاطمه سالار اهل تجارت بود صحابه شرکان گرفتند و اموال را ضیعت کردند و از حضرت ابوالعاص  
 عباس حضرت زینب تعرض کردند و گفتند مسلمان شو تا همه اموال شرکان بودیم حضرت ابوالعاص گفت شرم دارم من که پیش  
 دین خود را باین حدیثی طبع مال دنیا ایان آورم پس زآمد بکه سپرد اموال البصا جانان پس ایان آورد و هجرت کرد و پیوسته  
 و زینب را از ابوالعاص پیری بود و در قریه ماند نام که رسول الله صلی الله علیه و سلم انهار ابرو و ش مبارک خود نهاد و بگوید  
 و علی رضی کرم الله وجهه فاطمه زهرا بیت و جهان مادر نبوت و از وی محمد اکبر و محمد اوسط و محمد اصغر بوجود آمدند رضی الله عنه  
 عنهم اجمعین عسلا و ازینها آنچه قول امام الشکین فخر رازی رحمه الله درین باب قرابت و تفسیری که در نظر قل است که  
 علیه ابوالقاسم فی القربی شیخ محقق عبدالحی جلوی رحمة الله علیه در جلد اول اراج النبوة و در باب قرابت حضرت امیر  
 انحضرت صلی الله علیه و سلم نوشته شملت بر عجله اصحاب رضی الله عنهم و ان اینکه روایت کرده شده است که چون نازل شد  
 این آیه گفتند صحابه من اهل قرابت است که کدام ذی قرابت توست یا رسول الله گفت انحضرت هو که ام  
 علی فاطمه و ابناءهما اینها عیله و فاطمه و بر و بر ایشان هستند و صحابه آن است که تمام مردم که قرابت از نبوت  
 صلی الله علیه و سلم شامل است و این چهار تن همه و نخبه انماحت اند و امام فخر الدین رازی گفت که در دنیا نصیب کامل است صحابه عظام که  
 نسبت قرابت منوی دارند با نخبه علی رضوان الله علیهم تنی مبارک و همچنین یک منصفیست و تفسیر آیه قطبیر در

و اما منته عباس از من است و من از عباس و ان عم لوجل صنوابه و انکه قسم شخصی از پدری است  
 گویند رسول الله صلی الله علیه و سلم زنده بود و از آن حضرت ابرو و ابناء حضرت عباس و عقیل که هر را در عمره سی بود  
 و همه با داخل حدیث گشایی گیم سیادت و آل عباس پس چرا اصحاب اختیار نکردند و اگر تقنیت در کار بودی  
 حضرت عثمان ذو النورین حضرت امیر و حضرت ابوالعاص و ج زینب بنت الرسول صلی الله علیه و سلم که در عهد خلافت حضرت  
 صدیق در قال اهل الردة شخید شدند و موجود بودند صحابه چرا عقیله نداشتند عقیله مخصوص حضرت عثمان کرد  
 کرده است این که از حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه که فرمود عثمان مردی است که خوانده می شود در کار و از النورین  
 چنانکه در کتاب حضرت صلی الله علیه و سلم در درج النبوة و بعض دیگر کتب نیز مذکور است اما حضرت ابوالعاص  
 بن ابریح بن عبد الغری بن عبد شمس بن عبد مناف رضی الله عنه پس مختصر اهل بی نبی در درج النبوة است که فاطمه حبیب بن ابی  
 میرفت و حضرت ابوالعاص فاطمه سالار اهل تجارت بود صحابه شرکان گرفتند و اموال را ضیعت کردند و از حضرت ابوالعاص  
 عباس حضرت زینب تعرض کردند و گفتند مسلمان شو تا همه اموال شرکان بودیم حضرت ابوالعاص گفت شرم دارم من که پیش  
 دین خود را باین حدیثی طبع مال دنیا ایان آورم پس زآمد بکه سپرد اموال البصا جانان پس ایان آورد و هجرت کرد و پیوسته  
 و زینب را از ابوالعاص پیری بود و در قریه ماند نام که رسول الله صلی الله علیه و سلم انهار ابرو و ش مبارک خود نهاد و بگوید  
 و علی رضی کرم الله وجهه فاطمه زهرا بیت و جهان مادر نبوت و از وی محمد اکبر و محمد اوسط و محمد اصغر بوجود آمدند رضی الله عنه  
 عنهم اجمعین عسلا و ازینها آنچه قول امام الشکین فخر رازی رحمه الله درین باب قرابت و تفسیری که در نظر قل است که  
 علیه ابوالقاسم فی القربی شیخ محقق عبدالحی جلوی رحمة الله علیه در جلد اول اراج النبوة و در باب قرابت حضرت امیر  
 انحضرت صلی الله علیه و سلم نوشته شملت بر عجله اصحاب رضی الله عنهم و ان اینکه روایت کرده شده است که چون نازل شد  
 این آیه گفتند صحابه من اهل قرابت است که کدام ذی قرابت توست یا رسول الله گفت انحضرت هو که ام  
 علی فاطمه و ابناءهما اینها عیله و فاطمه و بر و بر ایشان هستند و صحابه آن است که تمام مردم که قرابت از نبوت  
 صلی الله علیه و سلم شامل است و این چهار تن همه و نخبه انماحت اند و امام فخر الدین رازی گفت که در دنیا نصیب کامل است صحابه عظام که  
 نسبت قرابت منوی دارند با نخبه علی رضوان الله علیهم تنی مبارک و همچنین یک منصفیست و تفسیر آیه قطبیر در

[illegible]



بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

و فضائل تویر و کثیر و اشاعت اسلام در دیار و اصهار آن تواریخ تو حیات دوم و تمام و عرفان و قدر  
در عهد خلافت ابد ایشان معلوم است و کیفیت این فضائل از حدیث صحیح بخاری و غیره شریف چنان است در فضائل و مراتب  
حضرت عیسیٰ ابن یحییٰ کرم الله وجهه الشریف که در دستخ غیر حضرت صلی الله علیه و سلم را این حدیث است  
شاه مردان عطا فرمود فقال علی یا رسول الله انا لله و انا الیه راجعون یکتی فی کتب الفقه علی  
رسالت نزل بآیاتهم ثم اذعهم الی الاسلام و احبهم ثم یسأل علیهم من  
حق الله فیهم فوالله لا ین یهدی الله بهک رجلا و احبهم من ان ین یهدی الله بهک رجلا  
صهر المصغر یعنی بعد گرفتن رایت حضرت خیدر که از فرمود یا رسول خبک کم با ایشان تا آنکه گردید مثل  
پس ارشاد نمود و پنا میرسد صلی الله علیه و سلم که بر و بر پایه خود تا آنکه نزول میکنی بیدان ایشان  
بعد از آن دعوت کن ایشان از البوی اسلام و خبر ده ایشان بدانچه واجب است بر ایشان از حقوق خداوند تعالی  
در دین پس بخیر که بر این است که خداست یالی بدست تو یک شخص را بهتر باشد بر اینی که تو از آنکه باشد نزد  
و شتر بر اینی که پس آن سلام یک شخص را چنان فضائل و مناقب فرمود چنانکه کسیکه تر از آن بدست و  
اسلام آمد و نام مسلمانان در آن مان بهر دیار و اصهار بسبب سنی و کوشش می شایع شود و فضائل و مناقب  
ویراجع باید گفت اما اول من صلی بودن پس حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه  
از بدو مشهور و توفیق سیاه بود و بدست پرستی نکرد و یزار بود از پرستش اصنام و عبادت حق بود  
آن زمان او امیر و تانکه اعلان بر مالت نیز آورد و بکار و جسد حق نیز موجد و جابده حق بود و چنانکه  
در صحیح بخاری و بعضی دیگر کتب حدیث آمده که گمانا بدایان یعنی بودند هر دو زن و شو که دیندار  
میکردند و در سیف مسلول قاضی شاد و الله رفته اند شالی مذکور است که آنچه میکوشید که مخفی نشد  
بت پرستی کردند بت پرستی در حق ابو بکر موعت بلکه حال ابو بکر مثل حال زید بن عمرو بن نفیل بود و شیخ ابوالخیر  
اشتریه و حاجت خیر از اهل سنت گفته که ابو بکر حمزه مومن بود قبل میت و بعد میت و طهر قبل میت  
هم طاهر صحبت نبی صلی الله علیه و سلم بود قاضی ابوالحسن زایدیه در حدیث طویل آورده و او را



قال النبي صلى الله عليه وسلم محمد بن الحنفية والاضاد وعيشات بار رسول الله ما اوجبه  
 ضما قط قتل جبريل عليه السلام وقال صدق ابن بكر انتهى بعبادته **حضرت محمد فاروق**  
**رضي الله عنه** چون اسلام آورد از پيامبر پرسيد كه نذر بيه در جانيست منوي كرده بودم بكم حضرت فرمود كه نذر بيه  
 و عبادت حق او كن از ايش عمر پرسيد ديگر عبادات من غيرات من باشد حضرت فرمود اسلمت مع ما قبل سلفك ايمان  
 آوردی با پيامبر غيرات و عبادات عبادت حق بدولت ايمان آوردن ثواب بپيگيهاي منانه خواهی نيست پس حضرت فرمود  
 نيز ثواب بپيگيهاي ساقيه خواهد يافت بلكه برك اسلام آوردن بكم دارد و حضرت امير كرم الله وجهه  
**الشريف** نيز از بدو مشور در فضيلت صحبت حضرت قائم انبياء از بيت پرستي محفوظ ماند عبادت حق و نماز گاهي آورد  
 و پيغمبر كرم الله وجهه الشريف ميگويند و اين بيان آورده ن و نماز خواندن از طفوليت مستحب است شيعين يا مرف حضرت  
 و ذبي النورين نخواهد شد چنانكه رسالت حضرت عيسي حضرت يحيى عليهما السلام كه از يك كلام طفوليت است بوده و  
 حضرت موسي حضرت ابراهيم و حضرت قمر بنوت محمد مصطفی صلي الله عليه وسلم همه چنانچه شهادت شدند و رسول الله صلي الله عليه وسلم  
 آن حضرت عيسي و عليهما السلام فضل بر حضرت موسي و ابراهيم و محمد مصطفی صلي الله عليه وسلم است چنانچه پيامبر ما  
 صلي الله عليه وسلم كه بر محمد انبياءي تقدم كن عمر كاي همان در از و عبادات نشان بياريد و فضل از پس معلوم  
 كه اينجا قدم اسلام و عبادات پذيرد داخل بيت و ذلك افضل الله يوثقه من شياء والله ذو الفضل  
 العظيم و در اهم سابقه لحاظ بايد كه در عمر كاي طويل يافتند و عبادات باي ثواب كثيره ساختند اما هم زود و كاي  
 با اين نصريات وقت بضاغت عبادت افضل اند و حضرت **صديق اكبر رضي الله عنه**  
 كاي نظر خود بر سر خود تا بفرسيد خت بيبك ل تنوي و حضرت عثمان و النورين رضي الله عنه  
 از دوزخ كه دست خود بر آيه بيت بدست پاكي نيا ببرد و اند با نر تا بمر از ان دست مس تر خود نفرمود و بپاس داد  
 دست بر نيا ببرد صلي الله عليه وسلم و حضرت عكر در وقت نهايت خود فرمود كه الحمد لله باري از دست مسلمان خود  
 رنجه نشد و بار من بركردن موسي نماند و حضرت عثمان در وقت ضرورت در ان خلافت چون چهار برين انصار در عبادت  
 حضرت نماز كردند و اجازت قتل ابل بدي خود نماند بران فرمود كه منو اكم كه ملاقات خدا زدم كرم و رسول

هم در دین من است از مسلمانان حمله یا مرا حمله از دین من باشد چنانکه در عقیقه مقدس من بگوید روشن فرماید من  
 رخصت خواهم در رخصت نداده تا آنکه شهید شد پس بهتر باید دانست که اگر در خلافت نبوت مقصود این فضائل معدوده باشد  
 آن دی صاحب خود بنای بوالا متوجه الطریقه حضرت عیسی مرتضی سرمد الله علیه و اگر چه این فضائل بودند در خلافت نبوت بعد  
 پیغمبر با فضل اختیار میفرمودند و اجماع بر تقرر حضرت امیر در همان مانع شده و چون از اصحاب وی لاف نام و در آن  
 حقوق اسلام این واقع نشد معلوم شد که درین خلافت امور دیگر که کار اند و فضائل دیگر در نظر اصحاب بود که از قرآن حال حال  
 می فهمید که آن فضائل قوت احتمال بار دین من انجام آن ظاهر بود باطن در آن وقت و در آن زمان اثبات حضرت علی بن ابی طالب  
 و در ذات حضرت عمر فاروق منتهی شد و بعد از آن بذات حضرت ذوالنورین منتهی شد و بعد از آن بذات حضرت علی مرتضی  
 منتهی شد و در قرآن اصحاب دین عیسی مرتضی را مقدم نمودند و در عیسی الله تعالی جمیع انبیای یوم الدین و در مناقب  
 حضرت صدیق بنی قباب شیر خدا حضرت امیر مرتضی را مقدم فرموده اند از حدیث اسید بن صفوان یعنی الله تعالی ظاهر است که  
 راوی حدیث حضرت امیر اند و ذکر این کتاب را یاض النضره تألیف قاضی جصاص رحمه الله علیه و احضار  
 فی تمیز الصحابة و اینها از آثار النخبة کورنگه اما شاله علیه الصدیق بعد موت  
 ذکر این حدیثی ترجمه اسید بن صفوان از راه رسول الله علیه و روی مرتضی علیه  
 حسان شاله علیه ابی بکر و یوم مات رواه عمر بن ابی ایمن بن خالد عن عبد الملك بن عبد الله عن اسید بن  
 صفوان قال قال النبی صلی الله علیه و سلم قال لما قبض ابو بکر صلی الله علیه و سلم ثوبه لیت  
 اهدیه بالکساء و دهش القوم کیوم قبض رسول الله صلی الله علیه و سلم فاقبل علی ابن السیاطی فاست  
 بالکساء من جصاص و وقف علی باب البیت فقال حاکم الله یا ابکر و ذکر الحدیث بطوله ثم وجدت  
 هذا الحدیث فی ریاض النضره و هذا النقطه عن اسید بن صفوان کان قد درک النبی صلی الله  
 علیه و سلم قال لما قبض ابو بکر صلی الله علیه و سلم و ارجت المذنبه بالکساء علیه کیوم قبض رسول الله  
 علیه و سلم فجاء علی من ستر بجامه و یقول الیوم انقطع خلافة النبوة حتی وقف علی باب البیت  
 فیه ابکر و هو مسبح قال یرحمک الله یا اباکر کنت اقل من رسول الله صلی الله علیه و سلم

۱۳۶

والله وسائر حبه وثقه وموضع مدركه ومشاورته كنت اول القوم اسلاما واخصهم ايمانا واشدهم  
 يقينا واخرفهم لله واعظمهم غناء في دين الله واسوطهم على رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 واحداهم على الاسلام واينهم على اصحابه واحسنهم صحبة واكثرهم مناقب وافضلهم سوابق وافهمهم  
 درجة واقربهم وسيله واشبههم برسول الله صلى الله عليه وسلم هديا وسمتا ورحمة وفضلا واشكرهم  
 منزلة واكرمهم عليه دايمهم عند نجر الله عز وجل الاسلام خيرا وعن رسوله خيرا كنت عند بمنزلة  
 السمع والبصر صدقت رسول الله صلى الله عليه وسلم حين كذبه الناس فيما كلف الله عز وجل  
 في تنزيهه صدقوا فقال والذي جاء بالصدق وصدق به الذي جاء بالصدق وصدق به صلى الله  
 عليه وسلم وصدق به ابو بكر واسيته حين جلوا وقبت به عند المكاره حين بعته فعد ان صحبه  
 في الشدة اكرم الصحابة في اثنين وصاحبه في اعمار المتول عليه السكينة والوقار ووريقه في المحنة  
 وخليفته في دين الله وامته احسن الخلافة حين ردد الناس وقمت بالامر ما لم يقم به خليفة  
 نبي فمنضت حين من اصحابك وبرزت حين استكنا وقويت حين ضعفوا ولزمت من ايام رسول  
 الله عليه وآله وسلم اذ هموا كنت خليفة حقا لم تنازع ولم تضد عن برعم المنافقين وكنت الكاظمين  
 وكرة الحاسدين وغيط الباغين قمت بالامر حين فشلوا وثبت اذ تفتتوا ومضت بول الله  
 اذ وقفوا فاتبعوك فهدوا وكنت اخفضهم صوتا واعلاهم فوقا وامثالهم كلاما واصوبهم منطقا  
 واطولهم صمتا وابلغهم قولا واشجعهم نفسا واعرفهم بالامور واشرفهم عملا كنت راحة للاسنة  
 يعسوب اولادهم نعيمه الناس واخراجين اقبلوا كنت للمؤمنين ابا رجا حتى صاروا عليك  
 عمالا فحملت اقبال ما ضعفوا ورعيت ما اهلوا وحفظت ما اضاعوا وعلمت ما حملوا وشملت  
 اذ حفظوا وصبرت اذ جزعوا فادركت اقاوم اطلبوا وراجعوا وشدهم برائك فطفروا  
 ونالوا بك ما لم يلبسوا كنت على الكافرين عينا صلبا ولها للمؤمنين رحمة والناس حصنا فطرت الله  
 ليها بها وفزت محاسنها وذهبت نقضا ثلها وادركت سوا ثلها ولم تغل حجتك ولم تضعف نصيرتك

بني  
الغوري  
الضعيف الذي لم يعد لك قومي من تحت تاخذه بحقه و...

ولم يجبن نفسك ولم يبرع قلبك ولم تحركت كالجبل الذي لا تحركه القواصف ولا ينزله الهوا  
وكنت كما قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من الناس علينا في محبتك وذات يدك  
وكنت كما قال ضعيفا في بذلك قويا في امر الله متواضعا في نفسك عظيما عند الله جليلا في عين  
الناس كبيرا في انفسهم لم يكن لاحد فيك مغر ولا لقائل فيك مغر ولا لاحد فيك مطمع ولا  
لا يخلو قعودك هوادة الضعيف في ليل حتى تاخذ منه الحق القريب والبعيد عندك  
في ذلك سواء اقرب الناس إليك اطوعهم لله واتقاهم له شاك الحق والصدق والرفق قولك  
حكم وحكمه امرك علم وحزم وروايتك علم وعزم فاقلمت وقد نهم السبيل وسهل العسير واطفئت  
النيران اعتدل بك الدين وقوي بك الايمان وثبتك الاسلام والمسامحة وظهر امر الله  
ولو كره الكافرون فسبقته والله سبقا بعيدا واعبت من بعدك اتعايا شديدا وقرن بالخير  
فقر اميتا فجللت عن لبكاء وعظمت رزيتك في السماء وهدت مصيبتك الانام قال الله  
وانا اليه راجعون ورضيتك قضاءه وسلمنا له امرة فوالله لن يصيبنا المسامحة بعد  
الله صلى الله عليه وسلم بمثلك ابدا كنت الدين عزنا وحردا وكفنا وللمؤمنين فناء وحننا  
وعينا وعلى المنافقين غلظة وعظما فالحقك الله بنبيك صلى الله عليه وسلم ولا حرمنا  
اجرك ولا اضلنا بعدك فان الله وانا اليه راجعون قال فسكت الناس حتى انقضى كلامه  
ثم باوا حتى علت اصواتهم وقالوا اصدقت يا خير رسول الله صلى الله عليه وسلم ترجمه  
وانما شاي خربت امير برصديق ابراهيم موبت ومي ذكره دالومر ترجمه اسيد بن صفوان بدر شحي وي درك كرميت  
رسول صلى الله عليه وسلم وروايت كرامه عيسى بن ابي طالب رضي الله عنه حديث حسن رثا شاي بي بكره وروايت كرامه  
روايت كرامه عيسى بن ابراهيم بن ابي عبد الملك بن عيسى بن اسيد بن صفوان دالومر ترجمه كرامه كرميت رسول الله  
عليه واله وسلم كرامه اسيد بن صفوان بهر كرامه قض كرامه شاي بكره ترجمه اسيد بن عيسى بن ابي بكره شاي بكره وروايت كرامه  
خبره قوم مانند بهيت روز وفات رسول الله صلى الله عليه وسلم بن ابي طالب شاي بكره كرامه كرامه كرامه

۱۳۹

بسم الله وانا اليه راجعون كونه ناكه است در دروازه مكان پس فرمود رحمت کند بر اخلاصی ای ابو بکر  
و ذکر کرد انچه در بطون بعد از ان نیز من ایحدت را در کتاب ریاض النضره و این لفظ از ان کتاب است از این  
صفوان بود تحقیق که در آن که صحبت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت السید بن صفوان هرگاه بعضی کرده شد ابو بکر و  
بردی گفت و مطرب کرد اهل حینه بکار بروی مانند روز و وفات رسول الله صلی الله علیه و سلم پس آید الله و اما  
را بگویند گویان وی میگفت که منقطع شد امر و زلفاقت نبوت ناکه قایم شد بر دروازه مکانیک بود و در ابو بکر حمید و شیده سار  
پس گفت ای رحمت کند بر خدا تعالی ای ابو بکر دی تو دست رسول الله صلی الله علیه و سلم و منوشی مرغی کاروی محسن  
وی و مقام را زوی و مشورت وی بودی اول قوم در اسلام و خالص ترین ایشان را ایمان و شدیدترین یقین و خالص ترین  
از حق و برترین ایشان از روی خدا در دین حق و گویان حق هم رسول الله صلی الله علیه و سلم و اقرین هم بر اسلام و مبارکترین  
بر اصحاب رسول بکترین ایشان در صحبت و زیاد ترین هم مناقب و فاضلترین ایشان در سبقت امور دین بلندترین ایشان بر جود  
ایشان رسید و به ترین هم رسول الله صلی الله علیه و سلم در عبادات و عبادت و محبت و فضل بخلق خدا و امت محمد صلی الله علیه و آله  
ایشان منزلت و کرم ترین هم پیش پیامبر و متحد ترین هم نزد رسول صلی الله علیه و سلم پس جزا و به شمار اخلاصی از اهل اسلام  
و از رسول خود خیر جزا بودی نزدیک پیامبر نیز ساعت بصارت تصدیق کردی رسول الله صلی الله علیه و سلم و قشکه کند  
کردند و پیرامان این نام خدا و شمار خدای عزوجل در کتاب منزل خود صدیق پس گفت خدا تعالی و انکه آورده صدق او  
کردی ای انکه آورده صدق را محمد صلی الله علیه و سلم و تصدیق کردی ابو بکر و محمد و آنکه رسول صدیق حق  
جنگی کرد و ند قوم و فاشی بادی در کوه بات زمانه و قشکه قشکه کرد و فاشی بادی در وقت شرف کرم  
صحابه ثانی شریف صاحب رسول در خدا نازل کرده شد بروی سینه و در خانه و رفتی وی هم هجرت و غلبه وی در دین حق  
و در امت وی بگو کردی و قشکه قشکه کرد و فاشی بادی و فاشی بادی و فاشی بادی و فاشی بادی و فاشی بادی و فاشی بادی  
بر ان غلبه شریفی پس خوانی و در میان شدی بیک حق که سستی کردند اصحاب تو و ظاهر شدی و بر آمدی و قشکه ماند در  
در قوی با خدی و قشکه شریف شد و قدم کنی طریقه رسول الله صلی الله علیه و سلم را چون بکین منزلت شد و دی غلبه  
بر حق که نواح کرده شد و خلافت فوده و در داده شدی و بر هم منافقین و کافران که است با سید بن خلفه با سید



171

[illegible]



بصورت خودک پس می آید و او را به شخص پوشیده که هرگز دانسته نمیشود از وی که در شب شیوه او و اوقات خود را میدارند  
 یا پروردگاری نمود می شود خود را حق نمیداند و با وجود تشیع خود را دیندار میداند بدان شب پس هرگاه که گذر میکرد  
 شخص بدان می رسید بدان می رسید ان شیع را بصورت خودک پس طلب میکرد و او میگفت که تو که این بجهت است که تو شیعه  
 را نفی میکنی پس این میماند دیگر آن تعجب آنحال وی پس که توبه کرد و صادق شد و توبه نمود و میدید او را بصورت آنحال  
 و اگر میگفت شخص بدان توبه کردم و در آن شب چه میداد بهینه و بصورت خنجر میزد پس میگفت که در روایت گفتی که توبه کرد  
 و چون صدق میکرد میگفت که صادق شد پس میخواست این مرد صدق کا نشان می داد پس توبه میکرد و از آن توبه  
 و بد رستی که واقع شد این قسم و جاکر و دیم اینها و بخند و خود با و شخص قائل عالم در پیشانی که هرگز نشانه نمی شد  
 از آن بر تو شیعه و نبود از جانشان دید و میشد و آن هر دو در نظر مرد عالم مگر موقوف و حاصل بود نشانه و ظاهر بود و از آن  
 این امر و پس در میان خدا توبه و انان این بر نشان بود و بدان هر چند استیلا و کسبی در ملاقات و رفت نمی بود  
 و خود هم انرا بدید و عادل عالم باطل بودند و ان شریعت این بود که چیزی بود اعتقاد با او کرد و عمر میزد و مثل هر شک  
 در سوء اعتقاد جاریست و خالی بودند در باب مانند علوشان در امور پس هرگاه که گذر کرد و از آن هر دو در داخل شدند  
 بر آن بی هیچ کم و کاست کرد آن هر دو فرمود از مکان خود بسبب آنکه خدای تعالی کشف و در آن می آید از راه باطن صورت  
 آن هر دو عالم مثل خود و آن هر دو گفتند که بر سر را کسی جز این می مطلع نشد و بر حال و نشان کسی را خبر نبود و بودند  
 هر دو شخص شایعین و لیس و شوم و عیال و بجهت و کتاب و سنت و عالم مذنب شافعی پس فرمود ان وسیله که شما هر دو را بصورت  
 دو خود می بینم در عالم مثال پس ان هر دو توبه کردند و در حال پس گفت ان می خادم را که خارج کن و آن ده که از تو  
 حقیقه باین توبه کرد و در مس صورت ان هر دو در اکنون بصورت انسان می بینم پس بیدار توبه کردند و از آن هر دو توبه  
 کردند و بقی خاندان و بر مذنب حق البنت و باعث بازگشت و تضرع شیخ عبد الملک شافعی رحمه الله تعالی که  
 کتابی است در تصوف و احوال بزرگان و شایخ میران علیم الرضوان و کتاب  
 ادرك الامام الغزالي و اجتماع به قال سمع الامام الفقيه الصوفي سعيد بن علي بن وهيب  
 الاصفهاني يقول سمعت الشيخ الامام الاوسطين القمي جمال الحرم ابا الفتح محمد بن الشافعي يقول

دخل المسجد الحرام فبينما قطرا على حال ولما دخل من الغنم فلم اقل ان اقصوا اجلس شدة ما بي  
 فوجدت على عني لا من ثياب الكعبة المعظمة وانا على طهارة فرائيت النبي صلى الله عليه وسلم في  
 الكمل صورة واحسن زي من القميص والعمامة ورايت الاثمة الشاه ومالك وابطينة وجميعهم  
 مع صوب عليه مناههم واحد بعد واحد وهو صلى الله عليه وسلم تفرعهم عليها ثوبا شخص من  
 رؤساء المبتدعة ليدخل الحلقة فامر النبي صلى الله عليه وسلم بطرده واهانته فقدمت انا  
 وقلت يا رسول الله هذا الكتاب اعني علوم الدين معقد في معتقد اهل السنة فلا بد من  
 حتى يخرج عليه فاذا رآني فقرأ عليه من كتاب عقائد لسبح الله الرحمن الرحيم  
 هو عبد العاقد وفيه اربعة فصول الفصل في ترجمة عبيدة اهل السنة حتى انتهت في قول  
 الغزالي وانه لما بقى النبي الاصحى القرشي محمد صلى الله عليه وسلم على كافة العرب والعجم والجن والانس  
 فرائت الشاه في وجهه صلى الله عليه وسلم ثم التفت وقال من الغزالي واذا بالغزالي واقف  
 بين يدي فقال ها انا ايا رسول الله وتقدم وسلم فقرأ عليه صلى الله عليه وسلم وانا في يده  
 كريمة فالك عليا الغزالي يقبلها ويتركها وما رايته النبي صلى الله عليه وسلم اشده ورا  
 لقراءة احد عليه مثل ما كان ثوبا في عليه الاثمة ثم انتهت والدم مع جرحي من عيني من اثر تلك  
 الاحوال والكرامات قلت في كان تقريه صلى الله عليه وسلم لذهاب العمة السنة واستبنا بقية  
 الاحياء وتقريه هانفة من الله عظمة ومنه حمية نال الله تعالى طيبا على سنته وتوفاه على  
 امين وقال جماعة من العلماء رضي الله عنهم منهم الشيخ الامام الحافظ ابن عساكر في الحديث الواردة عن  
 النبي صلى الله عليه وسلم في ان الله يحد ثلثة الامم من الجحيم لانهما على راس كل اممة  
 انه كان عليا راس الامم الاولى عمر بن الخطاب رضي الله عنه وعلي راس الامم الثانية الامام الثاني  
 رضي الله عنه وعلي راس الامم الثالثة الامام ابو الحسن الاشعري رضي الله عنه وعلي راس الامم الرابعة  
 ابو بكر الباقلاني وعلي راس الامم الخامسة الامام ابو حامد الغزالي رضي الله عنه

١٣٥



کتاب قواعد العقائد

در مسجد بود که در کمال غم غمناک بودی گفت شنیدم قدس سره میفرمودند که بیایید بیایید بیایید  
که شنیدم شیخ امام احمد زینت قرابال هم ابو الفتح را بکافریه که میگفت چهل شدم در مسجد عمامه که خست و سرور از عالی مقام و در  
نفسی پس قدرت اندر که بایستم نه آنکه پیشین بود بر شدت آنچه در بود پس مقام بر بلوی و جانب است خلیل که منظر و بودم با طهارت پس در جوار  
در کمال ترین صورت و تهرین لباس از قیصر عمامه و دیدم اندر شافعی ابو حنیفه و مالک و احمد را در هم اندک که عرض میکنند بر پناه صاحب و  
یکی بعد دیگر میروند و آنحضرت مقرر میکند اینها را بر این است بر آمد شخصی از سرداران تبس و عین آنکه دخل شود و در حلقه پس حکم فرمود که اینها را  
برای بیرون کردن و امانت وی پس شین آدم من گفت که با رسول الله این کتاب یعنی احیاء العلوم مستحق است و معتقد این است  
اگر اذن مای مر نام بخوانم از ابرو پس اذن داد و ما را پس خواندم بر آنحضرت از کتاب قواعد العقائد پس بعد از آن در جوار  
فضل لول در بیان عقیده اهل سنت و جماعت و خواندن فاذکر دم تا آنکه رسیدم تا قول غمناک که بدو شکی که اندک که بگوشت کرد و چنان  
ای قرشی میفرمود علی علیه السلام بر تازی عرب و عجم و جن انس پس دیدم سرور و بنیاد داشت در کمال مبارک و صلوات الله علیه  
پس از آن اتفاقات فرمود و فرمود که کجا میخواست غمناک را بیاورد و بروی آنحضرت پس گفت غمناک را من انجام بیاورم و الله  
پس پیش رفت و سلام داد پس گفت فرمود آنحضرت علیه السلام بروی سلام را و قریب فرمود بوی دست مبارک خود را بر آن  
بر دست مبارک آنحضرت امام غمناک را و پیوسته از او برکت میافت از آن و ندیدم آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام را چنان و  
بخواندن کلامی که اعتقاد نام خود را بر وی میمالانید و سرور از خواندن من بر آنحضرت احیاء العلوم را بعد از آن بر شادم  
و اشک جاری بود از چشم من از اثر مشاهده این حالات و کرامات کتم آنکه بود تقریر آنحضرت علیه السلام و بعد از آن  
سنت و جماعت و بنیاد داشت و بنیاد داشت آنحضرت بحقیقه احیاء العلوم و تقریر آنحضرت از خداستای بزرگ و احسانی شکوفا  
سوال میکنم از حق تعالی آنکه زنده دارد و دارا برشت پیغمبر و وفات دهد و از بطلت پیغمبر این گفت جماعتی از علماء رضی الله عنهم  
اجمیع از ایشانست شیخ امام حافظ بن عساکر در حدیث دارد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم درین باب  
که الله تعالی بپیدای کند برای این امت محمدی کسی را که تجدید کند برای این امت و من بر این بر سر حد سال و  
بدین معنی که بود بر سر حد سال شصتین عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه و بر سر حد سال دیگر امام شافعی رضی الله عنه و بر سر حد  
سوفی امام ابو الحسن الاشعری رضی الله عنه و بر سر حد سال چهارم یسیر ابو بکر باقی بماند و بر سر حد سال پنجم امام ابو حنیفه

رضی اللہ عنہ در روایت کرد این را از امام احمد بن حنبل رضی اللہ عنہ

## زواج ابن حجر کے رحمہ اللہ تعالیٰ

والحمد للہ اہل السنۃ والجماعۃ علی ان افضلہم العشرۃ المشہود لہم بالجنة علی لسان نبیہ صلی اللہ علیہ وسلم فی سیاق واحد افضل ہوا ابو بکر فقہر قال اکثر اہل السنۃ فقہا وفعلی لا یطعن فیہ احد منهم الا مبتدع منافق خبیث وقد ارشد صلی اللہ علیہ وسلم الی التمسک بحدیثی ہذا الاربعۃ بقولہ علیکم بسنتی وسنة الخلفاء الراشدين المہدی من بعدی علیہا بالتواجد والاطاعة والاشد ان ہذا ہوا الاربعۃ باجماع من یعتقد بہ ولقد شہد علی سابعہم قیامہ تدل علی خبث لجانہم ومشدۃ عقابہم منہا ما حکا الکمال بن الیقین فی تاریخ حلب لہامات ابن منبغ خرج جماعۃ من شبان حلب یقرعون فقال بعضهم قد سمعنا انہ لا یؤتی احد من کان لیس ابابکر وعمر الا ویخوفہ اللہ فی قبرہ فخر مرادہ شاکل ابن منبغ کان لیس بہما فاجمعوا امرہم الی المضي الی قبرہ فاضوا ونشروہ فوجدہ اصوی تہ صوبہ فخر یروی بہ منہ فخر من سبہ القبلۃ الی جہۃ اخرى فخر جہۃ علی شقیق قبرہ لیشاہدہ الناس ثم بذلہم فاحرقوا بالنار واحدین فی قبرہ وددوا علیہ التراب والصخر فاجمع کردن اہل سنت بریکہ بہترین مطاہرہ من اند کہ ای دادہ شدہ بر اہل سنت از بہر خبث بزبان نبی صلی اللہ علیہ وسلم یک انداز بہترین بیان ابو بکر است پس عمر رضی اللہ عنہما گفتند کہ اگر اہل سنت کہ بعد از عمر و عثمان پس از ان علی رضی اللہ عنہم وطلحہ ابہر کردہ در یکے از ایشان گرفتہ کنندہ وفاق دارند و در دل پاک بخشی کہ نہای فرمودہ انحضرت صلی اللہ علیہ وسلم رایے جنگ در زندان بہدایت ابن چار یار بقول خود بر شما استفت من سنت اللہ واولادہ کان ثابا کتند کان پس از من حکم گیرید بطریقائے ایشان از بدندان و جانشینان ہانیدہ ایشان میں چار اند باجماع کہ یکہ شمار کردہ شدہ اجماع و تحقیق کہ ویرہ شدہ بر برگونیدہ انان غرایہا کہ دلالت میکند بر ناپاکیکے درونی و مخفی نہایے ان بدگویان بعضی ازان ان اشک کہ حکایت کردہ از اکال اہل بیت یم و ذاریع طلب ہر گاہ مرد ابن زبیر آمدند کہ ہی از جوانان حلب کہ خوشی میدیدند پس گفت بعضی ایشان بچہرہ تحقیق شنیدہ ام کہ نمی میرد چہیکے ازان بدگویند کان ابو بکر و عمر رضی اللہ عنہما اگر کہ مسخ میکند اور انہا استقم در قبر و سیۃ بصورت خاک و شکایت اندرین کہ یو را بن نیز کہ یک گفت ابو بکر و عمر رضی اللہ عنہما پس اجماع نمودہ ان جوانان

راجعاً من سوية قروي ليس فتنه دكن وذل ويرايس فيتم صور كس بصورت خوك ورويش تحرف ارجحت  
 بس براؤو اور اير كاره قراو ماشايد كند اور اير دمان پستو است نفس او شان بس سوختند ان در اس  
 و باز گردانيدند ويراور قراو واذ شند بر سبب خاك و باز گشتند ايضا فيه قال الكمال ايضا و اخبرني  
 ابو العباس بن عبيد الواحد عن الشيخ الصالح عمر الرعيني قال كنت محجورا بالمدنية الشريفة  
 على مشرفها افضل الصلوة والسلام فخرجت يوم عاشوراء الذي يجتمع فيه الامامية في قبة العاشق  
 وقد اجتمعوا في القبة قال فقلت انا على باب القبة وقلت اريد ان يجلس اليك الصديق شيخنا قال فخرج الي شيخهم  
 قال اجلس حتى نفوسهم واطعنا فجلست حتى فرغوا ثم خرجوا الى ذلك الرجل الذي يدعى ومضى لي الى داره واطعنا  
 واطعنا الباب واتي وساط على عبيد بن وكفاني وادعنا ضاراً ثم امرها بقطع لساني قطعاً ثم امرها فحلبا كافي  
 وقال اخبرني الذي طلب في محبته ليرد علينا ولسانك قال فخرجت من عند الى الحجة الشريفة النبوية وانا ابي  
 من مشقة الوجع والام وقلت في نفسي يا رسول الله قد علم ما اصابي في محبة ابني بكره فان كان صلاحاً وحقاً  
 ان يجمع الي سائر في الحجة فلما مر مشقة الام فاذني سنة من النوم فرأيت في منامي ان سائر  
 الى حاله كما كان فاستيقظت فوجدته في محبي صحيحاً كما كان وانا انكلمت فقلت الحمد لله الذي رد علي لساني فانزوت  
 محبة في ابني بكر رضي الله عنه فلما كان العام الثاني في يوم عاشوراء اجتمعوا على عادتهم فخرجت الى باب القبة وقلت  
 في محبة ابني بكر الصديق دينار اقام الي مشايخ الطائفة وقال لي طاهر حتى نفوسهم فجلست فلما فرغوا  
 الي ذلك الشارب اخذ بيدي ومضى لي الى تلك الدار فادخلني ووضع بين يدي طعاماً فاكلنا فلما فرغنا  
 قام الشارب وفتح باباً على بيت في دارة وجعل يكي ثقب لا نظر ما سبب بكاشه  
 ورايت في البيت قد امر بوطافنا له عن قصته فازداد بكاءه فكنسته  
 حتى سكن فقلت يا الله اخبرني عن حالك فقال ان خلقتني ان لا اخبر احد من اهل الدنيا  
 اخبرتك فجلست له فقال اعلم انه انا عامر اول رجل وطلب في محبة ابني بكر رضي الله عنه  
 في قبة العباس يوم عاشوراء عام الى كان من كبار الامامية والشيعة وقال له اجلس

حتی لغز فلما فرغوا اتي به هذه الدار وسطا عليه عبد بن فضال باه وامر بقطع لسانه  
 فقطع واخرجه فمضى لبيده ولم يعرف له خبرا فلما كان من الليل ونما صرخ ابي صرخة  
 عظيمة استيقظنا من شدته صرخة فوجدناه قد مضى الله فردا ففرغنا منه وادخلناه  
 هذا البيت ولبطناه واطهرنا للناس موته وها انا ابكي عليه بكرا وعشيا قال فقلت له اذا  
 الذي قطع ابوك لسانه تعرفه قال لا والله قلت انا هو الله انا الذي قطع ابوك لساني قصصت  
 عليه القصة قال كتب علي وقبل داسي يدي ثم اعطاني ثوبا ودينارا ووساكني كيف رزى الله علي  
 لسانه فاحسبته والاضرت هذا ونشرته كمال خبر دادم ابو العباس عمن الواحد اثنى عشر عرسني  
 كفت عمر محاور بودم مدینه شریفه بر شرف آن بزرگترین صلوٰۃ و سلام پس ایام روز عاشورا که جمع میشود در آن  
 قوم اما میسر در قبه عباس پس استادم من بزرگه و گفتم میخواهم در محبت ابوبکر صدیق چیزی گفت پس ایام کسوم  
 پیروی از آن قوم و گفتم بشین تا آنکه ما فارغ شویم و عطا میکنم ترا پس شستم تا آنکه فارغ شدند ایشان پس بیرون آمد سوی  
 من آن مرد و گرفت دست ما و بر دما سوی مکان خود و در آورد و مرا در خانه و بند کرد و در دانه را پس شست من  
 و سلاطه کرد بر من و غلام را پس تقدیر و دست مرا بر پشت من در و منند که بفرم ضرب و شلاق بفر حکم و او را  
 بریدن زبان من پس بریدند آن مرد و زبان مرا بر حکم کرد تا کشا و دندان برود و بازوی مرا و گفت بر روی  
 کیسکه طلب کردی و در پیش ما باز و بد تو زبان ترا گفت پس بیرون رفتم از نزد آن مرد سوی حجره شریفه خود و من  
 میگوئیم از شدت درد و الم و گفتم در پیش خود یا رسول الله تحقیق میدا تا آنچه رسید مرا در محبت ابوبکر صدیق پس اگر  
 بوده است دوست تو بر من دست میدارم آنکه باز آید زبانه من سوی من بجا کفتم در حجره شریفه بنبشیت درد و الم پس  
 کفتم مرا خواب پس دیدم در خواب که تحقیق که زبانه من بحال خود باز آمد چنانکه بود پس بیدار شدم پس بایتم زبان در دهان خود  
 صحیح چنانکه بوده و من تکلم میکنم پس کفتم شکرت مر خدا را که باز کرد زبانه من پس مرا پس فرودم در محبت ابوبکر رضی الله  
 پس هرگاه که آمد سال بیکر پس ایام کسوم و گفتم میخواهم در محبت ابوبکر صدیق رضی الله عنه دیناری پس استادم سوی  
 من جوابی از حاضرین و گفت برایشین تا آنکه ما فارغ شویم ما پس شستم پس هرگاه که فارغ شدند قوم برآمد سوی من

و گرفت دست مرا و برد مرا سوی جهان مکان پس در آوردم مرا در خانه و نهاد پیش من طعام پس مردم پس هرگاه که  
 فارغ شدیم برخواست آن جوان و بگشت ادوری را از مکان و گریستن گرفت پس ایستادم تا بهینم که بگشت کرد پس مردم  
 در آن خانه بودند پس رسیدم از جوان خدا آن بوزینه پس باده شد کردی وی پس بگشاید آدم و امانا آنکه ساکن شد پس  
 گفتم که بر خجی امر از حال خود خبر ده پس گفت بشرطی گویم با تو که دیگر را از اهل شهر خبر ندی پس طاعت کردم و در سجده آن جوان  
 پس گفت با آنکه آمد بر ما سال گذشته روزها شور و در قیاس مروی و در محبت بود که رضی الله عنه چیزی در دست داشت  
 هوای تل و در مکن از کبار شیعیان بوده و گفت بن مرتضی بن آنکه فارغ شویم ما پس هرگاه که فارغ شد قوم آورد  
 پدر من آن عامل را در تیمکان و مسلط کرد بر آن بچاره و غلام خود را پیش و ندا و او را حکم کرد و بگریختن آن مرد و برده شد  
 زبانش بعد از آن بیرون کرد و او را راه خود گرفت و غلامی معلوم شد مرا از حال آن مرد چیزی پس هرگاه که آمد  
 و بگفتان بخشیم فریاد و فغان کردن گرفت پدر من با او از بندگان آنکه صیدار شدیم ما از شدت فریاد و فغان و پس باقیم  
 چو را در حالیکه سخن کرد اینده است خدا تعالی صورتی بصورت بوزینه پس اندوهناک شدیم ما و در آوردم و او را  
 و بستم او را و ظاهر کردیم بر مردمان مردان و در بنویسیم بر وی صبح و شام گفت عمر عیسی پس گفتم با آن جوان اگر نکلس را که  
 پدرت زبانش بده بود و چینی آیا میتوانی شناخت او را گفت نه والله گفتم من آن کم که پدرت زبانش بده بود  
 باز گفتم با وی همه قصه را گفت عمر عیسی پس بقیه آن جوان بر روی خود پیش من و بوسید سر و دست مرا و بعد از آن  
 بخند مرا رفت و دینار و پرسید از من برای آن که خدا تعالی بگونه زبانش بزداد پس خبر دادم او را و باز آمدم از آنجا  
**نفحات الانس ملا جاعی علیه الرحمة** در احوال حبشه الاسلام امام محمد غزالی علیه الرحمة یکی از اکابر علمای  
 گفته است که روزی بنی کافران و نماز دیگر مسجد حرام در قدم و چیزی از وید و حال قهر را بر گرفته بود و منی توانستم که باستم و شنیدم  
 جاعی طلبیدم که ساعتی آخر حق گفتم بجاخت خانه صحنی باطل که در حرم داشت و در آمدم و بر پهلوی راست در برابر خانه بقیام و دست خود  
 بروی ستون ختم تا مرا خواب نگیرد و طهارت من مقض نگردد ناگاه یکی از اهل بیعت که بان شعور بود آمد و مصلای بر در آنجا رفت  
 خانه عیذ اذنت و از جیب خود لوحی بیرون آورد که آن می بودم که از سنگ بود و بر آنجا چیزی نوشته بودند آن ابو سعید خدری  
 خود مالید و باز بوسید و در جیب نهاد و چون من از او دیدم مرا از آن گرامیت بسیار شد با خود گفتم چه بودی که رسول الله صلی الله علیه و آله



گرفته بودی این بندگان را خرداوی از شفاعت آنچه میکنند و باین جهت خواب از خود دور میکردم تا طهارت من  
 قیام نشود ناگاه از حسن غایب شدم در میان خواب و بیداری دیدم که عرض است بسیار کناده و مردم بسیار ایستاده اند و  
 در دست هر یک کتابی است مجد و هم پیش شخصی را آمدند از حال ایشان سوال کردم گفتند حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم  
 و آنها اصحاب ذر ابی بنی میز اینند که عتقاد ما است و از کتب خود بر رسول الله صلی الله علیه و سلم خوانند و تفسیر ذر ابی  
 و عتقاد خود کنند شخصی را آمد گفتند ابو حنیفه است رضی الله عنه و در دست وی کتابی میان حلقه در آمد و بر رسول الله صلی  
 علیه و سلم سلام گفت و رسول الله صلی الله علیه و سلم جواب داد و مرا گفت ابو حنیفه پیش وی نشست و از کتابی که داشت  
 مذموب و محظوظ خواند و بعد از وی شخصی دیگر را آمد گفتند شافعی است رضی الله عنه و در دست وی کتابی پهلوی ابو حنیفه نشست  
 و از آن کتاب مذموب و معتقاد خود خواند و همچنین یکی از اصحاب مذموب آمدند و باقی ماندند مگر آن کسی که هر که عرض مذموب  
 خود میکرد و بر پهلوی دیگری نشاندند چون همه فارغ شدند ناگاه یکی از دروازه آمد و در دست وی جزوی چند حلقه ناکرده در  
 ذکر عتقاد باطله ایشان قصه کرد که میان آن حلقه در آمد و از رسول الله صلی الله علیه و سلم خواند یکی آنکه پیش رسول  
 الله صلی الله علیه و سلم بود و در آن امری مانع کرد و جزو ما از دست گرفت و بنیخت و ویران انداخت که من  
 چون دیدم که قوم فارغ شدند و نمی ماند چیزی خواند پیش من در دست من کتابی بود مجد آواز دادم و گفتم یا رسول الله  
 این کتاب معتقد من و معتقد اهل اسلام است اگر اذن فرمائی بخوانم رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود چه کتاب گفت  
 کتاب قواعد العقائد است که غزالی تصنیف کرده است و بقرائت آن اذن دادم و او ششم و از اول کتاب خواند که قسم با خدا  
 که غزالی میگوید یا الله تعالی بعهد النبی القشیری صلی الله علیه و سلم الی كافة العرب والعجم و الجن و الإنس  
 چون با بخار رسیدم اثر بشارت و نعمت روی مبارک صلی الله علیه و سلم ظاهر شد چون بنیت و وصف و کار رسیدم بمن التفات  
 کرد و گفت این الفی فی غزالی انجا ایستاده بود و گفت غزالی منم یا رسول الله صلی الله علیه و سلم پیش آمد و سلام گفت  
 رسول الله صلی الله علیه و سلم جواب داد و دست مبارک خود بوی داد غزالی دست ویرا صلی الله علیه و سلم می پوشید  
 و روی خود را بر انجا میمالید بعد از آن نشست رسول الله صلی الله علیه و سلم بقرآت چکس چند آن استبشار کرد و  
 که بقرآت صریح اعدا عقائد را چون از خواب در آمدیم چشم من اثر کرد بر ازان کرامات و احوال که مشاهده کرده بودم

استی بیاورد باید و البته که این کتاب قواعد الفایده همان کتاب است که در اجیاد العلوم داخل است و چهار  
 ان بیشتر نقل شده و در همان کتاب در معنی کلمه تصدیق ان فصل علی ترتیب الخلافة دخلت یعنی چنانکه تصدیق گو  
 عن در مالت حمد و حقیقت جنت و نار و ابعث و نشر و عذاب قبر و غیره مسلمانان اینست و جماعت را باین مجید و حقیقت  
 فصل چهارم در بیان ترتیب الخلافة باید

# الاستقامه

بسیار که درین رساله اسوه حسنه لایزال است نهاده شده و تزیین که درین قرار داده شده شاید که پسند ظاهر  
 عزیزان باشد و صاحبان طریقت و عالمان شریعت هر دو را  
 بحکم لایق مدد و در قوم مومنین شفا یی مدد در حاصل کرد  
 و بهنگام آن دور و زایل کند و الحمد لله علی ذلک اوله و آخره  
 ظاهر و باطن و اوست و السلام علی رسول محمد و آله و صحبه

اجمیعین الی یوم الدین

ط

۱۵۲

[illegible]

وایشان را از سید عبدالعزیز و ایشان را از امام حسن مثنی و ایشان را از سید السادات حضرت  
 امام حسن مجتبی و ایشان را از حضرت ابوالاسود امیر المومنین علی مرتضی و ایشان را از رسول خدا  
 مجتبی محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم و همچنین سلسله علویه قادریه عمادیه از جانب حضرت شاه عماد  
 قلندر پیر و شکیب حضرت جدی مخدومی شاه محمد مجیب الله قادری قدس الله تعالی سرمد و سلسله  
 قادریه معزیه شاه معز الدین از جانب حضرت شاه پیر محمد کریمی ادبی سلونی لکنوی قدس الله تعالی سرمد  
 و سلسله خشتیه عمادیه از جانب حضرت قطب الدین بنیادل جوینوری قدس سره و سلسله خشتیه  
 نظامیه از جانب نور قطب عالم دحام الدین مانکیوری قدس سرمد و سلسله خرد و سید عماد و از جانب  
 مخدوم شیخ شرف الدین احمدی منیری بهاری قدس سره و سلسله سهروردیه عمادیه از جانب شیخ  
 الشیوخ شهاب الدین سهروردی قدس سره و سلسله طفقوریه عمادیه از جانب طیفور شامی ابان  
 بطائی قدس سره و سلسله اشرفیه از جانب حضرت سید اشرف جهانگیر کهریزی قدس سره  
 و سلسله خدییه عمادیه از حضرت شاه جنید ثانی پهلواروی از جانب سید شاه ملا جمال اولیاء  
 کره مانکیوری و علی الخصوص سلسله عالیله الملیه عتیقه خاب جدا محمد شاه محمد مجیب الله قادری  
 رافقه خلافت از مولوی سید عتیق الله بهاری رسید و ایشان را از مولوی عبدالمقصد بخاری و  
 از سید عبدالباقی و ایشان را از سید سید محمد و ایشان را از سید غوث شاه و ایشان را از سید محمد زاهد و ایشان را  
 سید نگاه عالم و ایشان را از سید برهان الدین عبداللہ و ایشان را از سید ناصر الدین محمود و ایشان را  
 از مخدوم جهانیان سید جلال الدین بخاری و ایشان را از سید احمد کبیر و ایشان را از سید جلال الدین  
 و ایشان را از سید جعفر و ایشان را از سید علی و ایشان را از سید محمد و ایشان را از سید محمود و ایشان را از سید احمد  
 مقبول الله و ایشان را از سید عبداللہ و ایشان را از سید علی و ایشان را از سید جعفر ثانی و ایشان را از امام  
 مهدی و ایشان را از امام حسن عسکری و ایشان را از امام علی نقی و ایشان را از امام محمد تقی و ایشان را  
 از سلطان خراسان امام علی رضا و ایشان را از امام موسی کاظم و ایشان را از امام جعفر صادق و ایشان را

علامه  
 سید مرتضی از طرف خود و سید محمد  
 از دست علامه حسن سکوتی

سید مرتضی از ای باران  
 زاده در پنج جان جهان

تالی ز تو نام علی بن ابی طالب  
 چون از وجود یک یونین

دارد نشانای علی بن ابی طالب  
 سوی مدینه بر آید پندش

و  
 از سید بکانت ایلی  
 کی توان چنین نشان ایلی

بقرابت خود چون خیر  
 عزیز ملک استانی ایلی

نشان بابت عین جان  
 سلسله ای استانی ایلی

تحت کسبت ملک ایلی  
 از برای ایلی

ساخت و چون با چشم  
 از سید بکانت ایلی

از امام محمد باقر و ایشان را از امام زین العابدین و ایشان را از امام جعفر صادق و ایشان را از  
امیر المؤمنین ابوالحسن حضرت علی مرتضی و ایشان را از احمد بن محمد مصطفی علیه و علیهم السلام  
السلام و بر کاتبه درین سلسله جمله ائمه اهل بیت داخلند رضوان الله علیهم اجمعین علما و اولاد آنها سلسله  
مداریه معزیه و سلسله مداریه حمادیه که از جانب حضرت شاه بدیع الدین مدار رسیده قدس سره  
و سلسله نقشبندیه ابوالعلاءیه احراریه که از جانب حضرت فواجه سید امیر ابوالعلی رسیده قدس سره  
و سلسله نقشبندیه سرمدیه که از جانب حضرت شیخ احمد سرمدی رسیده قدس سره و وجه از اینجا که  
سلاسل مذکوره ازین احرار عباده تا بجانب صدق و صفات انتساب حضرت امیر المؤمنین  
ابوبکر صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه منتهی میشوند یا مخصوص سلسله خاص طریقه دارشیه حضرت شیخ  
ابوالعالی عابد خلیل مولانا و مرشد ناسید محمد وارث رسولنا قدس سره که نسبت جناب مولانا و معارف  
درود و کیفیات و حالات و مقامات معهود و محکم رسالت بعد کمال و حضوری مجلس شرف نبوی از  
جناب عشق و محبت انتساب صدیق اکبر بوده چنانچه از شاه شده بود شیخ ابوالحسن و تفصیل این حال  
با عبارت حکنامه در ذات الکتاب گزشت پیش از حفظ مراتب و سمر یا یا شکر گزاری بجناب ایشان  
گزشتن نمی توانم و از اینجا که سلسله قادریه نیز بواسطه سید الطائفه حیدر ابدی بحضرت صدیق اکبر  
خطاب و عثمان ذوالنورین رضی الله عنهما نسبت خلافت میرسد چنانکه گذشت نه صرف بر مالک  
اهل سلسله قادریه بلکه تمام شیخان ذی سلاسل سید الطائفه حیدر ابدی و اگر خرقه از هر چهار یافته اند حفظ  
مراتب و شکر گزاری هر چهار بار لازم است علما و اولاد از دیگر اصحاب نیز سلاسل رسیده اند  
چنانچه سلسله قلندریه که بحضرت عید الدین عبد العزیز مکی علمدار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم  
منتهی میشود بواسطه حضرت شاه مجتبی قلندر لاهوری بحضرت جد امجد رسیده و سلسله نقشبندیه که  
حضرت سلمان فارسی رضی الله عنه نیز در آن داخلند ادای شکر این بزرگان هم بر باد چلچراغ  
این سلاسل ضرورت است و آنچه بعد از ذلک گاه و سلسله علوم فقه و اصول و عقاید و تفسیر که بواسطه



*[Faint handwritten notes at the bottom of the page.]*

والحمد لله رب العالمين

قطعات تواریخ تالیف و طبع کتاب چکیدن صنایع توکمان غازی متخل انوری مثال کلیم  
سیلیم فکر صائب کلام نظامی نظام جناب مولای احمد کبیر صاحب حیرت پهلوار و سپ

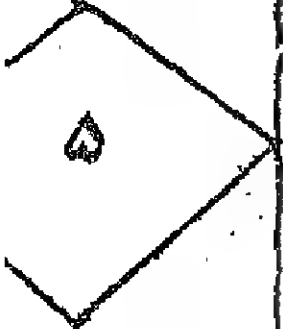
<p>لادی سلق شاه محمد علی حبیب چون بهر دفع بلخی تفصیلیان و سر می حببت حیرتم و دوسن ختم ان کتاب گفتم جو بصفت لوام سنش بجهد لافت بگفت گشت مرتب ز فیض حق</p>	<p>هر سپهر علم و بهر آسمان دین تالیف کرد اسوه حسنه چو الیمین یعون دو کهر برشته ششم جنب و ششم نشین بی روی جدا آمده در گوشش من چنین چون اخیری کتاب باخر کتاب دین ۱۲۹۰ هـ</p>
--	--

ولنه

<p>شاه من مولای من ماوای من بجای من تا پیش اسم احمد و بند میانش بو احسن راسته بگویم که در اصرار شیخ و مساللی اسوه حسنه چو آن حامی دین تالیف کرد داشتم فکر من امتسام ان با طر نو بخری و فمیل از حرف لفظ دار و بی لفظ گفت حیرت گوشش که پیش که چون آن ختم گشت</p>	<p>عاشق منیر محمد باوای نفس جوی سند پاکش و دود از حکم خلاق عقول نیت شبش در حدیث و فقه و تفسیر اصول بهر دفع طلعت تفصیلیان بو الفضول می شدم از غایت افکار بس رنج و ملول حداستم تا هر دوسن از مصرعی گردد حصول کرد هر حرفش کلام شیعہ را عزد و کجول از منتظران ۱۲۹۰ هـ از غیر منتظران ۱۲۸۱ هـ</p>
--	--

ولنه

۳۰	مهد اسلام و شاه دین پرور	۳	چون محمد علی حبیب که دوست
۳۲	دین و هم علم دین را افسر	۲	کامل و عارف و فقیه و ادیب
۱۰	یار هر دوی علوم و پاک کهر	۳	چار یار رسول را پیرو
۲	بتمنای دید اهل نظر	۱	از تو الیف حضرت مدوح



شد چو مطبوع اسوه حسنه	۳۰۰
یعنی هر لفظ مهمل و موقوف	۱۰
از همان سال طبع بر آید	۱
اولا جمیع ساز اعدادش	۱
حاصل ضرب انچه بر آید	۸
طرح اخر که سه از ده ماند	۹
حاصل ضرب آن که نه آید	۸
بعد آن جمیع کن پشته نه را	۲
ثبت سازی یسار ده ان را	۵۰۰
جو حاصلش را بشتاده ای اخذ	۳۰۰
شمار چون شد دلت ازین کسب	۳۰۰
باز چو سالش از حد تو شیش	۲
حالت مسرور گردد زین قطع	۱۰۰
اگرش فرما که اسوه حسنه	۲۰

چو گشت اسوه حسنه ز خیر ما مطبوع  
 ۶۸۴۲  
 دلم بگفت ای خیرت نجیب خیال  
 ۱۹۳۱

شد مرتبه اسوه حسنه چون کل الوجوه  
 گفت خیرت چه چون که شد مطبوع در تاریخ



یعنی خانه تا قبل خانه ایندازایند قرار دهند و علی بن ابی طالب بنی تا اتمام همین طریق از اعداد سفید و سواهی طین  
 از هر خانه که نرسانند ابتدا گفته سال مطلوب برآید اگر خطایی رفته باشد پیششده و با اصلاحش کوشند ایضا منته تاریخ  
 طبع نسخ تکرار سوره چند و قطعات تواریخ آن در سوره هجری که بسبب عدم نقل برداشتنش و هم بر آن چند در سوره طبع  
 ان لغوی بن شد از هجرت در شهر بصره برآید و طریقی استخراجش انیت که از زوایا مندرجه نقشه هر جا و هر سو و از هر ضلع و از هر

از هر چهار زوایا	استواریه و جلالان بد	موقعه مولوی ایل دل	زبدگاه جلال علی حبیب	صاحب ام علقه کلال	که خواهند
تاریخ طبع					از کتمان
عدم وجود	اینکه یکسازند و دو ضد یک هزار پیاپی داد	مجان مطبوع طبع بود	دسال طبع او تیر بود		الحمد
علی ذلک					
	الانج اسباب چند	بقالب حد طبع نآمد	و دو آنهم طبع علی باب بانه	کنون با سوره چند	
	جمال یک مطبوع فرو	د مطبوع طبع با وجود	و حالا سال طبع انهم جا	ازین چهار زاویه پیدا	
	۱۲۹۲ هـ	۱۲۹۲ هـ	۱۲۹۲ هـ	۱۲۹۲ هـ	

ایضا منته این دایره جدید تاریخ طبع در شش ۱۶

بنی ۱۲۹۲ هـ و دوم از صوری ۱۲۹۲ هـ

استواریه تاریخ طبع و هم از هر

که نهم با یا موضوع تاریخ طبع لغوی

که اگر عدد طاق باشد از کدامی خانه

رسیده عددش غلط برنگارند و باز

عددش نوشته باشد حتی که دایره تمام شود میران دهند

تاریخ برآید و اگر عدد زوج باشد از کدامی یکجا نوشته کنند

از خانه هم پیش نشانند و تا انتها عدد

دایره شمار کنند و خانه هم عدد

عدد و طاق باشد یا جفت و اگر

تاریخ طبع و سوم از هر بر سوره

این ۲۱

۲۲

۲۳

۲۴

۲۵

۲۶

۲۷

۲۸

۲۹

۳۰

۳۱

۳۲

۳۳

۳۴

۳۵

۳۶

۳۷

۳۸

۳۹

۴۰

۴۱

۴۲

۴۳

۴۴

۴۵

۴۶

۴۷

۴۸

۴۹

۵۰

۵۱

۵۲

۵۳

۵۴

۵۵

۵۶

۵۷

۵۸

۵۹

۶۰

۶۱

۶۲

۶۳

۶۴

۶۵

۶۶

۶۷

۶۸

۶۹

۷۰

۷۱

۷۲

۷۳

۷۴

۷۵

۷۶

۷۷

۷۸

۷۹

۸۰

۸۱

۸۲

۸۳

۸۴

۸۵

۸۶

۸۷

۸۸

۸۹

۹۰

۹۱

۹۲

۹۳

۹۴

۹۵

۹۶

۹۷

۹۸

۹۹

۱۰۰



نخاسته پخته ای که در آن خام شود و نیز آن تند سال طعم را بکشد و از این امر و تا میخ طبع شود اسهال و نیز که از هر عدد و هر

مبطل و موضوع که خوانداری طبع افغنی ۱۲۹۲ هجری برآید

از بهر خانه که ابتدا کفشد بهر خانه انتهایش

۱۹۵	۱۹۵	۱۹۵
۱۹۵	۱۹۵	۱۹۵

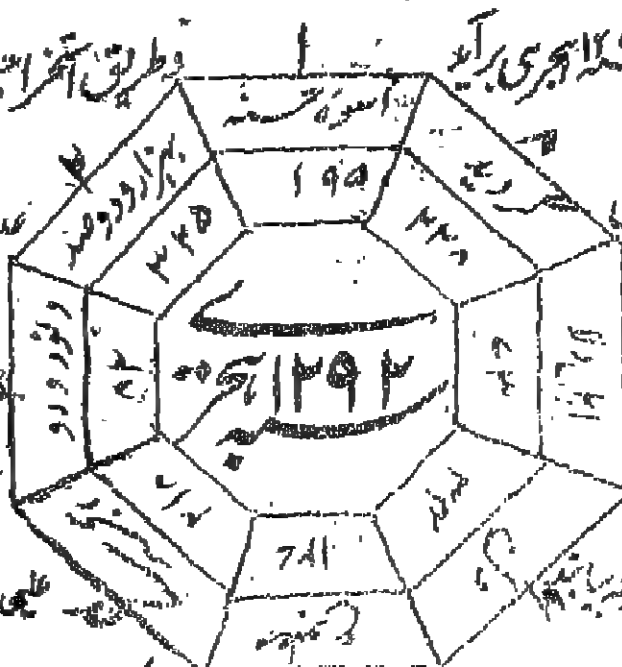
عدد یکسانند علی نه کسند و نه تان

باز ابتدا گفتند و عدد یک را بر نه انتهای آن نوشتند

میزان و مهندسان برآید و اگر عدد

ابتدا کنند وزیر خاندان ایشان بر عدد یکی بنشیند

قرارداده با فطمتد کتف عدد یک در خانه استعماش پیند زیر عدد سابق بپیندند که اگر این تمام شود نیز این بند سال مقصود کم شود



قلم نوائی کتب اخیر رساله تمام آسمان علم و عمل مولود الدین ضابط پهلوار و

عم من استغنی عن مدر و شیخ و ادیب

و اما چو تا لیف کمر سوه حسن زلف لطافت  
شدر و جوه لعل صاف و صبح و صبح

چون بحسب الوجیافت نمر اسجانه نیک  
پدر بتا میخ آن شکر میخورم بدیم

مژده نما وقت دانا گفت غیبی زرب

[illegible]

وصف نثار ماسوا پیر	زان کی لم یلد و لم یولد
--------------------	-------------------------

مختصر گفتوایانای رسول  
بی مثال است بعد از احمد

بسم الله الرحمن الرحيم

یعنی استوار و محکم شدن

عالم و ستم شد و کامل

نام پانچ علی بیو مدام

تاریخ	۱۳۰۲/۱۰/۱۰
محل وقوع	کابل
موضوع	تعمیرات
شرح	تعمیرات در راه

چون درین وقت فعل تقصید جمع فرمود و مرشد بران اول از آیه های فرقانی ثالث از قول صوفیان کبار گشت ثابت که از همه افضل هر یکی را به هم علی الترتیب شد به واسطه حسنه سال آن پس از این دو مصرع دیگر	شد شمع کار سنیا لیلی حد که در آن فضل چسباید بود ثانی آورد از حدیب سند بهر دفع صدای شورش بد هر خلیفه بعد از او باشد بجایع الوجوه فضل آمد نارنجی گران نهیب بد و دو دو صد هزار بود ۱۲۹۰ هـ
--	---

توسعه فکر ثابله جاده سخن طرازی عنایت احاطه با ابدی

چون فخر علی حبیب که هست کرد تالیف اسوه حسنه تحقق الحق دره الله باز از طبع آن محقق فیض خواستم سال طبع آن نسخه گفت یافت بگیر از واهب	بهمان در کماله سبق به طبعیت ربودگی سبق حجت بالله گرفته نشق یافت آفاق سیر رونق از خدا نیکو کرم خلق سال طبعش کتاب مذہب حق ۱۲۹۰ هـ
---	---

قطعه تالیف و طبع کتاب شاعر نیکین بیان ملی و ملی حق مناسبت

مرشد با سیرنا استاد ما میکند نام لطیفش در دین	آسمان علم دین لیکناب کار صد قند و شهاب
--	---

اگر تو هم خواهی شوی آن بهره مند  
 ابتدا کن ز اسم پاک مصطفی  
 پس از آن بولطف معنی از وود  
 مدح او بالا ز حد فکر ما  
 جوهر قدرت دست ذات او که شد  
 بر زبانش غیر حق ناید گه  
 باد از فیضش درونم پرنسیا  
 شورش تفضیلیان بدستار  
 بحد دفع ظلمت اغوای شان  
 آخرش فرمود تا سیف کزو  
 اسوه حقه شده نایش بهر  
 از دل جان سال تالیفش نشو  
 بعد ترتیش چو شور طبع گشت  
 در خیالش دید چون عالم چنین  
 سال طبعش هم چو خواهی کن قمر

هر چه میگویم روانی متاب  
 آشنا شویم بنام بوترا ب  
 گوهر مقصود تا یابی شتاب  
 ذره گوید چه و کشف آفتاب  
 کالعدم مثلش نظیرش هم جواب  
 دعویم را پس دلیل ست این کتاب  
 کس صوا از خور کند تا ما هتاب  
 دید چون آن نادی راه ثواب  
 خاطرش گرم شد چون آفتاب  
 وارد از گری هر شیخ و شاب  
 زانکه دارد باز از راه خراب  
 شد کل مدب حق زین کتاب  
 بر دگر سال او از چشم خواب  
 کرد و حقیقت یافت غیبی خطاب  
 بعد نایش اینجا با جواب

اعظم طراز کتاب اسوه کنند منجمه حاشیه

[illegible]





92.

CALL No. { 2449E ACC. No. 13402

AUTHOR \_\_\_\_\_

TITLE \_\_\_\_\_

---

Class No. 92. Acc. No. 13402

Book No. 2449E

Author \_\_\_\_\_

Title \_\_\_\_\_

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date



**MAULANA AZAD LIBRARY**  
**ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY**

**RULES:—**

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

